

مقاصد الالحان

تالیف : عبدالقادربن غیبی الحافظ مراغی

نسخه‌خطی به‌خط مولف مورخ ۸۲۱ هـ.ق

اجرا : فرید خردمند

بنیاد آفرینشهای هنری نیاوران

نقش روی جلد از مجموعه نقوش سازدار آزمایشگاه مولانا به شماره ۲ : ۲۲ - ۹۱۸

مجدداً فهرست شد
گلچین معانی



باز بین شد
۱۳۵۳ خ

کتابخانه آستان قدس

اسم کتاب مقاصد الالحان — فارسی

مصنف / مؤلف عبدالقادر بن غیبی حافظ مراغی

خطی / چاپی نستعلیق ۱۵ و ۱۶ سطری

سال چاپ یا تحریر ۸۲۱ عدد اوراق ۷۷

جزء کتب ریاضی شماره ۴۴۹

شماره عمومی ۵۳۹۰ شماره قبض

واقف نادرشاه تاریخ وقف ۱۱۴۵

طول ۲۵ عرض ۱۷ سانتیمتر گنجه

سال ۱۳۴۸ خورشیدی
بازبینی شد

مجدداً فهرست شد
کلین معانی



باز بین شد
۱۳۵۳خ

کتابخانه آستان قدس

اسم کتاب مقاصد الالحان فارسی

مصنف / مؤلف عبدالقادر بن غیبی حافظ مراغی

خطی / چاپی نستعلیق ۱۵ و ۱۶ سطری

سال چاپ یا تحریر ۱۰۳۸ عدد اوراق ۷۰۷

جزء کتب ریاضی شماره ~~۳۰۶~~ ۴۴۹

شماره عمومی ۵۳۹۰ شماره قبض

واقف ناشناس تاریخ وقف ۱۳۰۵

طول ۲۵ عرض ۱۷ سانتیمتر گنجه

سال ۱۳۴۸ خورشیدی
بازبینی شد

[illegible] ۱۳۴۲
بتاریخ ۷ شهر [illegible]
نمره مسلسل کتاب ۲۸۳۰

كتاب مقاصد الألحان

في علم الموسيقى

كاتبه

وواضعه عبد القادر بن غيبي

الحافظ المراغي غفر الله ذنوبهما

آمين

كاتبه

وواضعه عبد القادر بن

باز بین شد
۱۳۵۳

بیاض ۷ شهریور ۱۳۴۲
نمره مسلسل کتاب ۲۸۴۳۰

كِتَابُ مَقَاصِدُ الْأَلْحَانِ

فِي عِلْمِ الْمُوسِيقِيِّ الخ.

كَاتِبُهُ

وَاضِعُهُ عَبْدُ الْقَادِرِ بْنُ غَيْبِيٍّ

الْحَافِظُ الْمَرَاغِيُّ غَفَرَ اللهُ ذُنُوبَهُمَا

آمِينَ

باز بین شد
۱۳۵۳ خ



کتابخانه آستان قدس
ویژه خطی

بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين

الحمد لله الذي زين الأصوات بطيب الألحان والنغمات
وصيرها دائرة بين الشعب والمقامات جبل
الطباع السليمة مؤتلفة بمعرفة الأدوار وجعل
صيتها باقية بقاء الأدوار والصلوة والسلم على محمد المبعوث
في تهامة والحجاز رغما للمخالف بالإجلال والإعزاز وعلى
آله وأصحابه عشاق جماله المحيرين في وصف كماله وسلم
تسليما كثيرا فإن الأذهان المستقيمة
والطباع السليمة مايلة إلى الموسيقي وكل مولود
بسماع نغمة كن يلبس لباس الوجود على سبيل الفضل
والجود وكل رضيع يضطرب لا يطمئن إلا بسماع الزمزمة
وكل من لا يقف على مسالكها يقع في المتعبة والمندمة
فإن الأرواح مالت إلى الأطراب عند سماع العود والمضراب
فالنفس والقلب والأسماع في طرب والناي والعود والمزمار في صخب
بنا برين مقدمه بنده فقير حقير اضعف عباد الله تعالى واحوجهم

سال ۱۳۴۸ خورشیدی
بازبینی شد

کتابخانه آستان قدس
ویژه خطی

بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

الحمد لله الذی زین الأصوات بطیب الألحان والنغمات
وصیرها دائرة بین الشعب والمقامات جعل
الطباع السلیمة مؤتلفة بمعرفة الأدوار وجعل
صیتها باقیة ببقاء الأدوار والصلوة والسلم علی محمد المبعوث
فی تهامة والحجاز رغما للمخالف بالإجلال والإعزاز وعلی
آله واصحابه عشاق جماله المحبرین فی وصف کماله وسلم
تسلیما کثیرا فإن الأذهان المستقیمة
والطباع السلیمة مایلة الی الموسیقی وکل مولود
بسماع نغمة کن یلبس لباس الوجود علی سبیل الفضل
والجود وکل رضیع یضطرب لا یطمئن الا بسماع الزمزمة
وکل من لا یقف علی مسالکها یقع فی المتعبة والمذمة
فإن الأرواح مالت الی الأطراب عند سماع العود والمضراب
فالنفس والقلب والأسماع فی طرب والنای والعود والمزمار فی صخب
بنا برین مقدمه بنده فقیر حقیر اضعف عباد الله تعالی واحوجهم

سال ۱۳۴۸ خورشیدی

عبد القادر بن غیبی الحافظ المراغی غفر الله ذنوبهما این مختصر را
در علم موسیقی تالیف کردم مشتمل بر اصول و فروع و قواعد
این فن و بیان کردم درین کتاب مصطلحات قوم را و بعضی از آنچه
این فقیر را از لطایف و نکات درین علم و عمل روی نموده
بدانها اضافه کردم پس هر که این کتاب را کما هو حقه معلوم
کند و در آن و در آن امعان نظر لازم دارد بر مجموع قواعد
علمی و عملی و مصطلحات قوم از آنچه درین فن بدان احتیاج است
اطلاع یابد و بنسخ دیگر محتاج نشود چه بحل مشکلات آنها
درین کتاب اشارات کرده شده است مع فواید کثیره
و زواید لطیفه و بر تناقض کلام و اعتراضات که بر آنها
وارد است وقوف یابد پس باید که در ابواب و فصول و نکات
این مختصر نیکو تأمل کنند تا مستفید شوند و کسی را که طبع سلیم
مستقیم نباشد تحقیق این فن نتواند کرد زیرا که بمجرد تقلید تحقیق
این فن نتواند کرد بلکه بذوق و وجدان توان دریافت والله
جلت قدرته المعین و هو حسبی و نعم الوکیل و این کتاب را مرتب کردانیدم

وذلک فضل الله یؤتیه من یشاء
والله ذو الفضل العظیم

بر دوازده باب

عَبْدُ الْقَادِرِ بْنُ غَيْبِيِّ الْحَافِظُ الْمَرَاغِيُّ غَفَرَ اللّٰهُ ذُنُوبَهُمَا اِيْنْ مُخْتَصَرْ
دَرْ عِلْمِ مُوسِيقِي تَالِيفْ كَرْدَمْ مُشْتَمِلْ بَرْ اُصُولْ وَفُرُوعْ وَقَوَاعِدِ
اِيْنْ فَنّ وَبَيَانْ كَرْدَمْ دَرِيْنْ كِتَابْ مُصْطَلَحَاتِ قَوْمْ رَا وَبَعْضِي اَزْ آنْجَه
اِيْنْ فَقِيرْ رَا اَزْ لَطَايِفْ وَنُكَاتْ دَرِيْنْ عِلْمْ وَعَمَلْ رُوِي نُمُودَهْ
بِدَانِهَا اِضَافَه كَرْدَمْ پَسْ هَرْ كَه اِيْنْ كِتَابْ رَا كَمَا هُوَ حَقُّهُ مَعْلُومْ
كُنَدْ وَدَرَانْ وَدَرَانْ اِمْعَانِ نَظَرْ لَازِمْ دَارَدْ بَرْ مَجْمُوعِ قَوَاعِدِ
عِلْمِي وَعَمَلِي وَمُصْطَلَحَاتِ قَوْمْ اَزْ آنْجَه دَرِيْنْ فَنّ بِدَانْ اِحْتِيَاجْ
اِطِّلَاعْ يَابَدْ وَبِنُسَخِ دِيگَرْ مُحْتَاجْ نَشَوَدْ جِهْ تَحَلِّ مُشْكِلَاتِ آنْهَا
دَرِيْنْ كِتَابْ اِشَارَاتْ كَرْدَه شُدَه اَسْتْ مَعَ فَوَايِدَ كَثِيرَه
وَزَوَايِدَ لَطِيفَه وَبَرْ تَنَاقُضِ كَلَامْ وَاعْتِرَاضَاتْ كَه بَرْ آنْهَا
وَارِدَسْتْ وُقُوفْ يَابَدْ پَسْ بَايَدْ كَه دَرْ اَبْوَابْ وَفُصُولْ وَنُكَاتِ
اِيْنْ مُخْتَصَرْ بِنِكُو تَأَمُّلْ كُنَدْ تَا مُسْتَفِيدْ شَوَدْ وَكَسِي رَا كَه طَبْعِ سَلِيمْ
مُسْتَقِيمْ بَاشَدْ تَحْقِيقْ اِيْنْ فَنّ نَتَوَانْ كَرْدْ زِيرَا كَه بِمُجَرَّدِ تَقْلِيدْ تَحْقِيقْ
اِيْنْ فَنّ نَتَوَانْ كَرْدْ بَلَكْ بِذَوْقْ وَوُجْدَانْ تَوَانْ دَرْيَافْتْ وَاللّٰه
جَلَّتْ قُدْرَتُه الْمُعِينْ وَهُوَ حَسْبِي وَنِعْمَ الْوَكِيلْ وَاِيْنْ كِتَابْ رَا مُرَتَّبْ كَرْدَانِيدَمْ

وذلك فضل الله يؤتيه من يشاء
والله ذو الفضل العظيم

ص

بَرَدَوَازْدَه بَابْ

باب اوّل ۴
در تعریف موسیقی و صوت و نغمه و کیفیّت حدوث صوت
و نغمه و بعد و جمع و ذکر موضوع و مبادی این فن و بیان
اسباب حدّت و ثقل
باب ثانی ۷
در تقسیم دساتین بر اوتار و نسب ابعاد و اعداد آنها
و بیان اسباب تنافر و قاعده اضافات ابعاد بیکدیگر
و فصل ابعاد از یکدیگر و تصنیف ابعاد و طریقه
اصطحاب معهود در آلات ذوات الأوتار
باب ثالث ۲۰
در بیان اقسام بعد ذی الأربع و بعد ذی الخمس
و ترتیب دوایر از اضافات آن اقسام بیکدیگر و بیان
نحو دوائر
باب رابع ۳۱
در ذکر ادوار مشهور اعنی دوازده مقام و اشارات

۴
باب اوّل
در تعریف موسیقی و صوت و نغمه و کیفیّت حدوث صوت
و نغمه و بعد و جمع و ذکر موضوع و مبادی این فن و بیان
اسباب حدّت و ثقل
۷
باب ثانی
در تقسیم دساتین بر اوتار و نسب ابعاد و اعداد آنها
و بیان اسباب تنافر و قاعده اضافات ابعاد بیکدیگر
و فصل ابعاد از یکدیگر و تنصیف ابعاد و طریقهٔ
اصطحاب معهود در آلات ذوات الأوتار
۲۰
باب ثالث
در بیان اقسام بعد ذی الأربع و بعد ذی الخمس
و ترتیب دوایر از اضافات آن اقسام بیکدیگر و بیان
نحو روانواع
۳۱
باب رابع
در ذکر ادوار مشهور اعنی دوازده مقام و اشارات

بطبقات آنها و اعداد نغمات دوایر و طریقه
استخراج ادوار از تقسیم وتر و طریقه اصطخاب معهود

باب خامس ۳۲

در ذکر اوازات سته و استخراج آنها از وتر و آنچ
افضل العلما مولانا قطب الدین شیرازی رحمه الله بر
صاحب ادوار مولانا صفی الدین عبد المؤمن بن فاخر
الارموی تغمده الله بغفرانه اعتراض کرده و جواب
از آنها که این فقیر از روی تحقیق گفته است

باب سادس ۳۸

در بیان شعبات بیست و چهارگانه و طریقه
استخراج آنها از دساتین و تر

باب سابع ۴۰

در بیان اشتباه ابعاد بیکدیگر و اشتراک نغم ادوار
و مناسبات مقامات و آوازات و شعب بایکدیگر

باب ثامن ۴۵

بطبقات آنها و اعداد نغمات دوایر و طریقه
استخراج ادوار از تقسیم وتر و طریقه اصطخاب معهود

باب خامس ۳۲

در ذکر اوازات سته و استخراج آنها از وتر و آنچ
افضل العلما مولانا قطب الدین شیرازی رحمه الله بر
صاحب ادوار مولانا صفی الدین عبد المؤمن بن فاخر
الارموی تغمده الله بغفرانه اعتراض کرده و جواب
از آنها که این فقیر از روی تحقیق گفته است

باب سادس ۳۸

در بیان شعبات بیست و چهارگانه و طریقه
استخراج آنها از دساتین و تر

باب سابع ۴۰

در بیان اشتباه ابعاد بیکدیگر و اشتراک نغم ادوار
و مناسبات مقامات و آوازات و شعب بایکدیگر

باب ثامن ۴۵

در بیان اصناف انتقالات جزویه در مبانی ذی الکل احد ۴۷

باب تاسع در بیان ادوار ایقاعی و ذکر اصابع ستّه و طریقهٔ قدیم و دخول در تصانیف ۵۴

باب عاشر در تاثیر نغم ادوار و طریقه مباشرت عمل و ساختن تصانیف ۵۸

باب حادی عشر در طریقه پیدا کردن ترجیعات بر اوتار و ذکر اصطلاحات غیر معهوده ۶۳

باب ثانی عشر اعنی تتمهٔ نغمات کردن که آنرا خوشخوانی گویند باصطلاح خوانندگان در تعلیم خوانندگی و اشارات بترکیبات متفق و مخالف و ذکر شود و طریقهٔ پیدا کردن عمل بعضی از اصناف اجناس و ذکر استخراج نغمات ادوار در جمع کامل و جمع تام از وتر و اسامی نغمات در جمع تام بعربی و یونانی و اسامی و مراتب آلات لحان و ذکر اسامی مباشران این

در بیان اصناف انتقالات جزویه در مبانی ذی الکل احد

باب تاسع ۴۷

در بیان ادوار ایقاعی و ذکر اصابع سته و طریقهٔ قدیم و دخول در تصانیف

باب عاشر ۵۴

در تاثیر نغم ادوار و طریقهٔ مباشرت عمل و ساختن تصانیف

باب حادی عشر ۵۸

در طریقهٔ پیدا کردن ترجیعات بر اوتار و ذکر اصطخابات غیر معهوده

باب ثانی عشر ۶۳

اعنی ترنم بنثر نغمات کردن که آنرا خوش خوانی گویند باصطلاح خوانندگان

در تعلیم خوانندگی و اشارات بترکیبات متفق و مخالف و ذکر شدود و طریقهٔ پیدا کردن عمل بعضی از اصناف اجناس و ذکر استخراج نغمات ادوار در جمع کامل و جمع تام از وتر و اسامی نغمات در جمع تام بعربی و یونانی و اسامی و مراتب آلات الحان و ذکر اسامی مباشران این

فن

فنّ و در آنك مُباشران این فنّ اداب مجالس چگونه رعایت کنند

باب اوّل

در تعریف موسیقی و صوت و نغمه و کیفیّت حدوث آنها
و بعد و جمع و ذکر موضوع و مبادی این فنّ و بیان اسباب
حدّت و ثقل

بدانك موسیقی لفظیست یونانی و معنی آن الحانست
و لحن عبارتست از مجموع نغمات مختلفة الحدّة و
و الثّقل که مرتّب باشد بترتیب ملائم مقرون بالفاظ
منظومه دالّه بر معانی که محرّك نفس باشد تحریکا ملذّا در
ازمنهٔ موزونه که آنرا ایقاع گویند و شیخ ابو نصر فارابی
رحمه الله گفته که لفظ الموسیقیّ معناه الالحان و اسم
اللّحن قد یقع علی جماعة نغم مختلفة رتّبت ترتیبا ما محدودا
و درین تعریف متنافرات داخل میشوند زیرا که متنافرات
نیز مرتّب اند بترتیب محدود امّا تعریفی که صاحب شرفیّه

فنّ و در آنک مُباشران این فنّ اداب مجالس چگونه رعایت کنند

باب اوّل

در تعریف موسیقی و صوت و نغمه و کیفیّت حدوث آنها و بعد و جمع و ذکر موضوع و مبادی این فنّ و بیان اسباب حدّت و ثقل

بدانک موسیقی لفظیست یونانی و معنی آن الحانست و لحن عبارتست از مجموع نغمات مختلفهٔ الحدّة و الثّقل که مرتّب باشد بترتیب ملائم مقرون بألفاظ منظومه دالّه بر معانی که محرّک نفس باشد تحریکا ملذّا در اَزمنهٔ موزونه که آنرا ایقاع گویند و شیخ ابو نصر فارابی رحمه الله گفته که لفظ الموسیقیّ معناه الألحان و اسم اللّحن قد یقع علی جماعة نغم مختلفة رتّبت ترتیبا ما محدودا و درین تعریف مشافرات داخل می شوند زیرا که مشافرات نیز مرتّب اند بترتیب محدود امّا تعریفی که صاحب شرفیّه

کتابخانه آستان قدس
ویژه خطی

کرده و گفته که وَاللَّحْنُ یُرْسَمُ بِأَنَّهُ مَجْمُوعُ نِغَمٍ مُخْتَلِفَةٍ رُتِّبَتْ تَرْتِیبًا مَحْدُودًا مُلَائِمًا تَخْصِیصُ کرده است لحن را بجماعت نَغَمَاتِ ملائِمه وظاهر آنست که در معنی لحن ملائمت شرط است برای آنک لحن لفظ عربیست وَلحن در لغت عرب مقابل بر نَغَمات ملائِمه می شود بدین تقدیر تعریف صاحب شرفیّه اصحّ باشد وصوت کیفیّتی است از کیفیّات مسموعه لِذاتها لا لِغَیرِها چون حدّت و ثقل و خفاتت و جهارت اگرچه آنها نیز از کیفیّات مسموعه اند لیکن بتبعیّت صَوت مسموع می شوند ونغمه آوازیست که او را زمانی درنگ باشد از حدّت وَثقل وشیخ ابو علی رحمه الله تعریف نغمه چنین کرده است که اَلنَّغْمَةُ صَوْتٌ لَابِثٌ زَمَانًا مَا عَلَی حَدٍّ مَا مِنَ الْحِدَّةِ وَالثِّقَلِ وَزَادَ بَعْضُهُمْ مَحْفُوظًا طَبْعًا وَصَاحِبُ ادوار مولانا صَفِیُّ الدِّین عَبْدُ الْمُؤْمِنِ بْنُ فَاخِرٍ الْأُرْمَوِی رَحِمَهُ اللهُ این تعریف را اختیار کرده است وقید محفوظ اِلَیْهِ بِالطَّبْعِ را در آورده و در کتاب شرفیّه چنین تعریف کرده که اَلنَّغْمَةُ

کما قال فی الصحاح اَلْلَّحْنُ واحد الألحان واللحن ومنه الحدیث اقیموا الصفوف وحاذوا بین المناکب ولینوا فی ایدی اخوانکم وکونوا احنّاء وغناء یعنی کونوا کالشیء الواحد وان تخللت بینکم فرجة وقرأ ابن مقبل ادا طرب بها ورجّع لحن اترابها وکان احسن اترابها فی الغناء یقال لحن یلحن لحنا اذا غنّی ولحن یلحن لحنا اذا اخطأ فی قراءته وقیل اللحن اسم الغنی علی غیر تألف جلّ ز

الحسین الوثوق سابع

کتابخانه آستان قدس
ویژه خطی

کرده و گفته که وَاللَّحْنُ یُرْسَمُ بِأَنَّهُ مَجْمُوعُ نِغَمٍ مُخْتَلِفَةٍ رُتِّبَتْ
تَرْتِیبًا مَحْدُودًا مُلَائِمًا تَخْصِیصُ کرده است لحن را بجماعت
نغمات ملائمه و ظاهر آنست که در معنی لحن ملائمت شرطست
برای آنک لحن لفظ عربیست و لحن در لغت عرب مقول
بر نغمات ملائمه می شود برین تقدیر تعریف صاحب شرفیه
اصح باشد **وصوت** کیفیتی است از کیفیات مسموعه
لذاتها لا لغیرها چون حدت و ثقل و خفاتت و جهارت
اگرچه آنها نیز از کیفیات مسموعه اند لیکن بتبعیت صوت
مسموع می شوند **ونغمه** آوازیست که او را زمانی درنگ
باشد از حدت و ثقل و شیخ ابو علی رحمه الله تعریف نغمه چنین
کرده است که اَلنَّغْمَةُ صَوْتٌ لَابِثٌ زَمَانًا مَا عَلَى حَدٍّ مَا
مِنَ الْحِدَّةِ وَالثِّقَلِ وَزَادَ بَعْضُهُمْ مَحْنُونٌ طَبْعًا وَصَاحِبُ ادوار
مولانا صفی الدین عبد المؤمن بن فاخر الارموی رحمه الله
این تعریف را اختیار کرده است و قید محنون الیه بالطبع
را در آورده و در کتاب شرفیه چنین تعریف کرده که النغمة

کما قال فی الصحاح اللحن واحد الالحان واللحون ومنه الحدیث اقرؤا القرآن بلحون العرب وقد لحن فی قراءته اذا طرب بها وغرد وهو الحن الناس اذا کان احسنهم قراءة او غناء وابن سحنون صرح بحسب ثالث غیر ملائم را لحن نتوان گفت وقد یقع اسم اللحن علی غیر ذلک مجازا

الحنین الشوق تتابع

وصحت وجامعیت ومانعیت آنها را صح

صَوْتٌ يُدْرِكُ اِدْرَاكَ تَفَاوُتِ الْكَمِّيَّةِ مِنْ ثِقَلِهِ اَوْ حِدَّتِهِ
بِالنِّسْبَةِ اِلَى آخَرَ وَتَطْبِيقُ مِيَانِ اين تعريفات در كتاب
جامع الألحان كرده ايم چه درين مختصر لايق نبود فَلْيُطْلَبْ مِنْهُ

فصل در كيفيت حدوث صوت و نغمه بدانك نغمه حاصل نمى شود
اِلَّا اَزاهتزاز جسمى در هوايى يا هوايى در جسمى بشرط
آنك جسم مستحصف و املس باشد و صاحب شرفيه اين سخن را
از شيخ ابو نصر محكم نقل كرده است كه جسمى كه مزاحم شود مر جسمى
ديكر را اكر جسم مزحوم مقاومت نكند بلك منقاد شود مندفع
يا منخرق يا متنحى كردد در جسم مزحوم صوت موجود نشود
واكر جسم مزحوم مندفع يا منخرق يا متنحى نشود و مقاومت موجود
باشد در جسم مزجوم صوت موجود شود بس معلوم شد كه وجود
اندفاع وانخراق و تنحى سبب عدم صوت باشد و عدم
آن ثلاثه سبب وجود صوت و برين سخن اعتراض كرده و كفته كه
شيخ صوت را بمزحوم مخصوص كرده است مطلقا و كفته كه اكر
حجرى را بر حجرى ديكر قرع كنند صوتى كه مِن بَيْنِهِمَا حاصل شود

وصحت وجامعیت ومانعیت آنها را صح

صَوْتٌ یُدْرِکُ اِدْراکَ تَفاوُتِ الْکَمِّیَّةِ مِنْ ثِقَلِهِ اَوْ حِدَّتِهِ
بِالنِّسْبَةِ اِلی آخَرَ وَتَطْبِیقُ میان این تعریفات در کتاب
جامِعُ الْأَلْحان کرده ایم چه درین مختصر لایق نبود فَلْیُطْلَبْ مِنْهُ

فَصْلٌ دَرْ کَیْفِیَّتِ حُدُوثِ صَوْتٍ وَنَغْمَه بدانک نغمه حاصل نمی شود
اِلّا اَز اهتزاز جَسْمی دَرْ هوایی یا هوایی دَرْ جِسْمی بشرط
آنک جسم مُسْتَحْصَف واملس باشد وصاحب شرفیّه این سخن را
از شیخ ابو نصر محکم نقل کرده است که جِسمی که مزاحِم شود مر جِسْمی
دیگر را اگر جسم مزحوم مقاومت نکند بلک مِنقاد شود مُندفع
یا منخرق یا متنحّی گردد در جسم مزحوم صوت موجود نشود
واگر جسم مزحوم مندفع یا منخرق یا متنحّی نشود ومقاومت موجود
باشد در جسم مزحوم صوت موجود شود پس معلوم شد که وجود
اندفاع وانخراق وتنحّی سبب عدم صوت باشد وعدم
آن ثلاثه سبب وجود صوت وبرین سخن اعتراض کرده وگفته که
شیخ صَوت را بمزحوم مخصوص کرده است مطلقا وگفته که اگر
حجری را بر حجری دیگر قرع کنند صوتی که مِن بَیْنِهِما حاصل شود

نتوان مخصوص کردن بقارع یا بمقروع بلك از هر دو حاصل
شود باز خود در شرفیه بنشته که وَاَمَّا کیفیّت حدوث النّغم
مِنَ الحُلُوقِ الاِنْسَانِیَّةِ فَاِنَّ الهَوَآءَ یَقْرَعُ مُقَعَّرَاتِ اَجْزَآءِ الحَلْقِ
بِشِدَّةٍ وَعُنْفٍ فَتَحْدُثُ النَّغْمَةُ وَلِذَلِكَ اِذَا تَنَفَّسَ المُتَنَفِّسُ
مِنْ غَیْرِ شِدَّةٍ وَعُنْفٍ لَا یُسْمَعُ صَوْتٌ وَاَمَّا حُدُوثُهَا فِی
الاٰلَاتِ ذَوَاتِ النَّفْخِ فَاِنَّ تَسْرِیبَ الهَوَآءِ بِشِدَّةٍ وَعُنْفٍ
یَصْدُمُ جَوَانِبَ التَّجْوِیفِ فَیَنْعَکِسُ مَصْدُومًا صَادِمًا مُتَرَدِّدًا
تَرَدُّدًا مُسْتَدِیرًا مُلَوْلَبًا فَیَنْفَعِلُ بِشِدَّةِ اجْتِمَاعِهَا وَتَرَاکُمِهَا
عَلَی الوَجْهِ المَذْکُورِ وَاَمَّا حُدُوثُهَا فِی الاٰلَاتِ ذَوَاتِ الاَوْتَارِ
فَاِنَّهَا اِذَا قُرِعَتِ اهْتَزَّتْ فَنَفَضَتِ الهَوَآءُ عَنْ نَفْسِهَا فَتَحْدُثُ
فِی الهَوَآءِ قَرَاعَاتٌ مُتَّصِلَةٌ وَاِنْ فَارَقَهَا المُحَرِّكُ فَتَحْدُثُ
النَّغْمَةُ ثُمَّ یَتَلَاشَی شَیْئًا فَشَیْئًا حَتَّی اِذَا اضْمَحَلَّتِ الحَرَکَةُ وَانْقَطَعَ
الصَّوْتُ برین تقدیر صوت مخصوص بمزحوم باشد و در عرف
نیز چنین است چنانك گویند آواز نای و آواز عود و آواز
کاسات و طاسات پس بحقیقت اعتراض صاحب شرفیه ساقط باشد

وصاحب

نتوان مخصوص کردن بقارع یا بمقروع بلك از هر دو حاصل
شود باز خود در شرفیه بنشته که وَاَمَّا کیفیّت حدوث النّغَم
مِنَ الحُلُوقِ الاِنْسَانِیَّةِ فَاِنَّ الهَوَآءَ یَقْرَعُ مُقَعَّرَاتِ اَجْزَآءِ الحَلْقِ
بِشِدَّةٍ وَعُنْفٍ فَتَحْدُثُ النَّغْمَةُ وَلِذَلِكَ اِذَا تَنَفَّسَ المُتَنَفِّسُ
مِنْ غَیْرِ شِدَّةٍ وَعُنْفٍ لَا یُسْمَعُ صَوْتٌ وَاَمَّا حُدُوثُهَا فِی
الاٰلَاتِ ذَوَاتِ النَّفْخِ فَاِنَّ تَسْرِیبَ الهَوَآءِ بِشِدَّةٍ وَعُنْفٍ
یَصْدُمُ جَوَانِبَ التَّجْوِیفِ فَیَنْعَکِسُ مَصْدُومًا صَادِمًا مُتَرَدِّدًا
تَرَدُّدًا مُسْتَدِیرًا مُلَوْلَبًا فَیَنْفَعِلُ بِشِدَّةِ اجْتِمَاعِهَا وَتَرَاکُمِهَا
عَلَی الوَجْهِ المَذْکُورِ وَاَمَّا حُدُوثُهَا فِی الاٰلَاتِ ذَوَاتِ الاَوْتَارِ
فَاِنَّهَا اِذَا قُرِعَتِ اهْتَزَّتْ فَنَفَضَتِ الهَوَآءُ عَنْ نَفْسِهَا فَتَحْدُثُ
فِی الهَوَآءِ قَرَاعَاتٌ مُتَّصِلَةٌ وَاِنْ فَارَقَهَا المُحَرِّكُ فَتَحْدُثُ
النَّغْمَةُ ثُمَّ یَتَلَاشَی شَیْئًا فَشَیْئًا حَتَّی اِذَا اضْمَحَلَّتِ الحَرَکَةُ وَانْقَطَعَ
الصَّوْتُ برین تقدیر صوت مخصوص بمزحوم باشد و در عرف
نیز چنین است چنانك گویند آواز نای و آواز عود و آواز
کاسات و طاسات پس بحقیقت اعتراض صاحب شرفیه ساقط باشد

وصاحب

وصاحب شرفیّه حصر کرده است حدوث نغمه را در ان ثلاثه
مذکور چون این فقیر در کاسات نغمه یافتم بر حاشیهٔ شرفیّه
بنشتم که وَالحَالُ اَنَّا وَجَدْنا مِنْ غَیْرِهَا کالنَّغْمَةِ المَسْمُوعَةِ مِنَ
القِصْعَةِ فَکانَ حَصْرُهَا فیها باطِلاً وبعد مجموع نغمتین مختلفتین
بود در حِدَّت وَثِقَل واگر دو وتر را در یک منبه آهنگ
کند بَیْنَهُما بعدی نباشد وآنرا هما ن حکم وتر واحد باشد وچون
از دو نغمه زیادت شود جمع گویند جَمْع عبارتست از جَماعت
نَغَمات مُخْتَلِفه وَ آن اگر ملائم باشد لحن گویند بشرط مذکور
کما مَرَّ پس هر لحنی جمع باشد مِنْ غَیْرِ عکس امّا موضوع موسیقی
نغمه است امّا مبادی موسیقی بعضی از علم عدد بود چنانک
نسبت حاشیتین بعددی الأَرْبَع یا بعددی الخمس اَوْ غَیْرِ ذَلِکَ یا یکدیگر
کما سَیَتَّضِحُ فی مَوْضِعِهِ وبعضی از علم هندسه چنانک گویم
اختلاف نغمات در حدّت وثقل بحسب طول وقصر
اوتار وبعضی از علم طبیعی چون قوی وحسّ وحرکت
ارادی که از انسان صادر شود وبعضی از علوم متعارفه

وصاحب شرفیّه حصر کرده است حدوث نغمه را در ان ثلاثهٔ
مذکور چون این فقیر در کاسات نغمه یافتم بر حاشیهٔ شرفیّه
بنشتم که وَالحالُ اَنّا وَجَدنا مِن غَیرِها کالنَّغمَةِ المَسمُوعَةِ مِنَ
القِصعَةِ فکانَ حَصرُها باطِلاً فیها **وبعد** مجموع نغمتین مختلفتین
بود در حِدّت وَثِقَل واکر دو وتر را در یک می تبه آهنک
کنند بَینَهُما بعدی نباشد وآنرا همان حکم وتر واحد باشد وچون
از دو نغمه زیادت شود جَمع کویند **جَمع** عبارتست از جَماعت
نَغَمات مُختَلِفه وَ آن اکر ملائم باشد لحن کویند بشروط مذکور
کما مَرَّ پس هر لحنی جمع باشد مِن غَیرِ عکس امّا **مَوضُوع** موسیقی
نغمه است امّا **مَبادی** موسیقی بَعضی از علم عدد بود چنانک
نسبت حاشیتَین بعدد ذی الأَربَع یا بعدد ذی الخمس اَو غَیرِ ذلِک یا یکدیکر
کما سَیَتَّضِحُ فی مَوضِعِهِ وبعضی از عِلم هَندَسه چنانک کویم
اختلاف نغمات در حدّت وثقل بحسب طول وقصر
اوتار وبعضی از علم طبیعی چون قوی وحسّ وحرکت
ارادی که از انسان صادر شود وبعضی از علوم مُتعارفه

وآن آنست که چون فصل کنند از مطلق وتر نصف یا ثلث
یا ربع یا غیر از آنها واستطاق باقی کنند نغمه که از منصف
وتر مسموع شود احد باشد از نغمه که از ثلاثة ارباع وتر مسموع
شود واثقل باشد از نغمه که از ربع وتر مسموع شود ونغمه که
از ربع وتر مسموع شود احدّ باشد از نغمه که از منصف وتر
مسموع شود واحدّ باشد او اثقل باشد از نغمه که از ثمن وتر مسموع
شود واین نغمات اربعه مذکوره قایم مقام اخری باشند در
تالیف لحنی چنانک بعد ازین معلوم شود انشاالله تعالی

فصل در بیان اسباب حدّت وثقل در آلات

سبب حدّت صوت مطلقا استحصاف متقدر عین است
وسبب ثقل مقابل آن امّا در آلات ذوات الاوتار
از استحصاف مقروع حدّت حاصل می شود واز مقابل
آن ثقل آود در آلات ذوات النفخ استحصاف قارع
موجد حدّتست ومقابل آن موجد ثقل فحینئذٍ شدّت
قرع دواوتار سبب جهارتست وضعف آن سبب خفاتت

وَآن آنست که چون فَصل کنند از مُطلق وتر نِصف یا ثلث
یا ربع یا غیر از آنها و استنطاق باقی کنند نغمهٔ که از منتصف
وتر مسموع شود احد باشد از نغمهٔ که از ثلاثة ارباع وتر مسموع
شود وَاثقل باشد از نغمهٔ که از رُبع وتر مسموع شود و نغمهٔ که
از ربع وتر مسموع شود احدّ باشد از نغمهٔ که از منتصف وَتر
مسموع شود ~~واحدّ باشد~~ او اثقل باشد از نغمهٔ که از ثمن وتر مسموع
شود وَاین نغمات اربعهٔ مذکوره قایم مقام اخری باشند دَر
تالیف لَحْنی چنانك بَعد ازین معلوم شود انشاالله تعالی

فصل دَرْ بیان اسباب حِدَّت وثقل دَر آلات

سبب حدّت صوت مُطلقا استحصاف متقارعین است
وَسبب ثقل مقابل آن امّا در آلات ذوات الأَوْتار
از استحصاف مَقرُوع حدّت حاصِل مے شود واز مُقابل
آن ثقل آو دَر آلات ذوات النَّفَخ اِسْتحصاف قارِعْ
مُوجد حِدَّتست وَمُقابل آن مُوجد ثقل فَحِیْنَئِذٍ شدّت
قَرْعْ دَر اَوْتارْ سبب جهارتست وضَعف آن سبب خفاتت

در آلات ذوات النفخ شدت قرع شدت قرع سبب حدتست
و مقابل آن سبب ثقل و روشنست که در آلات ذوات الاوتار
از وتر واحد ایجاد نغمهٔ واحد توان کرد فقط و در آلات ذوات
النفخ از مخلص واحد ایجاد نغمهٔ حاد توان کرد بقوت نفخ و هم از آن
مخلص ایجاد نغمهٔ ثقیل نیز توان کرد بضعف نفخ و آنچه شیخ ابو نصر
گفته که شدت قرع سبب حدتست و ضعف آن سبب ثقل و
مولانا قطب الدین بر و اعتراض کرده که این در آلات ذوات
الاوتار مطرد نیست حال آنک شیخ ابو نصر آنرا در آلات ذوات
النفخ گفته بعد از آن در آلات ذوات الاوتار بیان اسباب
حدت و ثقل کرده پس بر شیخ اعتراض وارد نباشد اکنون میگوییم که
اسباب ثقل در آلات ذوات الاوتار طول وتر و غلظ و ارخاء
آن باشد و اسباب حدت ما یقابل ذلک و در آلات ذوات النفخ اسباب
ثقل بعد منفاخ و سعت تجویف و لین نفخ و اسباب حدت
ما یقابل ذلک اما آنک صاحب ادوار گفته است که سعت ثقب
از اسباب ثقل است آن در حالتی بود که نغمات صاعده باشند

اما اگر بر وتر واحد گرفت کنند
نغمات کثیره حاصل شود و بشدت
به پیچیدن و گشادن نیز نغمات حاصل
شود اما اگر مقید بمرداند و پیچش
و گشاد ملاوی نکنند از یک وتر
نغمهٔ واحد حاصل شود فقط
ح

در آلات ذوات النفخ شدت قرع ~~شدت قرع~~ سبب حدتست
و مقابل آن سبب ثقل و روشنست که در آلات ذوات الاوتار
از وتر واحد ایجاد نغمهٔ واحد توان کرد فقط و در آلات ذوات
النفخ از مخلص واحد ایجاد نغمهٔ حاد توان کرد بقوت نفخ و هم از آن
مخلص ایجاد نغمهٔ ثقیل نیز توان کرد بضعف نفخ و آنچه شیخ ابو نصر
گفته که شدت قرع سبب حدتست و ضعف آن سبب ثقل و
مولانا قطب الدین بر و اعتراض کرده که این در آلات ذوات
الاوتار مطرد نیست حال آنک شیخ ابو نصر آنرا در آلات ذوات
النفخ گفته بعد از آن در آلات ذوات الاوتار بیان اسباب
حدت و ثقل کرده پس بر شیخ اعتراض وارد نباشد اکنون میگوییم که
اسباب ثقل در آلات ذوات الاوتار طول وتر و غلظ و ارخاء
آن باشد و اسباب حدت ما یقابل ذلک و در آلات ذوات النفخ اسباب
ثقل بعد منفاخ و سعت تجویف و لین نفخ و اسباب حدت
ما یقابل ذلک اما آنک صاحب ادوار گفته است که سعت ثقب
از اسباب ثقل است آن در حالتی بود که نغمات صاعده باشند

اما اگر بر وتر واحد گرفت کنند
نغمات کثیره حاصل شود و بشدت
به پیچیدن و گشادن نیز نغمات حاصل
شود اما اگر مقید بگردانند و پیچش
و گشاد ملاوی نکنند از یک وتر
نغمهٔ واحد حاصل شود فقط
ح

اعنی منتقل از احدّ بأثقل زیراکه مقدار آلت نای زیادت می شود
امّا در حالتی که نغمات هابطه باشند اعنی منتقل از اثقل بأحدّ
وسعت ثقب از اسباب حدّت باشد واصل در انتقال نغمات
آنست که نغمات از طرف اثقل بطرف احدّ منتقل باشند برین تقدیر این که گفته که سعت ثقب از اسباب ثقل است مقرر نباشد صح
ثقب از اسباب حدّت باشد نه از اسباب ثقل و از کیا چون درین
سخن نیکو تأمّل کنند دریابند امّا در کاسات اسباب ثقل
آنک مملو و رقیق و وسیع باشد و اسباب حدّت ما یقابل
ذلک امّا در حلوق انسانی اسباب حدّت تسریب هواست که
اجزای حلق را بشدّت و عنف قرع کند ولهذا چون نفس زند
متنفّس بی شدّت و عنف صوت حاصل نشود و در صغر سنّ نیز
قبل البلوغ صوت احد باشد از آنک بعد البلوغ این بود بیان اسباب حدّت و ثقل

و در الواح اسباب ثقل آنک الواح طویل و عریض و رقیق باشند و اسباب حدّت ما یقابل ذلک صح

باب ثانی

در تقسیم دساتین بر اوتر واحد و نسب ابعاد و اعداد آنها
و اسباب تنافر و طریقه اضافات ابعاد بیکدیگر و فصل
ابعاد از یکدیگر و تنصیف ابعاد

اعنی منتقل از احدّ بأثقل زیراکه مقدار آلت نای زیادت می شود
امّا در حالتی که نغمات هابطه باشند اعنی منتقل از اثقل بأحدّ
وسعت ثقب از اسباب حدّت باشد واصل در انتقال نغمات
آنست که نغمات از طرف اثقل بطرف احدّ منتقل باشند برین تقدیر این که گفته که سعت ثقب از اسباب ثقل است مطرد نباشد صح
~~ثقب از اسباب حدّت باشد نه از اسباب ثقل~~ و از کیا چون درین
سخن نیکو تأمّل کنند دریابند امّا در کاسات اسباب ثقل
آنک مملو و رقیق و وسیع باشد و اسباب حدّت ما یقابل
ذلک امّا در حلوق انسانی اسباب حدّت تسریب هواست که
اجزای حلق را بشدّت و عنف قرع کند و لهذا چون نفس زند
متنفّس بی شدّت و عنف صوت حاصل نشود و در صغر سنّ نیز
قبل البلوغ صوت احد باشد از آنک بعد البلوغ این بود بیان اسباب حدّت و ثقل

و در الواح اسباب ثقل آنک الواح طویل و عریض و رقیق باشند و اسباب حدّت ما یقابل ذلک صح

باب ثانی

در تقسیم دساتین بر اوتر واحد و بیان صح نسب ابعاد و اعداد آنها
و اسباب تنافر و طریقهٔ اضافات ابعاد بیکدیگر و فصل
ابعاد از یکدیگر و تنصیف ابعاد

دستانها عبارتند از علاماتی که بر سواعد آلات ذوات
الأوتار رسم کنند تا بدان بدانند که هر نغمهٔ از کدام جزو از
اجزای وتر خارج شود و نغماتی که مدار الحان بر است همه
و مجموع آنها در یک وتر موجود ند و کیفیت انقسام وتر
بمخارج نغمات همه کا نه چنان بود که خطّی فرض کنیم بمنزلت
وتری و بر ابتدای آن اعنی از جانب انف بر ساعد آلت
رسم کنیم و بر نهایت سطح آن اعنی از جانب مشط وجانب
انف را طرف اثقل گویند و جانب مشط را طرف احدّ
پس بر منتصف وتر آم که مطلق وتر است رسم کنیم
وچون مقدار آم را بأجزای کثیره تقسیم کنیم و انتقال از
طرف اثقل بطرف احدّ کنیم بر ولاجنان یابیم که طبقات
نغم در حدّت زیادت می شود و هیچ یک از ان نغمات
سابقه را نظیر و قایم مقام نغمهٔ مطلق وتر نمی یابیم وچون
بنقطهٔ نصف رسیم آن نغمهٔ نصف را نظیر و قایم مقام نغمهٔ
مطلق وتر یابیم در کیفیّت پس وتر را بسه قسم مساوی کنیم

ونغمهٔ ونغمهٔ متحدند
در کیفیت ح

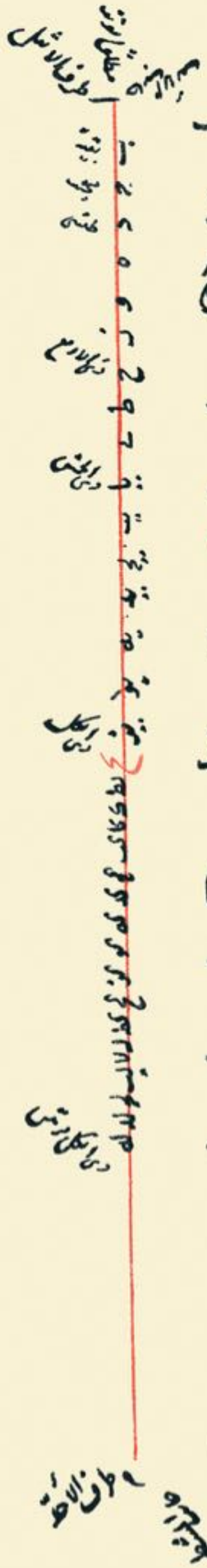

دستانها عبارتند از علامتی که بر سواعد آلات ذوات
الأوتار رسم کنند تا بدان بدانند که هر نغمهٔ از کدام جزو از
اجزای وتر خارج شود و نغماتی که مدار الحان بر آنست هفده
و مجموع آنها در یک وتر موجود ند و کیفیت انقسام وتر
بمخارج نغمات هفده کانه چنان بود که خطی فرض کنیم بمنزلت
وتری و بر ابتدای آن اعنی از جانب انف بر ساعد آلت آ
رسم کنیم و بر نهایت سطح آن اعنی از جانب مشط م و جانب
انف را طرف اثقل گویند و جانب مشط را طرف احدّ
پس بر منتصف وتر آم که مطلق وتر است ج رسم کنیم
و چون مقدار آم را بأجزای کثیره تقسیم کنیم و انتقال از
طرف اثقل بطرف احدّ کنیم بر ولاجنان یابیم که طبقات
نغم در حدّت زیادت می شود و هیچ یک ازان نغمات
سابقه را نظیر و قایم مقام نغمهٔ مطلق و تر نمی یابیم و چون
بنقطهٔ نصف رسیم آن نغمهٔ نصف را نظیر و قایم مقام نغمهٔ
مطلق و تر یابیم در کیفیت پس وتر را بسه قسم مساوی کنیم

ونغمهٔ آ و نغمهٔ ج متحدند
در کیفیت ص

وبرنهایت قسم اوّل از طرف الف نشان کنیم بس وتر را بچهار
قسم کنیم وبرنهایت قسم اوّل نشان کنیم بس ح راچهار قسم
کنیم وبرنهایت قسم اوّل نشان کنیم بس وتر را بنه قسم کنیم
وبرنهایت قسم اوّل نشان کنیم بس برنهایت تسع
نشان کنیم بس ثمن م ند افزاییم وبرنهایت آن نشان کنیم
بس تسع ه م بر ه م افزاییم وبرنهایت آن ب نشان کنیم بس
ب م را بسه قسم کنیم وبرنهایت قسم اول از آن یب نشان کنیم بس برنهایت
ربع ب م) ط نشان کنیم و یو را بر ربع ط م نشان کنیم بس نصف
یو م بر یو م اضافه کنیم وبرنهایت آن و نشان کنیم بس ثمن و م
را بر و م افزاییم وبرنهایت آن ج رسم کنیم بس بر ربع ج م
یج رسم کنیم وبر ربع یج م / یو نشان کنیم وبر ربع و م) یج نشان
کنیم وبرثلث د م) ید نشان کنیم این بود امکنه نغمات هفده گانه
این تقسیم برطریقهٔ صاحب ادوار بود ومابنوعی دیگر تقسیم کنیم
زیراکه دران تقسیم خطایی جند واقع می شود وآنهارا در کتاب
جامع الألحان ذکر کرده ایم وانک صاحب ادوار گفته که

وبر نهایت قسم اوّل از طرف انف یا نشان کنیم پس وتر را بچهار
قسم کنیم و بر نهایت قسم اوّل خ نشان کنیم پس خ م را بچهار قسم
کنیم و بر نهایت قسم اوّل ه نشان کنیم پس وتر را بنه قسم کنیم
و بر نهایت قسم اوّل د نشان کنیم پس بر نهایت تسع د م ز
نشان کنیم پس ثمن م ح بر م ح افزاییم و بر نهایت آن ه نشان کنیم
پس تسع ه م بر ه م افزاییم و بر نهایت آن ب نشان کنیم پس
ب م را بسه قسم کنیم و بر نهایت قسم اول از آن یب نشان کنیم پس بر نهایت
ربع اثنا ب م) ط نشان کنیم و یو را بر ربع ط م نشان کنیم پس نصف
یو م بر یو م اضافه کنیم و بر نهایت آن و نشان کنیم پس ثمن و م
را بر و م افزاییم و بر نهایت آن ج رسم کنیم پس بر ربع ج م
یج رسم کنیم و بر ربع یج م) یز نشان کنیم و بر ربع و م) یج نشان
کنیم و بر نهایت ثلث د م) ید نشان کنیم این بود امکنه نغمات هفده گانه
این تقسیم بر طریقهٔ صاحب ادوار بود و ما بنوعی دیگر تقسیم کنیم
زیرا که دران تقسیم خطایی چند واقع می شود و آنها را در کتاب
جامع الالحان ذکر کرده ایم وانک صاحب ادوار گفته که



م ح را بهشت قسم کنیم و ثمن آن بران افزاییم و بر نهایت آن نشان کنیم
و چون ح م را که ثلاثة ارباع وتر است بهشت قسم کرده بهر ربعی دو قسم و ثلثان
قسمی رسد و مجموع وتر ا م بدین اقسام ده قسم و ثلثان قسمی باشد و
چون ثلاثه را در ثمانیه ضرب کردیم ۲۴ جزو شد و ثلثان اجزای قسمی ۲ جزو
باشد پس ا م ده قسم و ثلثان بود که هر قسمی ۲۴ جزو اکنون مجموع وتر م
۲۴۶ جزو بود پس ح م صد و نود و دو جزو و ه م دویست و شانزده جزو و دیگر
گفته ثمن ه م بر ه م افزاییم و بر نهایت قسم اول از آن ب نشان کنیم پس هر گاه که خواستیم تا
تسع ه م که ۲۴ است بر ه م افزاییم یک قسم را ۲۴ است بر هر قسمی ثمنی افزاییم
پس ه م هشت قسم شود که هر قسمی ۲۱ جزو باشد باقی ماند از ه تا پنجاه و شش
جزو و آن یک قسم و ثلثان بود اما از آن اقسام ۲۴ جزوی پس از ثلثان بمقدار
ثمنی برین قسم افزاییم تا این قسم نیز ۲۷ جزو شود مساوی آن اجزای ثمانیه
و بر نهایت آن ب مرسوم بود پس از نقطه ب تا ا سیزده جزو باشد
و ب م ۲۴۳ جزو از آن اجزا پس روشن شد که ا ب سیزده جزو است
و آن ربع ثمن و خمسة اثمان ربع ثمن مقدار مطلق وتر ا م باشد پس طرح
کنیم از باقی آن همین مقدار و بر نهایت آن ج رسم کنیم پس د
بر تسع اول از طرف انف مقدار ا م واقع شود و ه بر تسع اول ب م و و و بر نهایت تسع اول ج م
و ز بر نهایة تسع اول د م و ح بر نهایت ربع اثقل ا م و ط بر نهایة ربع ب م

مآ حآ را هشت قسم کنیم و ثمن آن بران افزاییم و بر نهایت آن ه نشان کنیم
وجون حآ مآ را ثلاثة ارباع وتر است بهشت قسم کرده بهر ربعی دو قسم وثلثان
قسمی رسد ومجموع وتر آمآ بدین اقسام ده قسم وثلثان قسمی باشد و
جون ثلاثة را در ثمانیه ضرب کردیم ٢٤ جزؤ شد وثلثان از اجزای قسمی آ جزؤ
باشد بس آمآ ده قسم وثلثان بود که هر قسمی ٢٤ جزو اکنون مجموع وتر آمآ
٢٤٦ جزو بود بس حآ مآ صد و نود و دو جزؤ و ه مآ دویست وشانزده جزو وریکی
کفته ثمن ه مآ بده مآ افزاییم و بر نهایت قسم اول ازان ب نشان کنیم بس هر کاه که خواهیم تا
تسع ه مآ که ٢٤ است بده مآ افزاییم یک قسم را ٢٤ است بر هر قسمی ثمنی افزاییم
بس ه مآ هشت قسم شود که هر قسمی آ جزو باشد باقی ماند از ه تا آ پنجاه و شش
جزو وآن یک قسم وثلثان بود اما ازان اقسام ٢٤ جزؤی بس از ثلثان بمقدار
ثمنی برین قسم افزاییم تا این قسم نیز ٢٧ جزؤ شود مساوی آن اجزای نمایند
و بر نهایت آن ب مرسوم بود بس از نقطهٔ ب تا آ سیزده جزؤ باشد
ب مآ ٢٤٣ جزؤ ازان اجزا بس روشن شد که آ ب سیزده جزو است
وآن ربع ثمن وخمسة اثمان ربع ثمن مقدار مطلق وتر آمآ باشد بس طرح
کنیم از باقی آن همین مقدار و بر نهایت آن ج رسم کنیم بس د
بر تسع اول از طرف ا ب مقدار آمآ واقع شود و ه بر تسع اول ب مآ و و و بر نهایت تسع اول ج مآ
و ز بر نهایة تسع اول د مآ و ح بر نهایت ربع اثمل آمآ و ط بر نهایة ربع ب مآ

و بر نهایت ربع و بر نهایت ثلث اثقل آم و بیت بر نهایت
ثلث و بر نهایت ثلث بم و بر نهایت ثلث ذم و تو بر نهایة
ثلث وم و بر نهایت ثلث آم و خود بر ربع کل است این بود تقسیم ثانی
بالتحقیق والاعتماد امّا در ان اجزا که مطلق و تر بآن اجزا ۲۵۶ است
را بر هیچ یک از ان اجزا نیافتیم خواستیم تا عددی بر مطلق و تر آم
فرض کنیم که نغمات هفت گانهٔ ثقال باحواد هر یکی بر عددی معیّن واقع
شوند مناسب آن بود که ۲۵۶ را هم در نفس خود ضرب کردیم تا
شد و آنرا مطلق و تر تام کردیم بس مجموع نغمات ثقال
وحواد هر یکی بر نقطهٔ معیّنه واقع شوند و بر نقطهٔ واقع باشد
از ان نقطه تا که نهایت جانب منحط است شصت و دو هزار و
دویست و هشت جزو باشد از ان اجزای شصت و پنج هزار
و پانصد و سی و شش و مقدار آ سه هزار و سیصد و
بیست و هشت جزو باشد از ان اجزا و نغمهٔ ج
بر نقطهٔ واقع شود که از ان نقطه تا م پنجاه و نه هزار و
چهل و نه جزو باشد از ان اجزا و مقدار
آ شش هزار و چهار صد و هشتاد و

و یـ بر نهایت ربع جـ م و یا بر نهایت ثلث اثقل آ م و یب بر نهایت
ثلث ب م و بر نهایت ثلث جـ م و ید بر نهایت ثلث د م و یو بر نهایة
ثلث و م و ز بر نهایت ثلث ز م و ح خود بر مقدار ربع کل است این بود تقسیم ثانی
بالتحقیق والاعتماد اما در ان اجزا که مطلق وتر بآن اجزا ۲۵۶ است
جـ را بر هیچ یک از ان اجزا نیافتیم خواستیم تا عددی بر مطلق وتر آ م
فرض کنیم که نغمات هفده گانهٔ ثقال با حواد هر یکی بر عددی معین واقع
شوند مناسب آن بود که ۲۵۶ را هم در نفس خود ضرب کردیم تا
۶۵۵۳۶ شد و آنرا مطلق وتر آ م کردیم پس مجموع نغمات ثقال
و حواد هر یکی بر نقطهٔ معینه واقع شوند و ب بر نقطهٔ واقع باشد
از ان نقطه تا م که نهایت جانب مشط است شصت و دو هزار و
دویست و هشت جزو باشد از ان اجزای شصت و پنج هزار
و پانصد و سی و شش و مقدار آ ب سه هزار و سیصد و
بیست و هشت جزو باشد از ان اجزا و نغمهٔ جـ
بر نقطهٔ واقع شود که از ان نقطه تا م پنجاه و نه هزار و
چهل و نه جزو باشد از ان اجزا و مقدار
آ جـ شش هزار و چهارصد و هشتاد و

هشت

وهشت جزو باشد ازان اجزا ومقدار سهزار وصد وپنجاه

ونه جزو باشد ازان اجزا پس روشن شد که نسبت

با چون نسبت شصت وپنج هزار ویانصد وسی

وشش باشد باپنجاه ونه هزار وچهل ونه بالتحقیق وآن

برنسبت مثل وتسع باشد بالتقریب ونغمهٔ د برنقطهٔ

ودو جزو از نه جزو واحد صحیح واقع شود ومقدار

جزو از آجزو واحد صحیح ونغمهٔ ه برنهایت

شود ومقدار ۴۴۰۴ جزو باشد ونغمهٔ و م برنقطهٔ واقع

شود ومقدار ۱۳۱۰۱ وکسری باشد وعلیک بالتأمل فی الجدول

لتعرف الکسر ونغمهٔ م برنقطهٔ وکسری واقع شود ومقدار

۱۳۷۱۰ جزو صحیح باشد و جزو واحد صحیح ونغمه

برنقطهٔ جزو واقع شود ومقدار ۶۳۸۴ جزو بود

شود پس برای اتمام اعداد ودساتین نغمات ما اینجا

جدولی وضع کنیم که ازان جدوله مجموع اعداد واماکن نغمات

هفده گانهٔ ثقال باحوال ازان معلوم شود بدین مثال

ارهشتاد دو دو جزو

وهشت جزو باشد ازان اجزا ومقدار ب ح سهزار وصد وپنجاه
ونه جزؤ باشد ازان اجزا پس روشن شد که نسبت
آ م با ح م چون نسبت شصت وپنج هزار وپانصد وسی
وشش باشد باپنجاه ونه هزار وچهل ونه بالتحقیق وآن
برنسبت مثل وتسع باشد بالتقریب ونغمهٔ د برنقطهٔ ۵۸۲۵۴
ودو جزؤ از نه جزؤ واحد صحیح واقع شود ومقدار آ د ۷۲۸۱ و ۷
جزؤ از ۹ جزؤ واحد صحیح ونغمهٔ ه برنهایت ۵۵۲۹۶ جزؤ واقع
شود ومقدار آ ه ۱۰۴۴ جزؤ باشد ونغمهٔ و م برنقطهٔ ۵۲۴۲۸ واقع
شود ومقدار آ و ۱۳۱۰۱ وکسری باشد وعلیک بالتأمل فی الجدو
لتعرف الکسر ونغمهٔ ز م برنقطهٔ ۵۱۷۸۱ وکسری واقع شود ومقدار
آ ز ۱۳۷۵ جزؤ صحیح باشد و ۱۸ جزؤ واحد صحیح ونغمهٔ ح م
برنقطهٔ ۴۹۱۵۲ جزو واقع شود ومقدار آ ح ۱۶۳۸۴ جزو بود
شود پس برای اتمام اعداد ودستاتین نغمات ما اینجا
جدولی وضع کنیم که ازان جدول مجموع اعداد واماکن نغمات
هفده کانهٔ ثقال باحواد ازان معلوم شود برین مثال

ل

ازهشتاد ودو جزؤ

جدول نسب اعداد مقادیر نغمات هفده گانهٔ ثقال

اجزای وتر	مقادیر اجزای وتر	مقادیر وتر	فضلات اجزا	مقادیر	اعداد مقادیر	اجزای وتر	فضلة التفاضل
ا م	٦٥٥٣٦	ا ب	٣٣٢٨	ا ب	٣٣٢٨	ا ب ب ج	١٦٥٩ ٢/٩
ب م	٦٢٢٥٨	ا ج	٦٤٧٨	ب ج	٣١٥٩	ب ج ب د	٢٣٦٤
ج م	٥٩٥٤٩	ا د	٨٢٨١ ٩/٧	ج د	٧٩٤٥ ٩/٧	ب د د ه	٢١٦٣ ٤/٩
د م	٥٨٢٥٤	ا ه	١٥	د ه	٢٩٥٨	د ه ه و	١٥٥
ه م	٥٥٢٩٢	ا و	١٣١٥٧	ه و	٢٨٥٨	ه و و ز	٢١٥١
و م	٥٢٤٢٨	ا ز	١٣٧٥٤	و ز	٨٥٦	و ز ز ح	١٩٢٣
ز م	٥١٧٨١ ٣/٨ ٣/١	ا ح	١٦٣٨٤	ز ح	٢٦٢٩ ٤/٨ ٣/١	ز ح ح ط	١٣٣ ٤/٨ ٣/١
ح م	٤٩١٥٢	ا ط	١٨٨٨٥	ح ط	٢٤٩٦	ح ط ط ی	١٢٦
ط م	٤٦٦٥٦	ا ی	٢١٢٤٩ ١/٤	ط ی	٢١٣٦٩ ١/٤	ط ی ی یا	١٧٧٣
ی م	٤٤٦٨٦	ا یا	٢١٨٤٥	ی یا	٥٩٦ ١٣٦	ی یا یا یب	١٦٣٢ ٨/١٣
یا م	٤٣٦٩٥ ٢/٣	ا یب	٢٤٥٦٤	یا یب	٢٢١٨ ٢/٣	یا یب یب یج	١١٤ ٢/٣
یب م	٤١٤٨٢ ٢/٣	ا یج	٧٦١٧٥	یب یج	٢١٥٦	یب یج یج ید	١٥٨٦ ١٨ ١٢
یج م	٣٩٢٦٦	ا ید	٦٦٦٩٩ ٨٦ ١٩	یج ید	٥٢٩	یج ید ید یه	١٤٤٢ ١٨ ١٢
ید م	٣٨٨٣٦	ا یه	٢٨٦٧٢	ید یه	١٩٧٢	ید یه یه یو	١٥٢ ٨١ ١٢
یه م	٣٦٨٦٤	ا یو	٣٥٨٦٤	یه یو	١٨٧٢	یه یو یو یز	٩٥ ١٤
یو م	٣٤٩٩٢	ا یز	٣٢٣٢٥	یو یز	١٧٧٢	یو یز یز یح	١٣٢٩ ٢٤ ١٤
یز م	٣٣٢١٥ ١/١٦	ا یح	٣٢٧٦٨ ١/١٦	یز یح	٤٤٧ ١/١٦	یز یح یح یط	١٢١٦ ١٦ ١٥

لیدک
در اعداد سهوی هست
بحساب سه اسود

جدول نسب اعداد مقادیر نغمات هفده گانه حواد

[illegible]	[illegible]	مقادیر	فضلات [illegible]	مقادیر		[illegible]	
ع م	٣٢٨٦٨	ع ط	١٦٦٢	ع ط	١٦٦٤	ع ط ك	٨ ٤ ٠
ط م	٣١١٥٣	ع ك	٣٦٤٣	ط ك	٢٥٧٩	ط ك ك كا	١ ١٨٢ ١/٨
ك م	٢٩٥٢٤	ع كا	٣٦٤٥ ٨/٩	ك كا	٣٩٧ ٧/١٨	ك كا كا كب	١١ ٨١ ١٣/١٨
كا م	٢٩١٢٧ ١/٩	ع كب	٥١٢٥	كا كب	١٤٧٩	كب كج كب كج	٨ ٥ ١/٩
كب م	٢٨٦٢٨	ع كج	٦٥٢٤	كب كج	١١٤	كب كج كج كد	١٠٥٥ ٢٦/٨١
كج م	٢٦٢٤٤	ع كد	٦٨٧٧ ١٩/٨١	كج كد	٣٥٣	كج كد كد كه	٩٦١ ٣٢/٨١
كد م	٦٥٨٠٩ ٦٦/٨١	ع كه	٨١٩٢	كه كه	١٣١٤	كه كه كه كو	٦ ٦ ٦٢/٨١
كه م	٢٤٥٧٦	ع كو	٩٤٤٥	كه كو	١٢٤٨	كه كو كو كز	٦ ٣ ٣/٨
كو م	٢٣٣٢٨	ع كز	١٠٦٢٤ ٣/٤	كو كز	١١٨٤	كو كز كز كح	٨٨ ٦ ١٤/٢٤
كز م	٢٢١٤٣ ٣/٨	ع كح	١٩٢٢ ٢/٣	كز كح	٢٩٨ ١/٢٤	كز كح كح كط	٨١١ ٧/٢٤
كح م	٢١٨٤٥ ١/٣	ع كط	١٢٥٣٤	كح كط	١٢٥٩ ١/٣	كح كط كط ل	٥٦
كط م	٢٠٧٣٦	ع ل	١٣٨٤	كط ل	١٥٨٣	كط ل ل لا	٧ ٨٨ ٨١٦
ل م	١٩٦٨٣	ع لا	١٣٣٤٩ ٥٨	ل لا	٢٦٤ ٧/٥ ٨١	ل لا لا لب	٨٢١ ١٣/٢٨
لا م	١٩٤١٨	ع لب	١٤٣٣٦	لا لب	٩٨٦ ٦/٨١	لا لب لب لج	٥١ ٨١٦
لب م	١٨٤٣٢	ع لج	١٥٨٢	لب لج	٩٣٦	لب لج لج لد	٤ ٧ ١٨/٣٢
لج م	١٧٤٩٦ ٣٠/٣٢	ع لد	١٥٢٧٢ ٣٠/٣٦	لج لد	٨٨٨ ١٥/٣٢	لج لد لد له	٦٦٤
لد م	١٦٦٥٦ ١٧/٣٢	ع له	٣٦٣٨٤	لد له	٢٢٣ ٧/٣٢	لد له له لو	٦٥٨ ١٥/٣٢
		ع لو					

جدول نسب اعداد مقادیر نغمات هفده کانهٔ حواد

ح م	۳۲۸۶۸	ح ط	۱۶۶۴	ح ط	۱۶۶۴	ح ط	۸ ۴ ۰
ط م	۳۱۱۵۴	ح ک	۳۶۴۳	ط ک	۲ د ۷۹	ط ک ک ی	۱ ۸ ۴ ۲
ک م	۲۹د۴۴	ح ی	۳۶۴۰	ک ی	۳۹۷	ک ی ی ک	۱۱ ۸ ۱
ی م	۲۹۱۴۷	ح ک	د ۱ ۲۰	ک ک	۱۴۷۹	ک ک ک ح	د ۸
ک م	۲۸۶۴۸	ح ح	۹د۴۴	ک ح	۱۱۴	ک ح ک ک	۱۰ د ۰
ح م	۲۶۴۴۴	ح ک	۹۸۷۷	ح ک	۳د۳	ح ک ک ک	۹۶۱
ک م	۶د۱۰۹	ح ک	۸۱۹۴	ک ک	۱۳۱۴	ک ک ک ک	۶ ۶
ک م	۲۴د۷۶	ح ک	۹۴۴۰	ک ک	۱۲۴۳۱	ک ک ک ح	۶ ۳
ک م	۲۳۳۴۸	ح ک	۱۰۶۴۴	ک ک	۱۱۸۴	ک ک ح ح	۸ ۸ ۶
ک م	۲۸۱۴۳	ح ح	۱۹۴۲	ح ح	۲۹۸	ح ح ح ط	۸۱۱
ح م	۲۸۱۴۵	ح ط	۱۴۰۳۴	ح ط	۱۱۰۹	ح ط ک ک	د ۶
ط م	۲۰۷۳۶	ح ک	۱۳۸۴	ط ک	۱۰۸۳	ط ک ک ک	۷ ۸ ۸
ک م	۱۹۶۸۳	ح ک	۱۳۳۴۹	ک ک	۲۶۳	ک ک ک ک	۸ ۲۱
ک م	۱۹۴۱۸	ح ک	۱۴۳۳۶	ک ک	۹۸۶	ک ک ک ح	۵۱
ک م	۱۸۴۳۲	ح ح	۱۵۸۴	ک ح	۹۳۶	ک ح ک ک	۴ ۷
ح م	۱۷۴۹۶	ح ک	۱۵۴۷۴	ح ک	۸۸۸	ح ک ک ک	۶۶۴
ک م	۱۶۶۵۹	ح ک	۳۶۳۸۴	ک ک	۲۲۳	ک ک ک ک	۶۰۸
		ح ک					

فصل دوم در بیان ابعاد و نسبت آنها بدانک تعریف بعد همانست که
قبل ازین مذکور شد و نغمتین مختلفتین فی الحدة و الثقل البته
مستلزم بعدی باشند بس اکرو تزین راجنان سازند که آهنگ
هردو در یک مرتبه باشد بینهما بعدی بناشد زیرا که حکم هردو
جون یک نغمه باشد و نسبت مثل اکرچه اشرف نسبت اما
صالح تالیف الحان بناشد وجون اختلاف نغمتین باشد بعدی که
ازان حاصل شود اکر دو حالت سماع نفوس ارباب طباع سلیمه را مستقیمه
بدان میلی باشد و ازان لذت یابند آنرا بعد متفق خوانند واکر
مکروه نفوس بود آن بعد را متنافر خوانند اما بعد متفق بر
سه قسم بود قسم اول اعلی و قسم ثانی اوسط و قسم ثالث ادنی اما اعلی
و آن بعدی بود که طرفین آن نظیر و قایم مقام اخری شوند در
تالیف لحنی و در کیفیت متحد باشند مجون دو نغمه آخ: اما
اوسط و آن دو بعد بود که طرفین آنها در مسموع ملائم باشد
خواه بود توالی حس کنند بر طرفین آنها خواه معا اما طرفین آنها
نظیر و قایم مقام اخری نشوند در تالیف لحنی اما ادنی آنک اکر

فصل در بیان ابعاد و نسب آنها

بدانک تعریف بعد همانست که
قبل ازین مذکور شد و نغمتین مختلفتین فی الحدة و الثقل البته
مستلزم بعدی باشند بس اکرو ترین راجنان سازند که آهنگ
هردو در یک مرتبه باشد بینهما بعدی بناشد زیرا که حکم هردو
جون یک نغمه باشد و نسبت مثل اکرچه اشرف نسبست اما
صالح تالیف الحان بناشد وجون اختلاف نغمتین باشد بعدی که
ازان حاصل شود اکر در حالت سماع نفوس ارباب طباع سلیمهٔ مستقیمه را
بدان میلی باشد و ازان لذت یابند آنرا بعد متفق خوانند و اکر
مکروه نفوس بود آن بعد را متنافر خوانند اما بعد متفق بر
سه قسم بود قسم اول اعلی و قسم ثانی اوسط و قسم ثالث ادنی اما اعلی
و آن بعدی بود که طرفین آن نظیر و قایم مقام اخری شوند در
تالیف لحنی و در کیفیت متحد باشند مجون دو نغمه آ آ؛ اما
اوسط و آن دو بعد بود که طرفین آنها در مسموع ملائم باشد
خواه بر توالی حس کنند بر طرفین آنها خواه معا اما طرفین آنها
نظیر و قایم مقام اخری نشوند در تالیف لحنی اما ادنی آنک اکر

طرفین آنرا معا شنوند متنافر باشد و اگر بر توالی شنوند ملائم
وحاشیتین آن نظیر و قایم مقام اخری نشوند در تالیف لحنی
پس قسم اوّل بعدی باشد که نسبت حاشیتین آن بایکدیگر چون
نسبت دو باشد بایکی چه مقدار وتر حاشیهٔ عظمی آن ضعف
مقدار وتر حاشیهٔ صغری آن باشد همچون دو نغمهٔ آخ و آنرا
بعد ذی الکلّ خوانند ای البعد الّذی یشتمل علی مجموع النغمات
الثقال اما قسم ثانی اوسط و آن دو بعد اند اوّل آنک مقدار وتر
حاشیهٔ عظمی آن مثل و نصف مقدار وتر حاشیهٔ صغری
آن باشد همچون دو نغمهٔ آبا و آنرا بعد ذی الخمس خوانند
ای البعد الّذی یستخرج منه خمس نغم لحنیّة طبیعیّة و بعد ثانی
بعدی بود که مقدار وتر حاشیهٔ عظمی آن مثل و ثلث مقدار وتر
حاشیهٔ صغری آن باشد زیرا که مقدار وتر حاشیهٔ عظمی آن چهار
و مقدار وتر حاشیهٔ صغری آن سه باشد همچون دو نغمهٔ آخ و آنرا
بعد الّذی بالاربع خوانند ای البعد الّذی یستخرج منه اربع نغم لحنیّة
طبیعیّة اما قسم ثالث ادنی و آنها سه بعد اند بعد اوّل بعدیست که

طرفین آنرا معا شنوند متنافر باشد و اگر بر توالی شنوند ملائم
وحاشیتین آن نظیر و قایم مقام اخری نشوند در تالیف لحنی
پس قسم اوّل بعدی باشد که نسبت حاشیتین آن بایکدیگر چون
نسبت دو باشد بایکی چه مقدار و تر حاشیهٔ عظمی آن ضعف
مقدار و تر حاشیهٔ صغری آن باشد همچون دو نغمهٔ آ یح و آنرا
بعد ذی الکل خوانند ای البعد الذی یشتمل علی مجموع النغمات
الثقال اما قسم ثانی اوسط و آن دو بعد اند اوّل آنک مقدار و تر
حاشیهٔ عظمی آن مثل و نصف مقدار و تر حاشیهٔ صغری
آن باشد همچون دو نغمهٔ آ یا و آنرا بعد ذی الخمس خوانند
ای البعد الذی یستخرج منه خمس نغم لحنیة طبیعیة و بعد ثانی
بعدی بود که مقدار و تر حاشیهٔ عظمی آن مثل و ثلث مقدار و تر
حاشیهٔ صغری آن باشد زیرا که مقدار و تر حاشیهٔ عظمی آن ۴
و مقدار و تر حاشیهٔ صغری آن ۳ باشد همچون دو نغمهٔ آ ح و آنرا
بعد الذی بالاربع خوانند ای البعد الذی یستخرج منه اربع نغم لحنیة
طبیعیة اما قسم ثالث ادنی و آنها سه بعد اند بعد اوّل بعدیست که

زیرا که عدد حاشیهٔ عظمی آن ۵ و عدد حاشیهٔ صغری آن ۴

مقدار و ترحاشیهٔ عظمی آن مثل وثمن مقدار وترحاشیهٔ صغری
آن باشد بمجون دونغمه د وآنرا بعد طینی خوانند ج مقدار وتر
حاشیهٔ عظمی آن نُه ۹ است ومقدار وترحاشیهٔ صغری آن هشت ۸
امّا بعد ثانی وآن بعد یست که مقدار وترحاشیهٔ عظمی آن مثل
وتسع مقدار وترحاشیهٔ صغری آن باشد بمجون دونغمهٔ آ ج وآنرا
بعد ج خوانند وبعد مجنّب نیز توان گفت زیراکه در دساتین سبّابه
آنرا مجنّب خوانند امّا صاحب ادوار در فصل ثانی ادوار که تقسیم وتر
کرده گفته که ثمّ نقسم الوتر آ م ثمانیة اقسام ونضیف الی الاقسام
قسمًا آخر ونعلم علی نهایته القسم ج اکنون آ م اربعة اخماس
وترست تقریب چون آنرا بهشت قسم کنند مجموع وتر ده قسم
باشد وچون ثمن آ م بر آ م افزایند وبر نهایت آن ج رسم کنند
آ م ده قسم و ج م نه قسم باشد پس روشن شد که نسبت آ م با ج م
مثل وتسع باشد ودر فصل ثالث ادوار بیان ضرب ابعاد کرده
گفته که وامّا نسبت آ الی ج فنسبة المثل وثلث الخمس بالتقریب
واین نسبت عدد شانزده با پانزده معلوم می شود که مثل وجزو من خمسة

مقدار وتر حاشیهٔ عظمی آن مثل وثمن مقدار وتر حاشیهٔ صغری
آن باشد همچون دو نغمهٔ آ د وآنرا بعد طینی خوانند چه مقدار وتر
حاشیهٔ عظمی آن نُه است ومقدار وتر حاشیهٔ صغری آن هشت
امّا بعد ثانی وآن بعدیست که مقدار وتر حاشیهٔ عظمی آن مثل
وتسع مقدار وتر حاشیهٔ صغری آن باشد همچون دو نغمهٔ آ ج وآنرا
بعد ج خوانند وبعد مجنّب نیز توان گفت زیراکه در دساتین سبعه
آنرا مجنّب خوانند امّا صاحب ادوار در فصل ثانی ادوار که تقسیم وتر
کرده گفته که ثمّ نَقْسِمُ الْوَتر و م ثمانیة اقسامٍ ونضیفُ الی الاقسام
قسمًا آخَرَ ونُعلِمُ علی نِهایَتِهِ ~~القسم~~ ج اکنون و م اربعة اخماس
وترست بتقریب چون آنرا بهشت قسم کنند مجموع وتر ده قسم
باشد وچون ثمن و م بر و م افزایند وبر نهایت آن ج رسم کنند
آ م ده قسم و ج م نه قسم باشد پس روشن شد که نسبت آ م با ج م
مثل وتسع باشد ودر فصل ثالث ادوار که بیان نسب ابعاد کرده
گفته که وَاَمّا نسبت آ الی ج فنسبةُ المِثْلِ وثلثُ الخُمسِ بالتقریب
واین نسبت عدد شانزده با پانزده معلوم می شود که مِثلَ وجُزوٌ من خمسة

عشر

عشر بالتقریب باشد اکنون تناقض میان این دو سخن ظاهر شد
زیرا که در تقسیم دساتین نسبت ده با نه گفته و در نسب ابعاد
نسبت شانزده با پانزده وهل هذا الا تناقض اما ثالث بعدی
بود که مقدار وتر آن مثل وجزء من تسعة عشر بالتقریب مقدار
وتر حاشیهٔ صغری آن باشد همچون دو نغمهٔ آ و ب و آنرا بعد بقیه
و فضله نیز خوانند برای آنک چون از بعد ذی الاربع ضعف
طنینی فصل کنند باقی ماند تا نقطهٔ ربع بعد بقیه
چه متمم ذی الاربع است و فضله گویند زیرا که
چون بر ضعف طنینی آن مقدار که متمم
ذی الاربع باشد اضافه کنند آنرا فضله خوانند
و این سه بعد آخر را ابعاد صغری و ثلاثهٔ لحنیه
نیز خوانند و بعد بقیه اصغر ابعاد است و آن فی
نفسه متنافر است اما هرگاه که با ابعاد ملائمه ممازجت کند
آن نیز ملائم مسموع شود فصل در بیان اسبابی که موجب تنافر باشد
بباید دانست که میان هر جماعة نغم هر تالیفی که کنند کیف ما اتفق

عشر بالتقریب باشد اکنون تناقض میان این دو سخن ظاهر شد
زیرا که در تقسیم دسانین نسبت ده با نه گفته و در نسب ابعاد
نسبت شانزده با پانزده وَهَلْ هٰذَا اِلّا تناقض امّا ثالث بُعدی
بود که مقدار و تر آن مثل وجزوٌ مِن تِسعَةَ عَشَرَ بالتقریب مقدار
و تر حاشیهٔ صغری آن باشد همچون دو نقطهٔ آ، ب و آنرا بُعد بقیّه
و فضله نیز خوانند برای آنک چون از بعد ذی الاربع ضِعف
طبینی فصل کنند باقی ماند تا نقطهٔ ربع بُعد بقیّه
چه متمم ذی الاربع است و فضله گویند زیراکه
چون بر ضعف طبینی آن مقدار که متمم
ذی الربع باشد اضافه کنند آنرا فضله خوانند
و این سه بعد آخر را ابعاد صغری و ثلاثهٔ لحنیّه
نیز خوانند و بعد بقیّه اصغر ابعاد است و آن نیز
نغمه متنافر است امّا هرگاه که با ابعاد ملائمه ممازجت کند
آن نیز ملائم مسموع شود فصل در بیان اسبابی که موجب تنافر باشد
بباید دانست که میان هر جماعة نغم هر تالیفی که کنند کیف ما اتّفق

ملائم نباشد بلك لا باشد كه بر اسباب تنافر واقف شوند وازان
احتراز نمايند تا هر تاليفى كه كنند ملائم باشد و اسباب تنافر چهارست
سبب اول آنك از طرف احد بعد ذى الاربع تعدى كنند اعنى
بنغمه ح اخلال كنند زيرا كه چهار بعد بر نسبت بعد ج يا سه بعد بر نسبت
بعد د متنافر باشند زيرا كه چون چهار بعد بر نسبت ج بر پى يكديكر
زنند طرف احد ج رابع بر نغمه ط واقع شود واكر سه بعد بر نسبت بعد ط
زنند طرف احد بعد ط سيم بر نغمه ى واقع شود اما سبب ثانى
آنك ابعاد ثلاثه لحنيه را در بعد ذى الاربع جمع كنند اما سبب ثالث
آنك دو بعد بر نسبت بعد بقيه در بعد ذى الاربع جمع كنند
متصلين كانا او منفصلين اما در سبب اول كه صاحب ادوار رحمه الله
كفته كه اكر از طرف احد بعد ذى الاربع تعدى كنند سبب تنافر باشد
اين فقير بعضى دواير يافتم كه اول آن آ و آخر آن ح هست و نغمه
ح دران موجود نيست مع هذا آن دايره ملائم است ازان جمله
شيخ الاسلام اعظم خواجه عماد الدين عبد الملك السمرقندى رحمه الله
بر دو بيت از ابيات خود التماس تصنيفى كرد در دايره كه دران

آنك حاشيه عظمى بعد بقيه را حاشيه صغرى بعد ج سازند اما سبب رابع صح

دايره

ملائم نباشد بلك لابد باشد كه بر اسباب تنافر واقف شوند وازان
احتراز نمايند تا هر تاليفى كه كنند ملائم باشد واسباب تنافر چهارست
سبب اوّل آنك از طرف احدّ بعد ذى الأربع تعدّى كنند اعنى
بنغمه ح اخلال كنند زيرا كه چهار بعد بر نسبت بعد ج يا سه بعد بر نسبت
بعد د متنافر باشند زيرا كه چون چهار بعد بر نسبت ج بر پى يكديكر
زنند طرف احدّ ج رابع بر نغمه ط واقع شود واكر سه بعد بر نسبت بعد ط نسبى
زنند طرف احد بعد ط سيم بر نغمه ى واقع شود امّا سبب ثانى
آنك ابعاد ثلاثه لحنيّه را در بعد ذى الأربع جمع كنند امّا سبب ثالث
آنك دو بعد بر نسبت بعد بقيّه در بعد ذى الأربع جمع كنند
متّصلين كانا او منفصلين امّا در سبب اوّل كه صاحب ادوار رحمه الله
كفته كه اكر از طرف احدّ بعد ذى الأربع تعدّى كنند سبب تنافر باشد
اين فقير بعضى دواير يافتم كه اوّل آن آ وآخر آن ح هست ونغمه
ح دران موجود نيست مع هذا آن دايره ملائم است ازان جمله
شيخ الأسلام اعظم خواجه عماد الدّين عبد الملك السمرقندى رحمه الله
بر دو بيت از ابيات خود التماس تصنيفى كرد در دايره كه دران

آنك حاشيه عظمى بعد بقيه را حاشيه صغرى
بعد ج سازند اما سبب رابع صح

دايره

دایرهٔ نغمهٔ ح موجود نباشد و آن دایره ملائم باشد و آن دو بیت اینست

باری دگر بمیکده بردیم راه را برهم زدیم مدرسه و خانقاه را

هرجا رویم از در دلدار نگذریم ما کم نمی کنیم درین کوی راه را

هرجا رویم لطف الهی پناه ماست هرگز ز دست می ندهیم این پناه را

نغمات و ابعاد آن دایره اینست

ح . ب . ج . ا . ط . و . ح . ا

چون اسباب تنافر معلوم شد از انها توقی باید کرد تا اگر تالیفی ملایم باشد برای آنک هر تالیفی که کنند ما اتفق ملایم نباشد کما عرّ

اما از ترکیب ابعاد ثلاثهٔ لحنیّه جموع و ادوار مترتّب می شوند و آن چنان بود که ابعاد را بیکدیگر اضافه کنند صح

فصل در بیان طریقهٔ اضافات ابعاد بیکدیگر اضافت بعد ببعد عبارتست از انک طرف احدّ بُعدی را طرف اثقل بعدی دیگر سازند پس اگر اضافت از طرف احدّ باشد مضاف الیه را اثقل مضاف سازند و اضافت بر دو نوع باشد اوّل اضافت بعد ببعد مساوی ثانی اضافت بعد ببعد مفاضل امّا اضافت بعد ببعد مساوی چنان باشد که وتر

دایرهٔ نغمهٔ ح موجود نباشد و آن دایره ملائم باشد و آن دو بیت اینست

باری دگر بمیکده بردیم راه را برهم زدیم مدرسه و خانقاه را
هرجا رویم از در دلدار نگذریم ما کم نمی کنیم درین کوی راه را
هرجا رویم لطف الهی پناه ماست هرگز ز دست می ندهیم این پناه را

نغمات و ابعاد آن دایره اینست

ح . ج . ط . ی . ح . ح . ط . ط . ط . ح . ج . ا

~~چون اسباب تنافر معلوم شد از انها توقی باید کرد تا اگر تالیفی~~
~~ملایم باشد برای آنک هر تالیفی که کنند ما اتفق ملایم نباشد کما عرّ~~

اما از ترکیب ابعاد ثلاثهٔ لحنیّه جموع و ادوار مترتّب می شوند و آن چنان بود که ابعاد را بیکدیگر اضافه کنند صح

فصل در بیان طریقهٔ اضافات ابعاد بیکدیگر اضافت بعد ببعد
عبارتست از انک طرف احدّ بُعدی را طرف اثقل بعدی
دیگر سازند پس اگر اضافت از طرف احدّ باشد مضاف
الیه را اثقل مضاف سازند و اضافت بر دو نوع باشد
اوّل اضافت بعد ببعد مساوی ثانی اضافت بعد ببعد
مفاضل امّا اضافت بعد ببعد مساوی چنان باشد که وتر

آ م را بچهار قسم کنیم و بر نهایت قسم اوّل از طرف انف
نشان کنیم و باز را بچهار قسم کنیم و بر نهایت قسم
اوّل از طرف انف یه رسم کنیم و اکر یه م را بچهار قسم
کنیم بر نهایت قسم اوّل از ان کب مرسوم شود و اکر بسوی آنها
ثالثی یا رابعی یا خامسی خواهیم بهمین طریق سلوک کنیم و نغمات
برین ترتیب شد ک ..... ه ..... ح ..... ا
ذی الاربع ذی الاربع ذی الاربع
پس اکر خواهیم که اعداد بر نسبت آنها وضع کنیم طریقه آنست که اقلّ
عددین بر نسبت حواشی آنها وضع کنیم پس ضرب کنیم هر یکی را
را در نفس خود و حاشیتین سازیم پس ضرب کنیم عدد حاشیهٔ
عظمی را در عدد حاشیهٔ صغری و فرض کنیم وسط مثلاً وضع
کنیم اعداد حاشیتین بعد ذی الاربع را برین صورت ۴ و ۳
و هر یکی را از آنها در نفس خود ضرب کنیم چنین شود ۱۶ و ۹
و ضرب کنیم اربعه را در ثلاثة و وسط سازیم اعداد مترتب شود
برین مثال یه ..... ح ..... آ و اکر خواهیم بسوی آنها ثالثی
ذی الاربع ذی الاربع ذی الاربع
۹ ۱۲ ۱۶
اضافت کنیم طریقه آنست که ضرب کنیم اربعه را در هر یکی ازین اعداد ثلاثه پس ضرب

کنیم

آم را بچهار قسم کنیم و بر نهایت قسم اوّل از طرف انف
حَ نشان کنیم و باز [redacted] را بچهار قسم کنیم و بر نهایت قسم
اوّل از طرف انف یه رسم کنیم و اگر یه م را بچهار قسم
کنیم بر نهایت قسم اوّل از ان کب مرسوم شود و اگر بسوی آنها
ثالثی یا رابعی یا خامسی خواهیم بهمین طریق سلوک کنیم و نغمات
برین ترتیب شد [redacted] دی الاربع دی الاربع دی الاربع

بس اگر خواهیم که اعداد بر نسبت آنها وضع کنیم طریقه آنست که اقلّ
عددین بر نسبت حواشی آنها وضع کنیم بس ضرب کنیم هریکی را
را در نفس خود و حاشیتین سازیم بس ضرب کنیم عدد حاشیهٔ
عظمی را در عدد حاشیهٔ صغری و فرض کنیم وسط مثلاً وضع
کنیم اعداد حاشیتین بعد ذی الاربع را بر ین صورت عم و ۳
وهریکی را از آنها در نفس خود ضرب کنیم جنین شود ۱۶ و ۹
وضرب کنیم اربعه را در ثلاثة و وسط سازیم اعداد مترتب شود
برین مثال یه [redacted] دی الاربع دی الاربع آ و اگر خواهیم بسوی آنها ثالثی
۹ ۱۲ ۱۶
اضافت کنیم طریقه آنست که ضرب کنیم اربعه را در هریکی ازین اعداد ثلاثة پس ضرب

کنیم

کنیم عدد حاشیهٔ صغری را که آن ثلاثه است در عدد حاشیهٔ صغری
که آن تسعه است و فرض کنیم حاشیهٔ صغری تا اعداد مترتب شوند برین مثال

م کب ۲۷ ، ۳۶ ، ۴۸ ، ۶۴

واکر خواهیم که اضافت کنیم بسوی آنها رابعی اربعه را در هر یکی ازین
اعداد اربعه ضرب کنیم و ثلاثه را در سبعة وعشرین و فرض کنیم
حاشیهٔ صغری وَذَلِكَ ما اَرَدْنا اَنْ نُبَيِّنَ امّا اضافت بعد ببعد
متفاضل اکر خواهیم که بعد اعظم را ببعد اصغر اضافة کنیم طریقه
آنست که ضرب کنیم عدد حاشیهٔ عظمی یکی را در عدد حاشیهٔ عظمی
دیکری وعدد حاشیهٔ صغری یکی را در عدد حاشیهٔ صغری دیکری
و فرض کنیم حاشیتین پس ضرب کنیم عظمی دیکری را در صغری
دیکری و فرض کنیم وسط مثلا اکر خواهیم که اضافت بعدی که بر
نسبت کل و ثلث کل باشد ببعدی کنیم که بر نسبت کل و ثمن کل باشد
اعنی ذی الاربع اعنی طنینی
طریقه آنست که اقل اعداد حاشیتین هر یکی را از آنها وضع کنیم بعدد
برین صورت ۴ و ۳ و ۹ و ۸ پس ضرب کنیم اربعه را در تسعه و ثمانیه
را در ثلاثه و فرض کنیم حاشیتین پس ضرب کنیم عظمی صغری را که آن ۱۹

کینم عدد حاشیهٔ صغری را که آن ثلاثه است در عدد حاشیهٔ صغری
که آن تسعه است تا اعداد مترتب شوند برین مثال

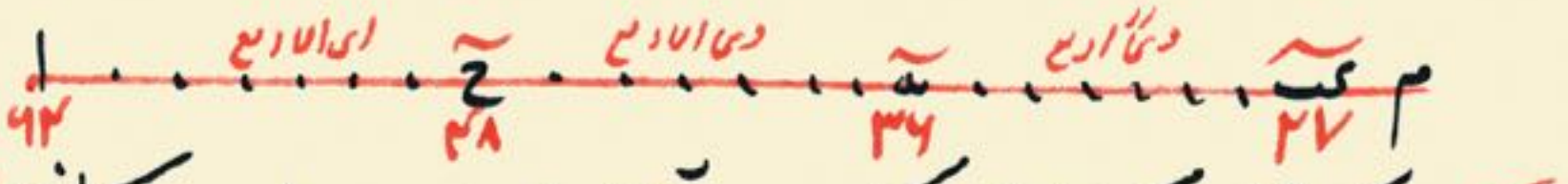

واکر خواهیم که اضافت کنیم بسوی آنها دابی اربعه را در هر یکی ازین
اعداد اربعه ضرب کنیم و ثلاثه را در سبعة وعشرین و فرض کنیم
حاشیهٔ صغری وَ ذٰلِکَ ما اَرَدْنا اَنْ نُبَیِّنَ امّا اضافت بعد ببعد
متفاضِل اکر خواهیم که بعد اعظم را ببعد اصغر اضافة کنیم طریقه
آنست که ضرب کنیم عدد حاشیهٔ عظمی یکی را در عدد حاشیهٔ عظمی
دیکری وعدد حاشیهٔ صغری یکی را در عدد حاشیهٔ صغری دیکری
و فرض کنیم حاشیتین بس ضرب کنیم عظمی دیکری را در صغری
دیکری و فرض کنیم وسط مثلاً اکر خواهیم که اضافت بعدی که بر
نسبت کل و ثلث کل باشد ببعدی کنیم که بر نسبت کل و ثمن کل باشد
اعنی دی الاربع اعنی طسنی
طریقه آنست که اقلّ اعداد حاشیتین هر یکی را از آنها وضع کنیم بعد
برین صورت ۳ و ۳ و ۹ و ۸ بس ضرب کنیم اربعه را در تسعه و ثمانیه
را در ثلاثه و فرض کنیم حاشیتین بس ضرب کنیم عظمی صغری را که آن ۷۲

در صغری عظمی که آن است و فرض کنیم وسط بس اعداد مترتّب
شوند برین موجب م یا ح ا
۳۶ ۲۴ ۲۴

جون اضافت از طرف احدّ بود و اکر خواهیم که مضاف در طرف
اثقل باشد ضرب کنیم عدد حاشیهٔ عظمی را از بعد اعظم در عدد
حاشیهٔ صغری از بعد اصغر و فرض کنیم وسط اعداد مترتب شوند
برین مثال یا د آ این بود طریقهٔ اضافات
۳۶ ۳۲ ۲۴

ابعاد بیکدیکر که مبیّن شد و هر بعدی را بهر بُعدی که خواهیم که اضافت
کنیم طریقه همین است که مذکور شد امّا مثالی دیکر برای توضیح و تسهیل
بیان کنیم مثلا اکر خواهیم که اضافت کنیم بسوی بعد ذی الأربع بعد
طنینی و تر آ م را بجهار قسم کنیم و بر نهایت قسم اوّل ح رسم کنیم
بس ح م را بنه قسم کنیم و بر نهایت قسم اوّل یا رسم کنیم و اکر مضاف
در طرف اثقل خواهیم آ م را بنه قسم کنیم و بر نهایت قسم اوّل
د رسم کنیم و د م را بجهار قسم کنیم و بر نهایت قسم اوّل یا رسم کنیم

فصل در بیان فصل ابعاد بعضی از بعضی فصل بعد از بعد عبارتست
از آنک نغمه در میان طرفین بعد در آورند که نسبت آن با یکی از دو طرف

در صغری عظمی که آن آ است و فرض کنیم وسط بس اعداد مترتب

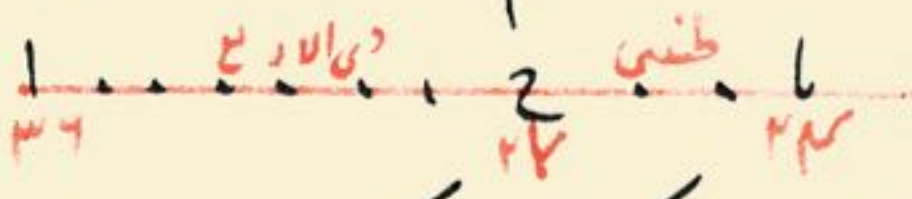

شوند برین موجب م ب ج د ه ا جون اضافت از طرف احدّ بود و اگر خواهیم که مضاف در طرف

اثقل باشد ضرب کنیم عدد حاشیهٔ عظمی را از بعد اعظم در عدد

حاشیهٔ صغری از بعد اصغر و فرض کنیم وسط اعداد مترتب شوند

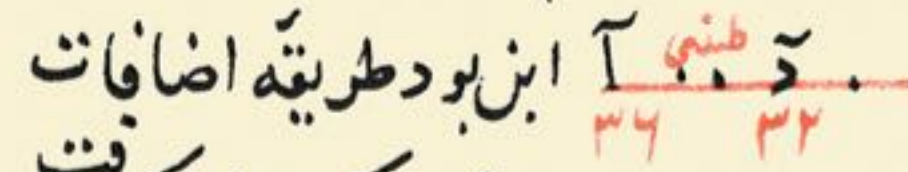

بدین مثال یآ آد آ این بود طریقهٔ اضافات

ابعاد بیکدیگر که مبیّن شد و هر بعدی را بهر بُعدی که خواهیم که اضافت

کنیم طریقه همین است که مذکور شد امّا مثالی دیگر برای توضیح و تسهیل

بیان کنیم مثلا اگر خواهیم که اضافت کنیم بسوی بعد ذی الأربع بعد

طبیعی و تد آم را بچهار قسم کنیم و بر نهایت قسم اوّل آح رسم کنیم

پس ح آ م را بنه قسم کنیم و بر نهایت قسم اوّل یآ رسم کنیم و اگر مضاف

در طرف اثقل خواهیم آ م را بنه قسم کنیم و بر نهایت قسم اوّل

آد رسم کنیم و د آ م را بچهار قسم کنیم و بر نهایت قسم اوّل یآ رسم کنیم

فصل در بیان فصل ابعاد بعضی از بعضی

فصل بعد از بعد عبارتست

از انک نقطه در میان طرفین بعد در آورند که نسبت آن با یکی از دو طرف

بر نسبت مفصول باشد پس اگر فصل از طرف احدّ باشد چنان باید که
نسبت وسط با طرف احدّ بر نسبت مفصول باشد و اگر در طرف
اثقل بود نسبت وسط با طرف اثقل نسبت مفصول بود و طریقه آنست که
اقلّ عددین بر نسبت مفصول و مفصول عنه وضع کنیم اگر فصل از
طرف حدّت خواهیم طرفین مفصول عنه را در اصغر مفصول ضرب
کنیم و طرفین سازیم و مضروب اصغر مفصول را در اعظم مفصول
ضرب کنیم و وسط سازیم و اگر از طرف اثقل خواهیم طرفین مفصول عنه
را در اعظم مفصول ضرب کنیم و طرفین سازیم و مضروب اعظم مفصول
عنه را در اصغر مفصول ضرب کنیم و واسطه سازیم مثلا اگر خواهیم که
بعدی را که بر نسبت کلّ و ثمن کلّ باشد از بعدی که بر نسبت کل و نصف کل
باشد فصل کنیم اقلّ اعداد بر نسبت حواشی آنها وضع کنیم و آن ۳ و ۲
و ۹ و ۸ باشد و مضروب ۳ را در ۸ و ۲ را در ۸ اعنی ۲۴ و ۱۶ طرفین
سازیم و مضروب ۲ را در ۹ واسطه اعداد مترتب شود برین ترتیب
م یا ح آ و اگر فصل از طرف ثقل باشد مضروب
۳ را در ۹ و ۲ را در ۹ اعنی ۲۷ و ۱۸ را طرفین سازیم و ۳ را در ۸ واسطه

بر نسبت مفصول باشد پس اگر فصل از طرف احدّ باشد چنان باید که
نسبت وسط با طرف احدّ بر نسبت مفصول باشد و اگر در طرف
اثقل بود نسبت وسط با طرف اثقل نسبت مفصول بود و طریقه آنست که
اقلّ عددین بر نسبت مفصول و مفصول عنه وضع کنیم اگر فصل از
طرف حدّت خواهیم طرفین مفصول عنه را در اصغر مفصول ضرب
کنیم و طرفین سازیم و مضروب اصغر مفصول را در اعظم مفصول
ضرب کنیم و وسط سازیم و اگر از طرف اثقل خواهیم طرفین مفصول عنه
را در اعظم مفصول ضرب کنیم و طرفین سازیم و مضروب اعظم مفصول
عنه را در اصغر مفصول ضرب کنیم و واسطه سازیم مثلا اگر خواهیم که
بعدی را که بر نسبت کلّ و ثمن کلّ باشد از بعدی که بر نسبت کل و نصف کل
باشد فصل کنیم اقلّ اعداد بر نسبت حواشی آنها وضع کنیم و آن ۳ و ۲
و ۹ و ۸ باشد و مضروب ۳ را در ۸ و ۲ را در ۸ اعنی ۲۴ و ۱۶ طرفین
سازیم و مضروب ۲ را در ۹ واسطه اعداد مترتب شود برین ترتیب
م یا ... ح ... آ و اگر فصل از طرف ثقل باشد مضروب
۲۴ ۱۸ ۱۶
۳ را در ۹ و ۲ را در ۹ اعنی ۲۷ و ۱۸ را طرفین سازیم و ۳ را در ۸ واسطه

اعداد مترتب شوند برین کونه م یا ..... د ... آ این بود طریقه

فصل ابعاد بعضی از بعضی بحسب اعداد فحینئذٍ اکر از بعد ذی الکل

مرتین بعد ذی الخمس فصل کنیم باقی ماند بعد ذی الکل والاربع واکر از

بعد ذی الکل والخمس بعد طینی فصل کنیم باقی ماند بعد ذی الکل والاربع

واکر از بعد ذی الکل والاربع بعد ذی الکل فصل کنیم باقی ماند بعد ذی الاربع

واکر از بعد ذی الکل بعد ذی الاربع فصل کنیم باقی ماند بعد ذی الخمس

واکر از بعد ذی الخمس بعد ذی الاربع فصل کنیم باقی ماند بعد طینی

واکر از بعد طینی بعد ج فصل کنیم باقی ماند بعد ب واکر از بعد ج

بعد ب فصل کنیم باقی ماند هم بعد ب فصل در بیان تنصیف ابعاد

چون خواهیم که هر بعدی را که باشد تنصیف کنیم بنصفین متساویین

طریقه آنست که اقل عددین بر نسبت حاشیتین آن بعد حاصل

کنیم و آن عددین را مضاعف کردانیم پس نصف فضل اعظم را بر

اصغر افزاییم و آنرا واسطه سازیم مثلا اکر خواهیم که بعد ذی الاربع

را تنصیف کنیم اعداد حاشیتین آنرا که ۴ و ۳ است مضاعف کردانیم

و آن ۸ و ۶ شود انکاه نصف فضل اعظم را که یکی باشد بر اصغر افزاییم

اعداد مترتب شوند برین کونه م ح ... ۷ ... ا

اعداد مترتب شوند برین کونه م یا ... ذی الاربع ... د طنین آ این بود طریقه
۱۸ ۲۴ ۲۷

فصل ابعاد بعضی از بعضی بحسب اعداد فحینئذٍ اکر از بعد ذی الکل
مرتین بعد ذی الخمس فصل کنیم باقی ماند بعد ذی الکل والاربع واکر از
بعد ذی الکل والخمس بعد طنینی فصل کنیم باقی ماند بعد ذی الکل والاربع
واکر از بعد ذی الکل والاربع بعد ذی الکل فصل کنیم باقی ماند بعد ذی الاربع
واکر از بعد ذی الکل بعد ذی الاربع فصل کنیم باقی ماند بعد ذی الخمس
واکر از بعد ذی الخمس بعد ذی الاربع فصل کنیم باقی ماند بعد طنینی
واکر از بعد طنینی بعد ج فصل کنیم باقی ماند بعد ب واکر از بعد ج
بعد ب فصل کنیم باقی ماند هم بعد ب

فصل در بیان تنصیف ابعاد

چون خواهیم که هر بعدی را که باشد تنصیف کنیم بنصفین متساویین
طریقه آنست که اقل عددین بر نسبت حاشیتین آن بعد حاصل
کنیم و آن عددین را مضاعف کردانیم پس نصف فضل اعظم را بر
اصغر افزاییم و آنرا واسطه سازیم مثلا اکر خواهیم که بعد ذی الاربع
را تنصیف کنیم اعداد حاشیتین آنرا که ۴ و ۳ است مضاعف کردانیم
و آن ۸ و ۶ شود انکاه نصف فضل اعظم را که یکی باشد بر اصغر افزاییم
اعداد مترتب شوند برین کونه م ح ... کل و سدس کل ... کل و سبع کل ... ا

وظاهر است که مثل وسبع است و مثل وسدس پس بعد ذی الاربع
مرکب باشد از بعدین و بعدی که در طرف اثقل است بعد کل و سبع کل است
و بعدی که در طرف احد است بعد کل و سدس کل و باستقرا معلوم است
که هر بعدی را که تنصیف کنند بعدی که در طرف احد واقع شود سمی
ضعف عدد مقسوم باشد و نصف مقدار آن زیرا که کل و سدس از
از مخرج سته است و ثلث از مخرج ثلاثه و سته ضعف مقدار آن
و اگر خواهیم که بعدی را بسه قسم مساوی کنیم عدد هر طرفی را در سه ضرب کنیم
مثلا چون خواهیم که بعد ذی الخمس را بسه قسم متساوی کنیم ۳ را در ۳ ضرب
کنیم تا ۹ شود و ۲ را در ۳ ضرب کنیم تا ۶ شود پس اعداد مترتب شوند برین گونه

م ـــــ آ ـــــ ۹ ۸ ۷ ۶

و چون از چهار نغمه سه بعد حاصل می شود
اول آنک در طرف انف است بعد کل و ثمن کل است و طرف احد آن
طرف اثقل بعد کل و سبع کل است و طرف احد آن طرف اثقل بعد
کل و سدس کل است و بدین طریق چندانک خواهیم باعداد کثیره تقسیم
هر بعدی باقسام متساویه توان کردن الی غیر النهایة فصل ۵
در اصطحاب معهود بر آلات ذوات الاوتار بباید دانست که

و چون فضل اعظم که ۳ است و آن نصف صحیح ندارد فضل اعظم را در وسط حاشیتین نهیم اعداد مترتب شوند برین مثال

وظاهر است که ۸ مثل وسبع ۷ است و ۷ مثل وسُدس ۶ پس بعد ذی الأربع مرکّب باشد از بُعدین وَبعدی که در طرف اثقل است بعد کل و سبع کل است وبعدی که در طرف احدّ ست بعد کل وسدس کل و باستقرا معلوم است که هر بعدی را که تنصیف کنند بعدی که در طرف احدّ واقع شود بمقدار ضعف عدد مقسوم باشد ونصف مقدار آن زیرا که کلّ وسدس از مخرج ستّه است وثلث از مخرج ثلاثه وستّه ضعف مقدار آن

واگر خواهیم که بُعدی را بسه قسم مساوی کنیم عدد هر طرفی را در ثلثه ضرب کنیم مثلاً چون خواهیم که بعد ذی الخمس را بسه قسم مساوی کنیم ۳ را در ۳ ضرب کنیم تا ۹ شود و ۲ را در ۳ ضرب کنیم تا ۶ شود پس اعداد مترتب شوند بدین نهج کونیه

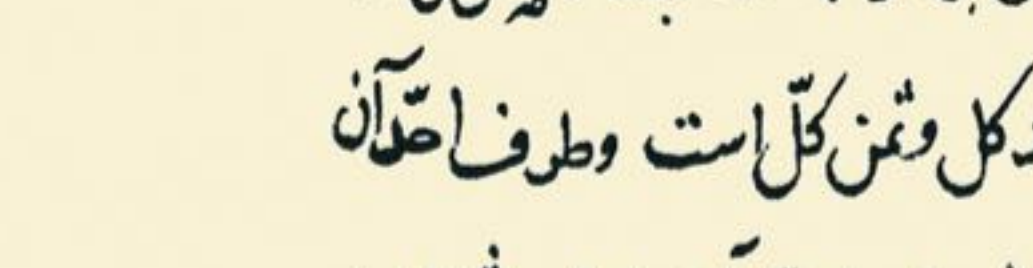

وچون از جهار نغمه سه بعد حاصل می شود اوّل انگ در طرف انف است بعد کل وثمن کلّ است وطرف احدّ آن طرف اثقل بعد کل وسبع کلّ است وَطرف احدّ آن طرف اثقل بعد کل وسدس کلّ است وبدین طریق جند اک خواهیم بُعد را کثرت تقسیم هر بعدی بأقسام متساویه توان کردن الی غیر النهایة

فصل ۹

در اصطخاب معهود بر آلات ذوات الأوتار بباید دانست که

بباید دانست که مرجند ارباب صناعة عملیّه را در انتقال از بعضی
نغمات ببعضی دیگر قدرتی تمام و دست روان باشد خصوصا
کسانی که متمکّن باشند درین صناعت و تجربه بسیار و ریاضت
بی شمار کشیده امّا ایشانرا در یک زمان ممکن نبود که دو نغمهٔ مختلف
را جمع کنند چنانک معًا مسموع شوند بس بدین سبب آلات
وضع کرده اند مشتمل بر وترین و ثلاثة اوتار و اربعة اوتار
و خمسة اوتار و زیادت از آنها برای سهولت و ازان آلات
بعضی مقیّدات و بعضی مجرورات و بعضی مطلقات اند کما سیّ
و ما اینجا اوّل بیان وتر واحده کنیم و صورت وتر واحده را قبل
ازین نموده ایم و ممکن است از وتر واحد استخراج مجموع ادوار
کردن امّا صورت وترین اینست

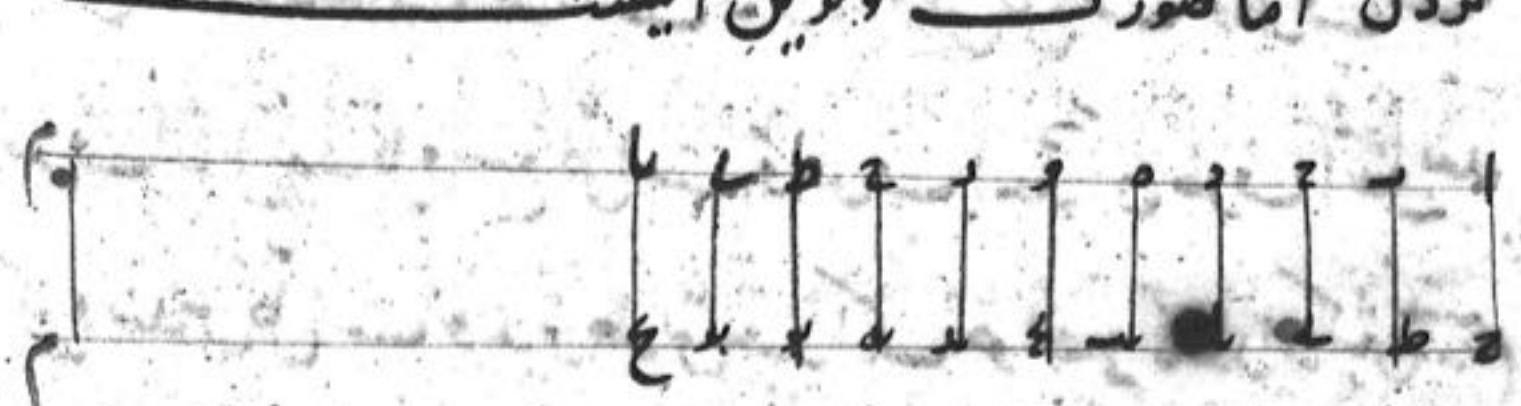

امّا دو وتر محتاج باشند بدستان و اصطخاب و ترین چنان
باشد که مطلق وتر اسفل مساوی نغمهٔ ثلاثة ارباع ما فوق خود باشد

بباید دانست که هرچند ارباب صناعة عملیّه را در انتقال از بعضی
نغمات ببعضی دیگر قدرتی تمام و دست روان باشد خصوصا
کسانی که متمکّن باشند در ین صناعت و تجربه بسیار و ریاضت
بی شمار کشیده امّا ایشانرا در یک زمان ممکن نبود که دو نغمهٔ مختلف
را جمع کنند چنانک معًا مسموع شوند بس بدین سبب آلات
وضع کرده اند مشتمل بر وترین و ثلاثة اوتار و اربعة اوتار
و خمسة اوتار و زیادت از آنها برای سهولت و ازان آلات
بعضی مقیّدات و بعضی مجرورات و بعضی مطلقات اند کما مرّ
و ما اینجا اوّل بیان وتر واحده کنیم و صورت وتر واحده را قبل
ازین نموده ایم و ممکن است از وتر واحد استخراج مجموع ادوار
کردن امّا صورت وترین اینست



امّا دو وتر محتاج باشند بدستان و اصطخاب و ترین چنان
باشد که مطلق وتر اسفل مساوی نغمهٔ ثلاثة ارباع ما فوق خود باشد

جوں مطلق وتریں ص

بس مطلق وتر اعلی مساوی ثلثین وتر اسفل باشد و این نسبت بعد
ذی الأربع واقع شود و هر جا که وترین را در مقابل یکدیگر گیرند همان
بر نسبت ذی الأربع باشند صورت ثلثة اوتار

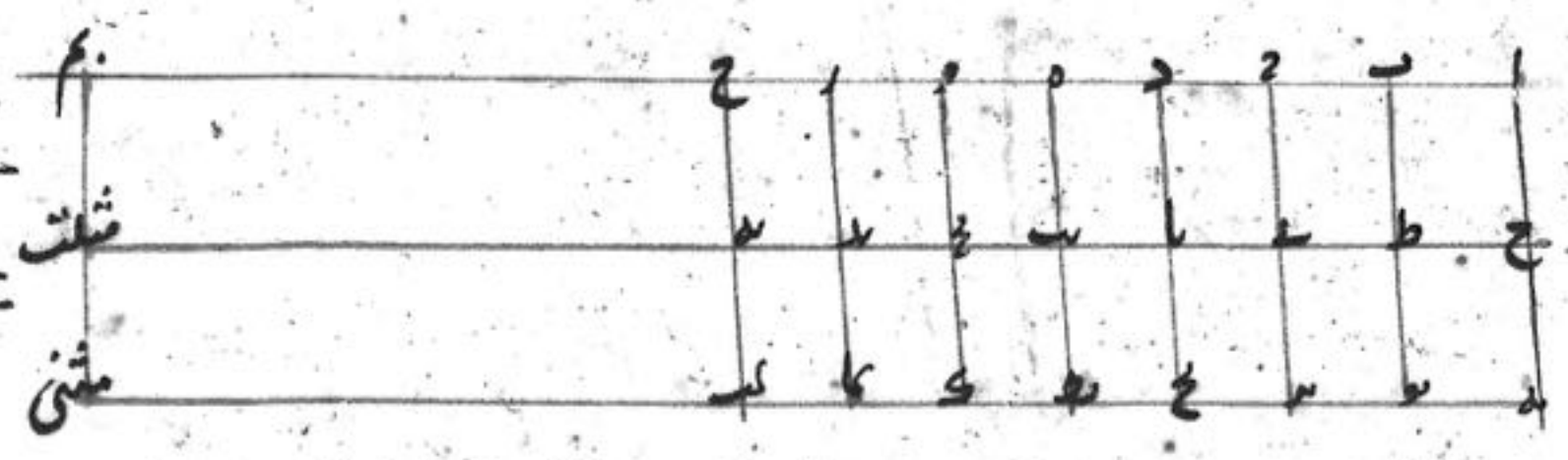

طریقهٔ اصطحاب ثلاثة اوتار چنانست که وتر مثلث و وتر
زیر هر یکی با ثلاثة ارباع ما فوق خود مساوی باشند پس وتر
بم و وتر مثلث هر یکی مساوی ثلثین ما تحت خود باشند و درین
معنی نکته ایست که از تحقیق اشتباه ابعاد بیکدیگر معلوم شود
چون سبب اشتباه را نکو دریابند این نکته را هم نکو دریابند
وچون استخراج دایر خواهیم کردن ذی الأربعی از وتر بم و
ذی الأربعی دیگر از وتر مثلث وطنینی از وتر مثنی مستخرج شود
بحکم ثلاثة اوتار چنانچه درین محل بیان کردیم در ذکر آلات
که بعد ازین مبین خواهد شد همین حکم دارد و هر سازی که بران
سه وتر نبندند همین حکم دارند و اصطحاب غیر معهود هم بعد ازین مذکور خواهد شد

جون مطلق ترین ص

بس مطلق وتر اعلی مساوی ثلثین وتر اسفل باشد وابن نسبت بعد
ذی الأربع واقع شود وهرجاکه وترین در مقابل یکدیگر کیرند همان
بر نسبت ذی الأربع باشند صورت ثلثة اوتار

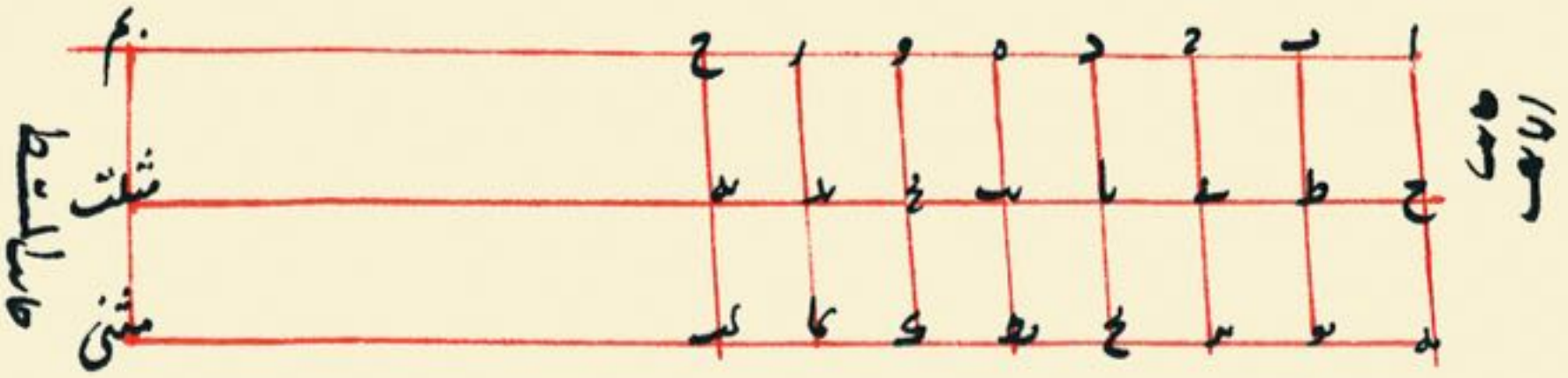

طریقهٔ اصطحاب ثلاثة اوتار چنانست که وتر مثلث ووتر
زیر هریکی با ثلاثة ارباع ما فوق خود مساوی باشند پس وتر
بم و وتر مثلث هریکی مساوی ثلثین ما تحت خود باشند ودرین
معنی نکته ایست که از تحقیق اشتباه ابعاد بیکدیکر معلوم شود
چون سبب اشتباه را نکو دریابند این نکته را هم نکو دریابند
وچون استخراج داین خواهیم کردن ذی الأربعی از وتر بم و
ذی الأربعی دیکر از وتر مثلث وطنینی از وتر مثنی مستخرج شود
حکم ثلاثة اوتار چنانچه درین محل بیان کردیم در ذکر آلات
که بعد ازین مبین خواهد شد همین حکم دارد وهر سازی که بران
سه وتر نبندند همین حکم دارند واصطحاب غیر معهود هم بعد ازین مذکور خواهد شد

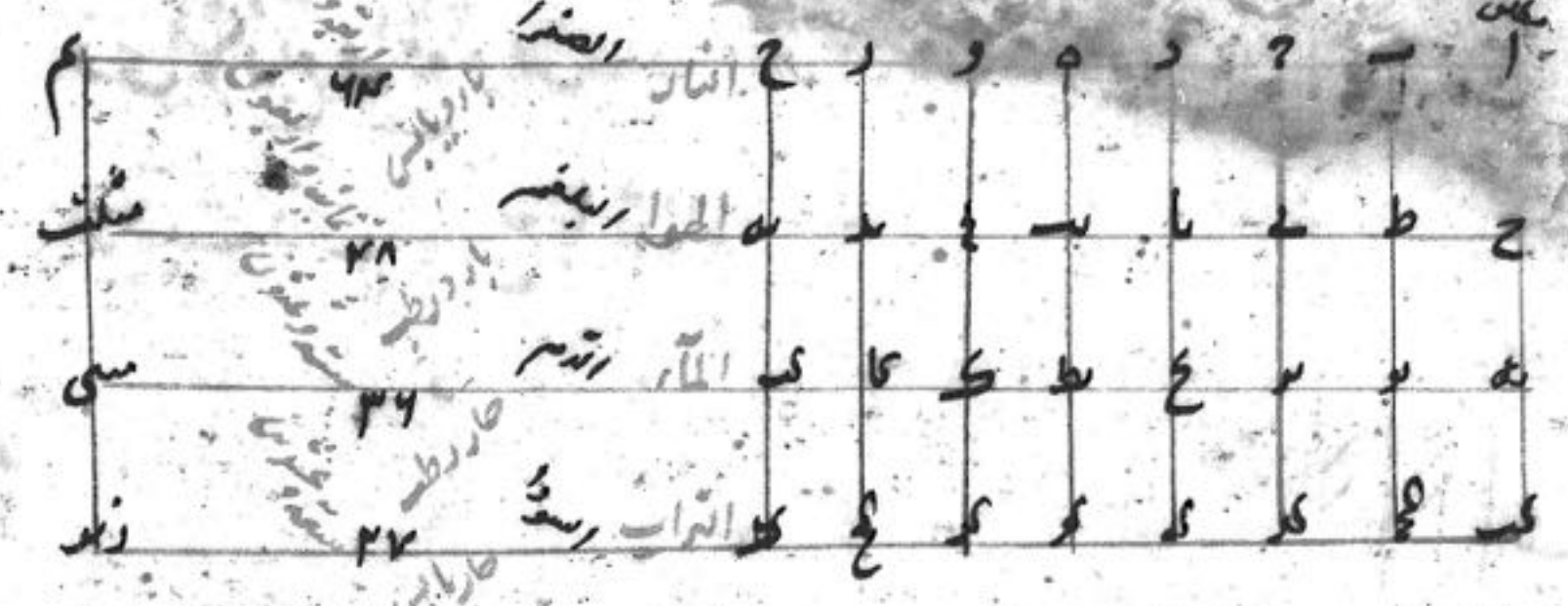

وآن عود قدیم است که قدما چهار وتر وضع کرده اند بر
عدد عناصر اربعه و بآنها نسبت داده اند هر وتری بعنصری
خبانک در اوتار اربعهٔ مذکور و مکتوب شده است وهر
دستانی را بأسمی مخصوص کرده اند و بر ثلاثهٔ اوتار وتری
زیادت تا آنرا زیر خوانند برای آنک چون ابتدای نغمات
از مطلق وتر بم است و ازان بترتیب نغمات از اثقل باحدّ
منتقل می شوند تا بر مطلق مثلث می رسد و از آنجا بترتیب منتقل
بمطلق مثنی و هم بترتیب بر مطلق زیر می رسد چون از مطلق بم تا
مطلق زیر بترتیب نغمات انتقال کرده طبعات نغم در حدّت
زیادت شود لاجرم اسم وتر رابع از طرف اسفل است زیرا که نهاده اند



وآن عود قدیم است که قدما چهار وتر وضع کرده اند بر
عدد عناصر اربعه و بآنها نسبت دادند هر وتری بعنصری
خبانك در اوتار اربعهٔ مذکور و مکتوب شده است وهر
دستانی را باسمی مخصوص کرده اند و بر ثلاثهٔ اوتار وتری
زیادتست که آنرا زیر خوانند برای آنک جون ابتدای نغمات
از مطلق وتر بم است و ازان بترتیب نغمات از اثقل باحدّ
منتقل میشوند تا بر مطلق مثلث می رسد و ازانجا بترتیب منتقل
بمطلق مثنی و هم بترتیب بر مطلق زید می رسد جون از مطلق بم تا
مطلق زید بترتیب نغمات انتقال کرده طبعات نغم در حدّت
زیادت شود لاجرم اسم وتر رابع را از طرف اسفل است زیر نام نهاده اند



وشیخ ابو نصر رحمه الله خواست که از اربعة اوتار بعد
ذی الکل مرتین را استخراج کند جنانچه از ارباع اوتار تعدی
واقع نشود چون در جهار آن ممکن نبود وتری دیگر بر آنها زیاد
کرد و آنرا حاد نامید پس جهار ذی الاربع ارجهار وتر حاصل
شد با قی ماند برای اتمام ذی الکل مرتین ضعف طینی و آنرا از
وتر حاد استخراج کرد تا بنقطه که بران مرقوم است رسید و بر ربع حاد مرقوم شد
و آن بر نقطهٔ ربع بود سوال فایدهٔ چیست چون ابعد ذی الکل مرتین بر
واقع می شود جواب فایدهٔ آن یکی آنست که در عود هر بعدی وجمعی را از
طبقات استخراج کند وبعد ذی الکل مرتین را چون ابتدا از نغمه
کند بر نغمه منتهی گردد و آن موضع خوشست امّا اگر خواهند که از
غیر موضع استخراج کند نغمه را مبدا سازند تا بر نغمه منتهی شود و
لاجرم بر ربع حاد مرقوم گردد واین ساز را عود کامل خوانند

برای آنک بعد ذی الکل مرتین
از ان جنان مستخرج شود که
از ارباع اوتار تعدی واقع نشود



وشیخ ابو نصر رحمه الله خواست که از اربعهٔ اوتار بعُد
ذی الکلّ مرّتین را استخراج کند جنانچه از ارباع اوتار تعدّی
واقع نشود چون در جهار آن ممکن بنود و وتری دیگر بر آنها زیاد
کرد و آنرا حاد نامید پس جهار ذی الأربع انجهار وتر حاصل
شد باقی ماند برای تمام ذی الکلّ مرّتین ضعف طینی و آنرا از
وتر حاد استخراج کرد تا بنقطه که بران آله مرقوم است رسید و بر ربع حاد آتو مرقوم شد
و آن بر نقطهٔ ربع بود سوال فایدهٔ تو چیست چون بعد ذی الکلّ مرّتین بر آله
واقع می شود جواب فایدهٔ آتو یکی آنست که در عود هر بعدی وجمعی را از
طبقات استخراج کند و بعد ذی الکلّ مرّتین را چون ابتدا از نغمهٔ آ
کند بر نغمهٔ آله منتهی کردد و آن موضع خوشست امّا اگر خواهند که از
غیر موضع استخراج کنند نغمهٔ بآ را مبدأ سازند تا بر نغمهٔ آتو منتهی شود و
لاجرم بر ربع حاد آله مرقوم کردد و این ساز را عود کامل خوانند
برای آنک بعُد ذی الکلّ مرّتین
از آن جنان مستخرج شود که
از ارباع اوتار تعدی واقع نشود

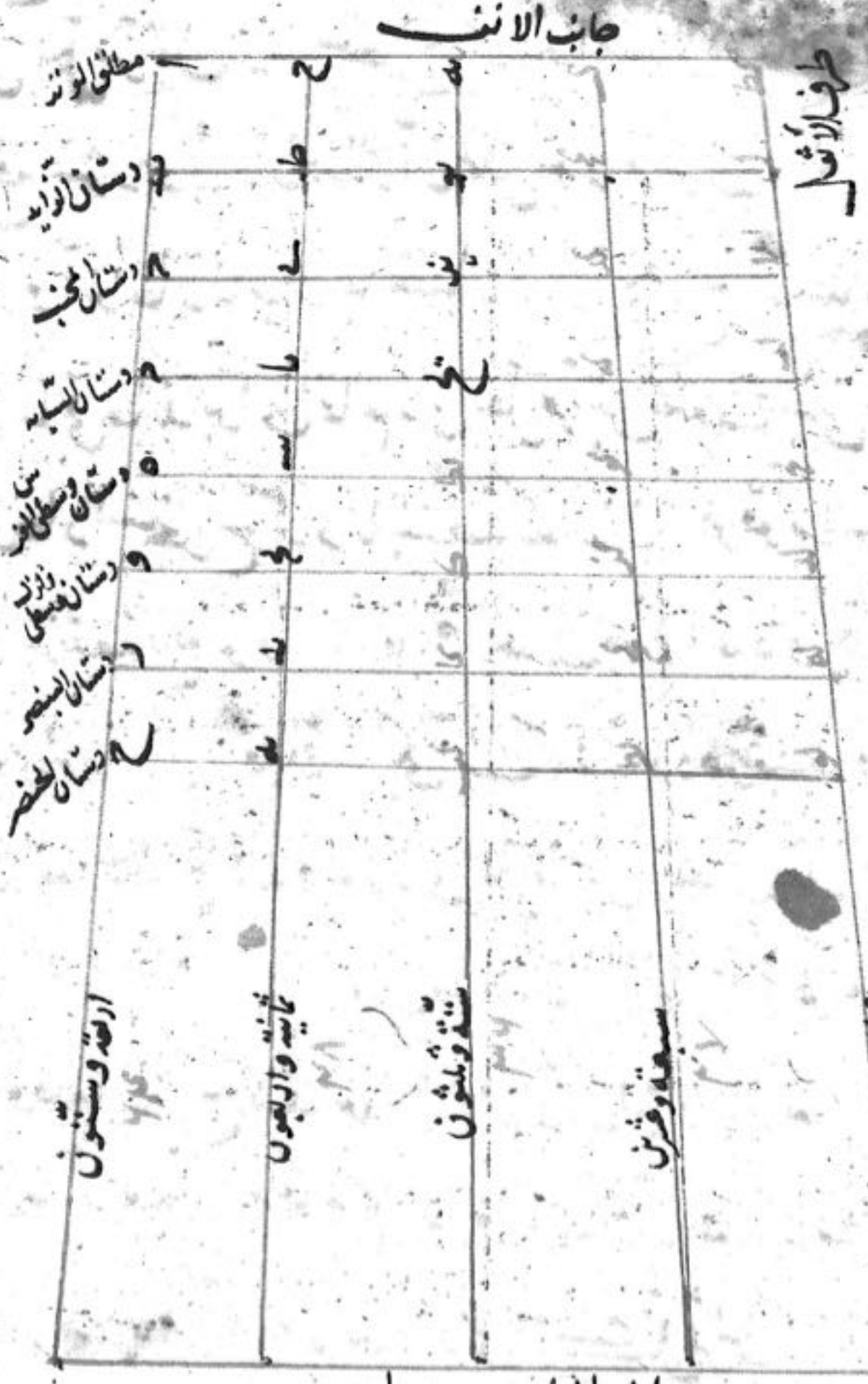

بس سبابة مثنى حدة مطلق بم باشد وحدة سبابة بم بنصر مثنى وحدت بنصر
بم مجنب زير ومطلق مثلث سبابة زير وسبابة مثلث بنصر زير وبنصر مثلث

صورة سائر خمسة الأركان وعودكا تل خوانند

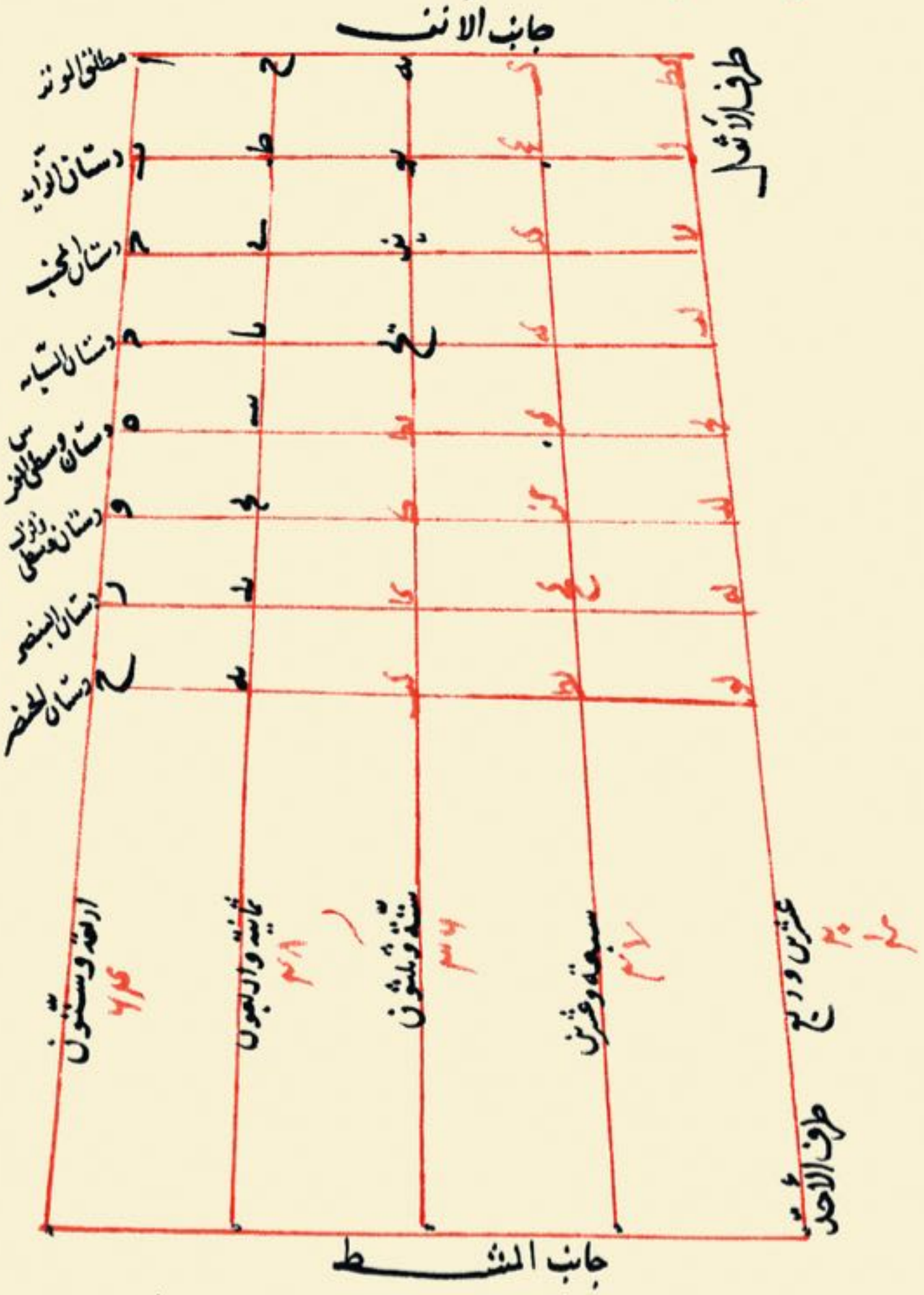

بس سبابة مثنى حدة مطلق بم باشد وحدة سبابة بم بنصر مثنى وحدت بنصر بم مجنب زير ومطلق مثلث سبابة زير وسبابة مثلث بنصر زير وبنصر مثلث

مجنّب حاد ومطلق مثنی سبابهٔ حاد وسبابهٔ مثنی بنصر حاد بنسبة
مطلق بم بابنصر حادّ نسبة بعد ذی الکلّ مرتبین باشد وطریقهٔ
اصطحاب اوتار این عود چنانست که هر وتری را با ثلاثه ارباع
ما فوق خود مساوی کرداند لاجرم هر یکی با ثلثین ما تحت خود
مساوی باشد واوتار خمسه محتاج باشند بهفدستان واز آن
دساتین سبعهٔ مذکوره سه دستانرا ذی المدّتین مستوی خوانند
وسه دستانرا منعکس امّا تقسیم دستان مستوی را چنین کنند
که رابنه قسم کنند وبر نهایت قسم اوّل از طرف انف رسم کنند
وبر تسع از طرف انف رسم کنند اکنون دساتین ثلاثهٔ مستویه مترتب
شوند برین کونه امّا دساتین ثلاثهٔ منعکسه را چنین تقسیم کنند که ثمن
رابنه افزایند وبر نهایت آن رسم کنند پس ثمن رابنه افزایند وبر نهایت
آن رسم کنند اکنون نغمات ثلاثهٔ منعکسه مترتب شوند برین کونه
وبر نقطهٔ ربع وتسع مرسوم باشد امّا هرجه ارنج وتر زیادت
کنند غالبا بجهت مطلقات باشد چه در مطلقات احتیاج بر یادتی اوتار
می شود امّا در مقیدات بزیادتی احتیاج نیست چه ازین اوتار خمسه مقصود حاصلست بل که اوتار تو واحد

مجنّب حاد و مطلق مثنی سبّابهٔ حاد و سبّابهٔ مثنی بنصر حاد بس نسبة
مطلق بم با بنصر حاد نسبة بعد ذی الکلّ مرّتین باشد و طریقهٔ
اصطحاب اوتار این عود چنانست که هر وتری را با ثلاثه ارباع
ما فوق خود مساوی کردانند لاجرم هر یکی با ثلثین ما تحت خود
مساوی باشند و اوتار خمسه محتاج باشند بهفت دستان و از آن
دساتین سبعهٔ مذکوره سه دستانرا ذی المدّتین مستوی خوانند
و سه دستانرا منعکس امّا تقسیم دستان مستوی را چنین کنند
که آ م را بنه قسم کنند و بر نهایت قسم اوّل از طرف انف د رسم کنند
و بر تسع د م از طرف انف ز رسم کنند اکنون دساتین ثلاثهٔ مستویه مترتب
شوند برین کونه آ د ز امّا دساتین ثلاثهٔ منعکسه را چنین تقسیم کنند که ثمن
ح م را بر ح م افزایند و بر نهایت آن ه رسم کنند پس ثمن ه م را بر ه م
افزایند و بر نهایت آن ب رسم کنند پس ثمن و م بر و م افزایند و بر نهایت
آن ج رسم کنند اکنون نغمات ثلاثهٔ منعکسه مترتب شوند برین کونه
ب ج ه و بر نقطهٔ ربع وتر ح مرسوم باشد امّا هرچه از پنج وتر زیادت
کنند غالبا بجهت مطلقات باشد چه در مطلقات احتیاج بزیادتی اوتار
می شود امّا در مقیدات بزیادتی احتیاج نیست چه ازین اوتار خمسه مقصود

حاصلست بل که از وتر واحد
صح

[illegible] ثالث

[illegible] ذی الاربع و بعد ذی الخمس و ترتیب

دوایر از اضافات آن اقسام بیکدیگر و بیان بحر و نوع

بباید دانست که اصناف اجناس بعد ذی الاربع کثیرة الانواع است

امّا آنچه ملایم و قابل تلحین باشد. هفت قسم ملایم است لیس الّا

و قدما بعد طنینی را. مدّه نیز خوانده اند و در ذی الاربع سه جنس

از آن با امتزاج بقیه حاصل می شود و آن اجناس را ذی المدّتین خوانند

جنس اوّل را ذی المدّتین اثقل خوانند و آن ط ط ب باشد و جنس ثانی را

ذی المدّتین منفصل خوانند و آن ط ب ط باشد و جنس ثالث را ذی المدّتین

اثقل خوانند و آن ب ط ط باشد و اقسام سبعه ذی الاربع اینست

تضعیف

قسم اوّل	قسم ثانی	قسم ثالث
ابعاده نغماته	ابعاده نغماته	ابعاده نغماته
ط ط ب آ د ز ح	ط ب ط آ د ه ح	ب ط ط آ ب ه ح

قسم رابع	قسم خامس	قسم سادس
ابعاده نغماته	ابعاده نغماته	ابعاده نغماته
ط ط ج آ د و ح	ج ج ط آ ج و ح	ج ط ج آ ج و ح

باب ثالث

[illegible] ذی الاربع وبعد ذی الخمس وترتیب دوایر از اضافات آن اقسام بیکدیگر وبیان بحر ونوع

بباید دانست که اصناف اجناس بعد ذی الاربع کثیرة الانواع است امّا آنچه ملایم و قابل تلحین باشد. هفت قسم ملایم است لیس الّا وقدما بعد طنینی را مدّه نیز خوانده اند و در ذی الاربع سه جنس ازان با امتزاج بقیه حاصل می شود وآن اجناس را ذی المدّتین خوانند جنس اوّل را ذی المدّتین اثقل خوانند وآن ط ط ب باشد وجنس ثانی را ذی المدّتین منفصل خوانند وآن ط ب ط باشد وجنس ثالث را ذی المدّتین اثقل خوانند وآن ب ط ط باشد واقسام سبعهٔ ذی الاربع اینست

تضعیف صح

قسم اوّل	قسم ثانی	قسم ثالث
ابعاده نغماته	ابعاده نغماته	ابعاده نغماته
ط ط ب آ د ز ح	ط ب ط آ د ه ح	ب ط ط آ ب ه ح

قسم رابع	قسم خامس	قسم سادس
ابعاده نغماته	ابعاده نغماته	ابعاده نغماته
ط ح ح آ د و ح	ح ح ط آ ح ه ح	ح ط ج آ ج [illegible] ح

قسم سابع و بباید دانست که فضل ذی الخمس بر ذی الاربع

ابعاده نغماته بیک بعد طنینی است و چون طنینی را بر ذی الاربع

ح ح ح ب آ ج ه ز ح افزاییم ذی الخمس شود و چون طنینی را بدان

اقسام اضافه کنند و اخلال بنغمه یه مع الجمع بین الابعاد الثلاثة

اللحنیه کنند بسیزده قسم ممکن بود کردن برین موجب

بعد ذی الخمس را

قسم اول قسم ثانی

ابعاده نغماته ابعاده نغماته

ط ط ید ط ح یا ید یه یح ط ب ط ط ح یا یب یه یح

قسم ثالث قسم رابع

ابعاده نغماته ابعاده نغماته

ب ط ط ط ح ط یب یه یح ط یج یج ط ح یا یج یه یح

قسم خامس قسم سادس

ابعاده نغماته ابعاده نغماته

ح ح ط ط ح ی یب یه یح ح ط ح ط ح ی یج یه یح

قسم سابع قسم ثامن

ابعاده نغماته ابعاده نغماته

ح ح ح ب ط ح ی یب ید یه یح ط ح ح ح ب ح یا یج یه یز یح

قسم سابع و بباید دانست که فضل ذی الخمس بر ذی الاربع
ابعاده نغماته بیک بعد طنینی است و چون طنینی را بر ذی الاربع
ح ح ح ب آ ج ه ز ح افزاییم ذی الخمس شود و چون طنینی را بدان
اقسام اضافه کنند و اخلال بنغمه یه مع الجمع بین الابعاد الثلاثة
اللحنیه کنند بسیزده قسم ممکن بود کردن بعد ذی الخمس را برین موجب

قسم اول قسم ثانی

ابعاده نغماته ابعاده نغماته

ط ط یه ط ح یا ید یه ع ط ب ط ط ح یا یب یه ع

قسم ثالث قسم رابع

ابعاده نغماته ابعاده نغماته

ب ط ط ط ح ط ب یه ع ط یج یج ط ح یا یج یه ع

قسم خامس قسم سادس

ابعاده نغماته ابعاده نغماته

ح ح ط ط ح ی ب یه ع ح ط ح ط ح ی یج یه ع

قسم سابع قسم ثامن

ابعاده نغماته ابعاده نغماته

ح ح ح ب ط ح ی ب ید یه ع ط ح ح ح ب ح یا یج یه یز ع

قسم تاسع قسم عاشر

العاده نغماته العاده نغماته

ج ط ح ح ب ح ے یح یه یو یح ج ب ط ح ح ح ے یا ید یو یح

قسم حادی عشر قسم ثانی عشر

العاده نغماته العاده نغماته

ج ح ب ط ح ح ے ب یح یو یح ح ط ح ط ح یا یح یو یح

قسم ثالث عشر

العاده نغماته

ط ط ج ج ح یا ید یو یح

وبقول بعضی از ارباب عمل قسم ثالث عشر این باشد ج ح ط ح ے

وازین نغمات مذکوره چهار نغمه را ثوابت خوانند وآن آ ح یه یح است بواقی را متبدلات ونغمهٔ یه در نه قسم موجود بود ودر چهار قسم مفقود وچون اقسام سیزده کانه ذی الخمس را باقسام سبعهٔ ذی الاربع اضافت کنند بنوع خود وبغیر نوع خود نود ویک دایره حاصل شود بعضی ملائم وبعضی خفیّ التنافر وبعضی ظاهر التنافر اما ملائم آن باشد که عدد نسب نغمات آن بر عدد نغمات

دایره

قسم تاسع قسم عاشر

العاده نغماته العاده نغماته

ج ط ح ح ب ح ے یہ یو یح ج ب ط ح ح ح ے یا ید یو یح

قسم حادی عشر قسم ثانی عشر

العاده نغماته العاده نغماته

ج ح ب ط ح ح ے ب یہ یو یح ح ط ح ط ح یا یہ یو یح

قسم ثالث عشر

العاده نغماته

ط ط ج ج ح یا ید یو یح

وبقول بعضی از ارباب عمل قسم ثالث عشر این باشد ج ح ط ح ب



وازین نغمات مذکوره چهار نغمه را ثوابت خوانند وآن آ ح یہ یح است بواقی را متبدلات ونغمهٔ یہ در نه قسم موجود بود ودر چهار قسم مفقود وچون اقسام سیزده کانهٔ ذی الخمس را باقسام سبعهٔ ذی الاربع اضافت کنند بنوع خود وبغیر نوع خود نود ویک دایره حاصل شود بعضی ملائم وبعضی خفیّ التنافر وبعضی ظاهر التنافر اما ملائم آن باشد که عدد نسب نغمات آن بر عدد نغمات

دایره

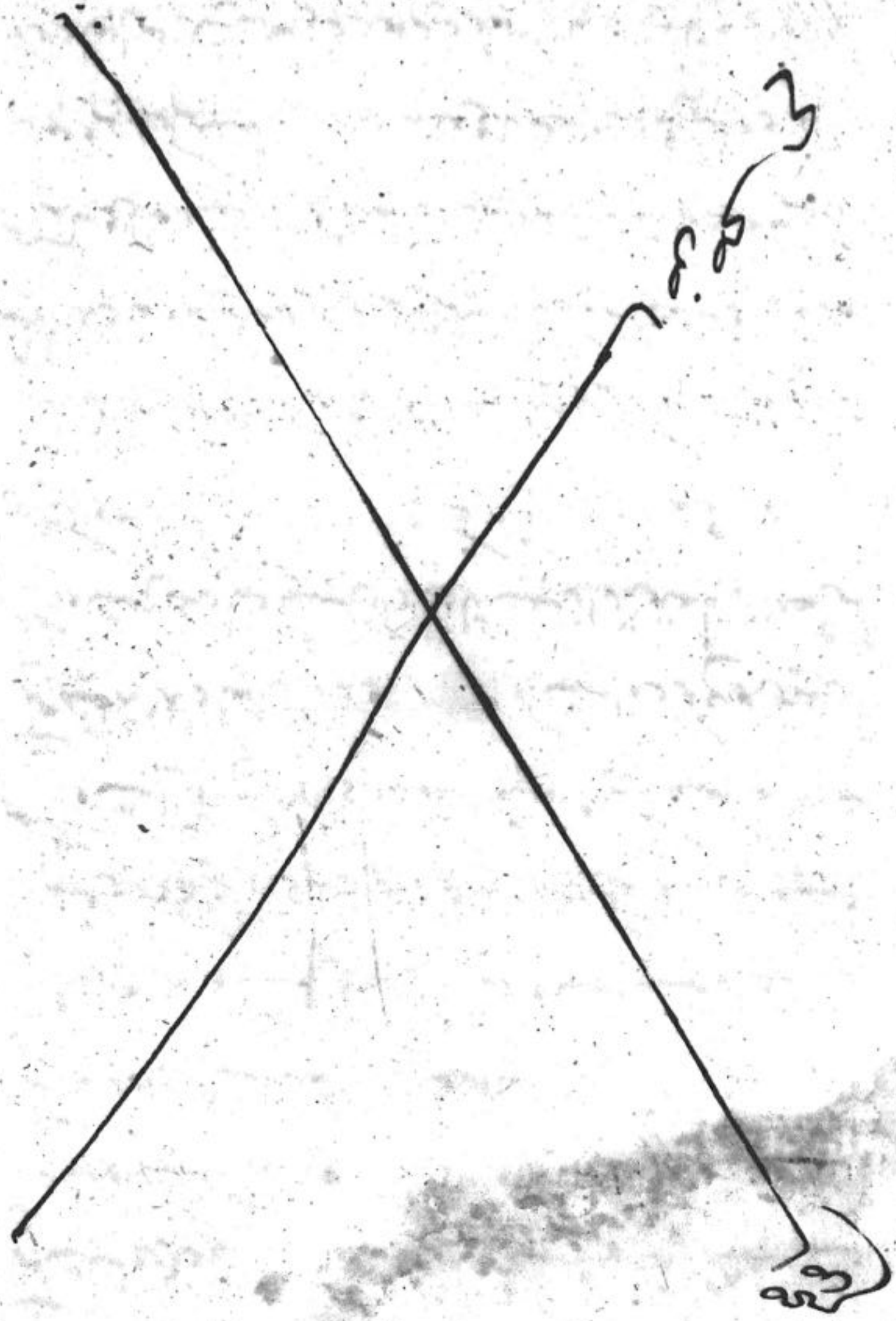
3
8.3

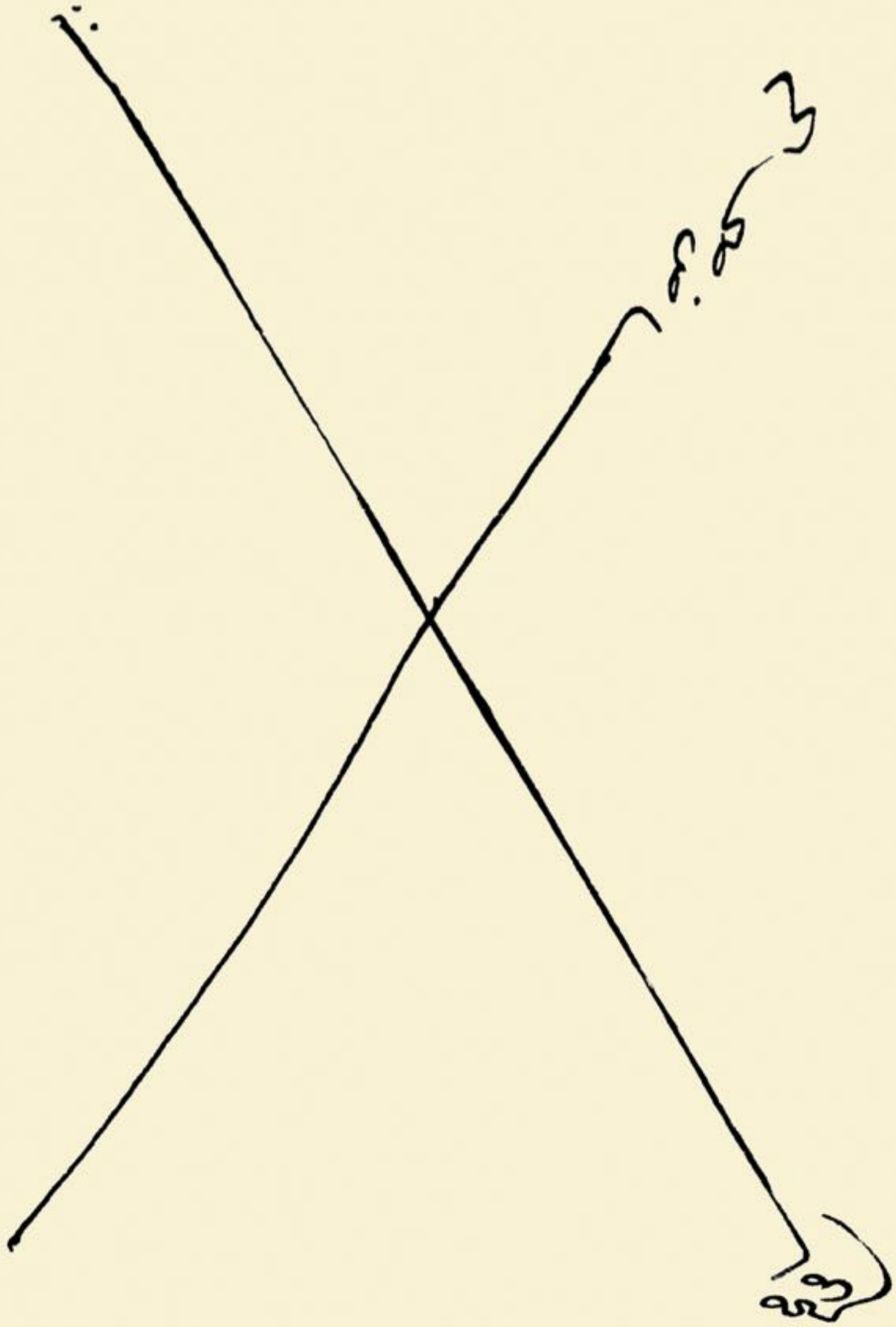
3
3.85

دایره باشد اما خفی التنافر آن باشد که دران دایره نسبت نغمات
زیادت بر پنج نباشد اما ظاهر التنافر آن باشد که نسبت نغمات دران
دایره بر نغمات ثوابت باشد فقط سوالی که صاحب ادوار رحمه الله تعالی
در ادوار نبشته است و گفته که اگر سائلی گوید که واجب چنان بودی که
قسم عاشر را از ترکیبات متنافره شمردندی زیرا که درین قسم ح ید
طرفین بعدیست که بیک بقیه از بعد ذی الاربع اقل است و تقسیم
آن بدین نوع کرده است که ج ب ط و دران ابعاد ثلاثه لحنیه جمع است
پس اخلال باحتراز از سبب ثانی باشد و آن سبب فساد لحن است و باز خود
جواب گفته که بعد ذی الکل مرکبست از ضعف ذی الاربع و یک طنینی
و درین دایره بعد طنینی میان ذی الاربعین واقع شده است و آن از ح
بود تا یا و ما میخواستیم که تقسیم کنیم آنرا بر وجهی که ابعاد ثلاثه لحنیه
دران موجود نباشد طبقتین را از ابعاد ثلاثه لحنیه خالی و سالم تقسیم
کردیم و طنینی که در وسط باقی ماند به ج ب تقسیم کردیم و چون
ذی الاربع ثانی را بآن ضم کردیم بعد ذی الخمس شد پس ابعاد برین
موجب مترتب شد ج ب ط ج ج و قبل ازین گفته که بعد ذی الکل مرکبست
از ضعف ذی الاربع و یک طنینی و این ترتیب را درین دایره که مبدا

آن چون

دایره باشد اما خفیّ التنافر آن باشد که دران دایره نسبت نغمات
زیادت بر پنج نباشد اما ظاهر التنافر آن باشد که نسبت نغمات دران
دایره بر نغمات ثوابت باشد فقط سوالی که صاحب ادوار رحمه الله تعالی
در ادوار نبشته است و گفته که اگر سائلی گوید که واجب چنان بودی که
قسم عاشر را از ترکیبات متنافره شمردندی زیرا که درین قسم ح ید
طرفین بعدیست که بیک بقیّه از بعد ذی الاربع اقلّ است و تقسیم
آن بدین نوع کرده است که ج ب ط و دران ابعاد ثلاثه لحنیّه جمع است
پس اخلال باحتراز از سبب ثانی باشد و آن سبب فساد لحن است و باز
جواب گفته که بعد ذی الکلّ مرکّبست از ضعف ذی الاربع و یک طنینی
و درین دایره بعد طنینی میان ذی الاربعین واقع شده است و آن از ح
بود تا یا و ما میخواستیم که تقسیم کنیم آنرا بر وجهی که ابعاد ثلاثه لحنیّه
دران موجود نباشد طبقتین را از ابعاد ثلاثه لحنیّه خالی و سالم تقسیم
کردیم و طنینی که در وسط باقی ماند به ج ب تقسیم کردیم و چون
ذی الاربع ثانی را بآن ضم کردیم بعد ذی الخمس شد پس ابعاد برین
موجب مترتّب شد ج ب ط ج ج و قبل ازین گفته که بعد ذی الکلّ مرکّبست
از ضعف ذی الاربع و یک طنینی و این ترتیب را درین دایره که مبدا

آن چون

چون بعد دیکیست اشارتست بآنک قسم اوّلست از طبقهٔ اولی وعلی
هذا والف ثانی ازین جهت که در مرتبهٔ دوم است اشارتست بطبقهٔ
ثانیه وازین جهت که بعد دیکیست اشارتست بأوّل قسم از طبقهٔ ثانیه
پس الفی که برجانب دست راستست اشارتست بانک اوّل قسم است از
طبقهٔ اولی والفی که برجانب دست چپ است اشارتست بآنک قسم
اولست از طبقهٔ ثانیه اما دایرهٔ نوی ب ب ید علامت کردیم
بر فوق اعنی نوی دایرهٔ چهاردهم است وآن دو ب که در تحت آنست
ب اوّل ازین جهت که در مرتبهٔ اوّلست اشارتست بآنک طبقهٔ اولی است
وازین جهت که بعد دو است اشارتست بقسم ثانی از طبقهٔ ثانیه وعلی
هذا القیاس ودر دوایر نود ویک کانه آنچه ملائم اند بهر نوع بآنها
تلحین کنند امّا آنچه متنافر اند بحسن تلطّف در انتقال هم ملایم ادا توان
کردن مثلا دو نغمهٔ بینهما بعد متنافر واقع باشد اگر سکته کنند بر نغمهٔ
اوّل آن تا ارتسام آن از خیال مرتفع شود بقدر بعد از آن نغمهٔ ثانی را ادا کنند
تنافر آن ظاهر نشود مثلا در دایرهٔ سابع که این سه نغمه بر توالی واقع
شده است د ح ی که احد ب اثقل ح است ونغمهٔ ح که طرف احدّ ب
وطرف اثقل ح شده است اگر بر نغمهٔ ح مکث کنند تا آن نغمه از سمع مفارقت کند
بعد از آن ابتدا از نغمهٔ ی کنند ملائم مسموع گردد امّا در حالت اجتماع
آن نغمات ثلاثه با یکدیگر متنافر مسموع گردد وجدول اضافات ودوایر اینست

مایی صح

چون بعد دیکیست اشارتست بآنک قسم اوّلست از طبقهٔ اولی وعلی
هذا والف ثانی ازین جهت که در مرتبهٔ دوم است اشارتست بطبقهٔ
ثانیه وازین جهت که بعد دیکیست اشارتست بأوّل قسم از طبقهٔ ثانیه
پس الفی که برجانب دست راستست اشارتست بانک اوّل قسم است از
طبقهٔ اولی والفی که برجانب دست چپ است اشارتست بآنک قسم
اولست از طبقهٔ ثانیه اما دایرهٔ نوی ب ب ید علامت کردیم
بر فوق اعنی نوی دایرهٔ چهاردهم است وآن دو ب که در تحت آنست
ب اوّل ازین جهت که در مرتبهٔ اوّلست اشارتست بآنک طبقهٔ اولی است
وازین جهت که بعد دو است اشارتست بقسم ثانی از طبقهٔ ثانیه وعلی
هذا القیاس ودر دوایر نود ویک کانه آنچه ملائم اند بهر نوع بآنها
تلحین کنند امّا آنچه متنافر اند بحسن تلطّف در انتقال هم ملایم ادا توان
کردن مثلا دو نغمهٔ بینهما بعد متنافر واقع باشد اگر سکته کنند بر نغمهٔ
اوّل آن تا ارتسام آن از خیال مرتفع شود بقدر بعد از آن نغمهٔ ثانی را ادا کنند
تنافر آن ظاهر نشود مثلا در دایرهٔ سابع که این سه نغمه بر توالی واقع
شده است د ح ی احد ب اثقل ج است ونغمهٔ ح که طرف احدّ ب
وطرف اثقل ج شده است اگر بر نغمهٔ ح مکث کنند تا آن نغمه ی از سمع مفارقت کند
بعد از آن ابتدا از نغمهٔ ی کنند ملائم مسموع گردد امّا در حالت اجتماع
آن نغمات ثلاثه با یکدیگر متنافر مسموع گردد وجدول اضافات دوایر اینست

مایی صح

دایرهٔ عشّاق

اضافات اقسام طبقهٔ ثانیه بقسم اوّل از طبقهٔ اولی

دایره ا ا	دایره ا ب	دایره ا ح	دایره ا د	دایره ا ه	دایره ا و
دایره ا د	دایره ا ح	دایره ا ط	دایره ا ے	دایره ا ما	دایره ا ن

اضافات اقسام طبقهٔ ثانیه بقسم ثانی از طبقهٔ اولی

دایره ب ا	دایره ب ب	دایره ب ج	دایره ب د	دایره ب ه	دایره ب و
دایره ب د	دایره ب ح	دایره ب ط	دایره ب ے	دایره ب ما	دایره ب ن

اضافات اقسام طبقهٔ ثانیه بقسم ثالث از طبقهٔ اولی

دایره ج ا	دایره ج ب	دایره ج ج	دایره ج د	دایره ج ه	دایره ج و
دایره ج د	دایره ج ح	دایره ج ط	دایره ج ے	دایره ج ما	دایره ج ن

دایرهٔ عشّاق

اضافات اقسام طبقهٔ ثانیه بقسم اوّل از طبقهٔ اولی

دایره ا ا	دایره ا ـــ	دایره ا ح	دایره ا د	دایره ا ه	دایره ا و
دایره ا ن د	دایره ا ح	دایره ا ط	دایره ا ے	دایره ا ما	دایره ا ـــ

اضافات اقسام طبقهٔ ثانیه بقسم ثانی از طبقهٔ اولی

دایره ـــ ا	دایره ـــ ـــ	دایره ـــ ج	دایره ـــ د	دایره ـــ ه	دایره ـــ و
دایره ـــ ـــ د	دایره ـــ ح	دایره ـــ ط	دایره ـــ ـــ ے	دایره ـــ ـــ ما	دایره ـــ ـــ ـــ

اضافات اقسام طبقهٔ ثانیه بقسم ثالث از طبقهٔ اولی

دایره ج ا	دایره ج ب	دایره ج ج	دایره ج د	دایره ج ه	دایره ج و
دایره خ ـــ د	دایره ج ح	دایره ح b	دایره ح ـــ ے	دایره ج ـــ ما	دایره ج ـــ ـــ

اضافات اقسام طبقهٔ ثانیه بقسم رابع از طبقهٔ اولی

دایره	دایره	دایره	دایره	دایره	دایره
د ا	د ب	د ج	د د	د ه	د و
دایره	دایره	دایره	دایره	دایره	دایره
د ز	د ح	د ط	د ی	د یا	د یب

اضافات اقسام طبقهٔ ثانیه بقسم خامس از طبقهٔ اولی

دایره	دایره	دایره	دایره	دایره	دایره
ه ا	ه ب	ه ج	ه د	ه ه	ه و
دایره	دایره	دایره	دایره	دایره	دایره
ه ز	ه ح	ه ط	ه ی	ه یا	ه یب

افات اقسام طبقهٔ ثانیه بقسم سادس از طبقهٔ اولی

دایره	دایره	دایره	دایره	دایره	دایره
و ا	و ب	و ج	و د	و ه	و و
دایره	دایره	دایره	دایره	دایره	دایره
و ز	و ح	و ط	و ی	و یا	و یب

اضافات اقسام طبقهٔ ثانیه بقسم رابع از طبقهٔ اولی

دا سره د لن ا	دا سره د فح ب	دا سره د لط ح	دا سره د م د	دا سره د ما ه	دا سره د مب و
دا سره د مح ر	دا سره د مز ح	دا سره د مه ط	دا سره د مو ی	دا سره د مز یا	دا سره د مح یب

اضافات اقسام طبقهٔ ثانیه بقسم خامس از طبقهٔ اولی

دا سره ه مط ا	دا سره ه ن ب	دا سره ه نا ح	دا سره ه نب د	دا سره ه نج ه	دا سره ه ند و
دا سره ه نه ر	دا سره ه نو ح	دا سره ه نز ط	دا سره ه نح ی	دا سره ه نط یا	دا سره ه سه یب

افات اقسام طبقهٔ ثانیه بقسم سادس از طبقهٔ اولی

دا سره و سا ا	دا سره و سب ب	دا سره و سج ج	دا سره و سد د	دا سره و سه ه	دا سره و سو و
دا سره و سز ر	دا سره و سح ح	دا سره و سط ط	دا سره و ع ی	دا سره و عا یا	دا سره و عب یب

اضافات اقسام طبقهٔ ثانیه بقسم سابع از طبقهٔ اولی

دایره عج ز ا	دایره عد ز ب	دایره عه ز ج	دایره عو ز د	دایره عز ز ه	دایره عح ز و
دایره عط ز ی	دایره ف ز ط	دایره فا ز ک	دایره فب ز یا	دایره فج ز یب	دایره فد ز یج

اضافات قسم سیزدهم از طبقهٔ ثانیه باقسام سبعهٔ طبقهٔ اولی

دایره فه ا یج	دایره فو ب یج	دایره فز ج یج	دایره فح د یج	دایره فط ه یج	دایره ص و یج

دایره صا ز یج	

وما اینجا برای تفهیم وتوضیح دوایر را بصور دور باز نماییم وهم طالبان را تکراری باشد ودر میان هر دایرهٔ اضافات اقسام را ثبت کنیم ونغمات هر دایره را بر خطّ دایره مرسوم کردانیم وبیرون دایره از طرف بالا بهر علامات حروف مذکوره را بقلم بنویسیم وبر طرف زیر دایره ابعاد دایره را باز نماییم برین صورت

اضافات اقسام طبقه ثانیه بقسم سابع از طبقهٔ اولی

دایره عج ز ا	دایره عد ز ب	دایره عه ز ج	دایره عو ز د	دایره عز ز ه	دایره عح ز ق
دایره عط ز ی	دایره ف ز ط	دایره فا ز ک	دایره فب ز ل	دایره فج ز یا	دایره فد ز یب

اضافات قسم سیزدهم از طبقهٔ ثانیه باقسام سبعهٔ طبقهٔ اولی

دایره فه ا یج	دایره فو ب یج	دایره فز ج یج	دایره فح د یج	دایره فط ه یج	دایره ص و یج

دایره صا ز یج

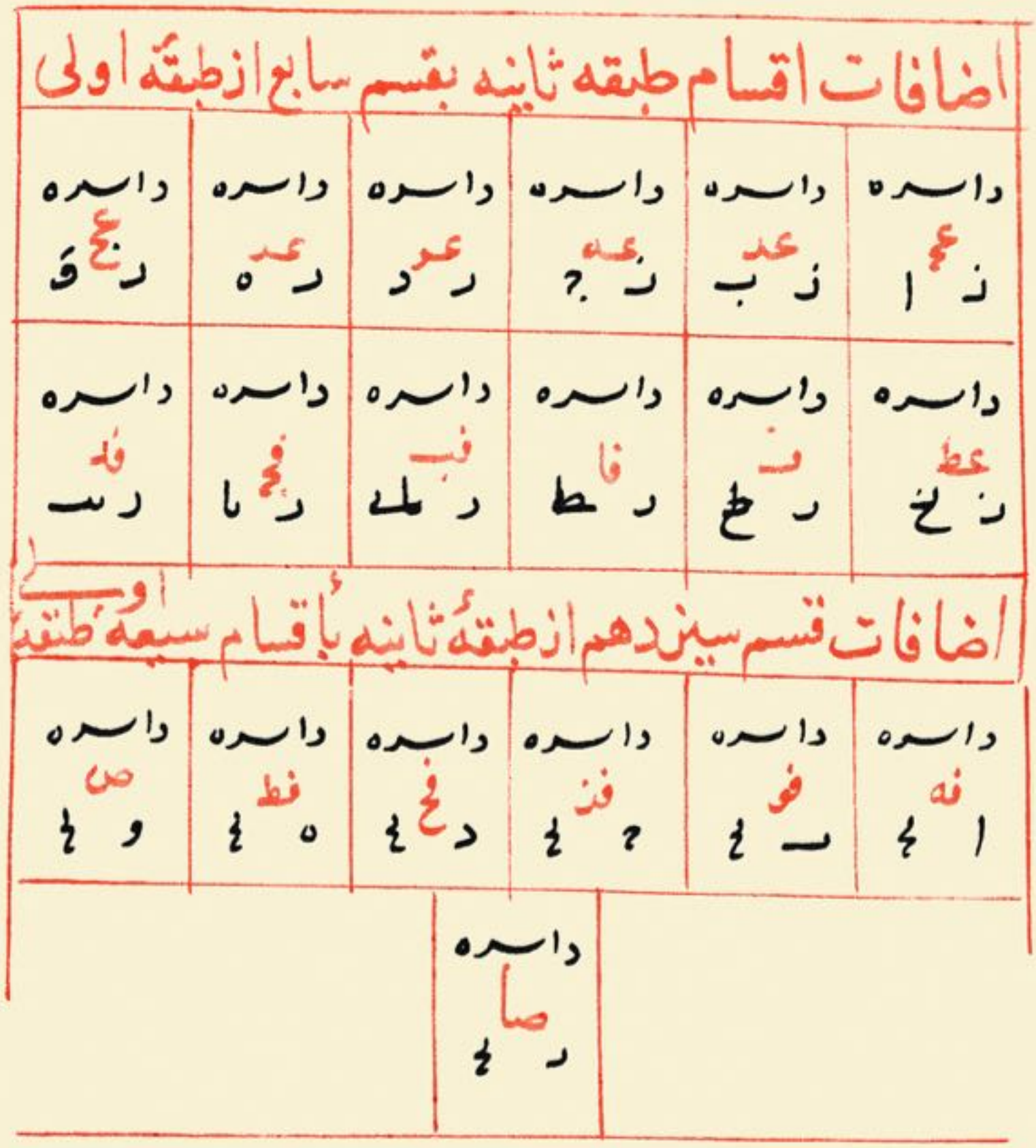

وما اینجا برای تفهیم وتوضیح دوایر را بصورد ور باز نماییم وهم طالبان را تکراری باشد ودر میان هر دایرهٔ اضافات اقسام را ثبت کنیم ونغمات هر دایرهٔ را بر خطّ دایره مرسوم کردانیم وبیرون دایره از طرف بالا بعلامات حروف مذکوره را بقلم بنویسیم وبرطرف زیر دایره ابعاد دایره را باز نماییم برین صورت

اضافات اقسام ۱۲ طبقهٔ ثانیه بقسم اوّل از طبقهٔ اولی



اضافات اقسام ۱۲ طبقهٔ ثانیه بقسم اوّل انطبقهٔ اولے

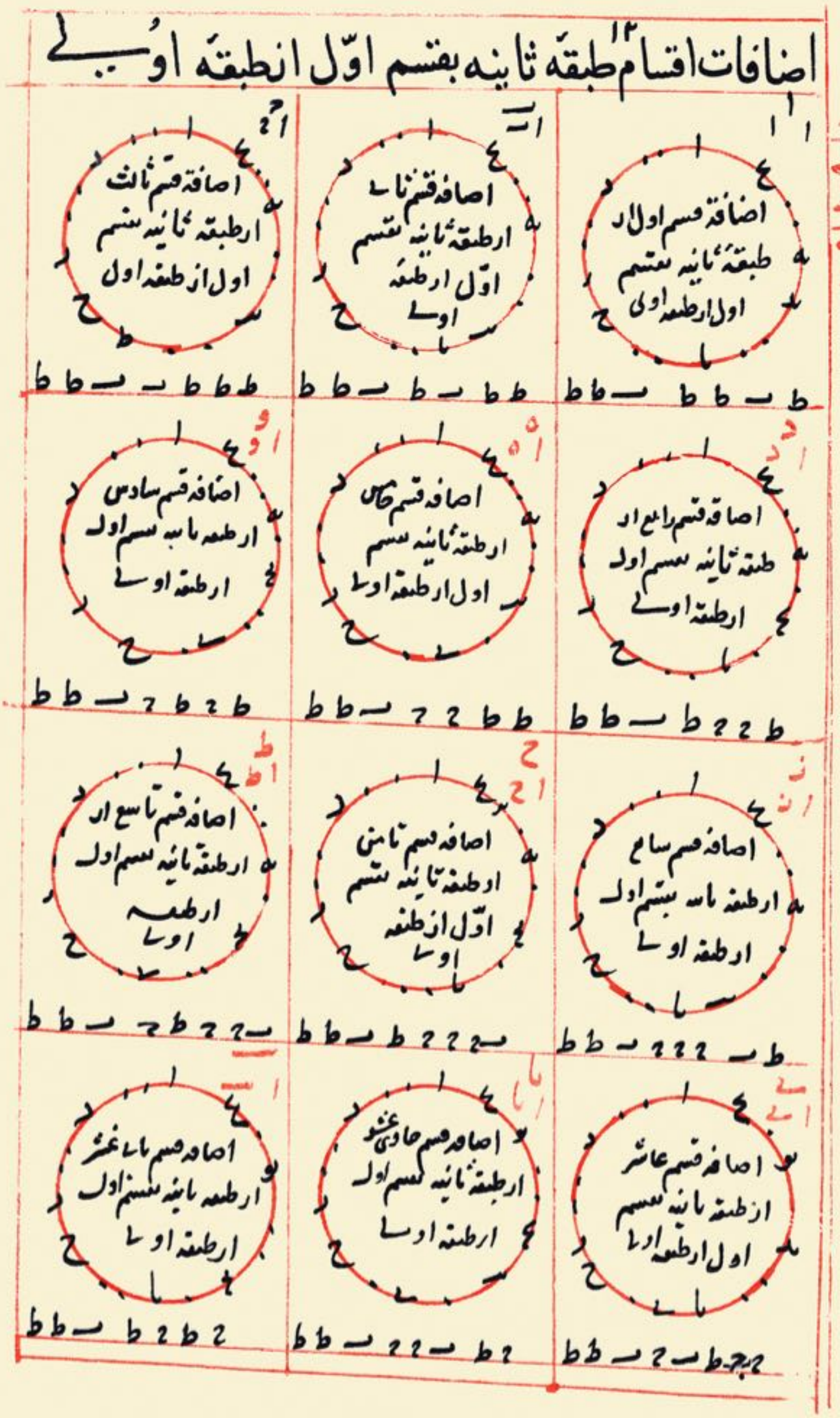

اضافات اقسام طبقهٔ ثانیه بقسم ثانی از طبقهٔ اولی













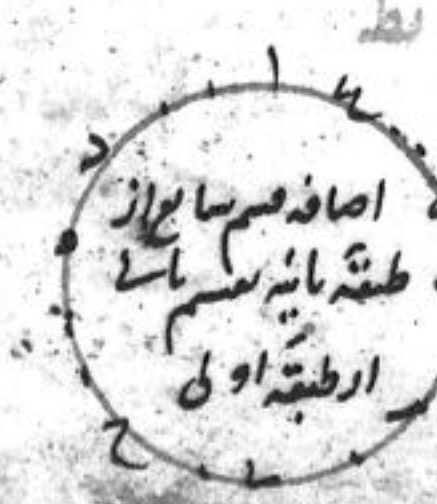











اضافات اقسام طبقهٔ ثانیه بقسم ثانی از طبقهٔ اولی

بج



ط ـ ط ط ـ ط

ید



ط ط ـ ط ط ـ ط

یه



ط ط ـ ط ط ـ ط

یو



ط ز ط ط ـ ط

ید



ط ط ز ط ـ ط

یز



ط ز ط ط ـ ط

یط



ط ـ ز ز ز ط ـ ط

ک



ـ ز ز ز ط ط ـ ط

یا



ـ ز ط ز ط ـ ط

یک



ـ یط ز ط ـ ط

یک

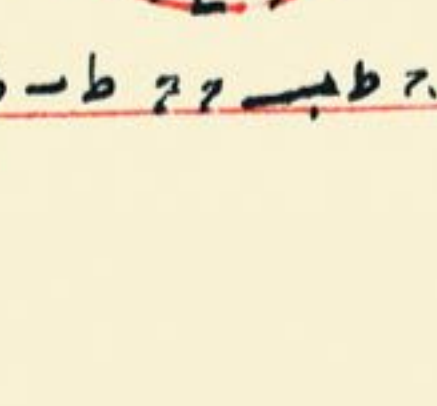

ز ط یب ز ط ـ ط

یک

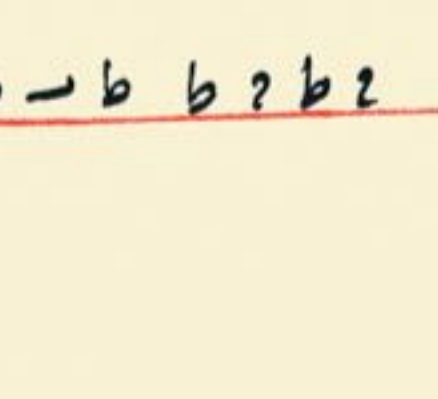

ز ط ز ط ـ ط

اضافات اقسام طبقهٔ ثانیه بقسم ثالث از طبقهٔ اولی



اضافات اقسام طبقهٔ ثانیه بقسم ثالث از طبقهٔ اولی

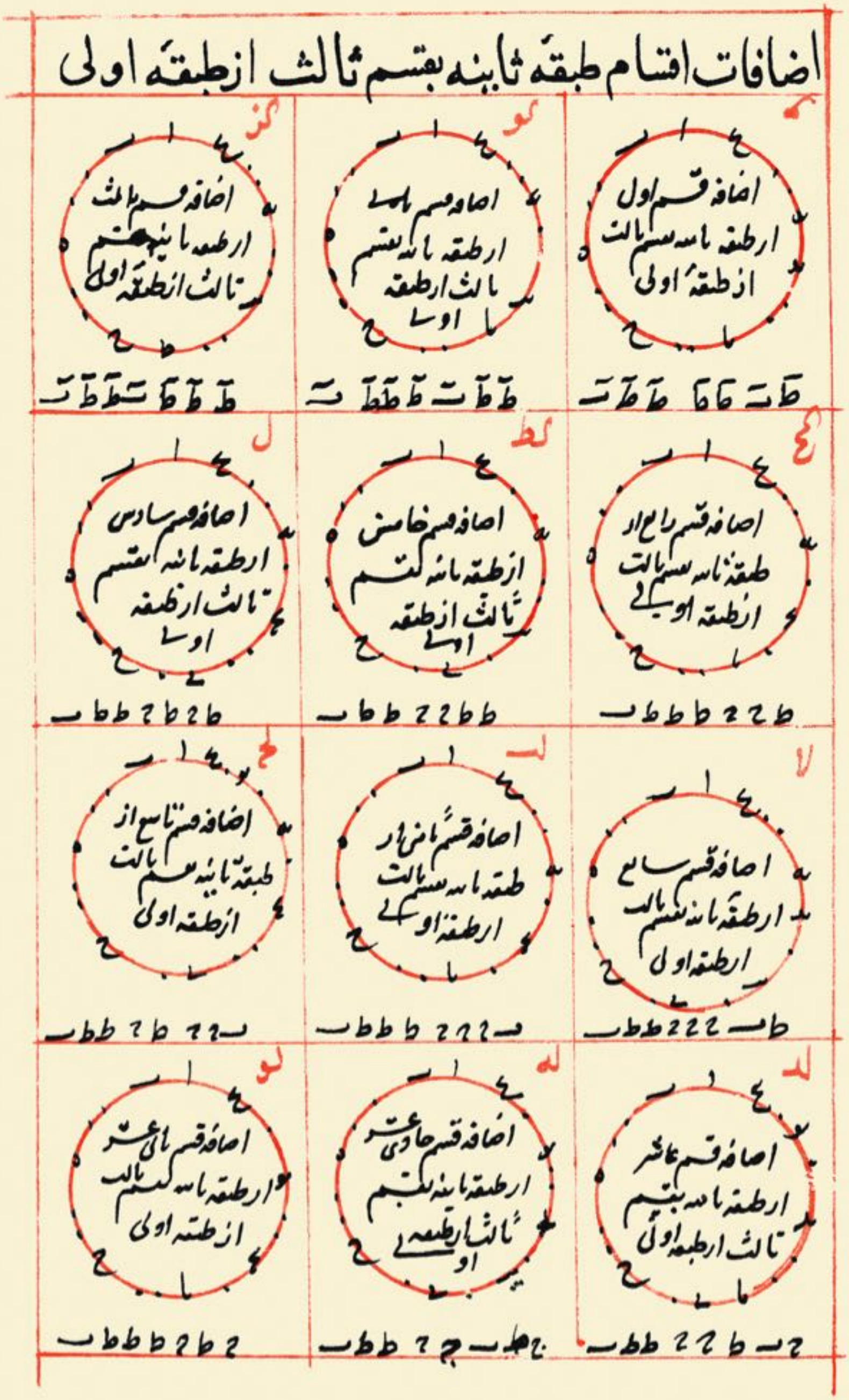

اضافات اقسام طبقهٔ ثانیه بقسم رابع از طبقهٔ اولی

























اضافات اقسام طبقهٔ ثانیه بقسم رابع از طبقهٔ اولی

کن



ط ب ط ط ؟ ؟ ط

لح



ط ط ب ط ؟ ؟ ط

لط



ط ط ط ب ؟ ؟ ط

م



ط ح ط ط ؟ ؟ ط

ما



ط ط ح ؟ ؟ ؟ ط

مب



ط ح ط ح ؟ ؟ ط

مج



ط ب ح ؟ ؟ ؟ ط

مد



ب ح ؟ ؟ ط ؟ ط

مه



ب ؟ ؟ ح ط ؟ ط

مو



ح ب ط ب ؟ ؟ ط

مز



ب ط ب ح ؟ ؟ ط

مح

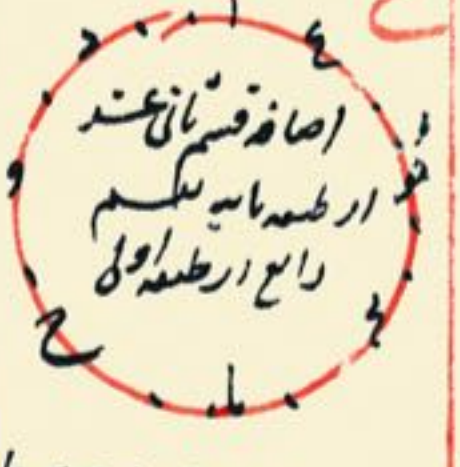

ب ؟ ط ؟ ط ؟ ط

اضافات اقسام طبقهٔ ثانیه بقسم خامس از طبقهٔ اولی





















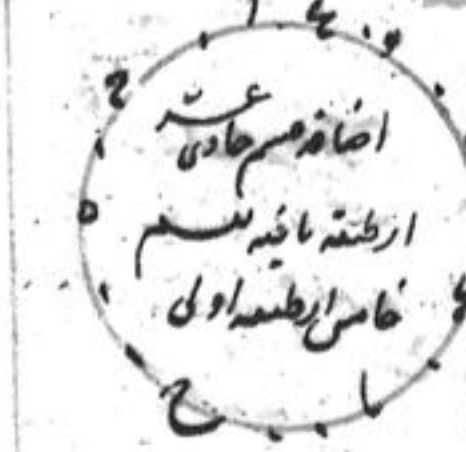



اضافات اقسام طبقهٔ ثانیه بقسم خامس از طبقهٔ اولی

ط



ن



نا



ب



نو



نب



نده



نو



نذ



نخ

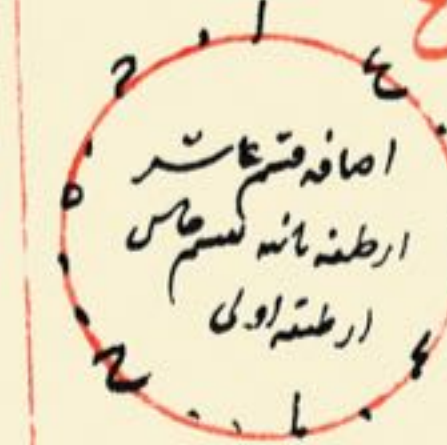

نط

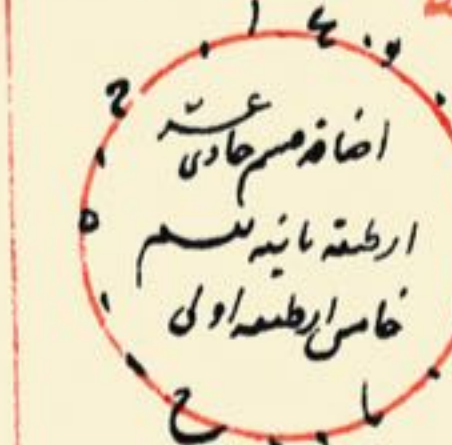

س



اضافات اقسام طبقهٔ ثانیه بقسم سادس از طبقهٔ اولی





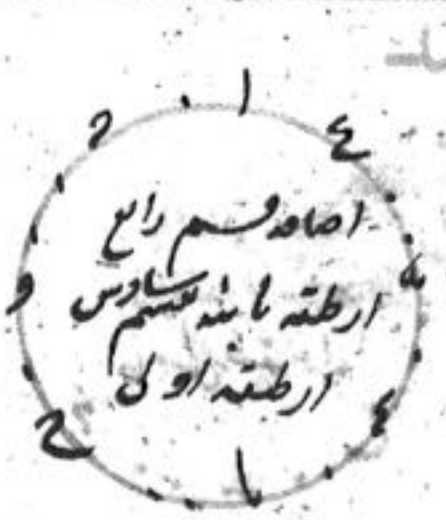

















اضافات اقسام طبقهٔ ثانیه بقسم سادس از طبقهٔ اولی

سا



سب



سج



سد



سه



سو



سز

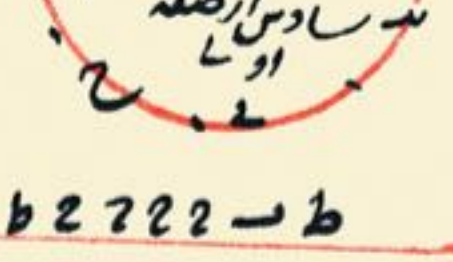

سح

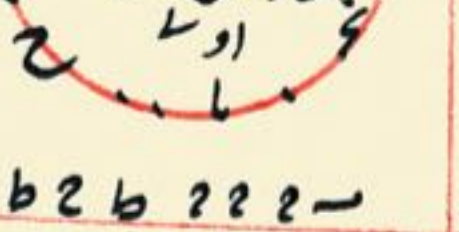

سط

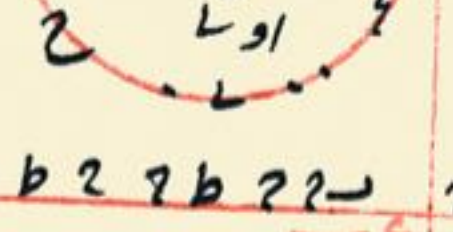

ع



عا

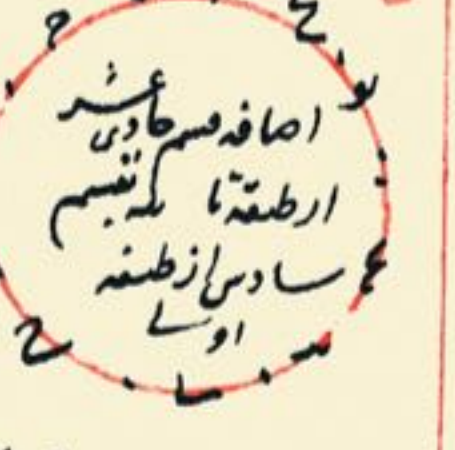

عب

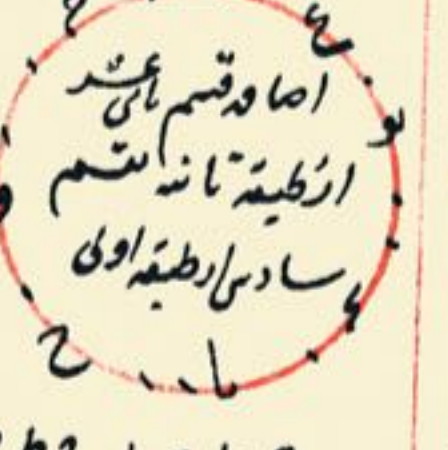

اضافات اقسام طبقهٔ ثانیه بقسم سابع از طبقهٔ اولی



اضافات اقسام طبقهٔ ثانیه بقسم سابع از طبقهٔ اولی

عج



عد



عه



عو

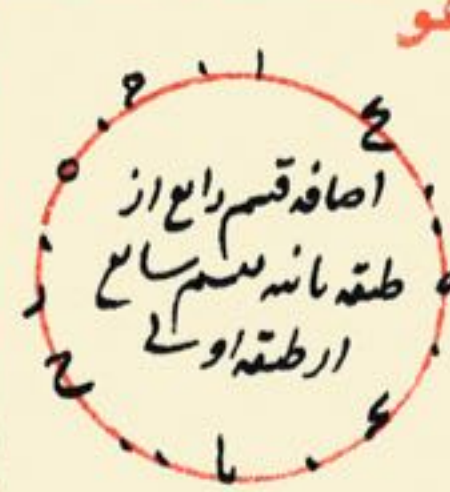

عز



عح



عط

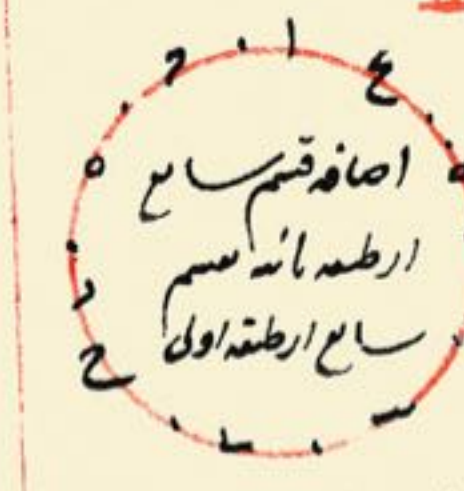

ف

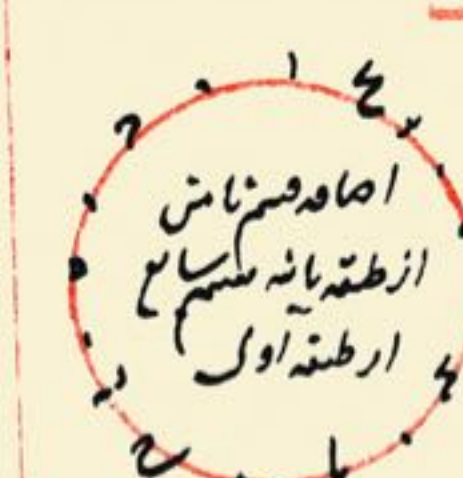

فا

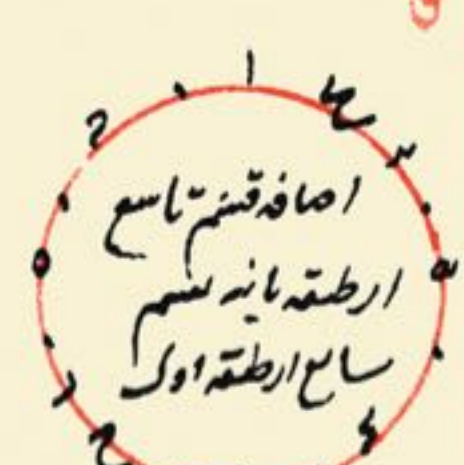

فب

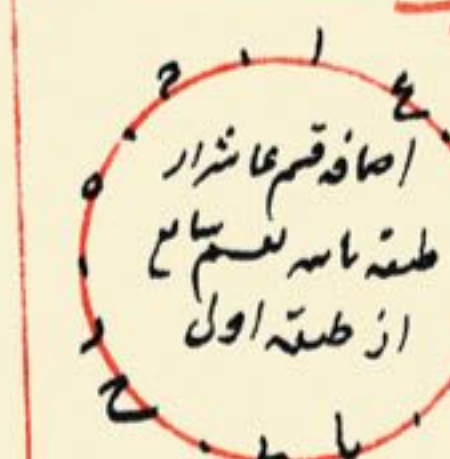

فج

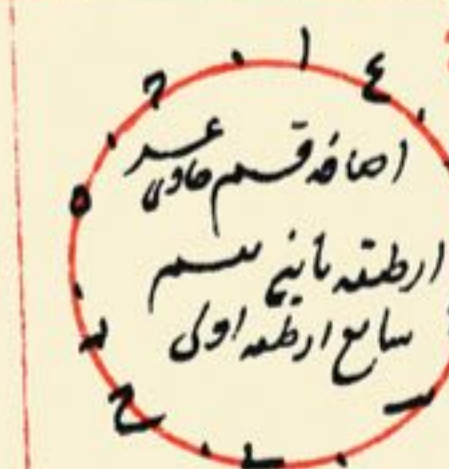

فد



اضافهٔ قسم سیزدهم طبقهٔ ثانیه باقسام سبعهٔ طبقهٔ اولی



اگرچه غیر ازین هامین دوایر می توان وضع کردن
اما ملایم درین دوایر بیشتر واقع می شود وهر
ازین دایره را از هفده موضع در عود ممکن است استخراج کردن
چنانک از ارباع اوتار تعدی واقع نشود وآن در بیان طبقات
روشن خواهد ان شاء الله تعالی

این بود

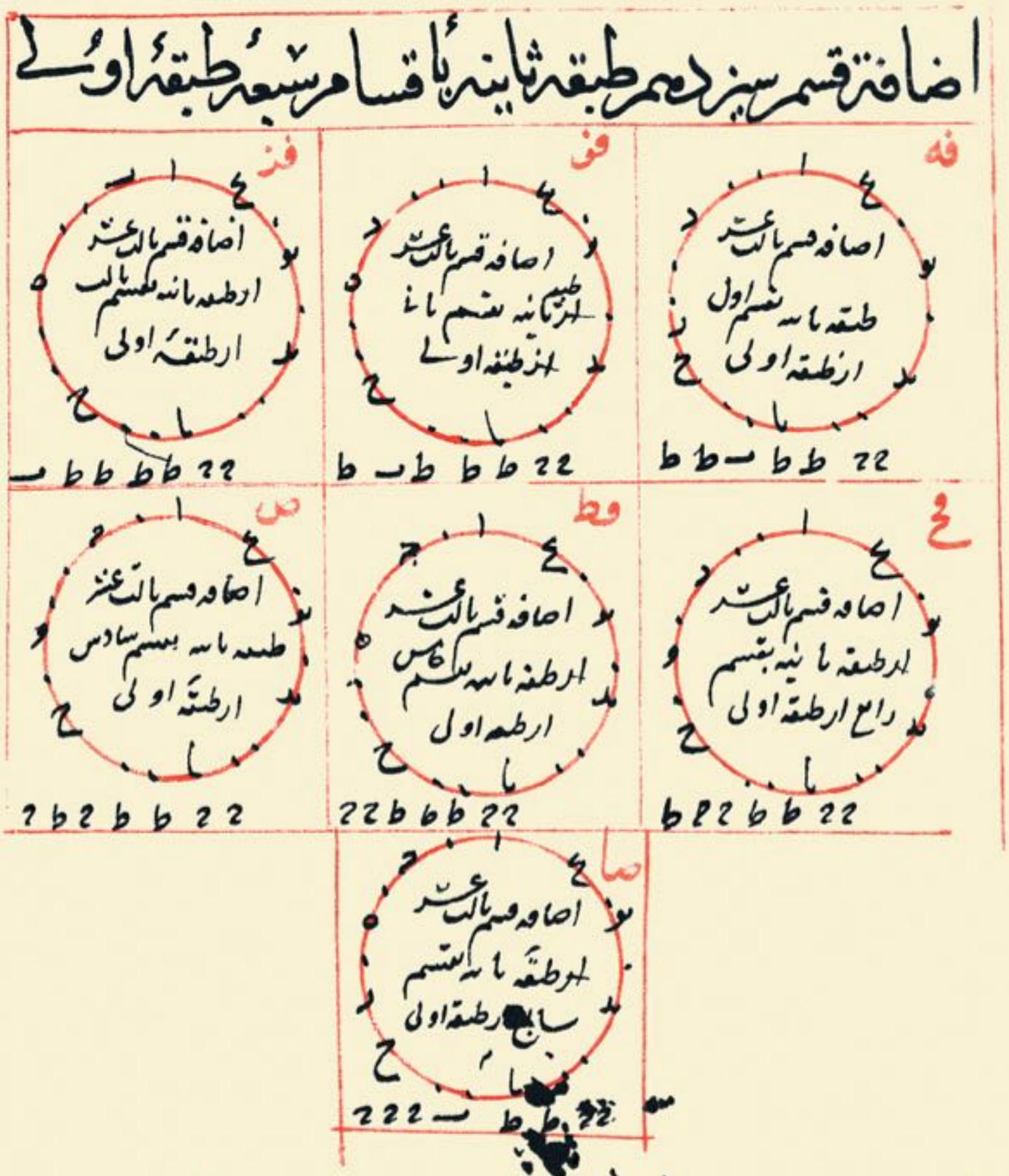

اکرچه غیر ازین هامین دوایر می توان وضع کردن
اما ملایم درین دوایر بیشتر واقع می شود وهر
ازین دایره را از هفده موضع در عود ممکن است استخراج کردن
چنانک از ارباع اوتار تعدی واقع نشود وآن در بیان طبقات
روشن خواهد انشاالله تعالی

این بود

این بود نمودی از این که مذکور شد و اصول این دوایر اقسام ذی الأربع اند
و هر یکی ازین دوایر از اضافهٔ قسم معیّن از طبقهٔ ثانیه بقسم معیّن از
طبقهٔ اولی حاصل شده است و در هر یکی ازین دوایر قسمی چند دیگر از طبقه
اولی موجود ند وقتی که ابتدای آن اقسام بغیر از طبقهٔ اولی کنند و آنها را بحر خوانند

فصل در بیان بحر

بدانک اقسام ذی الأربع را بحر نیز
خوانند مثلاً در دایرهٔ عشاق است بحر است بحر اول ابتدای آن
و انتهای آن و نغمات آن این آ د ح و ابعادش این ط ط ت امّا بحر ثانی
ابتدای آن د و انتهای و نغمات آن این د ح یا و ابعادش این
ط ت ط امّا بحر ثالث ابتدای آن ح و انتهای و نغماتش ح یا ید و ابعادش این
ت ط ط امّا بحر رابع ابتدای آن ح و انتهای و نغماتش این ح یا ید ه و ابعادش
این ط ط ت امّا بحر خامس ابتدای آن یا و انتهای آن ح نغماتش این یا د ه
و ابعادش این ط ط ط و در هر جمعی ازین جموع نسبت ترتیب اصناف یک
صنف در طبقات دیگر حادث شود و هر یکی را بحری خوانند چنانک
گویند بحر اول عشاق آ د ح الی خمسه ابحر کامّ و بحر رابع همچون بحر
اولست و بحر خامس همچون بحر ثانی است و این بحور خمسه که مذکور شد
بعضی از اهل عمل شد و دینز خوانند و صنف نیز گویند

اول که

و آن قسم اول ذی الأربع است

این بود نود و یک دایره که مذکور شد و اصول این دوایر اقسام ذی الاربع اند
و هر یکی ازین دوایر از اضافهٔ قسم معیّن از طبقهٔ ثانیه بقسم معیّن از
طبقهٔ اولی حاصل شده است و در هر یکی ازین دوایر قسمی چند دیگر از طبقه
اولی موجودند وقتی که ابتدای آن اقسام بغیر از طبقهٔ اولی کنند و آنها را بحور خوانند

فصل در بیان بحر و نوع بدانک اقسام ذی الاربع را بحر نیز
خوانند مثلا در دایرهٔ عشاق است پنج بحر است بحر اول ابتدای آن
و انتهای ح و نغمات آن این آ د ز ح و ابعادش این ط ط ب اما بحر ثانی
ابتدای آن د و انتها یا و نغمات آن این د ز ح یا و ابعادش این ط ب ط
اما بحر ثالث ابتدای آن ز و انتها ید و نغماتش ز ح یا ید و ابعادش این
ب ط ط اما بحر رابع ابتدای آن ح و انتها یه و نغماتش این ح یا ید یه و ابعادش
این ط ط ب اما بحر خامس ابتدای آن یا و انتهای آن یح نغماتش این یا ید یه یح
و ابعادش این ط ب ط و در هر جمعی ازین جموع نسبت ترتیب اصناف یک
صنف در طبقات دیگر حادث شود و هر یکی را بحری خوانند چنانک
گویند بحر اول عشاق آ د ز ح الی خمسة ابحر کما مر و بحر رابع همچون بحر
اولست و بحر خامس همچون بحر ثانی است و این بحور خمسه را که مذکور شد
بعضی از اهل عمل شد و دنیز خوانند و صنف نیز گویند

اول که

و آن قسم اول ذی الاربع است

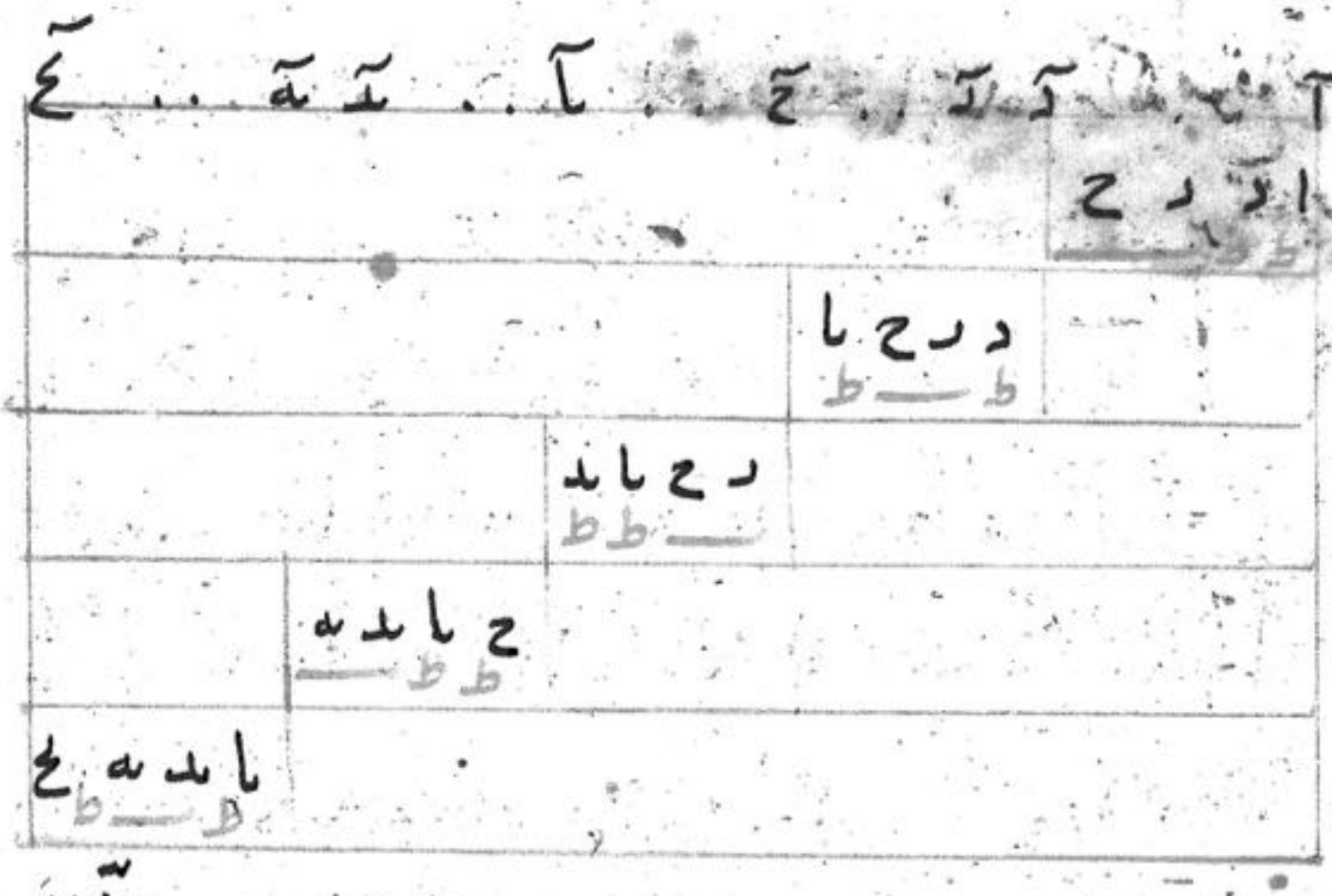

سوال چون این اقسام را بحور خوانند بس نشاید که گویند دایرهٔ عشاق
پنج بحر است بلکه واجب چنان باشد که گویند دایرهٔ عشاق سه بحر است
زیرا که بحر اوّل و رابع متّحد اند و همچنین ثانی و خامس جواب انگ گویند
بحر رابع در طبقهٔ ثانیه واقع شده است اعنی در ذی الاربع که در
ذی الخمس است و همچنین ثانی و خامس امّا میگوییم که اگر بحسب انگ
مبادی طبقات بذی الاربع باشند یا که مبدأ بحر خامس است در
طبقهٔ هفدهم باشد و اگر بطبقتین اعتبار کنند ثانی باشد و چون
بحر عبارت از اقسام مذکوره است خواه در موضع خود باشد خواه
در غیر موضع نظر بأ بعاد آن نکنند بلکه نظر بمواضع وقوعش کنند

بس

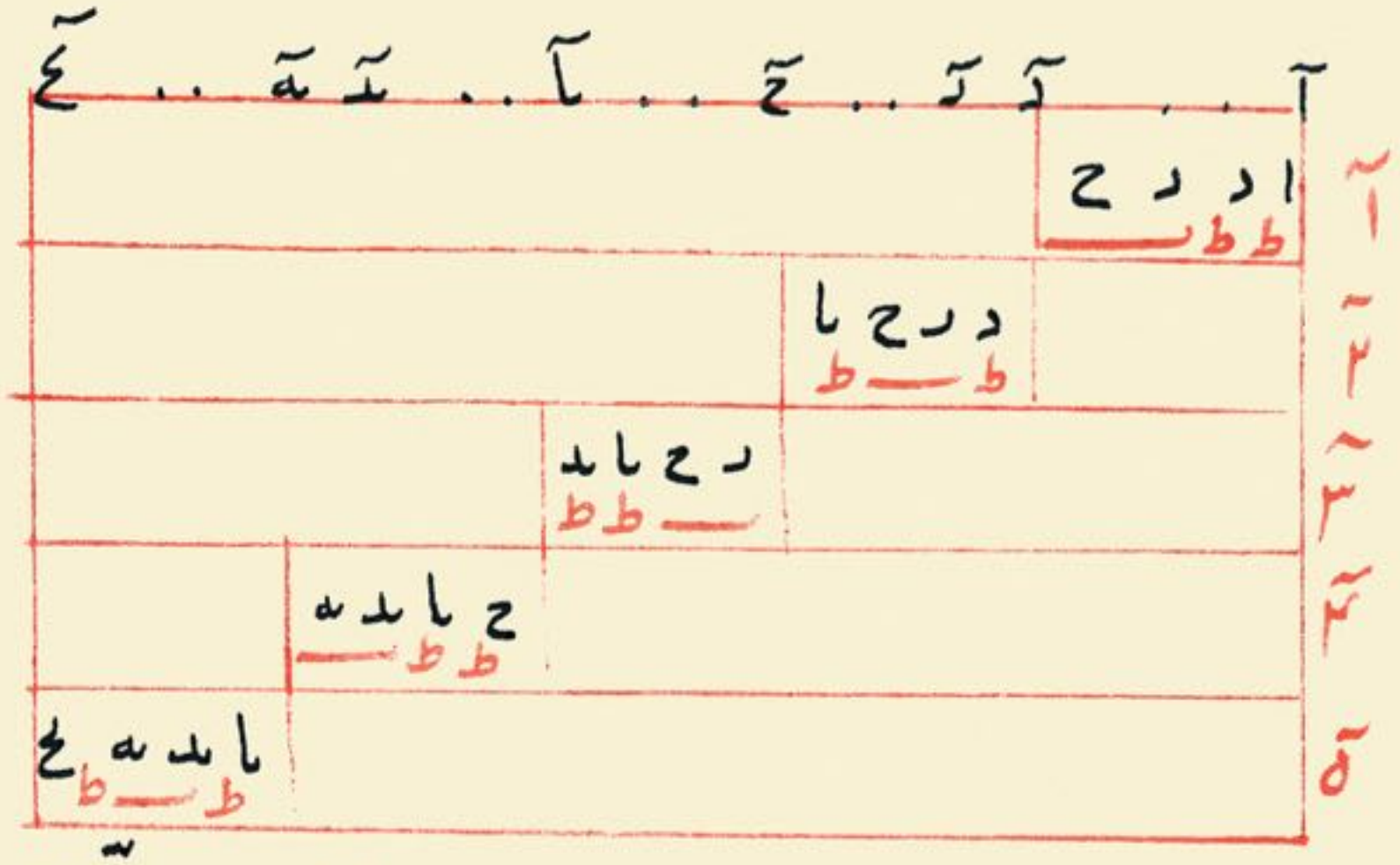

سوال چون این اقسام را بحور خوانند بس نشاید که گویند دایرهٔ عشاق پنج بحر است بلک واجب چنان باشد که گویند دایرهٔ عشاق سه بحر است زیرا که بحر اول و رابع متحد اند و همچنین ثانی و خامس جواب انک گویند بحر رابع در طبقهٔ ثانیه واقع شده است اعنی در ذی الاربع که در ذی الخمس است و همچنین ثانی و خامس امّا میگوییم که اگر بحسب انک مبادی طبقات بذی الاربع باشند یا که مبدأ بحر خامس است در طبقهٔ هفدهم باشد و اگر بطبقتین اعتبار کنند ثانی باشد و چون بحر عبارت از اقسام مذکوره است خواه در موضع خود باشد خواه در غیر موضع نظر بأبعاد آن نکنند بلک نظر بمواضع وقوع کنند

بس

بس بحر اوّل و رابع متّحد نباشند بلك دو بحر باشند زیرا كه موقع اوّل
غیر موقع رابع است اگرچه بحقیقت هر دو یك قسم اند بس برین تقدیر
شاید كه گویند دایرهٔ عشاق پنج بحر است اما لازم آید كه بحور هفده
باشد بعدد نغمات چه ابتدا هر نغمه كه كنند بحر دیگر باشد مگر آنك
شرط كنند كه نغمات بحور باید كه از طرف احد بعد ذی الكلّ كه آن است
درنگذرند برین تقدیر بحور هفده نباشد بس گوییم كه بحر عبارت
از اقسام بعد ذی الاربع كه منتقل شوند در طبقاتی كه اشتمال بعد
ذی الكلّ بمجموع آنها باشد و از مراكز ذی الكلّ درنگذرند و آنك مولانا
قطب الدین در كتاب خود كه شرح شرفیه نبشته است گفته كه بحر را دایره
نیز خوانند میگوییم كه نمی شاید بحر را دایره خوانند زیرا كه دایره جمع
نغمات را خوانند كه اشتمال بعد ذی الكلّ بر آن جمع باشد و بر بحر
بعد ذی الاربع مشتمل باشد لاجرم آنرا دایره نتوان گفت و مقدما
در بیان اصابع پسته اقسام را موجب نیز خوانده اند

فصل

در بیان نوع

نوع ذی الكلیاتی را گویند كه در ذی الكلّ متّصلین
واقع شوند و چون بعد ذی الكلّ متّصلین را به پانزده نغمه ملائمه تقسیم
كنند و در آن جمع هشت بعد بر نسبت ذی الكل موجود شوند و مبادی

بس بحر اوّل و رابع متّحد نباشند بلك دو بحر باشند زیرا كه موقع اوّل
غیر موقع رابع است اگرچه بحقیقت هر دو یك قسم اند پس برین تقدیر
شاید كه گویند دایرهٔ عشاق پنج بحر است اما لازم آید كه بحور همه
باشد بعدد نغمات چه ابتدا هر نغمه كه كنند بحر دیگر باشد مگر آنك
شرط كنند كه نغمات بحور باید كه از طرف احد بعد ذی الكلّ كه آن
در نكدرند برین تقدیر بحور همه نباشد پس گوییم كه بحر عبارت
از اقسام بعد ذی الأربع كه منتقل شوند در طبقاتی كه اشتمال بعد
ذی الكلّ بر مجموع آنها باشد و از مراكز ذی الكلّ در نكدرند و آنك مولانا
قطب الدین در كتاب خود كه شرح شرفیّه نبشته است گفته كه بحر را دایره
نیز خوانند میگوییم كه نمی شاید بحر را دایره خوانند زیرا كه دایره جمع
نغمات را خوانند كه اشتمال بعد ذی الكلّ بر آن جمع باشد و بر بحر
بعد ذی الأربع مشتمل باشد لاجرم آنرا دایره نتوان گفت و قدما
در بیان اصابع پسته اقسام را مواجب نیز خوانده اند **فصل**
در بیان نوع نوع ذی الكلیاتی را گویند كه در ذی الكلّ متّصلین
واقع شوند و چون بعد ذی الكلّ متّصلین را به پانزده نغمهٔ ملائمه تقسیم
كنند و در ان جموع هشت بعد بر نسبت ذی الكل موجود شوند و مبادی

ومبادی آنها چون بترتیب بقایا کنند آن مبادی متنافر باشند
ونوع هجدهم همان نوع اوّل باشد در کیفیت زیراکه در مشابهت
متّحد باشند اما نزد ارباب عمل مبادی ملائمه را در انواع اعتبار است
لاجرم از جهت ملائمت مبادی در بعد ذی الکل مرّتین پانزده نغمهٔ
ملائم موجود شود که مبادی ومبانی آنها ملائم باشند واکر در آن جمع
تام دو بقیّه در آورند یکی در ذی الکلّ اثقل ودیکری در ذی الکلّ
احد چنانک نظیر یکدیکر باشند انواع ملائمه نه شوند واکر در هر
ذی الکلّی دو بقیه در آورند چنان که نظیر اخری باشند در آن ده نوع حاصل شود
مثلا محیّر را بدو بقیّه استعمال کنند بقیّهٔ از بود تا وبقیّهٔ دیکر از
بود تا ودر ذی الکل احد نظیر طرفین بقیّهٔ احد باشد ونظیر
طرفین بقیّهٔ احدّ وطریقهٔ پیدا کردن ادوار انواع پیدا کردن چنانست
که نغمات دایرهٔ مطلوبه را با نغمات حوادّ آن وضع کنند واز هر نغمه
بنظیر آن انتقال کنند مثلا نغمات دایرهٔ عشاق در ذی الکلّ اینست
ونظایر آنها در ذی الکلّ احدّ این پس انتقال انواع برین نغمات باشد
ا د ز ح یا ید یه یح ونوع اوّل با نوع ثامن متّحد باشند
در کیفیّت وبرای توضیح وتفهیم طالبان جدولی وضع کنیم وصور
جملت انواع را در آن باز نماییم برین مثال

ودر آن هشت نوع ملائم موجود شود صح

ومبادی آنها چون بترتیب بقایا کنند آن مبادی متنافر باشند
ونوع هجدهم همان نوع اوّل باشد در کیفیت زیراکه در مشابهت
متّحد باشند اما نزد ارباب عمل مبادی ملائمه را در انواع اعتبار است
لاجرم از جهت ملائمت مبادی در بعد ذی الکل مرّتین پانزده نغمهٔ
ملائم موجود شود که مبادی ومبانی آنها ملائم باشند واکر در آن جمع
تام دو بقیّه در آورند یکی در ذی الکلّ اثقل ودیکری در ذی الکلّ
احد چنانك نظیر یکدیکر باشند انواع ملائمه نُه شوند واکر در هر
ذی الکلّی دو بقیه در آورند چنان که نظیر اخری باشند در آن ده نوع حاصل موجود شود
مثلا محیّر را بدو بقیّه استعمال کنند بقیّهٔ از یح بود تا یز وبقیّهٔ دیکر از ح
بود تا ز ودر ذی الکل احد نظیر طرفین بقیّهٔ احد له لد باشد ونظیر
طرفین بقیّهٔ احدّ که کد وطریقهٔ پیدا کردن ادوار انواع پیدا کردن چنانست
که نغمات دایرهٔ مطلوبه را با نغمات حوادّ آن وضع کنند واز هر نغمه
بنظیر آن انتقال کنند مثلا نغمات دایرهٔ عشاق در ذی الکلّ اینست آ د ز ح یا ید یه کح
ونظایر آنها در ذی الکلّ احدّ این یح کا که کح لا لب له پس انتقال انواع برین نغمات باشد
آ یح د کا ز کد ح که یا کح ید لا یه لب یح له ونوع اوّل با نوع ثامن متّحد باشند
در کیفیّت وبرای توضیح وتفهیم طالبان جدولی وضع کنیم وصور
جهات انواع را در آن باز نماییم برین مثال

ودران هشت نوع ملائم موجود شود صح

باب [illegible]

در ذکر ادوار مشهوره اعنی دوازده پرده و [illegible]
بطبقات آنها و اعداد نغمات دوایر و طریقهٔ استخراج ادوار از
تقسیم وتر بالتحقیق

بدانک هر دوری را از ادوار اصلی هست که آن دور مبنی بران
بران اصل است و آن از اقسام ذی الاربع یا ذی الخمس بود و ادوار
مشهوره نزد عرب دوازده است که عجم آنها را دوازده مقام و پرده وشدّ
نیز خوانند و آنها بعضی هشت نغمه اند و بعضی نه نغمه بدین موجب

عشاق نوی بوسلیک راست حسینی حجازی راهوی
زنگوله عراق اصفهان زیرافکند بزرگ

بعضی از بواقی ادوار ملائم و بعضی متنافر باشند آنچه ملائم باشند
همین ادوارند که در غیر موضع واقع شده باشند زیرا که هر دایرهٔ
را هفده موضع است که آنها را طبقات خوانند و کیفیت استخراج
آنها از دساتین اوتار عود در کتاب جامع الالحان بیان کردیم فلیطلب
منه پس گوییم دایرهٔ که هفتاد و ششم اصفهانست در طبقهٔ ثانیه
و دایرهٔ پنجاه و پنجم اصفهانست در طبقهٔ ثالثه و دایرهٔ چهل و ششم
اصفهانست در طبقهٔ هفدهم و آن بر تقدیر اختلاف مبادی است
و بعضی دایرهٔ حجازی را گفته اند که دایرهٔ شصت و چهارم است

بابُ رابعٌ

در ذکر ادوار مشهوره اعنی دوازده پرده واشارات بطبقات آنها واعداد نغمات دوایر وطریقهٔ استخراج ادوار از تنسیم وتدویر بالتحقیق

بدانک هر دوری را از ادوار اصلی هست که آن دور مبنی بران بران اصل است وآن از اقسام ذی الاربع یا ذی الخمس بود وادوار مشهوره نزد عرب دوازده است که عجم آنها را دوازده مقام و پرده و شدّ میخوانند وآنها بعضی هشت نغمه اند وبعضی نه نغمه بین موجب

عشاق نوی بوسلیک راست حسینی حجازی راهوی
زنکوله عراق اصفهان زیرافکند بزرگ

بعضی از بواقی ادوار ملائم وبعضی متنافر باشند آنچه ملائم باشند همین ادوار ند که در غیر موضع واقع شده باشند زیراکه هر دایرهٔ راهند موضع است که آنها را طبقات خوانند وکیفیت استخراج آنها از دساتین اوتار عود در کتاب جامع الالحان بیان کردیم فلیطلب منه بس گوییم دایرهٔ که هفتاد وششم اصفهانست در طبقهٔ ثانیه ودایرهٔ پنجاه وپنجم اصفهانست در طبقهٔ ثالثه ودایرهٔ جهل وششم اصفهانست در طبقهٔ هفدهم وآن بر تقدیر اختلاف مبادی است وبعضی دایرهٔ حجازی را گفته اند که دایرهٔ شصت وچهارم است

امّا آنهاکه گویند که حجازی دایرهٔ بنجاه وچهارم است آن دایرهٔ
عراق باشد که نغمه ازان حذف کرده باشند بس اهل
صناعت دایرهٔ بنجاه وچهارم را حجازی نامند در طبقهٔ ثانیه
ومبادی طبقات را بدوع استعمال کنند یکی سعد ذی الأربع
ودیگر بسعد بقیّه امّا آنچه درین زمان مستعمل ومتداولست
مبادی طبقات بذی الأربع است ومبادی طبقات بأبعاد
دیگر نیز ممکن است امّا آنها درین زمان مهجورست ونغمات مبادی طبقات
از طرف احدّ بعدذی الکلّ درنگذرد امّا تمامی نغمات دوایر از
طرف احدّ بعدذی الکل درگذرند اگر ما طبقات ادوار را مجموع
اینجا شرح دهیم سبب تطویل کتاب شود برای انک
تو دو یک دایره را ممکن است که از طبقات
هفده گانه استخراج کنند وآنها را
در کتاب کنز الألحان ذکر کردیم
س ما اینجا طبقات هفده گانه عشاق را
بازنمائیم بواقی را ازهمان قاعده طالبان استخراج توانند کرد

امّا آنها که گویند که حجازی دایرهٔ پنجاه و چهارم است آن دایرهٔ
عراق باشد که نغمه بر از آن حذف کرده باشند بر اهل
صناعت علیه دایرهٔ پنجاه و چهارم را حجازی گویند است در طبقهٔ ثانیه
و مبادی طبقات را بدو ع استعمال کنند یکی بعد ذی الأربع
و دیگر ببعد بقیّه امّا آنچه درین زمان مستعمل و متداولست
مبادی طبقات بذی الأربع است و مبادی طبقات بأبعاد
دیگر نیز ممکن است امّا آنها درین زمان مهجورست و نغمات مبادی طبقات
از طرف احدّ ببعد ذی الکلّ در نکدرد امّا تمامی نغمات دوایر از
طرف احدّ ببعد ذی الکلّ در کدرند اگر ما طبقات ادوار را مجموع
اینجا شرح دهیم سبب تطویل کتاب شود برای انک
نود و یک دایره را ممکن است که از طبقات
هفده گانه استخراج کنند و آنها را
در کتاب کنز الألحان ذکر کردیم
س ما اینجا طبقات هفده گانه عشاق را
باز نمائیم بواقی را از همان قاعده طالبان استخراج ~~توانند کرد~~

استخراج ابعاد ثلاثهٔ لحنیه کنند چون معلوم است که دوایر مرکبند از ابعاد
ثلاثهٔ لحنیه پس اگر استخراج بعد طنینی خواهند که کنند بر نهایت تسع وتر از طرف انف
د رسم کنند و اگر ج خواهند بر عشر وتر رسم کنند و اگر ب خواهند بر نصف
عشر وتر بتقریب رسم کنند مثلا اگر خواهیم که مواضع نغمات دایرهٔ
عشاق را بتحقیق معلوم شود وتر ا م را بنه قسم کنیم و بر نهایت قسم اول
از طرف انف د رسم کنیم پس بر تسع د م ز رسم کنیم و بر نصف عشر ز م بتقریب
ح و بر تسع ح م یا و بر تسع یا م ید و بر نصف عشر ید م بتقریب یه و بر تسع یه م
یح این دایره از بعد ج خالیست اما در دایرهٔ که ببعد ج احتیاج باشد
آن مقدار را بده قسم باید کرد و بر نهایت قسم اول رقم نغمهٔ مطلوبه را
رسم کنند و بدین طریقه هر کدام دایره را که خواهند توانند استخراج کردن

باب خامس

در ذکر اوازات ستّه و آنچ افضل العلما مولانا قطب الدین
شیرازی بر صاحب ادوار اعتراض کرده و جواب از آنها که این
فقیر از روی تحقیق گفته و طریقهٔ استخراج نغمات شعب از وتر
صاحب ادوار رحمه الله در کتاب ادوار بدین عبارة نبشته است که

استخراج اعداد ثلاثه تحتیه کنند چون معلوم است که دو ایر مرکبند از ابعاد
ثلاثه تحتیه اگر استخراج بعد طنینی خواهند که کنند تسع وتر از طرف انف
آ رسم کنند واگر ج خواهند بر عشر وتر رسم کنند واگر ت خواهند بر نصف
عشر وتر بتقریب رسم کنند مثلا اگر خواهیم که مواضع نغمات دایرهٔ
عشاق را بتحقیق معلوم شود وتر آم را بنه قسم کنیم وبر نهایت قسم اول
ازطرف انف آد رسم کنیم پس بر تسع دآم: زآ رسم کنیم وبر عشر زآم بتقریب
عشام
ح وبر تسع حآم: یآ وبر تسع یآم: یآد وبر نصف یدم: بتقریب یه وبر تسع یهآم
یح این دایره ازبعد ج خالیست اما در دایرهٔ که بعد ج احتیاج باشد
آن مقدار را بدین قسم باید کرد وبر نهایت قسم اول رقم نقطهٔ مطلوبه را
رسم کنند وبدین طریقه هر کدام دایره را که خواهند توانند استخراج کردن

بابِ خامِس

در ذکر اوزان ستّه وآنچ افضل العلما مولانا قطب الدّین
شیرازی بر صاحب ادوار اعتراض کرده وجواب از آنها که این
فقیر از روی تحقیق گفته وطریقهٔ استخراج نغمات شعب از وتر
صاحب ادوار رحمهٔ الله در کتاب ادوار بدین عبارة نبشته است که

وبعض الادوار يسمونه آواز وبعضها لا اسم لها بل يسمونه مركبا
كالدايين السابعة والستين فانهم يقولون هي اصفهان و
حجازي فالقايل بهذا لم لا يقول عن راهوي انها مركبة
من نوروز وحجازي وعن زنكوله انها مركبة من حجازي و
وراست وعن اصفهان انها مركبة من اصفهان وراست
اين بود سخنان صاحب ادوار در اين باب وسلطان العلما مولانا
قطب الدين رحمه الله در كتاب خود كه شرح شرفيه بنشته در مبحث
تامن برين سخنان اعتراض كرده وبدين عبارة گفته كه پرده در استعمال
ارباب عمل بحسب استقراى تام عبارة از نغماتى بود مرتب بترتيب
محدود جانك بعد شريف غالبا مستغرق آنها باشد پس او مراد
جمع باشد ليكن بعضى از جموع را مثل كرداننده ونوروز ومحير و
اصفهانك آوا نخوانند وبعضى را تركيب مانند نوع دوم از دور
بزرك چه گويند كه آن مركبست از اصفهان وبزرك ومانند نوع سيم
از دو ربزرك كه آن مركبست از حجازي وبزرك وگفته كه صاحب شرفيه
در ادوار بر تركيب اعتراض كرده وتقرير او برين وجه بايد كه در مثال

وبعض الأدوار يسمونه آواز وبعضها لا اسم لها بل يسمونه مركبا
كالدائرة السابعة والستين فإنهم يقولون هي اصفهان و
حجازي فالقايل بهذا لم لا يقول عن راهوي إنها مركبة
من نوروز وحجازي وعن زنكوله إنها مركبة من حجازي و
وراست وعن اصفهان إنها مركبة من اصفهان وراست
این بود سخنان صاحب ادوار درین باب وسلطان العلما مولانا
قطب الدین رحمه الله در کتاب خود که شرح شرفیه نبشته در مبحث
ثامن برین سخنان اعتراض کرده وبدین عبارة گفته که پرده در استعمال
ارباب عمل بحسب استقرای تام عبارة از نغماتی بود مرتب بترتیب
محدود چنانك بعد شریف غالبا مستغرق آنها باشد پس او مرادف
جمع باشد لیکن بعضی از جموع را مثل کردانیده ونوروز ومحیر و
اصفهانك آواز خوانند وبعضی را ترکیب مانند نوع دوم از دور
بزرك چه گویند که آن مرکبست از اصفهان وبزرك ومانند نوع سیم
از دور بزرك که آن مرکبست از حجازی وبزرك وگفته که صاحب شرفیه
در ادوار بر ترکیب اعتراض کرده وتقریر او برین وجه باید که در مثال

اوّل

اوّل کوییم که آن دور را بسبب ترکیب از اصفهان ذی الاربع و بزرگ
ذی الخمس مرکّب میخوانند پس چرا نگویند که زنکوله مرکّبست از عزّال
و راست ذی الاربع و اصفهان اصل از اصفهان ذی الاربع و راست
ذی الخمس نه بدین وجه که او گفته است که چرا راهوی را نگویند که
مرکّبست از نوروز و حجازی و زنکوله از حجازی و راست و اصفهان
اصل از اصفهان و راست چه اوّل و دوم با طلست چه راهوی
مرکّبست از نوروز و حجازی نیست و نه زنکوله از حجازی و راست
و بحنیر ثالث الّا آنک با صفهان اصفهان ذی الاربع و براست راست
ذی الخمس خواهند و گفته بس واجب آن بلاشول که همه را پرده
خوانند و اعتراض صاحب ادوار بحقیقت ساقطست
میگوییم که پرده نزد ارباب عمل دوازده مقام است که عرب آنها
شدود خوانند و عجم پرده و مقام و ادوار مشهور هم خوانند
و هریکی را باسمی مخصوص گردانیده کما علمت و نغمات این پرده ها متنوّع
باشند بترتیب محدود ملائم که بعد شریف اعنی ذی الکل بر آن مشتمل باشد
بجمع نغمات هر دایره از ادوار و باشد که و باشد که بعد ذی الکل بر جمع

اوّل کوییم که اگر آن دور را بسبب ترکیب از اصفهان ذی الأربع و بزرک
ذی الخمس مرکّب میخوانند پس چرا نکویند که زنکوله مرکّبست از عزّال
و راست ذی الأربع و اصفهان اصل از اصفهان ذی الأربع و راست
ذی الخمس نه برین وجه که او کفته است که چرا راهوی را نکویند که
مرکّبست از نوروز و حجازی و زنکوله از حجازی و راست و اصفهان
اصل از اصفهان و راست چه اوّل و دوم باطلست چه راهوی
مرکّبست از نوروز و حجازی نیست و نه زنکوله از حجازی و راست
و همچنین ثالث الّا آنک باصفهان اصفهان ذی الأربع و براست راست
ذی الخمس خواهند و کفته پس واجب آن بود که همه را پرده
خوانند و اعتراض صاحب ادوار بحقیقت ساقطست جواب
میکوییم که پرده نزد ارباب عمل دوازده مقام است که عرب آنها
شدود خواند و عجم پرده و مقام و ادوار مشهوره نیز خوانند
و هر یکی را باسمی مخصوص کردانیده کما علمت و نغمات این پردها مترتّب
باشند بترتیب محدود ملائم که بعد شریف اعنی بعد ذی الکلّ بر آن مشتمل باشد
بر جمع نغمات هر دایرهٔ از ادوار و باشد که و باشد که بعد ذی الکلّ بر جمع

نغمات مشتمل باشد و آنرا پرده نخوانند بلکه دایره خوانند همچون باقی
ادوار و آواز خوانند مثل کردانیا و کواشت و شعبه خوانند مانند
اوج و نهفت و مقلوبات امّا دوایر اثنی عشره اصولند و غیر آنها فروع
کما سیتضح فی موضعه بران تقدیر که جناب مولوی فرموده متنافرات
داخل باشند زیرا که محدود گفته و ملائم نگفته چه نغمات متنافره نیز مرتب و
محدود اند و نغمات متنافره را هیچ کس پرده نگفته دیگر آنک گفته
چنانک بعد شریف غالبا مستغرق آن باشد انک ابعاد شریفه
نزد ارباب عمل سه بعد اند یکی بعد ذی الکل دوم بعد ذی الخمس
سیم بعد ذی الاربع و جمع نغمات را که بعد ذی الکل مستغرق باشد
آنها را دایره خوانند امّا جمعی نغمات را که بعد ذی الخمس یا بعد ذی الاربع
مستغرق آن باشد آنها را دایره نخوانند اگر بعد اشرف گفتی راست بودی
زیرا که اشرف ابعاد بعدیست که حاشیتین آن نظیر و قایم مقام اخری باشند
در تالیف لحنی و طرفین ذی الخمس و ذی الاربع نظیر و قایم مقام اخری
نشوند در تالیف لحنی دیگر آنک گفته پس او مرادف جمع باشد
و همه را پرده خوانند میگوییم که همه را پرده نگویند زیرا که اهل عمل

نغمات مشتمل باشد و آنرا پرده نخوانند بلکه دایره خوانند همچون باقی
دوایر و آواز خوانند مثل کردانیا و کواشت و شعبه خوانند مانند
اوج و نهفت و مقلوبات امّا دوایر اثنی عشره اصولند و غیر آنها فروع
کما سیتضح فی موضعه بران تقدیر که جناب مولوی فرموده متنافرات
داخل باشند زیرا که محدود گفته و ملائم نگفته چه نغمات متنافره نیز مرتب و
محدود اند و نغمات متنافره را هیچ کس پرده نگفته دیگر آنک گفته
چنانک بعد شریف غالبا مستغرق آن باشد جواب انک ابعاد شریفه
نزد ارباب عمل سه بعد اند یکی بعد ذی الکل دوم بعد ذی الخمس
سیم بعد ذی الاربع و جمع نغمات را که بعد ذی الکل مستغرق باشد
آنها را دایره خوانند امّا جمعی نغمات را که بعد ذی الخمس یا بعد ذی الاربع
مستغرق آن باشد آنها را دایره نخوانند اگر بعد اشرف گفتی راست بودی
زیرا که اشرف ابعاد بعدیست که حاشیتین آن نظیر و قایم مقام اخری باشند
در تالیف لحنی و طرفین ذی الخمس و ذی الاربع نظیر و قایم مقام اخری
نشوند در تالیف لحنی دیگر آنک گفته پس او مرادف جمع باشد
و همه را پرده خوانند جواب میگوییم که همه را پرده نگویند زیرا که اهل عمل

غیر

غیر از دوازده مقام که باسم مخصوص اند هیچ دایرهٔ دیگر را پرده نگویند
دیگر گفته که بعضی از جموع را مثل کردانیا و نوروز و محیّر و اصفهانک
آواز خوانند میگوییم که کردانیا و نوروز از آوازاتند امّا محیّر
و اصفهانک را هیچ کس از آوازات نداند بلک محیّر و اصفهانک از شعبات اند
بالتّحقیق والاعتماد و این بر ارباب عمل واضح و لایح است امّا گواشت
از آوازاتست و فرقست میان اصفهانک و گواشت زیرا که فضل گواشت
بر اصفهانک ببعد کل و ربع کلّست که آن منقسم ببعدین که آن است باشد
و جناب مولوی را فرق بینهما معلوم نشده برای آنک شروع در عملی این
فن نفرموده بوده اند و ما درین محلّ نغمات و ابعاد گواشت و اصفهانک را
باز نماییم تا اوضح شود پس گوییم که گواشت که یکی از آوازات ستّه است آن نه
نغمه است که اوّل آنها و آخر آنها برین ترتیب

م یح ، یو ، یح یب ، ی ، ح ، و ، ح ، آ

و بعد ذی الکلّ مشتملست بر آن جمع نغمات و مصنّفان هرچه از تصانیف
که در گواشت ساخته اند همین نغمات را استعمال کرده اند و آنرا یکی از
آوازات ستّه دانسته و فی الواقع چنین است و درین زمان نیز عرف

غیر از دوازده مقام که باسم مخصوص اند هیچ دایرهٔ دیگر را پرده نگویند
دیگر گفته که بعضی از جموع را مثل کردانیا و نوروز و محیّر و اصفهانک
آواز خوانند جواب میگوییم که کردانیا و نوروز از آوازاتند امّا محیّر
و اصفهانک را هیچ کس از آوازات نداند بلک محیّر و اصفهانک از شعبات اند
بالتحقیق والاعتماد و این بر ارباب عمل واضح و لایح است امّا گواشت
از آوازاتست و فرقست میان اصفهانک و گواشت زیرا که فضل گواشت
بر اصفهانک ببعد کل و ربع کلّست که آن منقسم ببعدین که آن ح ط است باشد
و جناب مولوی را فرق بینهما معلوم نشده برای آنک شروع در عملی این
فن نفرموده بوده اند و ما درین محلّ نغمات و ابعاد گواشت و اصفهانک را
باز نماییم تا اوضح شود پس گوییم که گواشت که یکی از آوازات ستّه است آن نه
نغمه است که اوّل آنها ا و آخر آنها یح برین ترتیب

م یح ، یو ، یح ، یب ، ی ، ح ، و ، ح ، ا
ح ط ح ح ح ح ط

و بعد ذی الکلّ مشتملست بر آن جمع نغمات و مصنّفان هرچه از تصانیف
که در گواشت ساخته اند همین نغمات را استعمال کرده اند و آنرا یکی از
آوازات ستّه دانسته و فی الواقع چنین است و درین زمان نیز عرف

همین است امّا اصفهانك جون از كواشت ببعد كل و ربع كلّ فصل كنند
آنجه باقی ماند اصفهانك باشد و آن دو نغمه يج و يو باشد ابعاد آن
جه طه بعد از اسقاط نغمتين مذكورتين باقی ماند نغمات اصفهانك
برين ترتيب يج يب ، يه ، ج ، و ، ج ، ا ابعاده ب ج ج ج ط ج و آن از شعبات است
وجون از نغمات اصفهانك بعد ذی الأربع فصل كنند آنجه باقی ماند
نغمات بسته نگار باشد برين ترتيب يج يب يه ح ابعاده ب ج ج و در سير
نغمات كه اضافه جنس حجازی از طرف اثقل كنند و محطّ بر ان نكنند بلك
هم بر نغمه ح محطّ كنند امّا از طرف احدّ بعد ط اضافه كنند ديكر
كفته كه بعضی را تركيب خوانند مانند نوع دوم از دور بزرك جه
كويند كه آن مركّبست از اصفهان و بزرك جواب ميكوييم كه نوع دوم
از دور بزرك مركّب از اصفهان و بزرك نيست و نوع سيم نيز از دور بزرك
مركّب از حجازی و بزرك نيست و ما اينجا بيان نوعين بزرك كنيم تا طالبان را
معلوم شود كه علّامهٔ شيرازی درين باب جه فرموده است و تحقيق
بس برای آن جدولی وضع كنيم و دران باز نماييم

نغمات دور بزرك

همین است امّا اصفهانك جون از کواشت ببعد کل و ربع کلّ فصل کنند
آنجه باقی ماند اصفهانك باشد و آن دو نغمه یج و یو باشد ابعاد آن
جط بعد از اسقاط نغمتین مذکورتین باقی ماند نغمات اصفهانك
برین ترتیب یج. یب. ی. ح. و. ج. ا ابعاده ب ج ج ج ط ج و آن از شعبات نست
وجون از نغمات اصفهانك بعد ذی الأربع فصل کنند آنجه باقی ماند
نغمات بسته نکار باشد برین ترتیب یج یب ی ح ابعاده ب ج ج و در سیر
نغمات که اضافه جنس حجازی از طرف اثقل کنند و محطّ بران نکنند بلک
هم بر نغمهٔ ح محطّ کنند امّا از طرف احدّ بعد ط اضافه کنند دیکر
کفته که بعضی را ترکیب خوانند مانند نوع دوم از دور بزرك جه
کویند که آن مرکّبست از اصفهان و بزرك جواب میکوییم که نوع دوم
از دور بزرك مرکّب از اصفهان و بزرك نیست و نوع سیم نیز از دور بزرك
مرکّب از حجازی و بزرك نیست و ما اینجا بیان نوعین بزرك کنیم تا طالبان را
معلوم شود که علّامهٔ شیرازی درین باب جه فرموده است و تحقیق
بس برای آن جدولی وضع کنیم و دران باز نماییم

نغمات دور بزرك

نغمات دور بزرگ در ذی الکلین [illegible]

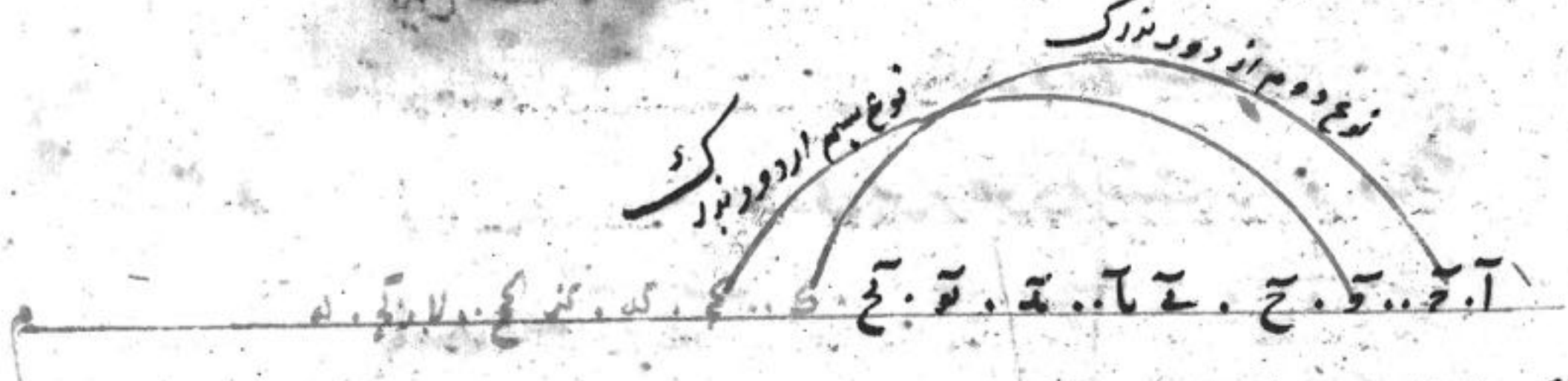

نغمات و ابعاد دور بزرگ اینست [illegible] و نغمات
و نغمات و ابعاد نوع سیم از دور بزرگ این [illegible] اکنون
روشن شد که نوع دوم از دور بزرگ مرکّب از اصفهان و بزرگ نیست
و نوع سیم از دور بزرگ مرکّب از حجازی و بزرگ نیست و اگر در نوع
تبدیل جایز بودی از نغمهٔ [illegible] ابتدا میکردیم و بعد از استنطاق [illegible] از
طرف اثقل [illegible] مسموع می شدی میگفتیم که بزرگست اما ابدال در
نوع جایز نیست چه قاعدهٔ نوع همانست که بترتیب از طرف اثقل مبدا کرده
منتقل بطرف احدّ باشد و دیگر آنک جناب مولوی گفته که چه
اوّل و دوم باطلست چه راهوی مرکّب از نوروز و حجازی نیست و نه
زنگوله از حجازی و راست میگوییم که این سخن نیز باطلست زیرا که راهوی
مرکّبست از نوروز و حجازی و آن مترتّب شده است از اضافهٔ قسم

کردن

نغمات دور بزرگ در ذی الکلّین تا استخراج انواع آن توان

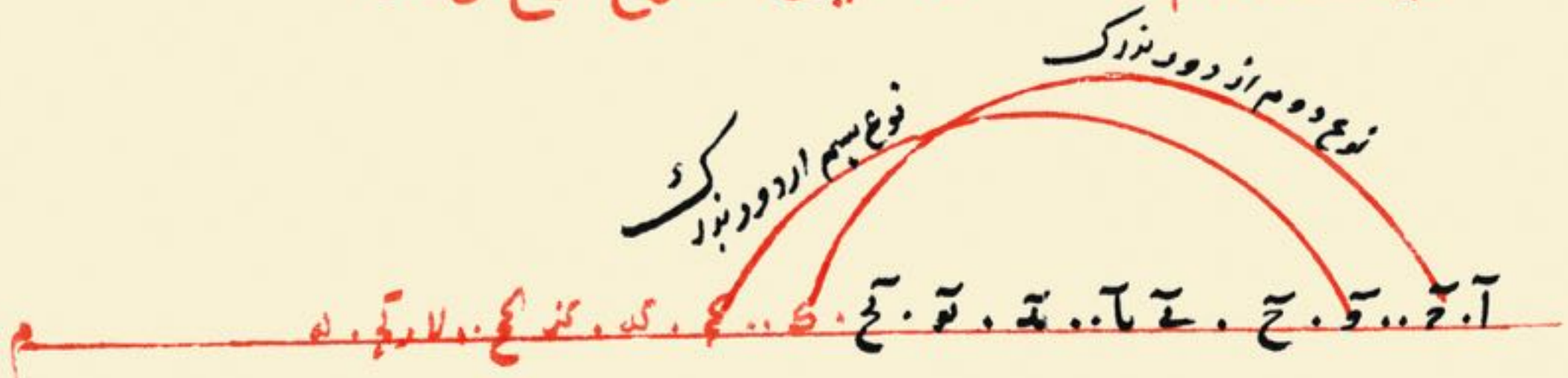

نوع دوم

نغمات و ابعاد دور بزرگ اینست ج ط و ح ی یا ید یو یح ک و نغمات
~~و نغمات~~ و ابعاد نوع سیم از دور بزرگ این و ح ی یا ید یو یح ک یج اکنون
روشن شد که نوع دوم از دور بزرگ مرکّب از اصفهان و بزرگ نیست
و نوع سیم از دور بزرگ مرکّب از حجازی و بزرگ نیست و اگر در نوع
تبدیل جایز بودی از نغمهٔ یح ابتدا میکردیم و بعد از استنطاق ک و یج از
طرف اثقل یا ی ح و ج مسموع می شدی میگفتیم که بزرگست اما ابدال در
نوع جایز نیست چه قاعدهٔ نوع همانست که بترتیب از طرف اثقل مبدا کرده
منتقل بطرف احدّ باشد و دیگر آنک جناب مولوی گفته که چه
اوّل و دوم باطلست چه راهوی مرکّب از نوروز و حجازی نیست و نه
زنگوله از حجازی و راست میگوییم که این سخن نیز باطلست زیرا که راهوی
مرکّبست از نوروز و حجازی و آن مترتّب شده است از اضافهٔ قسم

قسم خامس از طبقهٔ ثانیه که آن [illegible] باشد بقسم سادس

از طبقهٔ اولی که آن [illegible] باشد و روشنست که [illegible]

نوروز است و [illegible] حجازی پس راهوی مرکبست از از نوروز و حجازی

باشد و صورة دایره اینست [illegible]

و آن دایرهٔ شصت و پنجم است دیگر گفته که زنکوله مرکب از

حجازی و راست نیست جواب میگوییم که این سخن نیز راست نیست زیرا که

زنکوله دایرهٔ چهل و چهارم است چه مترتب شده است از اضافهٔ قسم

سادس از طبقهٔ ثانیه که آن [illegible] است بقسم رابع از طبقهٔ

اولی که آن [illegible] باشد و روشنست که [illegible] جنس حجازی است

و [illegible] جنس راست پس زنکوله مرکب باشد از حجازی و راست

بالتحقیق والاعتماد و صورة دایرهٔ زنکوله اینست

[illegible]

دیگر گفته که اگر درین آوازات التزام کرده اند که ابتدای

تلحین از نغمهٔ احد کنند در اصفهانک مسلم نبود و همچنین در محیر

جواب میگوییم که بعضی از جموع مخصوص اند بآنک ابتدای تلحین در

قسم خامس از طبقهٔ ثانیه که آن ح ی ب یه یح باشد بقسم سادس
از طبقهٔ اولی که آن آ ج و ح باشد و روشنست که ح ی یب یه
نوروز است و آ ج و ح حجازی پس راهوی مرکبست از نوروز و حجازی
باشد و صورة دایره اینست م یح ط یه ج یح ط ی ح ط و ج ج آ
و آن دایرهٔ شصت و پنجم است دیگر گفته که زنگوله مرکب از
حجازی و راست نیست جواب میگوییم که این سخن نیز راست نیست زیرا که
زنگوله دایرهٔ چهل و چهارم است چه مترتب شده است از اضافهٔ قسم
سادس از طبقهٔ ثانیه که آن ح ی یح یه یح است بقسم رابع از طبقهٔ
اولی که آن آ د و ح باشد و روشنست که ح ی یح یه جنس حجازی است
و آ د و ح جنس راست پس زنگوله مرکب باشد از حجازی و راست
بالتحقیق والاعتماد و صورة دایرهٔ زنگوله اینست
م یح یه یح ط ی ح ح و د ط آ
حجازی راست
دیگر گفته که اگر درین آوازات التزام کرده اند که ابتدای
تلحین از نغمهٔ احد کنند در اصفهانک مسلم نبود و همچنین در محیر
جواب میگوییم که بعضی از جموع مخصوص اند بآنک ابتدای تلحین در

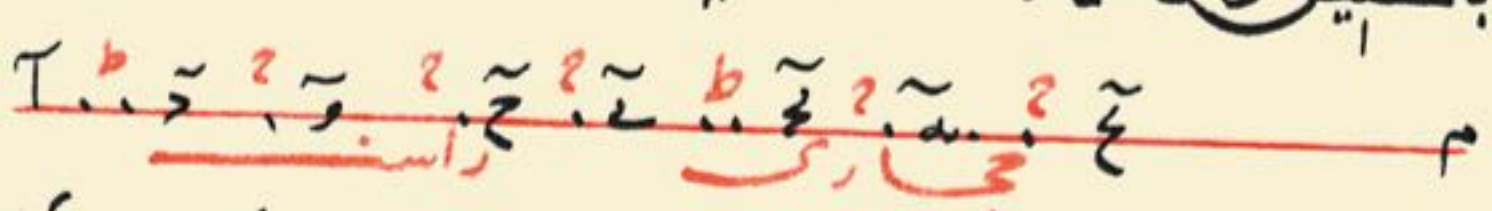

آنها

غیر مقلوبات بعضی از آوازات و بعضی از مقامات و بعضی از شعبات اند م

آنها از طرف احد باشد و آنها هجده جمع اند برین موجب

کردانیا و محیّر و اصفهانک و بسته نگار و نیرز و اوج و جمیع مقلوبات

نوروز خارا بیاتی عشیرا مائه عزّال نوروز عرب حصار

نوروز اصل مبرقع شهناز صبا دیگر گفته که شعبات

نه است بحسب مشهور دوگاه و سه گاه و چهارگاه و پنج گاه و زاولی

و روی عراق و مبرقع و مائه و شهناز میگوییم که این نیز غلطست زیرا که

شعبات باتفاق جمیع اهل عمل بیست و چهارست برین موجب

دوگاه و سه گاه و چهارگاه و پنج گاه و عشیرا و نوروز عرب و ماهور

و نوروز خارا و بیاتی و حصار و نهفت و عزّال و اوج و نیرز و مبرقع

و رکب و صبا و همایون و زاولی و اصفهانک و روی عراق و خوزی و بهاوند

نوروز عجم مغلوب نیشابور کرد

و محیّر دیگر گفته که مائه و شهناز شعبه اند جواب میگوییم که

مائه و شهناز را هیچ کس شعبه نخوانده و نگفته است بلکه هر دو را

آواز خوانده و دانسته اند اگرچه جناب مولوی رحمه الله نفی فرموده است

امّا نفی او مثبت است فَانْظُرُوا مَعَاشِرَ الْاَحْرَارِ وَاعْتَبِرُوا یَا اُولِی

الْاَبْصَارِ جناب مولوی را اگرچه در انواع علوم شتی ید طولی و مرتبه

اعلی بوده است امّا بعملیّات این فن غالبا ملتفت غالبا نبوده و تحقیق این فن

بس در اصفهانک و محیّر نیز مسلّم بود م

غیر مغلوبات بعضی از آوازات و بعضی از مقامات و بعضی از شعبات اند م

آنها از طرف احد باشد و آنها هجده جمع اند برین موجب

کردانیا و محیّر و اصفهانک و بسته نگار و نیرز و اوج و جمیع مغلوبات

نوروز خارا بیاتی عشیرا مائه عزّال نوروز عرب حصار

نوروز اصل مبرقع شهناز صبا دیگر گفته که شعبات

نه است بحسب مشهور دوگاه و سه گاه و چهارگاه و پنج گاه و زاولی

و روی عراق و مبرقع و مائه و شهناز میگوییم که این نیز غلطست زیرا که

شعبات باتفاق جمیع اهل عمل بیست و چهارست برین موجب

دوگاه و سه گاه و چهارگاه و پنج گاه و عشیرا و نوروز عرب و ماهور

و نوروز خارا و بیاتی و حصار و نهفت و عزّال و اوج و نیرز و مبرقع

و رکب و صبا و همایون و زاولی و اصفهانک و روی عراق و خوزی و نهاوند

نوروز عجم مغلوب نیشابورک

و محیّر دیگر گفته که مائه و شهناز شعبه اند جواب میگوییم که

مائه و شهناز را هیچ کس شعبه نخوانده و نگفته است بلکه هر دو را

آواز خوانده و دانسته اند اگرچه جناب مولوی رحمه الله نفی فرموده است

امّا منفی او مثبت است فَانْظُرُوا مَعَاشِرَ الْاَحْرَارِ وَاعْتَبِرُوا یَا اُولِی

الْاَبْصَارِ جناب مولوی را اگرچه در انواع علوم شتی ید طولی و مرتبه

اعلی بوده است امّا بعملیّات این فن غالبا ملتفت غالبا نبوده و تحقیق این فن

پس در اصفهانک و محیّر نیز مسلّم بود م

کسی را میسر است که جامع باشد بین العلم والعمل مع الذّوق واین سخن
درین زمان مشهور است که شیخ ابو علی رحمة الله گفته است که اینک علم
موسیقی کو مرد واین سخن را از روی کمال وانصاف فرموده است
ودران کتاب که شرح شرفیه نبشته مثل این سخنان که مذکور شد بسیار
فرموده است اما بیشتر جواب آنها مشغول نشدیم زیرا که سبب تطویل
این مختصر می شد باین قدر سخنان نیز برای آن مشغول شدیم که طالبان را
مسایل محقق شود اما آنچه صاحب ادوار رحمه الله گفته که وبعض الأدوار
میگویم که لازم نیست که اگر بعضی آوازرا دو زیخوانند همه آوازرا
دو رباشد چه بعضی از آوازات را دو رنیست مثل سلمک وشهناز
ونوروز ومائه وبعضی دیگر که دو رو دارند بحسب اشتمال بعد ذی الکل برانها
مثل کواشت وکردانیا وبرنغمات نوروز اصل که یکی از آوازات است
اشتمال بعدیت که ضعف ذی الاربع است اما برنغمات سلمک بعدی
مشتملست که زاید باشد بر بعد ذی الخمس یک بعد وبرجمع نغمات
مائه هم اشتمال بعد ضعف ذی الاربع است اما آنچه اهل زمان در ان
تصانیف میسازند گویند که بعد ذی الخمس برجمع نغمات مائه مشتملست
اما اهل عمل سلمک را بنه نغمه در عمل آورند بحسب تقدیم وتاخیر نغمات

علامه شیرازی

وچند سخنان دیگر ازین مقوله گفته است که بضرورت آنهارا جواب می باید گفت برای تحقیق مسایل هرچند از آنها را در محل خود جواب گفته شده اما بدیگرها التفات نرفت بسبب مذکور صح

کسی را میسر است که جامع باشد بین العلم والعمل مع الذوق و این سخن
درین زمان مشهور است که شیخ ابو علی رحمه الله گفته است که اینک علم
موسیقی گو مرد و این سخن را از روی کمال و انصاف فرموده است
و دران کتاب که شرح شرفیه بنشته مثل این سخنان که مذکور شد بسیار
فرموده است اما بیشتر بجواب آنها مشغول نشدیم زیرا که سبب تطویل
این مختصر می شد باین قدر جواب سخنان نیز برای آن مشغول شدیم که طالبانرا
مسایل محقق شود اما آنچه صاحب ادوار رحمه الله گفته که و بعض الادوار
میگوییم که لازم نیست که اگر بعضی آواز را دور خوانند همه آواز را
دور باشد چه بعضی از آوازات را دور نیست مثل سلمک و شهناز
و نوروز و مائه و بعضی دیگر که دور دارند برای آنست که اشتمال بعد ذی الکل بر آنها است
مثل گواشت و کردانیا و بر جمع نغمات نوروز اصل که یکی از آوازات است
اشتمال بعدیست که ضعف ذی الاربع است اما بر نغمات سلمک بعدی
مشتملست که زاید باشد بر بعد ذی الخمس بیک بعد ج و بر جمع نغمات
مائه هم اشتمال بعد ضعف ذی الاربع است اما آنچه اهل زمان دران
تصانیف می سازند گویند که بعد ذی الخمس بر جمع نغمات مائه مشتملست
اما اهل عمل سلمک را بنه نغمه در عمل آورند بحسب تقدیم و تاخیر نغمات

علامه شیرازی
صح

و چند سخنان دیگر ازین مقوله
گفته است که بضرورت
آنها را جواب می باید گفت
برای تحقیق مسایل هر یکی از آنها را
در محل خود جواب گفته شده
اما بدیگرها التفات نرفت
بسبب مذکور صح

[illegible]

اما اشتمال ذی الکل بر ان جمع نغمات بیست و ابتدای آن از نغمه کند
و بدین ترتیب که مذکور می شود تا آمی رسد نغمات تقدیم آن اینست
د ـ ذ ـ ط ـ یا ـ ح ـ ه ـ ی ـ نغمات تاخیر این یا ـ ح ـ ه ـ د ـ آ برای مثال
نغمات و ابعاد آوازات سته اوتار وضع کنیم و آوازات را خالک
میان ارباب عمل مشهور و متداولست دران اوتار باز نمائیم

صورت

صوت

نغمات و ابعاد نوروز

م ـ ه ـ ـ ـ

امّا اشتمال ذی الکل بران جمع نغمات بنست و ابتدای آن از نغمهٔ دَ کنند
و برین ترتیب که مذکور می‌شود تا آ می‌رسد نغمات تقدیم آن اینست
دَ . زَ . طَ . یَا . لَحَ . تَو . لَحَ نغمات تاخیر این یَا . یَ . حَ . وَ . دَ آ برای مثال
نغمات و ابعاد آوازات ستّه صورت اوتار وضع کنیم و آوازات را خانک
میان ارباب عمل مشهور و متداولست دران اوتار باز نماییم صورت

نغمات و ابعاد نوروز

م ـــــ یَه . . سَ . یَ . حَ . . هَ . . حَ . آ

نغمات و ابعاد سلمک

م ـــــ لَحَ . یَا . طَ . زَ . . دَ . . آ
تقدیم
تاخیر

نغمات و ابعاد کردانیا

م ـــــ لَحَ . تَو . یَد . . یَ . حَ . وَ . دَ . . آ

نغمات و ابعاد کواشت

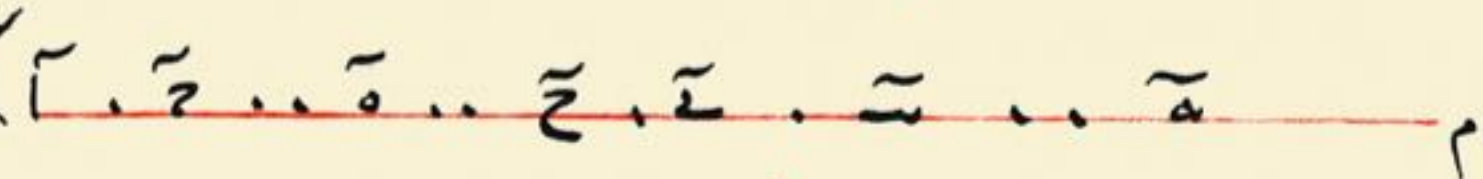

م ـــــ لَحَ . تَو . . لَحَ . سَ . یَ . حَ . وَ . . جَ . آ

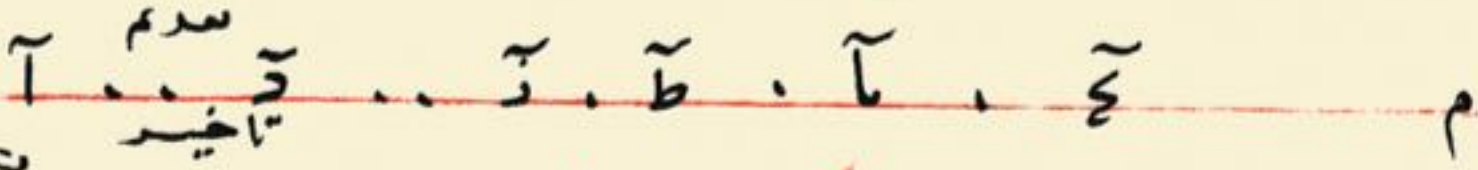

نغمات و ابعاد مائه بقول بعضی

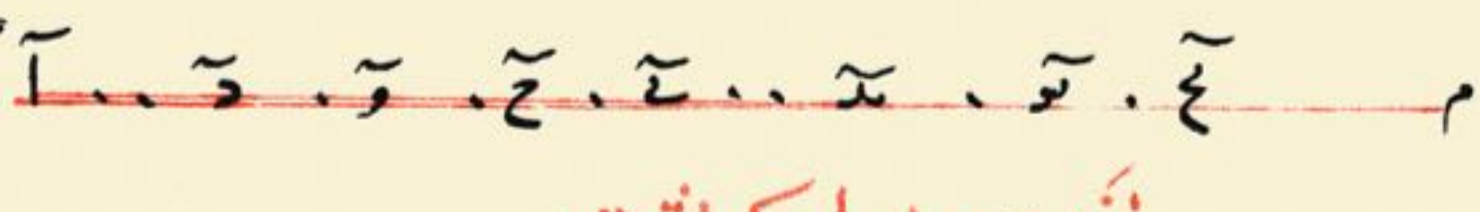

م ـــــ یَه . . سَ . . کل و خمس . . حَ . . هَ . . آ
کل و خمس

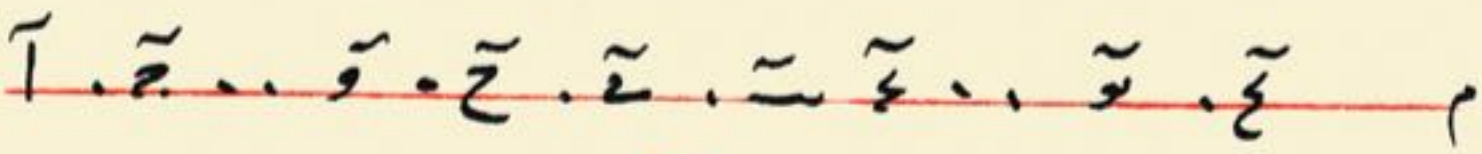

بعد بعضی دیگر این
م ـــ یا . . ح . . و . . ا
کل و ربع کل

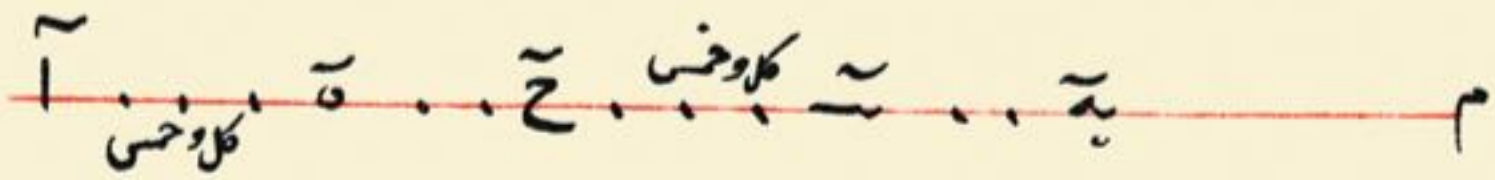

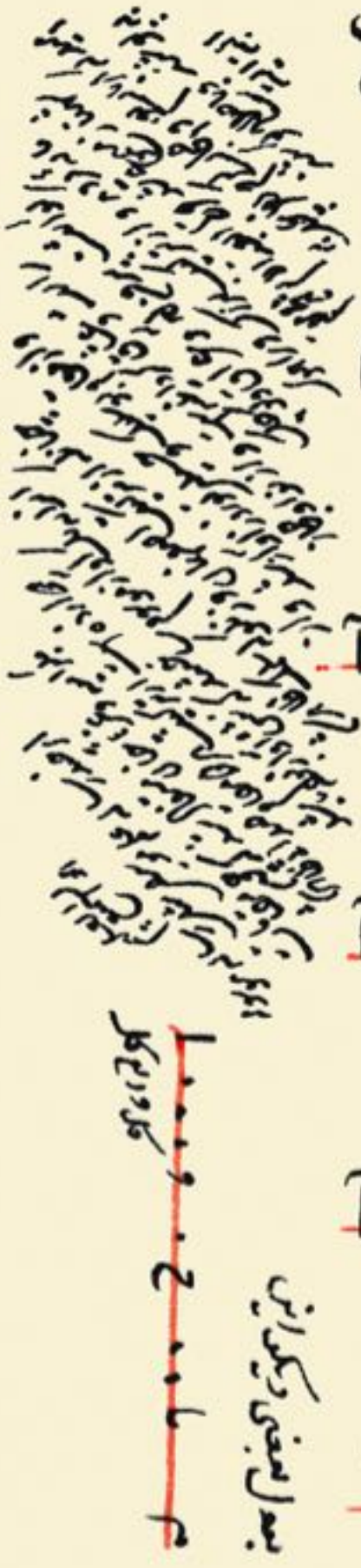

بتقدیم و تاخیر

مقدم

تاخیر



واهل عمل گویند که دو زیر افکند یک شهناز بود اما نغمات
اصل زیر افکند نه جمع نغمات دایره اش بشرط آنک طرف احد بعد
یکی طرف اثقل دیگری شود مثلا نغمات اصل زیر افکند چهار است
وابعادش سه چون مکرر شود بشرطی که مذکور شد شهناز باشد
اما آنک صاحب ادوار گفته است که بعضی ادوار را آواز خوانده اند
وبعضی دیگر را باسمی مخصوص نکرده اند بل که مرکب خوانده اند میگوییم
که اصل مجموع دوایر اقسام سبعه بعد ذی الاربع است که از ترتیب
وترکیب آنها دوایر مترتب شده اند ، وازان دوایر آنچه باسم مخصوص
کرده اند دوازده اند باقی را بعضی آواز وبعضی شعبه وبعضی
دیگر را ترکیب خوانده اند واهل عمل از روی اصطلاح دوازده
دایره را پرده ومقام وشدند خوانده اند وباسم مخصوص کردانیده و
بعضی را آواز وبعضی را شعبه وبعضی جمع ناقص اند وبعضی جمع کامل
کما علمت بواقی را بترتیب اعداد دوایر خوانند چنانک گویند دایره شصت و
هفتم اصفهانست در طبقه ثانیه ودایره پنجاه وپنجم هی ایضا لیکن در طبقه

ابعاد و نغمات شهناز بتقدیم و تاخیر



واهل عمل گویند که دو زیر افکند یک شهناز بود اما نغمات
اصل زیر افکند نه جمع نغمات دایره اش بشرط آنک طرف احد بعد
یکی طرف اثقل دیگری شود مثلا نغمات اصل زیر افکند چهار است
وابعادش سه چون مکرر شود بشرطی که مذکور شد شهناز باشد
اما آنک صاحب ادوار گفته است که بعضی ادوار را آواز خوانده اند
وبعضی دیگر را باسمی مخصوص نکرده اند بل که مرکب خوانده اند میگوییم
که اصل مجموع دوایر اقسام سبعهٔ بعد ذی الاربع است که از ترتیب
وترکیب آنها دوایر مترتب شده اند ، وازان دوایر آنچه باسم مخصوص
کرده اند دوازده اند باقی را بعضی آواز وبعضی شعبه وبعضی
دیگر را ترکیب خوانده اند واهل عمل از روی اصطلاح دوازده
دایره را پرده ومقام وشدند خوانده اند وباسم مخصوص کردانیده و
بعضی را آواز وبعضی را شعبه وبعضی جمع ناقص اند وبعضی جمع کامل
کما علمت بواقی را بترتیب اعداد دوایر خوانند ودانند چنانک گویند دایرهٔ شصت و
هفتم اصفهانست در طبقهٔ ثانیه ودایره پنجاه وپنجم هی ایضا لیکن در طبقه

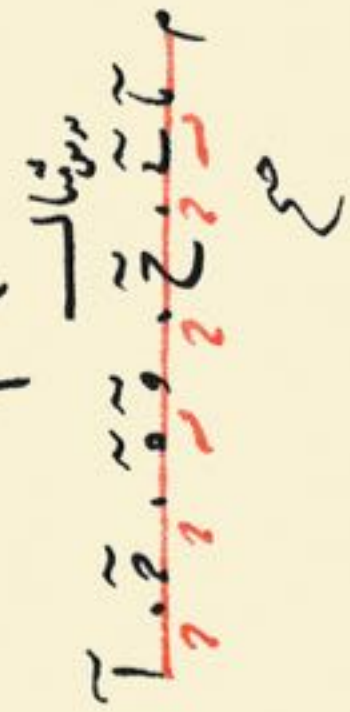

ثالثه و دایرهٔ هفتاد و ششم در طبقهٔ ثانیه اصفهانست پس از دایرهٔ اول تا دایرهٔ نود و یکم
همه را بترتیب اعداد خوانند چه آنها نیز که باسم مخصوص اند هم درین
اعداد داخلند و بر بواقی دوایر را نام ننهاده اند اذ لا نزاع فی الشهوات
ولا مشاحة فی الاصطلاحات بل لکل احد ان یسمی ما شاء بما شاء
و از دوایر آنچ ترتیب و ترکیب آنها در موضع اصلی خود واقع
شده است آن دوازده مذکوره است اما بواقی همان اقسام اند که
در غیر موضع واقع شده اند پس آنها همان نغمات و ابعاد دوایر
دوازده گانه اند که در غیر موضع اصلی واقع شده اند مثلا دایرهٔ
چهل و چهارم که اصفهانست و نغمات اصل آن اینست [illegible]
و ابعادش این [illegible] و طرف احد آن نغمه [illegible] است و طرف اثقل آن [illegible]
و از طرف اثقل قسم رابع ذی الاربع با زیادتی طینی که قسم رابع ذی الخمس است
بران مضاف شده این را اصفهان اصل خوانند و صورت دایرهٔ آن اینست

م [illegible]

و در دایرهٔ شصت و هفتم مبدا نغمات اصل اصفهان از نغمه [illegible]
واقع است برین موجب [illegible]
اما از طرف اثقل جنس حجازی با آن مضاف شده است و از طرف احد

ثالثه و دایره هفتاد و ششم در طبقهٔ ثانیه اصفهانست پس از دایرهٔ اول تا دایرهٔ نود و یکم
همرا بترتیب اعداد خوانند چه آنها نیز که باسم مخصوص اند هم درین
اعداد داخلند و بر بواقی دوایر را نام ننهاده اند اذ لا نزاع فی الشهوات
ولا مشاحة فی الاصطلاحات بل لکل احد ان یسمی ما شاء بما شاء
و از دوایر آنچ ترتیب و ترکیب آنها در موضع اصلی خود واقع
شده است آن دوازده مذکوره است اما بواقی همان اقسام اند که
در غیر موضع واقع شده اند پس آنها همان نغمات و ابعاد دوایر
دوازده گانه اند که در غیر موضع اصلی واقع شده اند مثلا دایرهٔ
چهل و چهارم که اصفهانست و نغمات اصل آن اینست یح یز یه یج یا
و ابعادش این ب ح ح ح و طرف احد آن نغمه یح است و طرف اثقل آن یا
و از طرف اثقل قسم رابع ذی الاربع با زیادتی طینی که قسم رابع ذی الخمس است
بران مضاف شده این را اصفهان اصل خوانند و صورت دایرهٔ آن اینست

م یح یز . یه . یج . یا . ح . و . د . ا

و در دایرهٔ شصت و هفتم مبدا نغمات اصل اصفهان از نغمه یه
واقع است برین موجب م یه یز . یب . یج . یا . ح
اما از طرف اثقل جنس حجازی با آن مضاف شده است و از طرف احد

طنینی و صورت این دایره اینست ح . یه . یه . یه . یه . ح . ح . ح . آ

این دایره هم اصفهانست اما در غیر موضع لاجرم دایرهٔ چهل
و چهارم را اصفهان اصل خوانند و دایرهٔ شصت و هفتم را اصفهان
نخوانند بلک دایرهٔ شصت و هفتم خوانند بترتیب عدد

باب سادس
در بیان شعبات بیست و چهارگانه و طریقهٔ استخراج نغمات و ابعاد آنها از وتر

بدانک بعضی از جموع را شعبه خوانند و بر نغمات بعضی
بعد کبیر مشتمل باشد و بر بعضی بعد وسط و بر بعضی دیگر بعد
صغیر و شعبات ۲۴ اند کما علمت اول دوگاه و آن دو نغمه است
که اشتمال بعد طنینی بر آنست برین مثال م ـــــ د . . آ
ثانی سه گاه و آن سه نغمه است که اشتمال بعد د . . . بر آنها
برین مثال م ـــــ و . د . . آ ثالث چهارگاه و آن چهار
نغمه است که بعد ذی الاربع بر آنها مشتمل است برین مثال
م ـــــ ح . و . د . . آ رابع پنجگاه و آن پنج نغمه است که بعد
ذی الخمس مشتملست بر آنها و بعضی نغمه یه در آورند و آنرا پنجگاه زاید خوانند

اما ارباب عمل گویند که دو نغمه دوگاه یا و ح و آن بعد طنینی است که در میان دو ذی الاربع واقع است و قول اصح اینست

طنینی و صورت این دایره اینست

این دایره هم اصفهانست امّا در غیر موضع لاجرم دایرهٔ چهل
و چهارم را اصفهان اصل خوانند و دایرهٔ شصت و هفتم را اصفهان
نخوانند بلک دایرهٔ شصت و هفتم خوانند بترتیب عدد

باب سادس
در بیان شعبات بیست و چهار گانه و طریقهٔ استخراج نغمات و ابعاد آنها از وتر

بدانک بعضی از جموع را شعبه خوانند و بر نغمات بعضی
بعد کبیر مشتمل باشد و بر بعضی بعد وسط و بر بعضی دیگر بعد
صغیر و شعبات ۲۴ اند کما علمت اوّل **دوگاه** و آن دو نغمه است
که اشتمال بعد طنینی بر آنست برین مثال م ـــــ د ـ آ
ثانی **سه گاه** و آن سه نغمه است که اشتمال بعد [illegible] بر آنها است
برین مثال م ـــ و ـ د ـ آ ثالث **چهارگاه** و آن چهار
نغمه است که بعد ذی الاربع بر آنها مشتمل است برین مثال
م ـــ ح ـ و ـ د ـ آ رابع **پنج گاه** و آن پنج نغمه است که بعد
ذی الخمس مشتملست بر آنها و بعضی نغمهٔ یی در آورند و آنرا پنج گاه زاید خوانند

اما ارباب عمل گویند که دو نغمهٔ دوگاه
یا و ح و آن بعد طنینی است که در
میان دو ذی الاربع واقع است
و قول اصح اینست

برین مثال یا ـــ ـــ ح . و . د . آ خامس [illegible]

وآن چهار نغمه است برین موجب م ـــ ز . ه . ح . آ

سادس عشیرا بعضی از ارباب عمل آنرا بده نغمه در عمل آورده اند

برین ترتیب م ـــ یح . یه . یح . یا ـــ ح . و . د . آ

سابع ماهور ارباب عمل را در ان دو قولست اگرچه بمذهب

هر دو ماهور مرکبست از کردانیا و عشاق و کردانیا را مقدم دارند

بر عشاق و بعضی گویند که هشت نغمه است و بعضی گویند که پنج نغمه است

اما بقول آنها که گویند هشت نغمه است چنین باشد

م ـــ یح . یو . ید . یا . ح . ز . د . آ

اما بقول آنانی که گویند پنج نغمه است چنین م یح . یو . ید . یا . ح

بر جمع نغمات اول بعد ذی الکل مشتمل است بر جمع نغمات ثانی

بعد ذی الخمس نوروز خارا و آن شش نغمه است برین مثال

م ـــ ـــ . ـــ . ح . ه . ح . آ حصار و آن هشت

نغمه است برین مثال م ـــ یح . ک . یح . یو . یح . ـــ . ـــ . ح

بیاتی و آن پنج نغمه است اول آن یح پس یه و نغمه ثالث آن از میان

یح و یب مستخرج شود و رابع آن نغمه یح و خامس آن نغمه ح و از طرفین اضافات

اما عشیرا صغیر آنچه مصنفان که در عشیرا تصانیف ساخته اند و درین زمان متداول است شش نغمه است برین مثال م ـــ ـــ . ـــ . ح . و . د . آ

برین مثال یا ـ ـ ح ـ و ـ د ـ ـ آ خامس نوروز عرب

وآن چهار نغمه است برین موجب م ز ـ ه ـ ح ـ آ

سادس عشیرا بعضی از ارباب عمل آنرا بده نغمه در عمل آورده اند

برین ترتیب م یح ـ یه ـ یح ـ یا ـ ـ ح ـ و ـ د ـ ـ آ

سابع ماهور ارباب عمل را در ان دو قولست اگرچه بمذهب

هر دو ماهور مرکّبست از کردانیا و عشاق و کردانیا را مقدّم دارند

بر عشّاق و بعضی گویند که هشت نغمه است و بعضی گویند که پنج نغمه است

امّا بقول آنها که گویند هشت نغمه است چنین باشد

م یح ـ یو ـ ید ـ یا ـ ح ـ ز ـ د ـ آ

امّا بقول آنانی که گویند پنج نغمه است چنین م یح ـ یو ـ ید ـ یا ـ ح

بر جمع نغمات اوّل بعد ذی الکلّ مشتمل است بر جمع نغمات ثانی

بعد ذی الخمس نوروز خارا و آن شش نغمه است برین مثال

م یب ـ ـ ح ـ ه ـ ح ـ آ حصار و آن هشت

نغمه است برین مثال م یح ـ ک ـ یح ـ یو ـ یح ـ یب ـ ـ ح

بیاتی و آن پنج نغمه است اوّل آن یح پس یه و نغمهٔ ثالث آن از میان

یح و یب مستخرج شود و رابع آن نغمهٔ یـ و خامس آن نغمهٔ ح و از طرفین اضافات

اما عشیرا صغیر آنچه مصنفان که در عشیرا تصانیف ساخته اند و درین زمان متداولست شش نغمه است برین مثال م یب ـ ـ ح ـ و ـ د ـ ـ آ

نغمات بتوان کنند برای تزیین الحان امّا محطّ بر نغمهٔ ح باید کرد و این جمع
نغمات محزون و مرق باشد و بحجازی و بوسلیک قریب باشد اعنی
بین بین هر دو بود نهفت و آن هشت نغمه است و دایرهٔ شصت و
چهارم است و نغمات آن اینست م یح . یو . یج . یا . ح . و . ج . آ
عزّال پنج نغمه است و بر جنس حجازی ببعد طنینی زاید است و نغمات
آن چنین است م یا . ح . و . ج . آ
اوج و آن هم هشت نغمه است و دایرهٔ هفتاد و دوم است
و نغمات آن اینست م یح . یو . یج . یا . ح . و . ج . آ
و اگر درین دایره نغمهٔ ی در آورند مقلوب الطّبقتین عراق شود
نیرز و آن پنج نغمه است برین مثال م یا . ط . و . د . آ
و اگر ذی الاربعی که بیک طنینی و دو مجنّب منقسم شده باشد بران
اضافه کنند آنرا نیرز کبیر خوانند و آن کردانیا باشد محطّ بر حجاز و راست
برین مثال یح . یو . ید . یا . ط . و . د . آ
و درین دایره نغمهٔ ح موجود نیست و تعدّی از طرف احدّ بعد ذی الاربع
واقع شده است مع هذا ملایم است مبرقع و اصل آن دو نغمه است برین مثال
م ی . ح و بعد ح مستغرق است بران و ارباب عمل

اوج دو حجازیست که طنینی در میان آن فاصله باشد
و اما نغمات اصل حجازی م

گویند

نغمات بران کنند برای تزیین الحان امّا محطّ بر نغمهٔ ح باید کرد و این جمع
نغمات محزون و مرق باشد و بحجازی و بوسلیک قریب باشد اعنی
بین بین هر دو بود **نُهفت** و آن هشت نغمه است و دایرهٔ شصت و
چهارم است و نغمات آن اینست م یح . یو . یج . یا . ح . و . ج . آ
عزّال پنج نغمه است و بر جنس حجازی ببعد طنینی زاید است و نغمات
آن چنین است م یا . ح . و . ج . آ
اَوج و آن هم هشت نغمه است و دایرهٔ هفتاد و دوم است
و نغمات آن اینست م یح . یو . یج . یا . ح . و . ج . آ
و اگر درین دایره نغمهٔ یح در آورند مقلوب الطّبقتین عراق شود
نیرز و آن پنج نغمه است برین مثال م یا . ط . و . د . آ
و اگر ذی الاربعی که بیک طنینی و دو مجنّب منقسم شده باشد بران
اضافه کنند آنرا **نیرز کبیر** خوانند و آن کردانیا باشد محطّ بر حجاز و راست
برین مثال یح . یو . ید . یا . ط . و . د . آ
و درین دایره نغمهٔ ح موجود نیست و تعدّی از طرف احدّ بعد ذی الأربع
واقع شده است مع هذا ملایم است **مُبرقع** و اصل آن دو نغمه است برین مثال
م ی . ح و بعد ج مستغرق است بران و ارباب عمل

اوج دو حجازیست که طنینی در میان آن فاصله باشد
اما نغمات اصل حجازی م

گویند

گویند که مبرقع چهارگاهیست محط بر سه گاه و برای رونق و تزیین
الحان بعضی از نغمات راهوی بران اضافه کنند و آن اضافه ذی الاربعی باشد
منقسم به یک بعد ط و دو بعد ج پس بر چهارگاه اول دو بعد ج اضافه
کنند بعد از آن یک بعد ط و این جنس نوروز اصل است و چون دو بعد
این جنس با مبرقع متصل شوند سه بعد ج سه بعد ج متوالی واقع شوند
و از طرف اثقل جنس حجازی اضافه کنند اعنی ج ط ج رکب
و آن سه نغمه است بدین مقصد م ـــ ـــ ـــ ـــ ـــ ـــ ـــ ـــ ـــ ـــ ج
صبا و آن پنج نغمه است بدین مقصد م ـــ ـــ ـــ ـــ ـــ ـــ ـــ ـــ ـــ ـــ ـــ ج
و آن در مسموع شبیه است براهوی پس ج اخیر آنرا که در طرف احد است
مقدارش اندکی زیادت کنند به بدان مرتبه که بطینی رسد زاوی
و آن مثل سه گاهست اما فرق همین است که از طرف احد آن بعد ارخا
اضافه کنند و مقدار بعد ارخا از مقدار بعد بقیه اقلست و مقدار
آن مقدار آن ربع طینی است و آن بر نسبت مثل و جزؤ من خمسة و
ثلثون جزؤا من کل است اعنی حاشیهٔ عظمی آن ۳۶ و حاشیهٔ صغری آن
۳۵ و نغمات آن اینست م ـــ ـــ ـــ ـــ ـــ ـــ ـــ ـــ ـــ ـــ ـــ ج
همایون و آن مرکبست از بعضی نغمات راهوی با بعضی از نغمات رنگوله

از طرف احد صح

و آن نغمات اصل راهوی باشد صح

بعد ارخا بر آن از طرف احد اضافه کنند چنانکه اصبع را
بر نقطهٔ ارخا مهتز گردانند که مطلقا نغمهٔ واحد مسموع نشود
بلکه از تمام مقدار ارخا نغمه مسموع شود و آنرا در اصطلاح
اهل ساز مالش گویند و حلق نیز همچنان در عمل توان آوردن
و آن چنان باشد که حلق را بمقدار ارخا و شبیه بنغمتین
طرفین آن متحرک گردانند صح

گویند که مبرقع چهارگاهیست محط بر سه گاه و برای رونق و تزیین
الحان بعضی از نغمات راهوی بران اضافه کنند و آن اضافه ذی الاربعی باشد
منقسم به یک بعد ط و دو بعد ج پس بر چهارگاه اول دو بعد ج اضافه
کنند بعد از آن یک بعد ط و این جنس نوروز اصل است و چون دو بعد ج
این جنس با مبرقع متصل شوند سه بعد ج ~~سه بعد ج~~ متوالی واقع شوند
و از طرف اثقل جنس حجازی اضافه کنند اعنی ج ط ج رکب
و آن سه نغمه است بدین مقصب م ~~ب ج ب ج ج~~
صبا و آن پنج نغمه است بدین مقصب م ~~ب ج ب ط ج ب ج~~
و آن در مسموع شبیه است براهوی پس ج اخیر آنرا که در طرف احد است
مقدارش اندکی زیادت کنند به بدان مرتبه که بطینی رسد زاولی
و آن مثل سه گاهست اما فرق همین است که از طرف احد آن بعد ارخا
اضافه کنند و مقدار بعد ارخا از مقدار بعد بقیه اقلست و مقدار
آن مقدار آن ربع طینی است و آن بر نسبت مثل و جزؤ من خمسة و
ثلثون جزؤا من کل است اعنی حاشیهٔ عظمی آن ۳۶ و حاشیهٔ صغری آن
۳۵ و نغمات آن اینست م ~~ج ج ط ج ج~~
همایون و آن مرکبست از بعضی نغمات راهوی با بعضی از نغمات رنگوله

از طرف احد صح

و آن نغمات اصل راهوی باشد صح

بعد ارخا بر آن از طرف احد اضافه کنند چنانکه اصبع را
بر نقطهٔ ارخا متمیز گردانند که مطلقا نغمهٔ واحد مسموع نشود
بلکه از تمام مقدار ارخا نغمه مسموع شود و آنرا در اصطلاح
اهل ساز مالش گویند و حلق نیز همچنان در عمل توان آوردن
و آن چنان باشد که حلق را بمقدار ارخا و شبیه بنغمتین
طرفین آن متحرک گردانند صح

وآن هفت نغمه است برین مثال اصفهانک وآن هفت نغمه است

برین مثال م ـــــ ـــــ ـــــ ـــــ ـــــ ـــــ ـــــ

روی عراق وآن چهار نغمه است که آن جنس حجازست اما از طرف

احد بعد ج بران اضافه کنند تا پنج نغمه شود برین مثال م ـــــ ـــــ ـــــ ـــــ ـــــ

بسته نگار وآن چهار نغمه است برین مثال ـــــ ـــــ ـــــ ـــــ

واین جنس را جنس مفرد اصغر خوانند نهاوند وآن هشت نغمه است

برین مثال م ـــــ ـــــ ـــــ ـــــ ـــــ ـــــ ـــــ ـــــ

اما اهل عمل گویند که نهاوند مرکبست از زنگوله وعشاق چنانک

جنس طبقهٔ اول زنگوله وجنس طبقهٔ ثانیه اش عشاق باشد خوزی

وآن شش نغمه است برین مثال م ـــــ ـــــ ـــــ ـــــ ـــــ ـــــ

وآن حسینی باشد محط بر سه گاه مخیّر وآن هشت نغمه است وآن دایرهٔ

پنجاه ودوم است برین مثال م ـــــ ـــــ ـــــ ـــــ ـــــ ـــــ ـــــ ـــــ

وآن حسینی ایست مقلوب الطبقتین است این بود بیان شعبات

باب سابع

در بیان اشتباه ابعاد بیکدیگر واشتراک نغم ادوار وبیان

مناسبات پردها وآوازات وشعب با یکدیگر

واکثر اهل عمل اصفهانک وروی عراق را متحد گیرند وبعضی مقرون گردانند صح

واز طرف اعلی بعد ج بران اضافه کنند از زبر افکند جدا شود صح

که بران دو نغمه رکب را اعنی و ع اضافت کنند از طرف احد صح



وآن هفت نغمه است برین مثال اصفهانک وآن هفت نغمه است

برین مثال م ـــــــ ـــــــ ـــــــ ـــــــ ـــــــ ـــــــ ـــــــ

روی عراق وآن چهار نغمه است که آن جنس حجازست اما از طرف

احد بعد ج بران اضافه کنند تا پنج نغمه شود برین مثال م ـــــــ ـــــــ ـــــــ ـــــــ ـــــــ

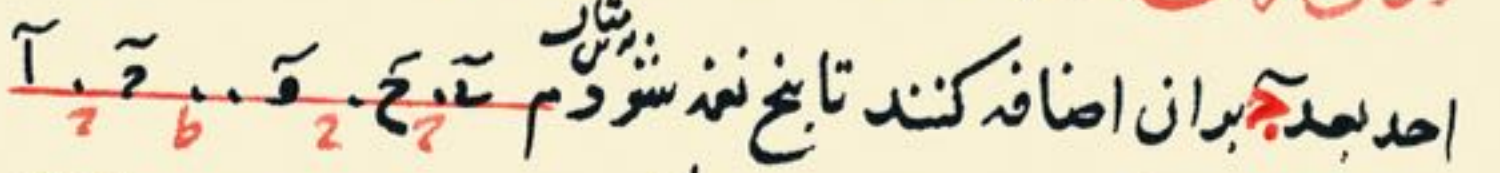

بسته نگار وآن چهار نغمه است برین مثال ـــــــ ـــــــ ـــــــ ـــــــ

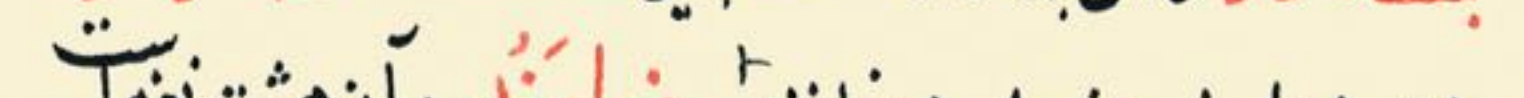

واین جنس را جنس مفرد اصغر خوانند نهاوند وآن هشت نغمه است

برین مثال م ـــــــ ـــــــ ـــــــ ـــــــ ـــــــ ـــــــ ـــــــ ـــــــ

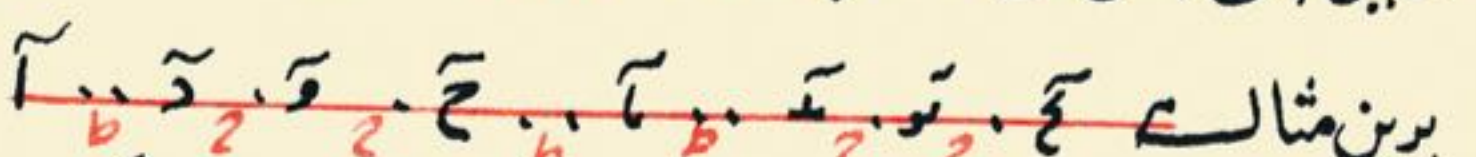

اما اهل عمل گویند که نهاوند مرکبست از زنگوله وعشاق چنانک

جنس طبقهٔ اول زنگوله وجنس طبقهٔ ثانیه اش عشاق باشد خوزی

وآن شش نغمه است برین مثال م ـــــــ ـــــــ ـــــــ ـــــــ ـــــــ ـــــــ

وآن حسینی باشد محط بر سه گاه محیّر وآن هشت نغمه است وآن دایرهٔ

پنجاه ودوم است برین مثال م ـــــــ ـــــــ ـــــــ ـــــــ ـــــــ ـــــــ ـــــــ ـــــــ

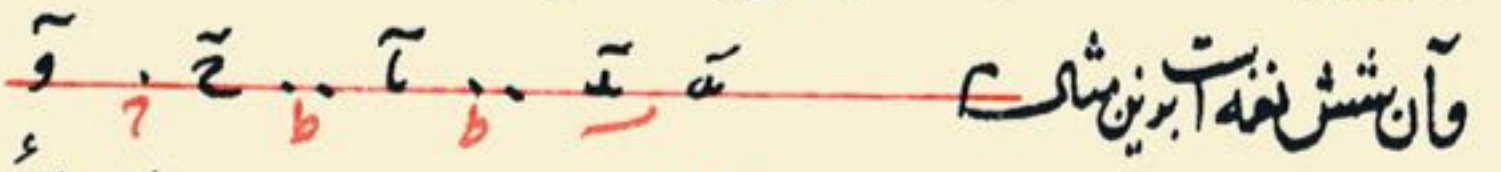

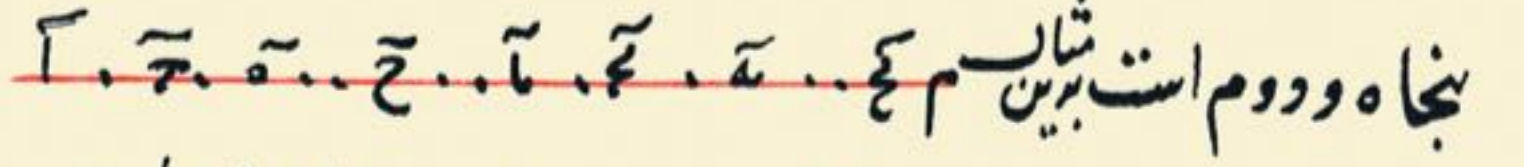

وآن حسینی ایست مقلوب الطبقتین است این بود بیان شعبات

باب سابع

در بیان اشتباه ابعاد بیکدیگر واشتراک نغم ادوار وبیان مناسبات پردها وآوازات وشعب بایکدیگر

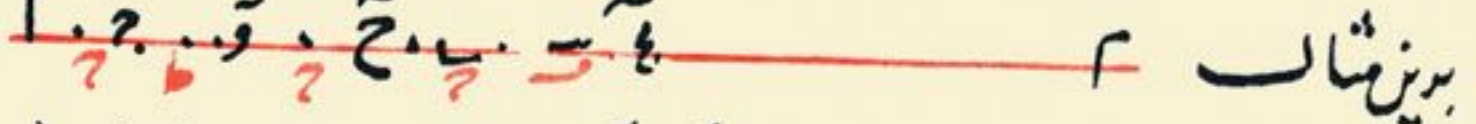

واکثر اهل عمل اصفهانک وروی عراق را متحد گیرند وبعضی مفروق کرده اند صح

واز طرف اخری بعد ج بران اضافه کنند از زیر افکند جدا شود صح

که بران دو نغمه رکب را اعنی ب و ع اضافت کنند از طرف احد صح

بدانك ابعاد بیکدیگر مشتبه شوند بس مرتاض نه بس غیر مرتاض
چون تحقیق شود حال نسب آنها نزد او دفعةً لا تقلیداً مثلاً بعد
ذی الأربع مشتبه شود ببعد ذی الخمس چون تقدیم استطاق
نغمهٔ طرف احد کند بعد از ان طرف اثقل و آن چنان باشد که
بعد از نغمهٔ ثلاثه استطاق نغمهٔ اربعه کند کأنه بعد از نغمهٔ ثلاثه
نغمهٔ اثنین مستطق شود چه نغمهٔ اثنین قایم مقام نغمهٔ اربعه است
و روشنست که از ح تا بعد ذی الخمس است چون نغمهٔ ابعد از نغمهٔ ح
مسموع شود کأنه بعد از نغمهٔ ح نغمهٔ خ مسموع شده باشد چه نغمهٔ ح
قایم مقام آ است و لا کذلک إذ تقدم الأثقل في الجس على الأحد
و ح بر منتصف و تر واقع است بس مقدار ح خ که بعد ذی الخمس است
و آن مساوی مقدار آ ح باشد که آن بعد ذی الأربع است و این دو مقدار
مختلفة النسب و متساویة المقدار ند لاجرم در نسبت بیکدیگر مشتبه شوند
بر مرتاض و همچنین بعد ذی الخمس مشتبه شود بر مرتاض بسبب تقدیم بعد ذی الأربع
احد مثلاً وتر آ م را به شش قسم کنیم و بر نهایت قسم ثانی انطرف
انف یا ر سم کنیم بس یا م جهار قسم و ح م سه قسم بود چون بعد از نغمهٔ
یا استطاق نغمهٔ آ کنیم کأنه بعد از نغمهٔ یا استطاق نغمهٔ ح کرده باشیم

بدانك ابعاد بیکدیگر مشتبه شوند بر مرتاض نه بر غیر مرتاض
چون تحقیق شود حال نسب آنها نزد او دوقا لا تقلیداً مثلا بعد
ذی الأربع مشتبه شود ببعد ذی الخمس چون تقدیم استطاق
نغمهٔ طرف احد کنند بعد از ان طرف اثقل و آن چنان باشد که
بعد از نغمهٔ ثلاثه استطاق نغمهٔ اربعه کنند کأنه بعد از نغمهٔ ثلاثه
نغمهٔ اثنین مستنطق شود چه نغمهٔ اثنین قایم مقام نغمهٔ اربعه است
و روشنست که از آح تا یآ بعد ذی الخمس است چون نغمهٔ آ بعد از نغمهٔ آح
مسموع شود کأنه بعد از نغمهٔ آح نغمهٔ یآ مسموع شده باشد چه نغمهٔ یآ
قایم مقام آ است ولا کذلک إذ تقدم الأثقل في الحس على الأحد
و یآ بر منتصف و تر واقع است بر مقدار آح یآ که بعد ذی الخمس است
و آن مساوی مقدار آح باشد که آن بعد ذی الأربع است و این دو مقدار
مختلفه النسب متساویة المقدار ند لاجرم در نسبت بیکدیگر مشتبه شوند
بر مرتاض و همچنین بعد ذی الخمس مشتبه شود بر مرتاض بسبب تقدیم بعد ذی الأربع
احد مثلا وتر آم را به شش قسم کنیم و بر نهایت قسم ثانی از طرف
انف یآ رسم کنیم پس یآ م چهار قسم و یح م سه قسم بود چون بعد از نغمهٔ
یآ استطاق نغمهٔ آ کنیم کأنه بعد از نغمهٔ یآ استطاق نغمهٔ ح کرده باشیم

منفصله ثلاثه قایم مقام شده است بر بعد ذی الأربع بعد ذی الخمس
وذی الخمس بذی الأربع مشتبه می شود بسبب تقدیم احدّ برمرتاض
زیرا که تقلید بمجون تحقیق نباشد وهکذا تشبیه جمیع ذی الأربعات
بذی الخمسات وعکسه حیث وقعا فی اجزاء الوتر بالسبب المذکور
وغیر ازین بُعدین ابعاد دیگر نیز بیکدیگر مشتبه شوند وازآنها بعضی را
بیان کنیم فصل در بیان اشتباه بُعدی که بر نسبت ضعف ذی الأربع
باشد بُعدی که بر نسبت مثل وسبعه اتساع باشد مشتبه
می شود ببعدی که بر نسبت مثل وثمن باشد وبعدی که بر نسبت مثل و
سبعه اتساع کل است آن بر نسبت ضعف ذی الاربع بود که حاشیهٔ
عظمی آن وحاشیهٔ صغری آن وجون تقدیم احدّ کنیم مشتبه شود
ابعض ضعف ذی الأربع بعد طی مرتاض مثلاجون بعد از نغمهٔ ا مستطق
نغمهٔ کنیم گوییا بعد از نغمهٔ انغمهٔ مستطق شده باشد وتوضیح
آن چنان بود که مقدار نغمهٔ مثل وثمن مقدار نغمهٔ م باشد وآن بعد طی شده
بس م هشت قسم باشد و نه قسم برین تقدیر مجموع وتر
شانزده قسم بود ونسبت م تا م مثل وسبعه اتساع باشد

وجون

جه نغمه ثلاثه قایم مقام ستّه است بر بعد ذی الأربع بعد ذی الخمس
وذی الخمس بذی الأربع مشتبه می شود بسبب تقدیم احدّ بر مرتاض
زیرا که تقلید بمجون تحقیق نباشد وهکذا تشبیه جمیع ذی الأربعات
بذی الخمسات وعکسه حیث وقعا فی اجزاء الوتر بالسبب المذکور
وغیر ازین بُعدین ابعاد دیگر نیز بیکدیگر مشتبه شوند وازآنها بعضی را
بیان کنیم **فصل در بیان اشتباه بُعدی که بر نسبت ضعف ذی الأربع**
باشد به بُعد طنینی بُعدی که بر نسبت مثل وسبعه اتساع باشد مشتبه
می شود ببعدی که بر نسبت مثل وثمن باشد وبعدی که بر نسبت مثل و
سبعه اتساع کل است آن بر نسبت ضعف ذی الاربع بود که حاشیهٔ
عظمی آن آ وحاشیهٔ صغری آن یه وچون تقدیم احدّ کنیم مشتبه شود
ابعد ضعف ذی الأربع ببعد طنینی مرمرتاض مثلا چون بعد از نغمه یه
نغمهٔ آ کنیم گوییا بعد از نغمه یه نغمهٔ یخ مستنطق شده باشد وتوضیح
آنچنان بود که مقدار نغمهٔ یه م مثل وثمن مقدار نغمهٔ یخ م باشد وآن بعد طنینی
بس یخ م هشت قسم باشد و یه م نه قسم برین تقدیر مجموع وتر
شانزده قسم بود ونسبت آ م با یه م مثل وسبعه اتساع باشد

وچون

وچون تقدیم احد ضعف ذی الاربع کنیم اعنی نغمهٔ ح بعد از ان نغمهٔ
یه م استنطاق کنیم کویا بعد از نغمهٔ یه نغمه مستنطق شده
باشد و آن ضعف ذی الاربع بود سوال هرکاه که تقدیم احد
بعدی کنند چرا طرف اثقل او را بعد از تقدیم احد اعتبار
نکنند که قایم مقام آنرا از طرف احد اعتبار کنند تا اشتباه واقع
شود جواب آنک در ابعاد نغمهٔ که اول مسموع شود آن را نغمهٔ طرف
اثقل آن بعد اعتبار کنند بعد از ان نغمهٔ دیکر از طرف احد باید که
موجود شود تا نسبت نغمهٔ اول بنغمهٔ ثانیه کنند برای عدد نسب
زیرا که نسبت اعظم باصغر کنند لا بالعکس فصل در بیان تشارک
نغم ادوار با یکدیکر از مباحث کذشته معلوم شد که جملهٔ ادوار
در نغمهٔ آ و ح و یح مشترکند و آنها را نغمات ثوابت خوانند و در نغمهٔ
یه اکثر دوایر مشترکند و آنها را نغمات ثوابت خوانند آن در نه
قسم ذی الخمس موجود است اما باقی نغمات هر دایره را چون با دیکری
قیاس کنند در بعضی مشارک باشد و در بعضی مخالف و آنها نغمات
متبدلات اند و اختلاف دوایر وقتی بود که همهٔ ادوار را از
یک نقطه فرض کنند مثلا اکر مبدا ادوار آ و محط یح را سازند

واکر تقدیم طرف احد بعد طبیعی کنیم
اعنی بعد از نغمهٔ ح استنطاق نغمهٔ
یه کنیم چنان باشد که بعد از نغمهٔ آ
استنطاق نغمهٔ یه کرده باشیم زیرا که
یح قایم مقام آ است اینجا طبیعی
بضعف ذی الاربع مشتبه شود
بر مرتاض ح

وچون تقدیم احد ضعف ذی الاربع کنیم اعنی نغمهٔ یح بعد از ان نغمهٔ
یه م استنطاق کنیم کویا بعد از نغمهٔ یه نغمه مستنطق شده
باشد و آن ضعف ذی الاربع بود سوال هرکاه که تقدیم احد
بعدی کنند چرا طرف اثقل او را بعد از تقدیم احد اعتبار
نکنند که قایم مقام آنرا از طرف احد اعتبار کنند تا اشتباه واقع
شود جواب آنک در ابعاد نغمهٔ که اول مسموع شود آن را نغمهٔ طرف
اثقل آن بعد اعتبار کنند بعد از ان نغمهٔ دیکر از طرف احد باید که
موجود شود تا نسبت نغمهٔ اول بنغمهٔ ثانیه کنند برای عدد نسب
زیرا که نسبت اعظم باصغر کنند لا بالعکس فصل در بیان تشارک
نغم ادوار با یکدیکر از مباحث کذشته معلوم شد که جملهٔ ادوار
در نغمهٔ آ و ح و یح مشترکند و آنها را نغمات ثوابت خوانند و در نغمهٔ
یه اکثر دوایر مشترکند و ~~آنها را نغمات ثوابت خوانند~~ آن در نه
قسم ذی الخمس موجود است اما باقی نغمات هر دایره را چون با دیکری
قیاس کنند در بعضی مشارک باشند و در بعضی مخالف و آنها نغمات
متبدلات اند و اختلاف دوایر وقتی بود که همهٔ ادوار را از
یک نقطه فرض کنند مثلا اکر مبدا ادوار آ و محط یح را سازند

واکر تقدیم طرف احد بعد طبیعی کنیم
اعنی بعد از نغمهٔ یح استنطاق نغمهٔ
یه کنیم چنان باشد که بعد از نغمهٔ آ
استنطاق نغمهٔ یه کرده باشیم زیرا که
یح قایم مقام آ است اینجا طبیعی
بضعف ذی الاربع مشتبه شود
بدر ریاض ح

اشتراك واختلاف با يكديگر ظاهر شود امّا وقتى كه مبادى ادوار
را مختلفه فرض كنند بعضى ادوار شايد كه در جميع نغمات مشاركت باشند
واين تشارك آن دوايرا باشد كه در طبقات يكديگر موجود شوند
بس تشارك نغم دو قسم بود يكى باختلاف مبدا و ديگر باتفاق مبدا باختلاف
مبدا دو نوع بود اوّل آنك در جميع نغمات مشارك باشند
چون عشاق و نوى و بوسليك كه اگر عشاق را آ مبدا سازند و نوى را
از و بوسليك را از كه نغمهٔ ثالثهٔ عشاقت و ثانيهٔ نوى درين
طبقات اين دو ايرا ثلاثه در تمام نغمات مشارك باشند بس عشاق
نوى است در طبقهٔ شانزدهم و بوسليك است در طبقهٔ چاردهم و
نوى عشاقت در طبقهٔ سيم و بوسليك است در شانزدهم و بوسليك
عشاقت در پنجم و نوى است در سيم و چون راست و حسينى و محيّر
كه اگر آ را مبدا راست سازند و د را مبدا حسينى و ه را مبدا محيّر
اين هر سه دايره نيز در جميع نغمات مشترك باشند زيرا كه راست
حسينى است در طبقهٔ شانزدهم و حسينى راست در طبقهٔ سيم و محيّر
راست در دوم و حسينى است در طبقهٔ هفدهم و چون اصفهان
و كواشت و كردانيا وقتى كه آ را مبدا اصفهان سازند و ح را مبدا كردانيا

اشتراك واختلاف با یکدیگر ظاهر شود امّا وقتی که مبادی ادوار
را مختلفه فرض کنند بعضی ادوار شاید که در جمیع نغمات مشارک باشند
واین تشارك آن دو ایره را باشد که در طبقات یکدیگر موجود شوند
پس تشارك نغم دو قسم بود یکی با اختلاف مبدا و دیگر با اتفاق مبدا با اختلاف
مبدا دو نوع بود اوّل آنك در جمیع نغمات مشارك باشند
چون عشاق، نوی، بوسلیک که اگر عشاق را آ مبدا سازند و نوی را
از دآ و بوسلیك را از ذ که نغمهٔ ثالثهٔ عشاقست و ثانیهٔ نوی درین
طبقات این دو ایره ثلاثه در تمام نغمات مشارك باشند پس عشاق
نوی است در طبقهٔ شانزدهم و بوسلیك است در طبقهٔ چاردهم و
نوی عشّاقست در طبقهٔ سیم و بوسلیك است در شانزدهم و بوسلیك
عشاقست در پنجم و نوی است در سیم و چون راست و حسینی و محیّر
که اگر آ را مبدا راست سازند و د را مبدا حسینی و یآ را مبدا محیّر
این هر سه دایره نیز در جمیع نغمات مشترك باشند زیرا که راست
حسینی است در طبقهٔ شانزدهم و حسینی راستست در طبقهٔ سیم و محیّر
راستست در دوم و حسینی است در طبقهٔ هفدهم و چون اصفهان
و کواشت و کردانیا وقتی که آ را مبدا اصفهان سازند و حآ را مبدا کردانیا

و و را مبدا کواشت در جملهٔ نغمات مشترك باشند وجون حجازی
ونهفت که اکر یح که ششم حجازی بود مبدا نهفت سازند این هردو
نیز در مراکز متفق باشند وجون زنکوله وبزرك وزیر افکند کاهی که
مبدا زیر افکند از نغمهٔ و کنند ثالثهٔ زنکوله است زیر افکند است در طبقهٔ
نهم وبزرکست در طبقهٔ دوم وبزرك زنکوله است در هفدهم وزیر افکند است
در هشتم وزیر افکند زنکوله است در دهم وبزرکست در طبقهٔ پانزدهم
ثانی آنک در اکثر نغمات مشترك باشند جون زنکوله وراهوی هرکاه که
یو را مبدا راهوی سازند و آ را مبدا زنکوله در مجموع نغمات الا یه در زنکوله و یو
در راهوی مشترك باشند بس بیك نغمه مخالف باشند وجون زیر افکند
وعراق وقتی که از یح زیر افکند ابتدای عراق کنند و یه دوم عراق
واکر یو از زیر افکند طرح کنند در سایر نغمات مشارك باشند اما
باتفاق مبدا عشاق با راست بدو نغمه مخالفست وآن در عشاق و یه
ودر راست و و د است وراست بانوی هم در دو نغمه مخالفست
وبرین قیاس در سایر ادوار مخالفت ومشارکت واقع است وهمچنین
ثانی راست را اول حسینی سازند وجون در دایرهٔ راست نغمهٔ یز زیادت
کنند دایرهٔ اصفهان شود وصاحب ادوار بدین عبارة کفته است که وانت

وبزرك صح

وَوَ را مبدا کواشت در جملهٔ نغمات مشترک باشند وجون حجازی
ونهفت که اگر یَحْ که ششم حجازی بود مبدا هفت سازند این هر دو و
نیز در مراکز متفق باشند وجون زنکوله وبزرگ وزیرافکند گاهی که
مبدا زیرافکند از نغمهٔ وَوَ کنند ثالثهٔ زنکوله است زیرافکند است در طبقهٔ
نهم وبزرگست در طبقهٔ دوم وبزرگ زنکوله است در هندهم وزیرافکند است
درهشتم وزیرافکند زنکوله است در دردهم وبزرگست در طبقهٔ پانزدهم
ثانی انگ در اکثر نغمات مشترک باشند چون زنکوله وراهوی هرگاه که
یَوْ را مبدا شازند و آ را مبدا زنکوله در مجموع نغمات الّا یَهْ در زنکوله و یَوْ
در راهوی مشترک باشند بس بیک نغمه مخالف باشند وچون زیرافکند
وعراق وقتی که از یَحْ زیرافکند ابتدای عراق کنند و یَهْ دوم عراق
واگر یَوْ از زیرافکند طرح کنند در سایر نغمات مشارک باشند امّا
باتّفاق مبدا عشّاق باراست بد و نغمه مخالفست وآن در عشاق زَوْ یَهْ
و در راست وَوْ دَآ است وراست با نوی هم در دو نغمه مخالفست
وبدین قیاس در سایر ادوار مخالفت ومشارکت واقع است ومضنین
ثانی راست را اوّل حسینی سازند وچون در دایرهٔ راست نغمهٔ یَزْ زیادت
کنند دایرهٔ اصفهان شود وصاحب ادوار بدین عبارة گفته است که وآنَنْ

اِذَا تَأَمَّلْتَ الأَدْوَارَ وَجَدْتَ دايرةَ عشّاقَ ونوى وَأَبُوسليك دايرةً
وَاحِدَةً اِذْ لَوْ فُرِضَ د اوّلَ نوى وافقَتْ مَراكزُها مَراكِزَ عشاقَ وكذلكَ
اِذا فُرِضَ سابعُ نوى اوّلَ دَورِ عشّاق وكَذلِكَ اذ فُرِضَ سَادِسَ أَبُوسليك
اوّلاً لِعشّاق وكذلِكَ اِذا جُعِلَ ثانى راست اوّلَ حسينى وامّا راهوى
فَأَنّها تُوافِقُ ستّةً مِن مراكِزِ زَنكُولَه اِذا جُعِلَ ثانى راهوى اوّلَ زنكوله
وَيُخالِفُها بِنَغمَةِ يز وبنغمة ب ايضًا اِن قسم بعد ط الأخير
ببعدَى ج ب وعراق يُخالِفُ زنكوله بنَغمةٍ واحِدةٍ هِيَ
الثّانيةُ لِأَنّها ج فى العِراق و د فى زنكوله و زِيرْ افكند
وبزرك دايرتا هُمَا أَيضًا
وَاحِدَةً أَوجعل ثانى
زير افكند اوّل بزرك
ومثالى وضع كرده
كه اشتراك بعضى دوابر
ازآن روشن كردد
بدين صورت

إذا تأمّلت الأدوار وجدت دايرة عشّاق ونوى وأبو سليك دايرة
واحدة إذ لو فرض د اوّل نوى وافقت مراكزها مراكز عشاق وكذلك
إذا فرض سابع نوى اوّل دور عشّاق وكذلك إذ فرض سادس أبو سليك
اوّلا لعشّاق وكذلك إذا جعل ثانى راست اوّل حسينى وامّا راهوى
فإنها توافق ستّة من مراكز زنكوله إذا جعل ثانى راهوى اوّل زنكوله
ويخالفها بنغمة ب ز وبنغمة ب ب ايضا إن قسم بعد ط الأخير
بعدى ج ب وعراق يخالف زنكوله بنغمة واحدة هى
الثانية لأنها ج ب فى العراق و د ب فى زنكوله وزيد افكند

وبزرك دايرتا هما ايضا

واحدة او جعل ثانى

زيد افكند اوّل بزرك

ومثالى وضع كرده

كه اشتراك بعضى دوايد

از آن روشن كردد

بدين صورت

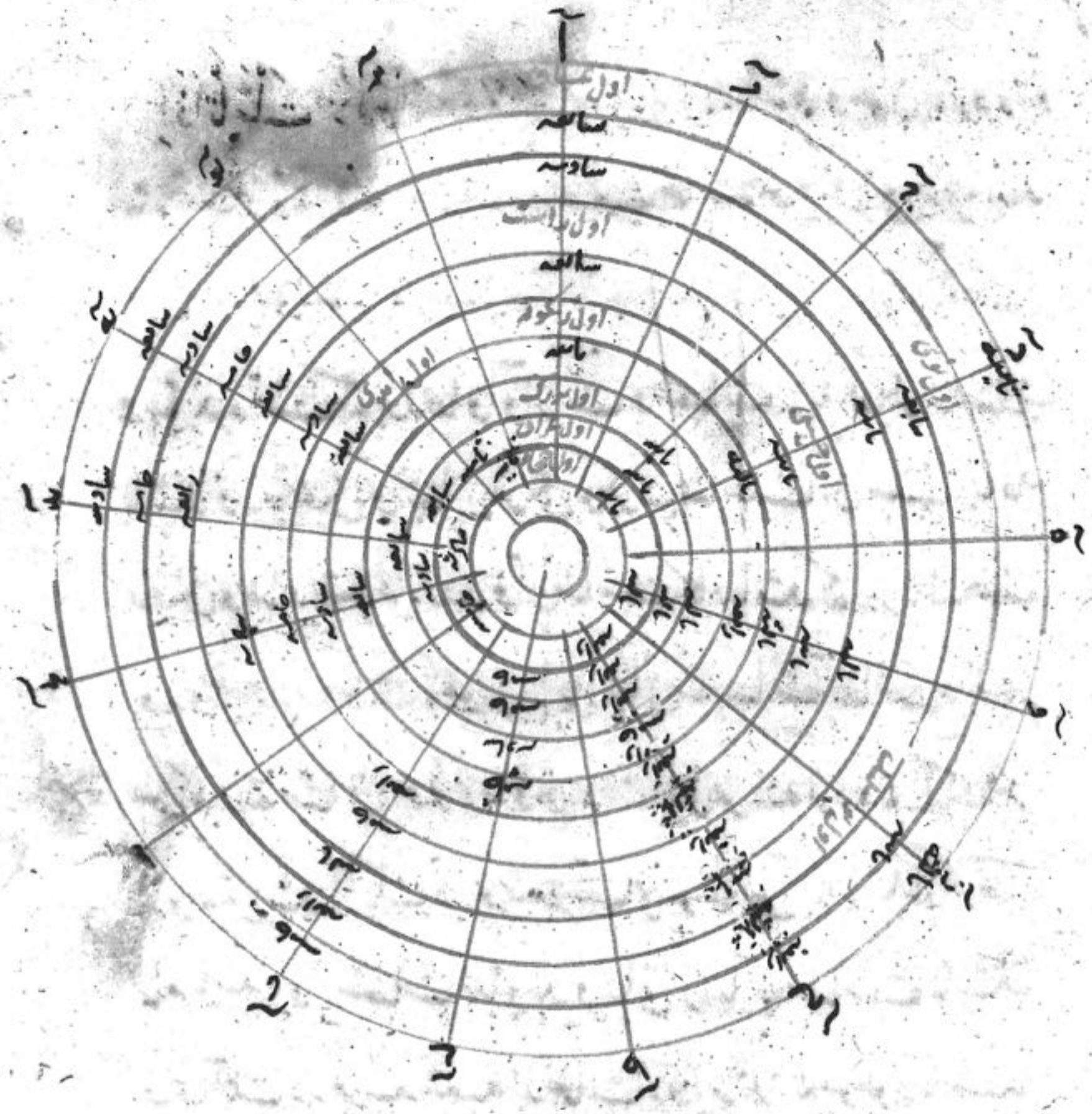

وگاه باشد که دو دایره یا بیشتر در نغمات متشارک باشند اعنی نغمهای
هر دو در عدد و نوع متحد باشند امّا در اختلاف بحسب اختلاف
مبدا بود چنانک اگر نغمهٔ اولی را مبدا سازند و بنغمات دیگر بترتیب
انتقال کنند تا بنغمهٔ اوّل رسند و اگر نغمهٔ دوم را مبدا سازند و بنغمات

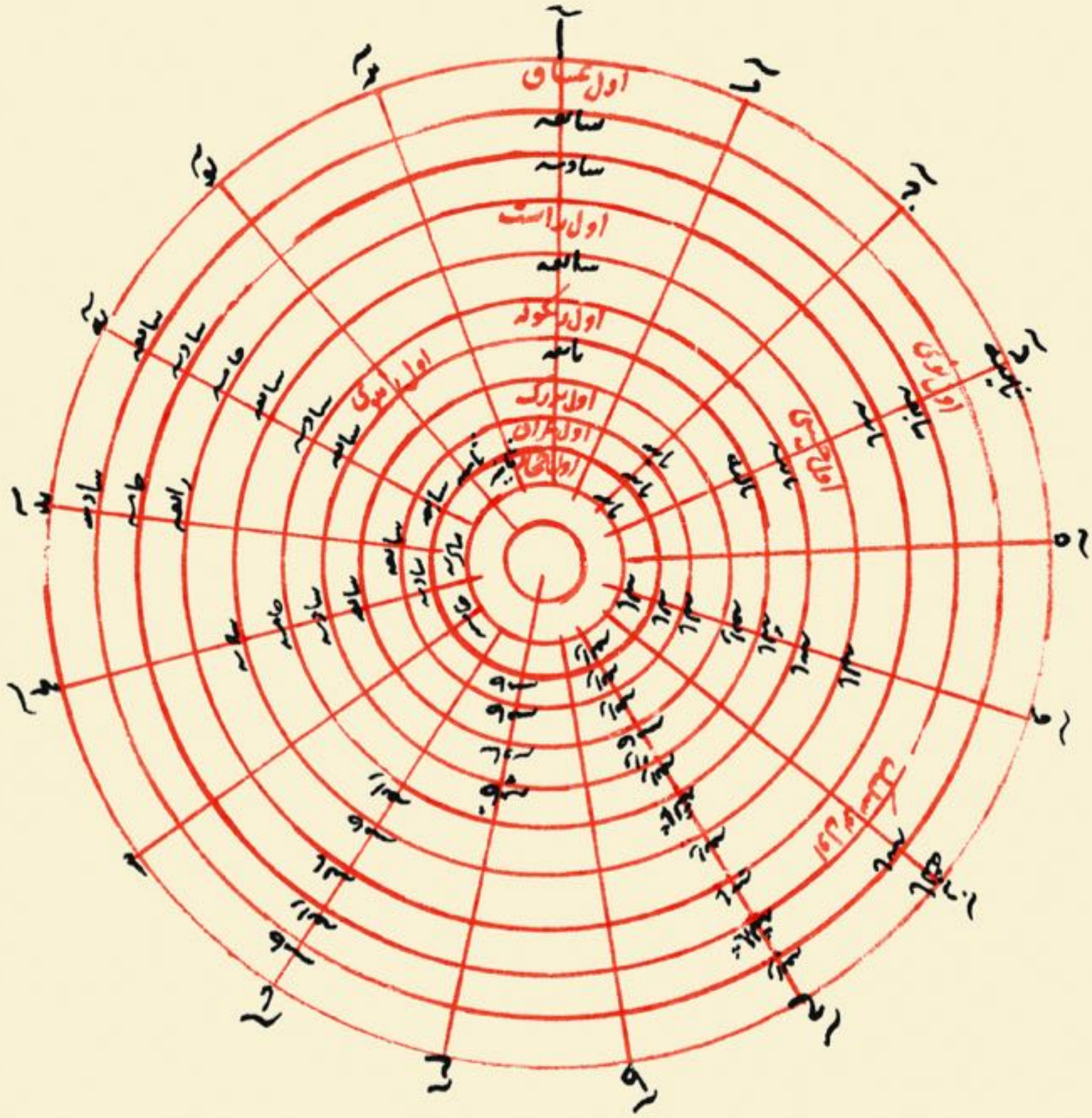

وگاه باشد که دو دایره یا بیشتر در نغمات متشارك باشند اعنی نغمهای
هر دو در عدد و نوع متّحد باشند امّا اختلاف بحسب اختلاف
مبدا بود چنانك اگر نغمهٔ اولی را مبدا سازند و بنغمات دیگر بترتیب
انتقال کنند تا بنغمهٔ اوّل رسند و اگر نغمه دوم را مبدا سازند و بنغمات

دیگر انتقال کنند تا بنغمهٔ دوم رسند دایره باشد وچون در دوایر
نیکو امعان نظر کنند موافقت ومخالفت نغمات جموع کما ینبغی دریابند

فصل در بیان مناسبات پردها با آوازات وشعبات بایکدیگر

وبباید دانست که پردها واوآزات وشعبات را بایکدیگر مناسبات
باشد ودر تلحین وانتقال هریکی بدیگری بمناسبت آن سبب زیادتی
رونق وطراوت لحن گردد وآن مناسبت گاه باشد که در یک طبقه
بود وگاه در دو طبقه اکنون ما در بیان مناسبات آنها شروع کنیم
پس گوییم که عشاق ونوی وبوسلیک این هرسه پرده چنانک قبل
ازین مبیّن شد از یک دایره مترتّب می شوند پس آنها را بایکدیگر مناسبت
تمام باشد واز شعبات نهاوند وبیاتی را با آنها مناسبت باشد
برای آنک در هرسه شعبه از نغمات دوایر ثلاثه موجود باشند
اما با پردهٔ راست از پردها حسینی واصفهان وآز آوازات نوروز
وکردانیا مناسبت با آن دارند واز شعبات محیّر وپنجگاه وچهارگاه
ذی الاربع وسه گاه وزاولی ونیرزین وعشیرا اما با پردهٔ حسینی از
پردها اصفهان وراست وزیر افکند واز آوازات نوروز اصل واز شعبات
نوروز خارا وخوزی ومحیّر ونوروزات غیر از بیاتی ورکب با آن هم نسبت

دیگر انتقال کنند تا بنغمهٔ دوم رسند دایره باشد وچون در دوایر
نیکو امعان نظر کنند موافقت ومخالفت نغمات جموع کما ینبغی دریابند

فصل در بیان مناسبات پردها با آوازات وشعبات بایکدیگر

وبباید دانست که پردها واوآزات وشعبات را بایکدیگر مناسبات
باشد ودر تلحین وانتقال هریکی بدیگری بمناسبت آن سبب زیادتی
رونق وطراوت لحن گردد وآن مناسبت گاه باشد که در یک طبقه
بود وگاه در دو طبقه اکنون ما در بیان مناسبات آنها شروع کنیم
پس گوییم که **عشاق ونوی وبوسلیک** این هرسه پرده چنانک قبل
ازین مبیّن شد از یک دایره مترتّب می‌شوند پس آنها را بایکدیگر مناسبت
تمام باشد وازشعبات نهاوند وبیاتی را با آنها مناسبت باشد
برای آنک در هرسه شعبه از نغمات دوایر ثلاثه موجود باشند
اما **با پردهٔ راست** از پردها حسینی واصفهان وآز آوازات نوروز
وکردانیا مناسبت با آن دارند وازشعبات محیّر وپنج گاه وچهارگاه
ذی الأربع وسه گاه وزاولی ونیرزین وعشیرا اما با **پردهٔ حسینی** از
پردها اصفهان وراست وزیر افکند وازآوازات نوروز اصل وازشعبات
نوروز خارا وخوزی ومحیّر ونوروزات غیر از بیاتی ورکب با آن هم نسبت

دارند اما با پردهٔ حجازی از پردها بزرگ و عراق و رنکو لمنسب دارند و از
آوازات مایه و از شعبات نهفت و نیریز و عزّال اما با رنکو از پردها
راست و حجازی و عراق و بزرگ و از آوازات سلمک و کردانیا و از
شعبات چهارگاه ذی الأربع و نهاوند اما با پردهٔ عراق از پردها حجازی
و بزرگ و زیرافکند و آنا و آوازات کواشت و مایه و از شعبات اوج
و صبا و مبرقع و نهفت و عزّال و روی عراق و اصفهانک و بسته نگار
نسبت دارند اما با پردهٔ راهوی از پردها حجازی و عراق و بزرگ
و از آوازات کواشت و از شعبات صبا و همایون و رکب اما با پردهٔ اصفهان
از پردها حسینی و حجازی و زیرافکند و راست و از آوازات نوروز
و کواشت و مایه و نیریز و از شعبات چهارگاه ذی الأربع و رکب و بیات
و محیّر و خوزی و نوروز عرب اما با پردهٔ زیرافکند از پردها حسینی
و اصفهان و از آوازات شهناز و نوروز اصل و از شعبات حصار و
بسته نگار و رکب و نوروز اما با پردهٔ بزرگ نسبت دارند از پردها عراق و حجازی
و زیرافکند و آوازات مایه و کواشت و شهناز و از شعبات سه گاه
و نهفت و عزّال و نیریز و اصفهانک این بود بیان مناسبات پردها
با آوازات و شعبات بایکدیگر که مذکور شد و مناسبت جموع بایکدیگر اگر

طرز اما با پردهٔ حجازی از پرده‌ها بزرگ و عراق و زنکوله نسبت دارند و از آوازات مایه و از شعبات نهفت و نیرزین و عزّال اما با زنکوله از پرده‌ها راست و حجازی و عراق و بزرگ و از آوازات سلمک و کردانیا و از شعبات چهارگاه ذی‌الاربع و نهاوند اما با پردهٔ عراق از پرده‌ها حجازی و بزرگ و زیرافکند و آنا و آوازات کواشت و مایه و از شعبات اوج وصبا و مبرقع و نهفت و عزّال و روی عراق و اصفهانک و بسته‌نگار نسبت دارند اما با پردهٔ راهوی از پرده‌ها حجازی و عراق و بزرگ و از آوازات کواشت و از شعبات صبا و همایون و رکب اما با پرده اصفهان از پرده‌ها حسینی و حجازی و زیرافکند و راست و از آوازات نوروز اصل و کواشت و مایه و نیرزین و از شعبات چهارگاه ذی‌الاربع و رکب و بنج و محیّر و خوزی و نوروز عرب اما با پردهٔ زیرافکند از پرده‌ها حسینی و اصفهان و از آوازات شهناز و نوروز اصل و از شعبات حصار و بسته‌نگار و رکب و نوروز (بسته دارد) اما با پردهٔ بزرگ از پرده‌ها عراق و حجازی و زیرافکند و آوازات مایه و کواشت و شهناز و از شعبات سه‌گاه و نهفت و عزّال و نیرزین و اصفهانک این بود بیان مناسبات پرده‌ها با آوازات و شعبات با یکدیگر که مذکور شد و مناسبت جمیع با یکدیگر اگر

غیر ازین نیز مناسبات هست امّا درین مختصر بدین قدر اکتفا کردیم و در کتاب
جامع الألحان بیشتر ازین بیان کردیم فلیطلب منه وچون مجموع دو اید
از ابعاد ثلاثه لحنیه مترتب می شوند لاجرم همه را بایکدیگر مناسبتی باشد

چون بنکو تامّل کنند دریابند

باب ثامن

در بیان انتقالات جزوی در مابین ذی الکل احدّ

بباید دانست که ابتدای هر جمعی از طرف اثقل باشد یا از طرف احدّ
یا از وسط والبتّه اوّل هابط بود بطرف احدّ و ثانی صاعد بود بطرف
اثقل و ثالث محتمل امرین بود و هریکی را از انها بطه و صاعده انتقال
یا بر توالی بود ذی رجوع بانغمهٔ سابقه و آنرا انتقال مستقیم خوانند یا
با رجوع و آنرا انتقال راجع خوانند و در انتقال بر نغم متوالیه بود آنرا
انتقال طائر خوانند و در انتقال راجع اگر رجوع بمبدا بود آنرا انتقال
لاحق خوانند و اگر بنغمهٔ دیگر از نغمات قریبه بعد از آنرا محال و منبت
نیز خوانند و رجوع یا بیکبار بود از نغمات و آنرا راجع فرد خوانند یا چند
بار و آن متوالی بود آنرا متواتر خوانند و اگر غیر متوالی بود آن باسمی
مخصوص نیست و در رجوع مکرّر اگر با یک مبدا معیّن بود آنرا راجع

مستقیم کما انتقال
م

غیر ازین نیز مناسبات هست امّا درین مختصر بدین قدر اکتفا کردیم و در کتاب
جامع الألحان بیشتر ازین بیان کردیم فلیطلب منه وچون مجموع دو اید
از ابعاد ثلاثه لحنیه مترتّب می شوند لاجرم همه را با یکدیگر مناسبتی باشد
چون ینکو تامّل کنند دریابند

باب ثامن
در بیان انتقالات جزوی در مبانی ذی الکلّ احدّ

بباید دانست که ابتدای هر جمعی از طرف اثقل باشد یا از طرف احدّ
یا از وسط والبتّه اوّل ها بط بود بطرف احدّ و ثانی صاعد بود بطرف
اثقل و ثالث محتمل امّی ین بود و هریکی را انها بطه و صاعده انتقال
یا بی توالی بود ذی رجوع با نغمهٔ سابقه و آنرا **انتقال مستقیم** خوانند یا
با رجوع و آنرا **انتقال راجع** خوانند و در انتقال بر نغم متوالیه بود آنرا
انتقال ظافر خوانند و در انتقال راجع اگر رجوع بمبدا بود آنرا **انتقال**
لاحق خوانند و اگر بنغمهٔ دیگر از نغمات قریبه بمبدا بودها آنرا **محلّ و منبت**
ینز خوانند و رجوع یا یکبار بود. از نغمات و آنرا **راجع فرد** خوانند یا چند
بار و آن متوالی بود آنرا **متواتر** خوانند و اگر غیر متوالی بود آن با سمی
مخصوص نیست و در رجوع مکرّر اگر با یک مبدا معیّن بود آنرا **راجع**

مستقیم اگر انتقال
م

مستدیر خوانند واکر نه راجع مضلع خوانند وهمچنین در راجع
مکرر اکر اعداد نغم مابین رجعات متساوی بود آنرا راجع متساوی
خوانند واکر نه راجع مختلف خوانند واکر در بعضی نغمات چند بار
ایقاع کنند آنرا اقامه خوانند ونیز انتقال بر دو نغمه بود یا بیشتر
اکر بر دو نغمه بود وتکرار بر هر دو مساوی بود مکرر متساوی خوانند
واکر نه مختلف واکر بیشتر بود اقسام آن بقیاس اقسام سابقه معلوم
توان کرد وشیخ ابو نصر اطراف جموع را مبانی الحان خوانده است و
سایر نغمات را که با یکدیکر بر نسبت بعد ذی الکل نباشند مبانی الحان
ونزد او انتقال یا مستقیم بود وآن انتقالی بود که در عود بهیچ نغمه مختلف
نباشد وآن بر توالی بود یا بتخطی یک یک نغمه یا دو دو ویا سه سه یا چهار
چهار یا پنج پنج یا زیادت یا غیر مستقیم یعنی در عود با نغمهٔ مخالف باشند
واین دو نوع بود یکی آنک عود در آن با مبدأ بود واین نیز دو قسم بود
یکی آنک در خروج از نوعی بنوعی نبود یعنی در جمع تام مثلا چون بر
مبانی ذی الکل احد انتقال کنند بمبانی ذی الکل اثقل تصاعد نکنند
وآنرا انتقال منعطف خوانند وآن نیز دو قسم بود یکی منعطف بتوسط
نغمات مختلفه وآن یا نغماتی بود که انتقال برو کرده باشند یا نه

مستدیر خوانند واگر نه راجع مضلّع خوانند وهمچنین در راجع
مکرّر اگر اعداد نغم مابین رجعات متساوی بود آنرا راجع مساوی
خوانند واگر نه راجع مختلف خوانند واگر در بعضی نغمات چندباد
ایقاع کنند آنرا اقامه خوانند وینز انتقال برد و نغمه بود یا بیشتر
اگر برد و نغمه بود و تکرار بر هر دو مساوی بود مکرّر متساوی خوانند
واگر نه مختلف واگر بیشتر بود اقسام آن بقیاس اقسام سابقه معلوم
توان کرد و شیخ ابو نصر اطراف جموع را مبانی الحان خوانده است و
سایر نغمات را که با یکدیگر بر نسبت بعددی الکلّ نباشند مبانی الحان
و نزد او انتقال یا مستقیم بود و آن انتقالی بود که در عود بهیچ نغمه مختلف
نباشد و آن بر توالی بود یا بتخطّی یک یک نغمه یا دو دو و یا سه سه یا چهار
چهار یا پنج پنج یا زیادت یا غیر مستقیم یعنی در عود با نغمهٔ مخالف باشند
و این دو نوع بود یکی آنک عود در آن با مبدأ بود و این نیز دو قسم بود
یکی آنک در خروج از نوعی بنوعی بود یعنی در جمع تام مثلاً چون بر
مبانی ذی الکلّ احدّ انتقال کنند بمبانی ذی الکلّ اثقل تصاعد نکنند
و آنرا انتقال منعطف خوانند و آن نیز دو قسم بود یکی منعطف بتوسّط
نغمات مختلفه و آن یا نغماتی بود که انتقال بر و کرده باشند یا نه

و دوم منعطف بی توسط نغمات مختلف دیگر آنک در خروج
از نوعی بنوعی بود بوجهی که در هر خروجی بنوعی استیفا انتقال
بر نوع سابق نکند و آنرا انتقال مستدیر خوانند و دوم
آنک عود با غیر مبدا بود و آنرا انتقال منعرج خوانند و آن
عود با نغماتی بود که انتقال بران بوده باشد یا نه این بود
بیان انتقالات بسیطه و شیخ ابو نصر در کتاب مقالات
جدولی در حصر ابعاد انتقالات
بسیطه وضع کرده است
و صاحب شرفیه نیز
همان جدول را در
شرفیه نهاده و ما نیز
در کتاب خود همان
جدول را ثبت کردیم
تا بر طالبان این فن
روشن گردد

انتقالی مشابه

دوم منعطف نیز نوسط نغمات مختلف دیگر آنک در خروج
از نوعی بنوعی بود بوجهی که در هر خروجی بنوعی استیفاء انتقال
بر نوع سابق نکند و آنرا انتقال مستدیر خوانند و دوم
آنک عود با غیر مبدا بود و آنرا انتقال منعرج خوانند و آن
عود با نغماتی بود که انتقال بران بوده باشد یا نه این بود
بیان انتقالات بسیطه و شیخ ابو نصر در کتاب مقالات
جدولی در حصر ابسیاد انتقالات

انتقالی مشابه
ص

بسیطه وضع کرده است
و صاحب شرفیّه نیز
همان جدول را در
شرفیّه نهاده و مانیز
در کتاب خود همان
جدول را ثبت کردیم
تا بسطالبان این فن
روشن گردد

باب
در ذکر ایقاع و بیان اصابع سته و طریقه تقدیم و دخول در تضاعیف

بعضی از قدما تعریف ایقاع چنین کرده اند که الایقاع تقدیر ازمنة النقرات و شیخ ابو نصر گفته که الایقاع هو النقلة علی النغم فی ازمنة محدودة المقادیر والنسب و صاحب ادوار چنین گفته که الایقاع هی جماعة نقرات بینها ازمنة محدودة المقادیر لها ادوار متساویات الکمیة علی اوضاع مخصوصة و در کتاب شرفیه چنین آورده که الایقاع هو جماعة نقرات یتخللها ازمنة محدودة المقادیر علی نسب و اوضاع مخصوصة باد وار متساویات تدرک تلک الازمنة والادوار بمیزان الطبع السلیم المستقیم و مولانا قطب الدین علامه شیرازی بر شیخ اعتراض کرده و گفته که تقیید ازمنه بادوار از روی عکس منحل است چه بسیار باشد که ایقاع بی ادوار باشد مانند پیش و جواب میگوییم که این سخن که مولانا قطب الدین گفته است

باب تاسع
در ذکر ایقاع و بیان اصابع ستّه و طریقهٔ قدیم و دخول در نضا نیف

بعضی از قدما تعریف ایقاع چنین کرده اند که الأیقاع
تقدیر ازمنة النّقرات و شیخ ابو نصر گفته که الأیقاع
هو النّقلة علی النّغم فی ازمنةٍ محدودة المقادیر والنّسب
وصاحب ادوار چنین گفته که الأیقاع هی جماعة نقراتٍ بینها ازمنة
مَحْدُودَةُ الْمَقَادِیرِ لَهَا اَدْوَارٌ مُتَسَاوِیَاتُ الْکَمِّیَّةِ عَلَی اَوْضَاعٍ
مخصوصةٍ و در کتاب شرفیّه چنین آورده که اَلْاِیقَاعُ هُوَ
جَمَاعَةُ نَقَرَاتٍ یَتَخَلَّلُهَا اَزْمِنَةٌ مَحْدُودَةُ الْمَقَادِیرِ عَلَی نِسَبٍ
و اوضاعٍ مَخْصُوصَةٍ بِاَدْوَارٍ مُتَسَاوِیَاتٍ تُدْرَکُ تِلْکَ الْاَزْمِنَةُ
وَالْاَدْوَارُ بِمِیزَانِ الطَّبْعِ السَّلِیمِ الْمُسْتَقِیمِ وَ مولانا قطب الدّین
علّامهٔ شیرازی بر شیخ اعتراض کرده و گفته که تقیید ازمنه بأدوار
از روی عکس منحلّ است چه بسیار باشد که ایقاع بی ادوار باشد
مانند پیش و جواب میگوییم که این سخن که مولانا قطب الدّین گفته است

مشعر است بآنك در پیشرو مطلقا دور نمی باشد و نه چنین است
برای آنك پیشرو مع الأدوار می باشد چنانك پیشرو ادر دایرهٔ
ثقیل خفیف و یا در دور رمل او غیر ذلك اگر چنین گفتی که
پیشرو می یابیم که در ان دور نیست مثل پیشرو در فرع مخمس که
آن فرع فرع فرع ثقیل ثانی است راست بودی پس گوییم که ایقاع
جماعتی نقرات باشند که میان آنها زمانهای معینه محدوده
واقع شود مشتمل بر ادواری چند متساوی در کمیت بر اوضاع
مخصوص که ادراك تساوی آن ادوار و ازمنه بمیزان طبع
سلیم مستقیم توان کرد و اگر کسی را طبع سلیم مستقیم نباشد اگرچه
در علوم شتی ید طولی و مرتبهٔ اعلی باشد ادراك ازمنه و ادوار
نتواند کرد و این بسیار دیدیم که با وجود استحضار در علوم دقیقه
در وقت سماع نغمات و ایقاعات حرکات بی وزن اصول
کردندی فحینئذٍ بباید دانست که حروف و اصوات را
حرکات و سکنات عارض می شوند و بین الحرکتین وجود زمانست
و آن ازمنه گاه متفق باشد و گاه مختلف پس گوییم نقره در اصطلاح

مشعر است بآنک در پیشرو مطلقا دور نمی باشد و نه چنین
برای آنک بپیشرو مع الأدوار می باشد چنانک پیشرو ادوار
ثقیل خفیف و یا دور دور رمل او غیر ذلک اگر چنین کنی که
پیشرو می یابیم که دران دور بنست مثل پیش رو در فرع مخمس که
آن فرع فرع فرع ثقیل ثانی است راست بودی بس گوییم که ایقاع
جماعتی نغمات باشند که میان آنها زمانهای معیّنه محدوده
واقع شود مشتمل بر ادواری چند متساوی در کمیّت بر اوضاع
مخصوص که آدراک قتاوی آن ادوار و ازمنه بمیزان طبع
سلیم مستقیم توان کرد و اگر کسی را طبع سلیم مستقیم نباشد اگرچه
در علوم شتی ید طولی و مرتبهٔ اعلی باشد ادراک ازمنه و ادوار
نتواند کرد و این بسیار دیدیم که با وجود استحضار در علوم دقیقه
در وقت سماع نغمات و ایقاعات حرکات بی وزن اصول
کردندی فحینئذٍ باید دانست که حروف و اصوات را
حرکات و سکنات عارض می شوند و بین الحرکتین وجود زمانست
و آن ازمنه گاه متّفق باشد و گاه مختلف بس گوییم نغمه در اصطلاح

اهل عمل آنست که تلفظ بحرفی کنند یا مضراب بر وتری زنند یا دستی
بر دستی یا غیر از آنها هر جسمی را که بر جسمی دیگر قرع کنند و عروضیان
گویند که نقره حرفست و حرف متحرّك باشد یا ساکن و همیشه
حرف نخستین متحرّك و حرف آخرین ساکن و چنانک اوزان
اشعار را ارکانست که بحور اشعار از آنها مترتّب می شوند ازمنهٔ
ایقاعی را نیز ارکانست که ادوار ایقاعی از آنها مترتّب می شوند ازمنهٔ
ایقاعی نیز ارکانست که ادوار ایقاعی از آنها مترتّب می شوند و ارکان
بر سه قسم است سبب و وتد و فاصله امّا سبب دو باشد
یکی سبب ثقیل چنانک تَنَ دیگر سبب خفیف همچون تَنْ امّا وتد
و آن نیز بر دو گونه بود یکی وتد مجموع چنانک تَنَنْ و این را مجموع برای
آن گویند که متحرّکتین جمع اند و دیگر مفروق و آن چنین بود تانْ
و این را مفروق گویند برای آنک ساکن میان دو متحرّکست امّا فاصله
و آن هم بر دو گونه است یکی فاصلهٔ صغری چنانک تَنَنَنْ دیگر فاصلهٔ
کبری چنانک تَنَنَنَنْ و عرب این ارکان را مثال گوید لَمْ اَرَ عَلی
رَاسِ جَبَلِنْ سَمَکَتَنْ امّا سبب ثقیل و وتد مفروق و فاصلهٔ کبری

اهل عمل آنست که تلفظ بحرفی کنند یا مضراب بر وتری زنند یا دستی
بر دستی یا غیر از آنها هر جسمی را که بر جسمی دیگر قرع کنند و عروضیان
گویند که نقره حرفست و حرف متحرّك باشد یا ساکن و همیشه
حرف نخستین متحرّك و حرف آخرین ساکن و چنانک اوزان
اشعار را ارکانست که بحور اشعار از آنها مترتّب می شوند ازمنهٔ
ایقاعی را نیز ارکانست که ادوار ایقاعی از آنها مترتّب می شوند ~~ازمنهٔ~~
~~ایقاعی نیز ارکانست که ادوار ایقاعی از آنها مترتّب می شوند~~ و ارکان
بر سه قسم است سبب و وتد و فاصله امّا سبب دو باشد
یکی سبب ثقیل چنانک تَنَ دیگر سبب خفیف همچون تَنْ امّا وتد
و آن نیز بر دو گونه بود یکی وتد مجموع چنانک تَنَنْ و این را مجموع برای
آن گویند که متحرّکتین جمع اند و دیگر مفروق و آن چنین بود تانْ
و این را مفروق گویند برای آنک ساکن میان دو متحرّکست امّا فاصله
و آن هم بر دو گونه است یکی فاصلهٔ صغری چنانک تَنَنَنْ دیگر فاصلهٔ
کبری چنانک تَنَنَنَنْ و عرب این ارکان را مثال گوید لَمْ اَرَ عَلی
راسِ جَبَلِنْ سَمَکَتَنْ امّا سبب ثقیل و وتد مفروق و فاصلهٔ کبری

را در ازمنهٔ ایقاعی استعمال نکنند اکنون ممکن است باسباب ثقال تلفظ کردن
بشرط آنک ازمنه که بین النقرات واقع شوند متساوی باشند و مقارن
کردانند بهر حرکتی ازین حرکات این اسباب نقرهٔ حال التلفظ بها
معًا و ازمنه که بین النقرات واقع شوند یا در غایت قصر باشد یا
در غایت طول یا متوسط اول سبب فساد لحن است چه نغمه را بشی محسوس
باید تا در خیال مرتسم کردد پس دیکری بآن ممتزج کردد و چون زمان
در غایت قصر باشد قبل از کمال ارتسام اول ثانی وارد شود دوم
نیز سبب فساد لحن است برای آنک بسبب طول زمان صورت نغمهٔ
اول بکلی از سامعه مضمحل شود پس ثانی را با اول امتزاج صورت نبندد
اما سیم لایق بود چه آن متوسط است و اقل زمانی که تالیف الحان را
صالح است آنرا زمان ا خوانند و اکر ضعف آن باشد زمان ب و اکر ثلاثة
امثال آن باشد زمان ج و اکر اربعة امثال آن باشد زمان د و اکر خمسة امثال
آن باشد زمان ه و نقراتی که ازمنهٔ آنها کمتر از زمان ا باشد انرا ترعید
و تضعیف نیز خوانند مانند نقراتی که از ایادی مهره بر مثل طبول و غیر
ازان زنند و آن زمان واحد مفروض بود برای آنک در وسط آن
مساغ نقرهٔ دیکر نباشد و در زمان ب مساغ نقرهٔ باشد و در زمان ج مساغ

را در ازمنهٔ ایقاعی استعمال نکنند اکنون ممکن است بأسباب ثقال تلفّظ کردن
بشرط آنك ازمنه که بین النّقرات واقع شوند متساوی باشند و متقارن
کردانند بهرحرکتی ازین حرکات این اسباب نقرهٔ حال تلفّظ بها
معًا و ازمنه که بین النّقرات واقع شوند یا در غایت قصر باشد یا
در غایت طول یا متوسّط اول سبب فساد لحن است چه نغمه را بشی محسوس
باید تا در خیال مرتسم گردد بس دیگری بآن ممتزج گردد و چون زمان
در غایت قصر باشد قبل از کمال ارتسام اوّل ثانی وارد شود دوم
نیز سبب فساد لحن است برای آنك بسبب طول زمان صورت نغمهٔ
اوّل بکلّی از سامعه مضمحل شود بس ثانی را با اوّل امتزاج صورت نبندد
امّا سیم لایق بود بجهه آن متوسّط است و اقلّ زمانی که تالیف الحان را
صالح است آنرا زمان آ خوانند و اگر ضعف آن باشد زمان ب و اگر ثلاثه
امثال آن باشد زمان ج و اگر اربعهٔ امثال آن باشد زمان د و اگر خمسهٔ امثال
آن باشد زمان ه و نقراتی که ازمنهٔ آنها کمتر از زمان آ باشد انرا تعید
و تضعیف نیز خوانند مانند نقراتی که از ایادی مهرّه بر مثل طبول و غیر
ازان زنند و آن زمان واحد مفروض بود برای آنك در وسط آن
مساغ نقرهٔ دیگر بنا شود و در زمان ب مساغ نقرهٔ باشد و در زمان ج مساغ

~~اگر در شرح و بسط اقسام ایقاع شروع نماییم سبب تطویل کتاب شود~~ دو نقره

پس شروع کنیم در ادوار ایقاعی و گوییم ادوار ایقاعی نزد ارباب صناعة

عملیّه از عرب شش است برین موجب ثقیل اوّل ثقیل ثانی

خفیف ثقیل رمل ثقیل رمل هزج اگرچه ادوار ایقاعی

بیشتر ازینها نیز ممکنست امّا قدما در کتب خود این شش دایره را ذکر کرده اند

امّا ثقیل اوّل آنست که زمان هر دوری ازان برابر زمانی بود که تلفّظ کنند

دران هشت سبب از اسباب ثقال و آن شانزده نقره باشد مگر آنک

از آنها یازده نقره ساقط شود و پنج نقره بزنند برین وضع تنن تنن

تننن تن تننن و بواقی را درج کنند اعنی زمان سازند و علامت

هر حرکتی که نقرهٔ مقارن آن باشد علامت بود و باقی متحرکات و

سواکن ترک علامت بود پس زمانی که مابین نقرات ثانیه و ثالثه است

هر یکی ازان دو زمان ج است و زمانی که مابین نقرات ثالثه و رابعه است

مساوی زمانی است که مابین نقرات خامسه و اولی واقع است اگر

اعادت دور کنند زیرا که هر دو زمان د اند و زمانی که میان نقرهٔ رابعه

و خامسه بود زمان ب باشد و این ادوار مساوی نیستند و درین ادوار

~~اگر در شرح وبسط اقسام ایقاع شروع نمائیم سبب تطویل کتاب شود~~
دونقره
پس شروع کنیم در ادوار ایقاعی وگوییم ادوار ایقاعی نزد ارباب صناعة
عملیّه از عرب شش است برین موجب ثقیل اوّل ثقیل ثانی
خفیف ثقیل رمل ثقیل رَمَل هزج اگرچه ادوار ایقاعی
بیشتر از اینها نیز ممکنست امّا قدما در کتب خود این شش دایره را ذکر کرده اند
امّا ثقیل اوّل آنست که زمان هر دوری از آن برابر زمانی بود که تلفّظ کنند
در آن هشت سبب از اسباب ثقال و آن شانزده نقره باشد مکرّر
از آنها یازده نقره ساقط شود و پنج نقره بزنند بدین وضع نَنْ نَنْ نَنْ
نَنْ نَنْ نَنْ نَنْ نَنْ نَنْ وباقی را درج کنند اعنی زمان سازند وعلامت
هر حرکتی که نقرهٔ مقارن آن باشد علامت م بود وباقی متحرکات و
سواکن ترک علامت بود پس زمانی که مابین نقرات ثانیه و ثالثه است
هریکی از آن دو زمان جـ است و زمانی که مابین نقرات ثالثه و رابعه است
مساوی زمانی است که مابین نقرات خامسه و اولی واقع است که
اعادت دور کنند زیرا که هر دو زمان دـ اند و زمانی که میان نقرهٔ رابعه
و خامسه بود زمان بـ باشد و این ادوار مساوی نیستند و درین ادوار

ازمنهٔ ثلاثه موجودند اعنی زمان ب وزمان ج وزمان د واکر
صاحب ایقاع خواهد مقارن کرداند بهر حرکتی از حرکات
اسباب واوتاد وفواصل غیر از سواکن نقرهٔ ایقاع کند
امّا نقرهٔ خمسهٔ اول را اعمدهٔ حرکات خوانند وخمسهٔ سواکن را
اعمده سکنات وحرکات باقیه را اکر خواهند ایقاع کنند و
اکر خواهند حذف کنند وبعضی بیش از دو نقره نزنند باقی را
حذف کنند وآنرا ضرب اصل خوانند وآن نقرهٔ ثالثه وخامسه
باشد از نقرات خمسه وبعضی دیکر بحرکت ثالثه فاصلهٔ اولی نقرهٔ
بزنند وبحرکت فاصلهٔ اخیره نقرهٔ دیکر وباقی را حذف کنند و
برای مثال آنها دوایر وضع کرده اند امّا مختار آنست که باوّل
هر کلمهٔ از کلمات خمسه نقرهٔ مقارن کردانند برای آنک اوّل هر
کلمه خالی نماند از نقرهٔ ودر خیال دوری منطبع شود موزون
واکر خواهند باوّل هر حرکتی از حرکات از آنها نقرهٔ زنند وسواکن را
زمان کردانند مثلا کویند مفاعلن فعلن مفتعلن ومقارن کردانند
به م و ف و ع نقرهٔ نقرهٔ بس می یابیم میان م و ف زمان آ ومیان

ازمنهٔ ثلاثه موجودند اعنی زمان ب وزمان ج وزمان د واگر
صاحب ایقاع خواهد مقارن گرداند بهرحرکتی ازحرکات
اسباب واوتاد وفواصل غیر از سواکن نقرهٔ ایقاع کند
امّا نقرهٔ خمسهٔ اول را اعمدهٔ حرکات خوانند وخمسهٔ سواکن را
اعمدهٔ سکنات وحرکات باقیه را اگرخواهند ایقاع کنند و
اگرخواهند حذف کنند وبعضی بیش ازدو نقره نزنند باقی را
حذف کنند وآنرا ضرب اصل خوانند وآن نقرهٔ ثالثه وخامسه
باشد ازنقرات خمسه وبعضی دیگر بحرکت ثالثه فاصلهٔ اولی نقرهٔ
بزنند وبحرکت فاصلهٔ اخیره نقرهٔ دیگر وباقی راحذف کنند و
برای مثال آنها دو ایرد وضع کرده اند امّا مختار آنست که باوّل
هرکلمه از کلمات خمسه نقرهٔ مقارن گردانند برای آنک اوّل هر
کلمه خالی نماند از نقرهٔ و در خیال دوری منطبع شود موزون
واگرخواهند باوّل هرحرکتی ازحرکات از آنها نقرهٔ زنند وسواکن را
رمان گردانند مثلاً گویند مَفَاعِلُنْ فَعِلُنْ مفتعلن ومقارن
به م و ف و ع نقرهٔ نقرهٔ بس می یابیم میان م و ف رمان آ میان

ب و ع زمان ب و میان ع و ل زمان ا و میان ث و ث فعلن
زمان ب و میان ف و ع و ل زمان آ و میان ل و م و ت از مفتعلن زمان
ب و میان ت و ع و ل زمان آ ثمّ یعود الدّور پس میان نقرهٔ اخیره
و اولی از دور ثانی زمان ب باشد و اهل عجم این دور را ورشان
گویند و اگر خواهیم دور ورشان را مضاعف کردانیم چنانک مابین
پنج نقره بیست و هفت نقره باقیه را درج کنیم و تنصیف تبر توان کرد
و دور ورشان اینست



امّا دور ثقیل ثانی آنست که زمان هر دوری از آن مساوی
زمان دور ثقیل اوّل باشد اما صاحب ایقاع از نقرات شانزده گانه
زمان ده نقره را حذف کند و شش را بیاورد و آن حرکت اولست
و رابع و سابع و تاسع و ثانی عشر و خامس عشر برین مثال
تَنَنْ تَنَنْ تَنْ تَنَنْ تَنَنْ تَنْ اوّل دو وتد بیاورند پس سبب
خفیفی پس دو وتد و سبب دیگر خفیف و زمانی که مابین نقرهٔ
اولی و ثانیه است مساوی زمانی باشد که مابین نقرهٔ ثانیه و
ثالثه است چه هر دو دور زمان ج اند و همچنین رابعه و خامسه

فَ وعَ زمان بَ ومیان عَ ولَ زمان آ ومیان لَ وفَ فعلن
زمان بَ ومیان فَ وعَ ولَ زمان آ ومیان لَ ومَ وتَ از مفتعلن زمان
بَ ومیان تَ وعَ ولَ زمان آ ثمّ یعود الدّور بس میان نقرهٔ اخیره
واوّلی از دور ثانی زمان بَ باشد واهل عجم این دور را دور شان
گویند واگر خواهیم دور و رشان را مضاعف کردانیم حبابک مابین
پنج نقره بیست وهفت نقره باقیه را درج کنیم وتصحیف نتوان کرد
ودور و رشان اینست



امّا دور ثقیل ثانی آنست که زمان هر دوری ازان مساوی
زمان دور ثقیل اوّل باشد اما صاحب ایقاع از نقرات شانزده گانه
زمان ده نقره را حذف کند وشش را بیاورد وآن حرکت اولست
ورابع وسابع وتاسع وثانی عشر وخامس عشر برین مثال
تَنَنْ تَنَنْ تَنْ تَنَنْ تَنَنْ تَنْ اوّل دو وتد بیاورند بس سبب
خفیفی بس دو وتد وسبب دیگر خفیف وزمانی که مابین نقرهٔ
اولی وثانیه است مساوی زمانی باشد که مابین نقرهٔ ثانیه و
ثالثه است چه هر دو دور زمان جَ اند وهمچنین رابعه وخامسه

وما بین نقرهٔ خامسه وسادسه است مساوی اندجه زمان هردو
زمان ج اند و زمانی که مابین نقرهٔ ثالثه ورابعه است و زمان
نقرهٔ سادسه واولی در اعادهٔ دور هم مساوی اندجهٔ دو زمان
ب اند و نقرات ششکانه مذکوره اعمدهٔ حرکات اند و شش کانه سکنات
اعمدهٔ سکنات و باقی حرکات را اگر خواهند ایقاع کنند و اگر خواهند
حذف و زمان آ درین دور محذوفست و بعضی از اهل عمل
مقارن حرکت اولی از وتد اوّل و مقارن حرکت ثانی از وتد
رابعه ایقاع کنند آنرا ضرب اصل خوانند و باقی را حذف
کنند اما در خفیف ثقیل آنست



زمان دور آن مساوی دور
ثقیل اوّل بود الّا انک ضاحب
ایقاع چهار نقره که نقرهٔ ثانیه
وسادسه وعاشره و رابع عشری بود حذف کند و باقی را بیاورد
که آن دوازده سبب باشد برین مثال تن تن تن تن تن تن تن تن تن تن تن تن
اوّل سبب خفیف بیاورد پس سبب ثقیل و برین ترتیب تا هشت

زمانی که مابین نقرهٔ خامسه وسادسه است مساوی اندجه زمان هردو
زمان ج اند و زمانی که مابین نقرهٔ ثالثه ورابعه است و زمان
نقرهٔ سادسه واولی در اعادهٔ دور هم مساوی اندجهٔ دو زمان
ب اند و نقرات ششگانه مذکوره اعمدهٔ حرکات اند و شش گانه سکنات
اعمدهٔ سکنات و باقی حرکات را اگر خواهند ایقاع کنند و اگر خواهند
حذف و زمان آ درین دور محذوفست و بعضی از اهل عمل
مقارن حرکت اولی از وتد اوّل و مقارن حرکت ثانی از وتد
رابعه ایقاع کنند آنرا ضرب اصل خوانند و باقی را حذف
کنند اما دور خفیف ثقیل آنست که



زمان دور آن مساوی دور
ثقیل اوّل بود الّا انک ضارب
ایقاع جهار نقره که نقرهٔ ثانیه
وسادسه وعاشره و رابع عشری بود حذف کند و باقی را بیاورد
که آن دوازده سبب باشد برین مثال تن تن تن تن تن تن تن تن تن تن تن تن
اوّل سبب خفیف بیاورد بس سبب ثقیل و برین ترتیب تا هیئت

سبب تمام شود جهار ثقیل وجهار خفیف وضرب اصل ذران
دو نقطه باشد یکی اوّل از سبب اولی دوم نقطهٔ اولی از سبب
سابع و درین دور جهار زمان ب موجود است وهشت زمان
بر تقدیر اعادهٔ دور زمان ج و زمان د درین دور مفقود اند
و بعضی در سبب تسمیه ادوار گفته اند که چون زمان د اطول
از مدهٔ ثلاثه است و مخصوص است بدور اوّل آنرا ثقیل اوّل
خوانده اند وچون زمان ج در طول کمتر است از زمان د و در
در ثالث مفقود است آنرا خفیف ثقیل نام نهادند و بعضی
این دو دور را بنوعی دیگر ایراد کنند و گویند که دور ثقیل ثانی
نقطه است دو وتد مجموع و یک سبب خفیف برین مثال نن نن نن
و دور ثقیل جهار نقطه است سبب خفیفی و سبب ثقیل برین مثال
نن نن بس بیش این دو قایل دو دور از ثانی قایم مقام یک دور
بود از اوّل جد حروف یک دور از اوّل مساوی حرف دو دور
از ثانی بس بدین سبب دور اوّل را ثقیل اوّل میخوانند و دور دوم را
ثقیل ثانی و دور سیم را خفیف ثقیل و بعضی دور ثانی را خفیف ثقیل

سبب تمام شود چهار ثقیل وچهار خفیف وضرب اصل دران
دو نقطه باشد یکی اوّل از سبب اولی دوم نقطهٔ اولی از سبب
سابع و درین دور چهار زمان بَ موجود است وهشت زمان آ
بر تقدیر اعادهٔ دور زمان جَ و زمان دَ درین دور مفقود اند
و بعضی در سبب تسمیه ادوار گفته اند که چون زمان دَ اطول
از منهٔ ثلاثه است و مخصوص است بدور اوّل آنرا ثقیل اوّل
خوانده اند وچون زمان جَ در طول کمتر است از زمان دَ و در
در ثالث مفقود است آنرا خفیف ثقیل نام نهادند و بعضی
این دو دور را بنوعی دیگر ایراد کنند و گویند که دور ثقیل ثانی هشت
نقطه است دو وتد مجموع و یک سبب خفیف برین مثال نَنْ نَنْ نَنْ نَنْ
و دور ثقیل چهار نقطه است سبب خفیفی و سبب ثقیل برین مثال
نَنْ نَنْ بس بیش این دو قایل دو دور از ثانی قایم مقام یک دور
بود از اوّل جد حروف یک دور از اوّل مساوی حرف دو دور
از ثانی پس بدین سبب دور اوّل را ثقیل اوّل میخوانند و دور دوم را
ثقیل ثانی و دور سیم را خفیف ثقیل و بعضی دور ثانی را خفیف ثقیل

را خفیف

خوانند و دور ثقیل ثانی زیرا که اصوات و طرایق که در دور
ثقیل ثانی اعنی دور ثالث ساخته اند اگر کسی بدان غنا کند و
شخصی دیگر ایقاع ضرب آن بر طریق ثقیل ثانی و دیگری بطریق
خفیف ثقیل این شخص را که ایقاع بر طریق دور ثانی میکند در
تتالی نقرات سرعتی مایی باید کرد اگش از عادت تا بدان کس رسد
که ایقاع بر طریق دور ثانی کند اعنی نقرات ابطأ باید کرد اگش
از عادت و اگر سرعت کند بر خلاف عادت وقت باشد که موقع
خفیف ثقیل عاجز شود



امّا دور رمل هر زمان هر
دوری ازان دوازده نقره
باشد برین مثال تن تن تنن تنن
تنن وضرب اصل آن تا سبب اوّل و تاء فاصلهٔ اخیر باشد



امّا دور ثقیل رمل است که زمان هر دوری
ازان دوازده سبب ثقیل باشد
و آن ۲۴ نقره بود الّا انک صاحب

امّا ع

خوانند و دور ثقیل ثانی را خفیف زیرا که اصوات و طرایق که در دور
ثقیل ثانی اعنی دور ثالث ساخته اند اگر کسی بدان غنا کند و
شخصی دیگر ایقاع ضرب آن بر طریق ثقیل ثانی و دیگری بطریق
خفیف ثقیل این شخص را که ایقاع بر طریق دور ثانی میکند در
تتالی نقرات سرعتهٔ مایی باید کرد اکثر از عادت تا بدان کس رسد
که ایقاع بر طریق دور ثانی کند اعنی نقرات ابطأ باید کرد اکثر
از عادت و اگر سرعت کند بر خلاف عادت وقت باشد که موقع
خفیف ثقیل عاجز شود



اما دور رمل است که زمان هر
دوری از آن دوازده نقره
باشد برین مثال تَنْ تَنْ تَنَنَنْ
تَنَنَنْ و ضرب اصل آن تاء سبب اول و تاء فاصله اخیر باشد



اما دور ثقیل رمل است که زمان هر دوری
از آن دوازده سبب ثقیل باشد
و آن ۲۴ نقره بود الا آنک صاحب

ایقاع و دایرهٔ آن اینست





اما دور مخمس و زمان دور آن هشت نقره است مثلا تَنَنْ تَنَنْ تَنْ وضرب اصل آن نقرهٔ اوّل و تداولست ونقرهٔ اوّل سبب اما دور فاختی و زمان دور آن بیست نقره است برین مثال تَنَنَنْ تَنْ تَنَنَنْ تَنَنَنْ تَنْ تَنَنَنْ وضرب اصل آن نقرهٔ اوّل باشد از فاصلهٔ اوّل و اوّل سبب ثانی و اهل عمل آنرا تنصیف و تربیع نیز کنند و نصف فاختی چنین بود تَنْ تَنَنَنْ تَنَنَنْ و تقطیع ربع آن چنین تَنَنْ تَنْ دوایر آنها را در وسط یکدیگر وضع کنیم برین موجب



اما درین زمان سلاطین را باین علم و عمل رغبت تمام بود چنانک خود مباشر این فن می شدند لاجرم ازین فقیر

ایقاع و دایرهٔ آن اینست

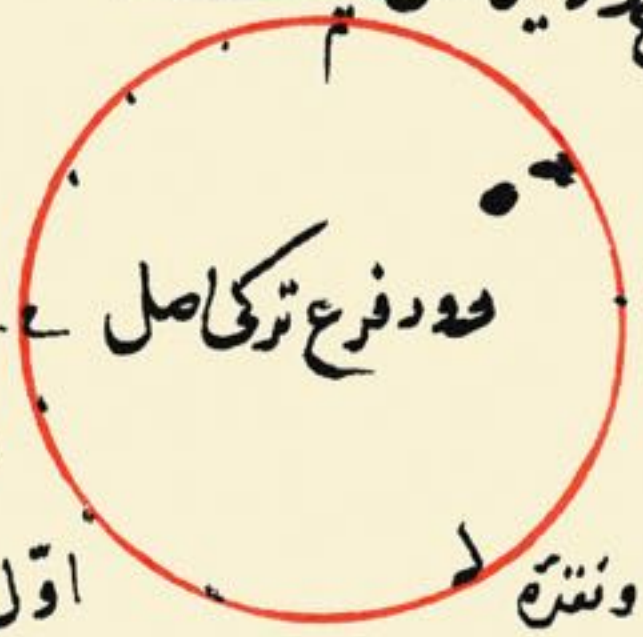



امّا دور مخمّس و زمان دور آن هشت نقطه است مثلا تَنْ تَنْ تَنْ تَنْ لست وضرب اصل آن نقطهٔ اوّل و تداوّل

امّا دور فاختی و زمان دور آن بیست نقطه است برین مثال تَنْ تَنْ تَنْ تَنْ تَنْ تَنْ تَنْ تَنْ تَنْ تَنْ وضرب اصل آن نقطهٔ اوّل باشد از فاصلهٔ اوّل و اوّل سبب ثانی و اهل عمل آنرا تصحیف و تربیع نیز کنند و نصف فاختی چنین بود تَنْ تَنْ تَنْ تَنْ و تقطیع ربع آن چنین تَنْ تَنْ دو اول آنها را در وسط یکدیگر وضع کنیم برین موجب

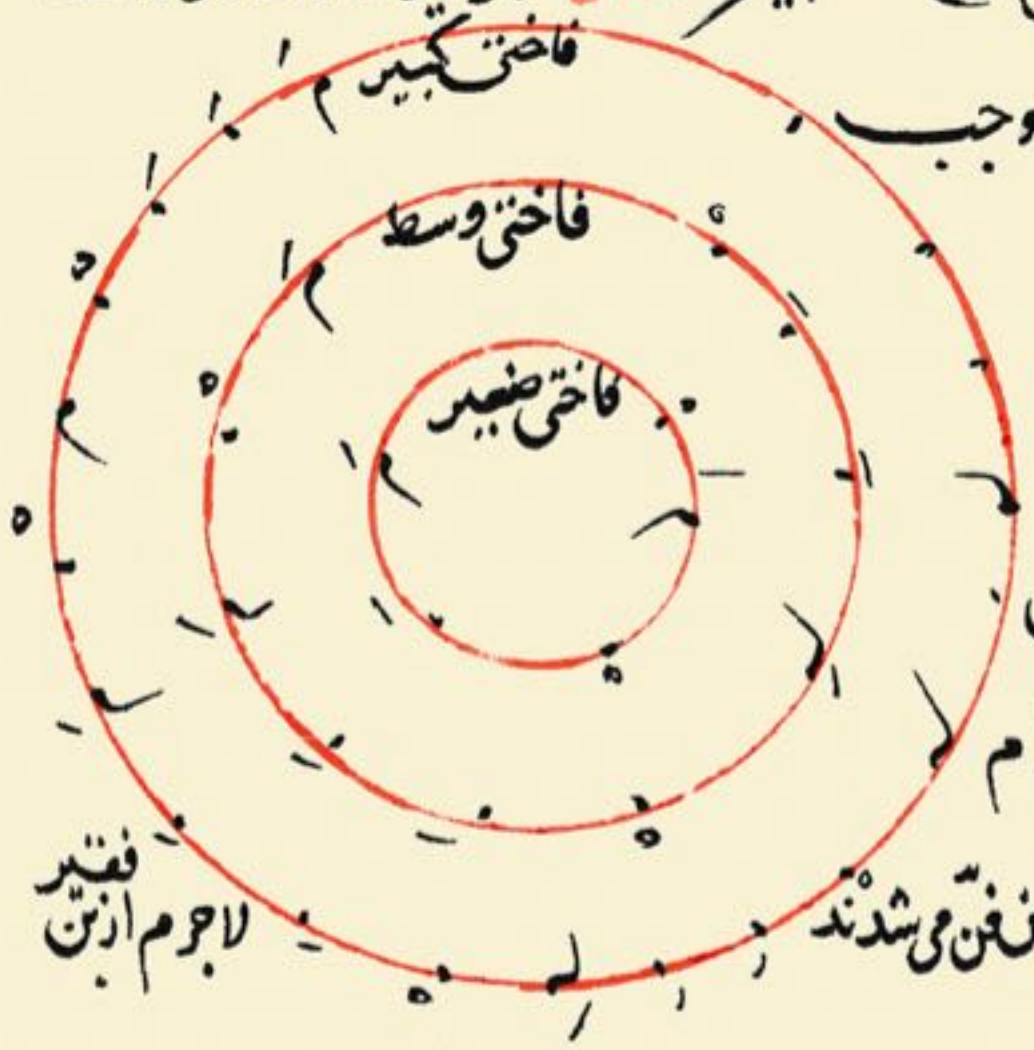

اما درین زمان سلاطین را باین علم و عمل رغبت تمام نبود چنانک خود مباشر این فن می شدند لاجرم ازین فقیر

غیر ازین دو ایمذکوره دو ایمن ذکر می خواستند بحسب زمان
ایشان ادوار دیگر وضع کردم و دران ادوار تصانیف ساختم
ازان جمله پنج دور را اینجا باز نمایم برین مثال دور ضرب الفتح
دور ضرب شاهی دور قمریه دور ضرب الجدید دور مأتین
امّا دور ضرب الفتح و زمان دور آن پنجاه نقره است برین مثال

تَتَنْ تَتَنْ تَتَنْ

غیر ازین دوایر مذکوره دوایر دیگر می خواستند بر حسب فرمان
ایشان ادوار دیگر وضع کردم و دران ادوار تصانیف ساختم
ازان جمله پنج دور را اینجا باز نماییم برین مثال دور ضرب الفتح
دور ضرب شاهی دور قمریه دور ضرب الجدید دور مأتین
دور ضرب الفتح و زمان دور آن پنجاه نقره است برین مثال
تَنَنْ تَنَنْ تَنَنَنْ تَنَنَنْ تنن تنن تننن تنن تن تننن تننن تننن تننن تننن تننن
ت وضرب اصل آن نقرهٔ اوّل از فاصلهٔ هشتم و این دور را تضعیف
توان کرد و ما برای مثال آنها اینجا پنج دایره وضع کنیم برین مثال



ضرب اصل آن

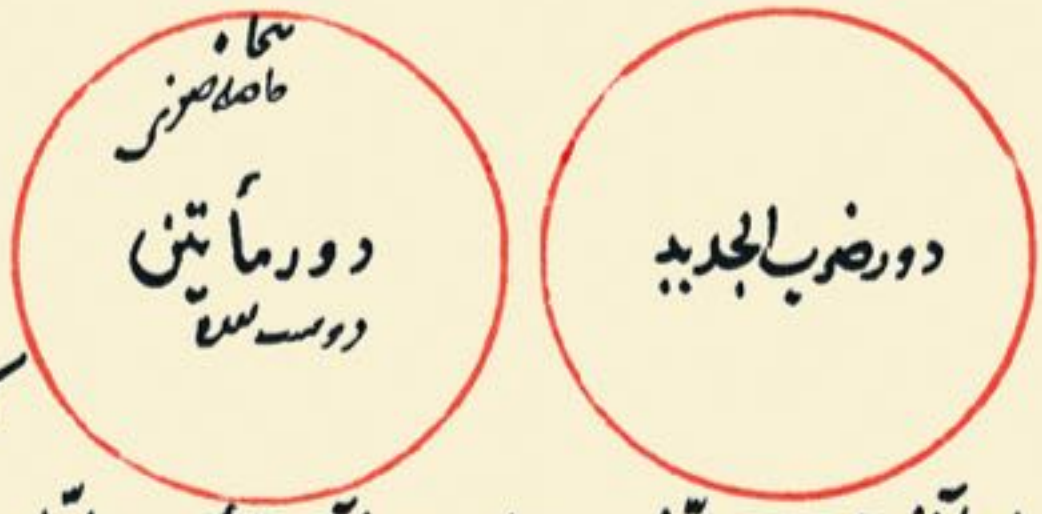

ضرب اصل آن نقرهٔ سبب اوّل و اوّل سبب اخیر است

ضرب اصل آن نقرهٔ سبب اوّل و اوّل فاصله است

و ما درین مختصر بیان آنها بیش ازین نکردیم اما در کتاب جامع الالحان اوضح ازین بیان کردیم

فصل

فصل

در بیان اصابع ستّه و ذکر طریقهٔ دخول در تصانیف

اصابع ستّه میان قدما متداول بوده است و آن امتزاج دساتین
و امکنهٔ آنست بمطلقات اوتار و آنها شش اند و هر یکی را
از آن موجبی خوانند موجب اوّل از جانب ثقل امتزاج نغمات زاید
و وسطی قدیمه موجب ثانی نغمات مجنّب با وسطی قدیمه موجب ثالث
مجنّب با وسطی فرس و قدما در بعضی کتب فرس را زلزل خوانده اند
موجب رابع نغمات سبّابه و وسطی قدیمه موجب خامس نغمات سبّابه
و وسطی فرس موجب سادس نغمات سبّابه و بنصر امّا مطلقات مستعملند
بدل از نغمات خنصر اینست مواجب ستّه که اصابع ستّه آنها را خوانند
و نغمات زاید از آن دستان بر وتر بم ب و بر وتر مثلث ط و بر وتر
مثنی یو و بر وتر زیر کح و بر وتر حاد ک اما نغمات مجنّب ج یب یز کو لا
و نغمات سبّابه د یا یح کد لب و نغمات وسطی قدیمه ج یب یط کو لج و نغمات
وسطی زلزل و یج ک کز کد نغمات بنصر ز ید کا کح که و در حالت تلحین
نسبت داده اند ضروب ستّه قدیمه را باصابع ستّه و گفته اند

فصل

در بیان اصابع ستّه و ذکر طریقهٔ دخول در تصانیف

اصابع ستّه میان قدما متداول بوده است و آن امتزاج دستانین
و امکنهٔ آنست بمطلقات اوتار و آنها شش اند و هر یکی را
از آن موجی خوانند موجب اوّل از جانب ثقل امتزاج نغمات زاید
و وسطی قدیمه موجب ثانی نغمات مجنّب با وسطی قدیمه موجب ثالث
مجنّب با وسطی فرس و قدما در بعضی کتب فرس را زلزل خوانند
موجب رابع نغمات سبّابه و وسطی قدیمه موجب خامس نغمات سبّابه
و وسطی فرس موجب سادس نغمات سبّابه و بنصر امّا مطلقات مستعملند
بدل از نغمات خنصر اینست مواجب ستّه که اصابع ستّه آنها را خوانند
و نغمات زاید از آن دستان بر وتر بم ب و بر وتر مثلث ط و بر وتر
مثنی ب و بر وتر زیر ج و بر وتر حاد ک اما نغمات مجنّب ج یا ز ط لا
و نغمات سبّابه د یا ج ک ب و نغمات وسطی قدیمه ج یا ب ط ک و نغمات
وسطی زلزل و ب ج ک ن ک د نغمات بنصر ز ید ی ا ج ک ه و در حالت تلحین
نسبت داده اند ضروب ستّه قدیمه را باصابع ستّه و گفته اند

ثقیل اول مطلق ثقیل اول مزموم ثقیل اول مسرج ثقیل اول معلق

ثقیل اول محمول ثقیل اول مجنب وکذلک ما ینسب هذه الالحان

مثلا رمل مزموم یا رمل مسرج وغیر ذلک وهرگاه که ضروب در اصابع

سته دایر شوند طرایق قدیمه سی و شش شوند و برای آنها جدولی

موضوع شده وآنها را در موضعین مرسوم کرده تا مباشران بهر طریق که

خواهند ازین وضعین عمل کنند پس وضع اول را اصل خوانیم و وضع

ثانی را فرع والمراد منهما واحد اما اول را اصل برای خوانیم که ضروب

دران وضع اصولند و اصابع در آنها دایر والثانی بخلافه واین اقربست

بقلوب اهل زمان وآنچه در مطلق عود ست ق علامت شده وآنچه

در مخمس است س و درین زمان ارباب صناعة عملیه طرایق اصابع

سته را ندانسته بودند ~~وآنها مندرس شده بود~~ اگرچه تلحین هر آنچه

کرده باشند خالی ازین عمل نبوده باشد اما اسامی و مصطلحات آنها مهجور

شده بود میان اهل عمل ~~اسامی و اصطلحات آنها~~ وآنها ازین جداول

معلوم گردد واین اصابع سته را

با اقسام ذی الاربع هم دایر توان کرد چنانک

بعد ازین معلوم شود

واستخراج

[illegible] مطلق ثقیل اول مزموم ثقیل اول مسرح ثقیل اول معلق
ثقیل اول محمول ثقیل اول مجنب وکذلک ما ینسب هذه الالحان
مثلا رمل مزموم یا رمل مسرج وغیر ذلک وهرگاه که ضروب در اصابع
سته دایر شوند طرایق قدیمه سی و شش شوند و برای آنها جدولی
موضوع شده و آنها را در موضعین مرسوم کرده تا مباشران بهر طریق که
خواهند ازین وضعین عمل کنند پس وضع اول را اصل خوانیم و وضع
ثانی را فرع والمراد منهما واحد اما اول را اصل برای خوانیم که ضروب
دران وضع اصولند و اصابع در آنها دایر والثانی بخلافه و این اقربست
بقلوب اهل زمان و آنچه در مطلق عود ست ق علامت شده و آنچه
در مخمس است سه و درین زمان ارباب صناعة عملیه طرایق اصابع
سته را ندانسته بودند ~~و آنها مندرس شده بود~~ اگرچه تلحین هر آنچه
کرده باشند خالی ازین عمل نبوده باشد اما اسامی و مصطلحات آنها مهجور
شده بود میان اهل عمل ~~اسامی و اصطلحات آنها~~ و آنها ازین جداول
معلوم گردد و این اصابع سته را
با اقسام ذی الاربع هم دایر توان کرد چنانک
بعد ازین معلوم شود

واستخراج

واستخراج القدماء فى تنقل الأزمان من هذه الطرايق لزيادة دقات
او نقيصتها بحسب قوة تصرفهم فى ذلك ثمانية عشر طريقة صارت
عند الناس فى نقلها ملحقة بالأصول وقد صورناها ايضا كما سبق لتشاهد
وهى بأسرها داخلة فى الضروب الستة فمنها طريقة ضربها من الثقيل الأول
وطريقتان ضربهما من خفيف الثقيل وستة طرايق ضربها من الرمل وطريقة ضربها
من خفيف الرمل وثمانى طرايق ضربها من الهزج وقد يهزج بعضهم الارمال
او يرمل الأهزاج من الهزاج والذى نقلناه على تمام تحقيق وهذا تشكيلها

ثقيل اول مخترع	خفيف ثقيل مشكول	خفيف ثقيل يعرف بزنكوله العرب
الرمل المحصور	الرمل الصوفى	الرمل الفارسى
الرمل المخالف	الرمل المعروف بالطرخانى المحدث	رمل ابن مفله
خفيف الرمل يعرف بالطرخانى القديم	الهزج المدولب	الهزج المعروف بالطورى
الهزج المسمى الزرقى	الهزج المصرى	الهزج المحوّت
الهزج المرجل	الهزج المشكول	الهزج المحصور

واستخراج القدماء فى تنقيل الأزمان من هذه الطرايق لزيادة دقات
او نقيصتها بحسب قوة تصرفهم فى ذلك ثمانية عشر طريقة صارت
عند الناس فى نقلها ملحقة بالأصول وقد صورناها ايضا كما سبق لتشاهد
وهى بأسرها داخلة فى الضروب الستة فمنها طريقة ضربها من الثقيل الأول
وطريقتان ضربهما من خفيف الثقيل وستة طرايق ضربها من الرمل وطريقة ضربها
من خفيف الرمل وثمانى طرايق ضربها من الهزج وقد يهزج بعضهم الارمال
او يرمل الأهزاج من الهزاج والذى نقلناه على تمام تحقيق وهذا تشكيلها

ثقيل اول مخترع س	خفيف ثقيل مشكول ق	خفيف ثقيل يعرف بزنكوله العرب س
الرمل المصور ق	الرمل الصوفى ق	الرمل الفارسى س
الرمل المخالف س	الرمل المعروف بالطرخانى المحدث ق	رمل ابن مفله ق
خفيف الرمل يعرف بالطرخانى القديم س	الهزج المدولب ق	الهزج المعروف بالطورى ق
الهزج المسمى الزيبقى س	الهزج س	الهزج المحوّت س
الهزج المرجل س	الهزج المشكول ق	الهزج المحصور ق

و چون کسی خواهد که تصنیفی را اختیار کند بر آن طریقه صوت
و تشییعه را ادا کند و باز گردد بسوی طریقه و نزد قدما روا نیست
آنک ایشان باز نگردند بسوی طریقه چنانک روا نیست پیش فرس
و عرب که باز نگردند از بازگشت بطریقه و طریقه همچو مدخلست
بصوت و این طرایق از حال خود نمی گردند و متغیر نمی شوند این بود ذکر
طرایق و اصابع سته

فصل در بیان دخول در تصانیف

و آن چنان باشد که مثلا تصنیفی در دایرهٔ رمل باشد که آن دوازده
نقره است چون ابتدای تصنیف کنیم اگر چنان باشد که نقرهٔ اول
ضرب ایقاع با نغمهٔ ابتدا معا واقع شوند آن چنان دخول را مع
گویند و اگر تَ تلفظ کند و از نقرهٔ ثانی دخول باشد گویند دخول از
ثانی است و اگر تَنْ تلفظ کند بعد از آن دخول کند آن دخول را ثالث
گویند و اگر تَنَنْ گوید و در آید گویند دخول از رابع است و اگر فاصلهٔ
صغری تلفظ کند و در آید آن دخول را خامس خوانند و علی هذا القیاس
تا یک دور تمام شود دیگر آنک اگر اول نقرهٔ ایقاع مسموع گردد
بعد از آن نغمهٔ تصنیف آنرا دخول قبل خوانند و عکس آنرا دخول بعد

باب عاشر

در تاثیر نغم ادوار و طریقهٔ مباشرت در عمل و ساختن تصانیف

وچون کسی خواهد که تصنیفی را اختیار کند بر ان طریقه صوت
وتشبیه را ادا کند وباز گردد بسوی طریقه ونزد قدما روا نیست
آنک ایشان بازنگردند بسوی طریقه چنانک روا نیست پیش فرس
وعرب که بازنگردند از بازگشت بطریقه وطریقه هیچ مدخلست
بصوت واین طرایق از حال خود نمی گردند ومتغیر نمی شوند این بود ذکر
طرایق واصابع سته

فصل در بیان دخول در تصانیف

وان چنان بلشد که مثلا تصنیفی در این رمل باشد که آن دوازده
نقره است چون ابتدای تصنیف کنیم اگر چنان باشد که نقره اول
ضرب ایقاع با نغمه ابتدا معا واقع شوند آن چنان دخول را مع
گویند واگر تلفظ کند واز نقره ثانی دخول باشد گویند دخول او
ثانی است واگر تلفظ کند بعد از ان دخول کند آن دخول را ثالث
گویند واگر گوید ودر اید گویند دخول از رابع است واگر فاصله
صغری تلفظ کند ودر آید آن دخول را خامس خوانند وعلی هذا القیاس
تا یک دور تمام شود دیگر انک اگر اول نقره ایقاع مسموع کرد د
بعد از ان نغمه تصنیف آنرا دخول قبل خوانند وعکس آنرا دخول بعد

باب عاشر

در تاثیر نغم ادوار وطریقه مباشرت در عمل وساختن تصانیف

ثاثیر ملذ باشد و آن تاثیر مختلف باشد
چه بعضی را تاثیر صح

بباید دانست که هر شدّی را از شدود یعنی هر دوری را از دوایر
اثنی عشره و آوازات و شعبات در نفوس قوت و شجاعت و بسط
بود و آن سه دایره است عشّاق و نوی و بوسلیک و آنچه از آوازات
و شعبات با آنها مناسبت داشته باشد برای آن این دوایر ثلاثه
موافق طباع اتراک و اهل حبشه و زنگبار و سکّان جبال است
و مناسبات جموع با یکدیگر قبل ازین مبیّن شده است و راست و حسینی
و اصفهان را تاثیر بسطی لذیذ بود اما بزرگ و زیرافکند و راهوی را
در نفوس تاثیر نوعی بود از حزن امّا حجازی و زنگوله و عراق را
تاثیر در نفوس تحیّر و ذوق باشد و اگر بر ابیات مناسبه تلحین کنند آن
زودتر اثر کند مثلا در دایرهٔ عشّاق و نوی و بوسلیک بدین نوع
ابیات تلحین کنند تَرَی الجُبَناءَ اَنَّ العَجزَ عَقلٌ وَتِلکَ خَلیفَةُ الطَّبعِ اللَّئیمِ

دل مرد بد زهره را کام نیست تن نازپرورده را نام نیست
کسی کو بترسد ز شمشیر و تیر نباشد سزاوار تاج و سریر

فصل در بیان مباشرت در عمل چون کسی خواهد که تصنیفی سازد
طریقه آنست که اماکن نغمات مطلوبه را وضع کند و اعداد نقرات را
در تحت آن دساتین بنویسد چنانک اقتضای ارادت مصنّف باشد

ثاثیر ملذ باشد و آن تاثیر مختلف باشد
چه بعضی را تاثیر صح

بباید دانست که هر شدّی را از شدود یعنی هر دوری را از دوایر
اثنی عشره و آوازات و شعبات در نفوس قوت و شجاعت و بسط
بود و آن سه دایره است عشّاق و نوی و بوسلیک و آنچه از آوازات
و شعبات با آنها مناسبت داشته باشند برای آن این دوایر ثلاثه
موافق طباع اتراک و اهل حبشه و زنکبار و سکّان جبال است
و مناسبات جموع با یکدیگر قبل ازین مبیّن شده است و راست و حُسَینی
و اصفهان را تاثیر بسطی لذیذ بود اما بزرگ و زیرافکند و راهوی را
در نفوس تاثیر نوعی بود از حزن امّا حجازی و زنکوله و عراق را
تاثیر در نفوس تحیّر و ذوق باشد و اگر بر ابیات مناسبه تلحین کنند آن
زودتر اثر کند مثلا در دایرهٔ عشّاق و نوی و بوسلیک بدین نوع
ابیات تلحین کنند تَرَی الجُبَناءَ انَّ العجزَ عَقْلٌ وتِلْكَ خَلیفَةُ الطَّبعِ اللَّئیمِ

دل مرد بد زهره را کام نیست تن نازپرورده را نام نیست
کسی کو بترسد ز شمشیر و تیر نباشد سزاوار تاج و سریر

فصل در بیان مباشرت در عمل چون کسی خواهد که تصنیفی سازد
طریقه آنست که اماکن نغمات مطلوبه را وضع کند و اعداد نقرات را
در تحت آن دساتین بنویسد چنانک اقتضای ارادت مصنّف باشد

ضبط کند و در عمل آورد و برای آنها امثله نمایم برین گونه

طریقه در غزال بدور مخمس ۸ نقره

یح . . یه . یج . . یے یه . . یح . . ے . ح

۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲

طریقه دیگر در حسینی بدور رمل ۱۲ نقره

یح . . یه . . یب . یے یه . . یب . ے . ح

۶ ۶ ۶ ۶ ۶ ۶ ۶ ۶

طریقه عمل در حسینی بدور رمل

مکرر یح . . یه . . یب . ے یه . . یب . ے . ح

شعر

کُلُّ صُبْحٍ وکُلُّ اِشْرَاق تبکِ عَیْنی بدَمْعٍ مُشْتاقِ

قَدْ لَسَعَتْ حَیَّتُ الهوی کبدی فَلَا طبیبٌ لها وَلَا رَاقِ

اِلَّا الحبیبُ الّذی شُغِفْتُ بِهِ فَعِنْدَهُ رُقْیَتی وَتِرْیَاقی

جدول

یح کُلُّ صُبْحٍ وکُلُّ اش راق آیا تَبْکِ عَیْنی بدَمْعٍ مُشْ تاق

۶ ۶ ۴ ۸ ۶ ۶ ۶ ۱۲

بیت ثانی اعنی قَدْ لَسَعَتْ الی آخره بر همان طریقهٔ اوّل ادا کنند

ضبط کند و در عمل آورد و برای آنها امثله نمایم برین گونه

طریقه در غزال بدور مخمس ۸ نقره

یح . . یه . یج . . یے یه . یح . . ے . ح

۲ ۲ ۴ ۴ ۲ ۲ ۲ ۲

طریقهٔ دیگر در چینی بدور رمل ۱۲ نقره

یح . . یه . . یب . یے یه . . یب . ے . ح

۶ ۶ ۶ ۶ ۶ ۶ ۶ ۶

طریقهٔ عمل در حسینی بدور رمل

مکرر یح . . یه . . یب . ے یه . . یب . ے . ح

شعر

کُلُّ صُبْحٍ وکُلُّ اِشْرَاق تبکِ عَیْنی بدَمْعٍ مُشْتاقِ

قَدْ لَسَعَتْ حَیَّتُ الهوی کَبِدی فَلا طبیبٌ لها وَلا رَاقِ

اِلَّا الحبیبُ الّذی شُغِفْتُ بِهِ فَعِنْدَهُ رُقْیَتی وَتِرْیَاقی

جدول

کُلُّ صُبْحٍ وکُلُّ اش راق آیا تَبْکِ عَیْنی بدَمْعٍ مُشْ تاق

یح یه یب ے یه یب ے ح

۶ ۶ ۴ ۸ ۶ ۶ ۶ ۱۲

بیت ثانی اعنی قَدْ لَسَعَتْ الی آخِرِه بر همان طریقهٔ اوّل ادا کنند

اما صورت

اما صوت که عرب بیت الوسط و عجم کیانخانه گویند

اِلَّا الح بیْبُ الّذی شُعِفْتُ بِهِ فَ عِنْ دَهُ رُقَّیتی وَتَرْیاقی

۱ ۶ ۱ ۲ ۳۳ ۳ ۳ ۸ ۱ ۱ ۱ ۲ ۶ ۴ ۱ ۱۲

اعادهٔ جدول بر همین مصراع اخیر باشد اما تشییعه اعنی بازگشت

و آن الفاظی چند بود از ارکان نقرات اعنی از ازمنهٔ ثلاثهٔ ایقاعی

یا اشعار یا بتحریرات اما اینجا الفاظ نقرات را استعمال کردیم بدین موجب تَ نَ نِ

۱ ۱ ۱

تَ نَ نِ تا نا نا تَ نَ نِ تَ نَ نِ تا نا نا تَ نَ دِرْ دِرْ نا

۱ ۱ ۱ ۲ ۲ ۲ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۲ ۲ ۲ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۲۱

تَنْ تَنْ س تن نا اعاده هم بر مصراع اخیر باشد این رباعی را

۲ ۲ ۳ ۲ ۲

در بازگشت ترصیع کردم رباعی اینست

زد مار هوا بر جگر غمناکم سودی نکند فسون گر چالاکم

آن یار که عاشق جمالش شده ام هم نزد ویست رقیه و تریاکم

فصل در بیان اصناف تصانیف بباید دانست که اعظم و اشکل

تصانیف نوبة مرتبست و قدما آنرا چهار قطعه ساخته اند قطعه

اول را قول گویند و آن بر شعر عربی باشد و قطعهٔ ثانی را غزل

و آن بر ابیات پارسی بود و قطعهٔ ثالث را ترانه و آن بر بحر رباعی

تصانیف در عمل موسیقی یازده قسم است بدین موجب

نوبة بسیط کل الضروب

ضربین کل النغم نشید عرب

عمل صوت پیشرو

زخمه قطعه اما

اما صوت که عرب بیت الوسط و عجم میانخانه گوید

اِلَّا الح بیْبُ الّذی شُعِفْتُ بِهِ فَ عِنْ دَهُ رُقَّیَتی وَتَرْیا قی

ح ب یه لح ع ع ه ه ب ح ب ب ه ه ب ب ح

۱ ۶ ۱ ۲ ۳ ۳ ۳ ۴ ۸ ۱ ۱ ۱ ۲ ۶ ۴ ۱ ۱۲

اعادهٔ جدول بر همین مصراع اخیر باشد اما تشییعه اعنی بازگشت

وآن الفاظی چند بود از ارکان نقرات اعنی از ازمنهٔ ثلاثهٔ ایقاعی

یا اشعار یا بتحریرات اما اینجا الفاظ نقرات را استعمال کردیم بدین موجب تَ نَ نِ

ب ک لح

۱ ۱ ۱

تَ نَ نِ تا نا نا تَ نَ نِ تَ نَ نِ تا نا نا تَنْ تَ نَ دِرْ دِرْ نا

ک ع ه ع ع ع ک ه ع ه ه ه ه ه ه ه ع ه ب ح ح

۱ ۱ ۱ ۲ ۲ ۲ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۲ ۲ ۲ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۲ ۲

تَنْ تَنْ س تن نا اعاده هم بر مصراع اخیر باشد این رباعی را

لح ه ه ب ب

۲ ۲ ۳ ۲ ۲

در بازگشت ترصیع کردم رباعی اینست

زد مار هوا بر جگر غمناکم سودی نکند فسون گر چالاکم

آن یار که عاشق جمالش شده‌ام هم نزد ویست رقیه و تریاکم

فصل در بیان اصناف تصانیف بباید دانست که اعظم و اشکل

تصانیف نوبة مرتبست و قدما آنرا چهار قطعه ساخته اند قطعهٔ

اول را قول گویند و آن بر شعر عربی باشد و قطعهٔ ثانی را غزل

و آن بر ابیات پارسی بود و قطعهٔ ثالث را ترانه و آن بر بحر رباعی

تصانیف در عمل موسیقی یازده قسم است بدین موجب

نوبة ۱ بسیط ۲ کل الضروب ۳

ضربین ۴ کل النغم ۵ نشید عرب ۶

عمل ۷ صوت ۸ پیشرو ۹

زخمه ۱۰ قطعه ۱۱ اما صح

باشد و قطعهٔ رابع را فرود اشت و آن مثل قول باشد و قول را کر خواهند
بیت الوسط سازند و اکر نباشد هم شاید اما بازکشت لازم است که باشد
و غزل نیز کمثله و ترانه را هم میانخانه اکر باشد شاید و اکر نباشد هم شاید
اما تشییعه لازم است که باشد و فرود اشت کما مرّ اما این فقیر که در یک
ماه رمضان سی نوبت مرتّب ساختم چنانک هر روز یک نوبت مرتّب ساختم
پنج قطعه قول و غزل و ترانه و فرود اشت و مستزاد و در قطعهٔ خامس
که مستزاد است چنان شرط کرده ام که ابیات و اشعار تمام نوبت با جمیع
صنایع واقع شده باشد در قطعهٔ مُنْدَرِج باشد و نوبة باید که در دور ثقیل
اوّل یا ثقیل ثانی یا ثقیل رمل باشد اما این فقیر در دور ترکی اصل
و دور فاختی نیز نوبة ساختم و چون ترکی اصل بیست نقره است دخول
ترانه از دوازدهم شرط کردم که باشد و دور فاختی کمثله چه آن نیز بیست
نقره است و اکر در فاختی ده نقره سازند دخول ترانه از ششم باشد و در مجموع
دوایر ایقاعی اکر نوبت سازند شاید بر هر کدام دایره که خاطر مصنف
خواهد [illegible] و آن قطعهٔ مفردی باشد که بر اشعار عربی متألف
شده باشد و آنرا طریقه و صوت و تشییعه باشد اما کلّ الضروب و آن چنان

بود که

باشد و قطعهٔ رابع را فرو داشت و آن مثل قول باشد و قول را کر خواهند
بیت الوسط سازند و اکر نباشد هم شاید اما بازکشت لازم است که باشد
و غزل نیز کمثله و ترانه را هم میانخانه اکر باشد شاید و اکر نباشد هم شاید
امّا تشییعه لازم است که باشد و فرو داشت کما مرّ امّا این فقیر که در یک
ماه رمضان سی نوبت مرتّب ساختم چنانک هر روز یک نوبت مرتّب ساختم
پنج قطعه قول و غزل و ترانه و فرو داشت و مستزاد و در قطعهٔ خامس
که مستزاد ست چنان شرط کرده ام که ابیات و اشعار تمام نوبت با جمیع
صنایع واقع شده باشد در قطعهٔ مُنْدَرِج باشد و نوبة باید که در دور ثقیل
اوّل یا ثقیل ثانی یا ثقیل رمل باشد امّا این فقیر در دور ترکی اصل
و دور فاختی نیز نوبة ساختم و چون ترکی اصل بیست نقره است دخول
ترانه از دوازدهم شرط کردم که باشد و دور فاختی کمثله چه آن نیز بیست
نقره است و اکر در فاختی ده نقره سازند دخول ترانه از ششم باشد و در مجموع
دوایر ایقاعی اکر نوبت سازند شاید بر هر کدام دایره که خاطر مصنف
خواهد امّا بسیط و آن قطعهٔ مفردی باشد که بر اشعار عربی متألّف
شده باشد و آنرا طریقه و صوت و تشییعه باشد امّا کلّ الضروب و آن چنان

بود که

بود که ادوار ایقاعی را بر توالی دران درج کنند و آنرا طریقه و تشبیه
باشد اما ضربین و آن چنان باشد که بدستی دوری را رعایت کنند از
ادوار ایقاعی و بدستی دیگر دوری دیگر مثلا بدستی دور ثقیل اول
و بدستی دیگر دور ثقیل رمل زنند و چون ابتدای دورین معا کنند
دور جمع چهل و هشت نقره باشد زیرا که دو دور ثقیل رمل چهل و هشت نقره است
و سه دور ثقیل اول چهل و هشت نقره پس اعادهٔ دورین معا واقع شوند
و گاه باشد که چهار دور را ایقاع کنند چنانک بیدین دو دایره رعایت
کنند و بر کبتین دو دایره اما ممکن است که با نامل عشره رعایت ده دور
کنند چنانک ما درین زمان ده دور را بده انگشت رعایت کردیم و آن
بقوت اصول ذاتی تعلق دارد اما کل النغم و آن بر دو نوع بود یکی آنک
دوازده پرده و شش آوازه و بیست و چهار شعبه را در یک تصنیف
جمع کنند چنانک بر توالی مجموع موجود و مسموع گردند و اگر خواهند
هر نود و یک دایره را دران یک قطعه مندرج گردانند و نوعی دیگر
آنک نغمات هفده گانه را در یک قطعه جمع کنند و آن چنان بود که در یک
بعد ذی الکل دو بعد بقیه در آورند تا ده نغمه موجود گردد و هفت

و دران تشبیه و صوت
بر حسب اقتضای ارادت
مباشران باشد
صح

دوایر عشره کنند

بود که ادوار ایقاعی را بر توالی در ان درج کنند و آنرا طریقه و تشبیه
باشد اَمّا ضَرْبَیْن و آن چنان باشد که بدستی دوری را رعایت کنند از
ادوار ایقاعی و بدستی دیگر دوری دیگر مثلا بدستی دور ثقیل اوّل
و بدستی دیگر دور ثقیل رمل زنند و چون ابتدای دورین معا کنند
دور جمع چهل و هشت نقره باشد زیرا که دو دور ثقیل رمل چهل و هشت نقره است
و سه دور ثقیل اوّل چهل و هشت نقره پس اعادهٔ دورین معا واقع شوند
و گاه باشد که چهار دور را ایقاع کنند چنانک بیدین دو دایره رعایت
کنند و بر کبتین دو دایره امّا ممکن است که با نامل عشره رعایت ده دور
کنند چنانک ما درین زمان ده دور را بده انگشت رعایت کردیم و آن
بقوّت اصول ذاتی تعلق دارد اَمّا کُلُّ النَّغَم و آن بر دو نوع بود یکی آنک
دوازده پرده و شش آوازه و بیست و چهار شعبه را در یک تصنیف
جمع کنند چنانک بر توالی مجموع موجود و مسموع گردند و اگر خواهند
هر نود و یک دایره را در ان یک قطعه مندرج گردانند و نوعی دیگر
آنک نغمات هفده گانه را در یک قطعه جمع کنند و آن چنان بود که در یک
بعد ذی الکلّ دو بعد بقیّه در آورند تا ده نغمه موجود گردد و هفت

و در ان تشبیه و صوت بر حسب اقتضای ارادت مباشر ان باشد صح

دوایر عشره کنند

نغمه باقیه بدو نوروز تمام شود یکی نوروز عرب که ابتدای آن از نغمه
یو باشد و محط بر نغمه یح دیگر نوروز اصل که ابتدای آن از نغمه ط کنند
و محط بر نغمه ب و نغمات آن اینست ط . و . د . ب و چون نغمه یح و ا
هر دو موجود شوند بی اعتبار یح هفده نغمه باشد مثال

و نغمات آن اینست

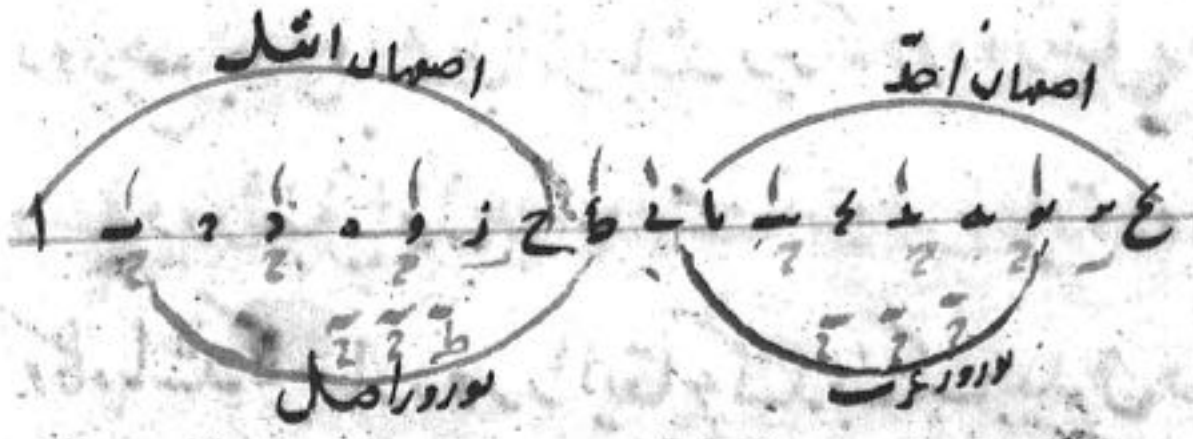

اما نشید عرب و آن چنان باشد که دو بیت را بنثر نغمات ادا کنند
اعنی بی دور ایقاعی مثل غزلخوانی و دو بیت دیگر را بنظم نغمات
اعنی با دور ایقاعی و اشعار آن عربی باشد اگر بر ابیات پارسی نیز انشاد
کنند بجوز آن نشید عجم باشد اشعار آن

نثر نغمات

وَحَقِّ الهوی مَا حُلْتُ یومًا عَنِ الهوی ولکنّ نجمی فی المحبّة قد هوی
وَمَنْ کُنْتُ اَرْجوا قُرْبَهُ قَتَلَتْنی نَوی وَاَضْنی فُؤادی بِالْقَطیعَةِ والنّوی

نظم نغمات

لیس فی الهوی عجب اِنْ اَصابَنی النَّصَب حامِلُ الهوی تَعِب یَسْتَفِزُّهُ الطَّرَب

نغمه باقیه بدو نوروز تمام شود یکی نوروز عرب که ابتدای آن از نغمه
یو باشد و محط بر نغمه یے دیگر نوروز اصل که ابتدای آن از نغمه ط کنند
و محط بر نغمه ب و نغمات آن اینست ط . و . د . ب وچون نغمه یح و آ
هر دو موجود شوند بی اعتبار یح هفده نغمه باشد مثال

و نغمات آن اینست
یو . ید . یب . ے
صح

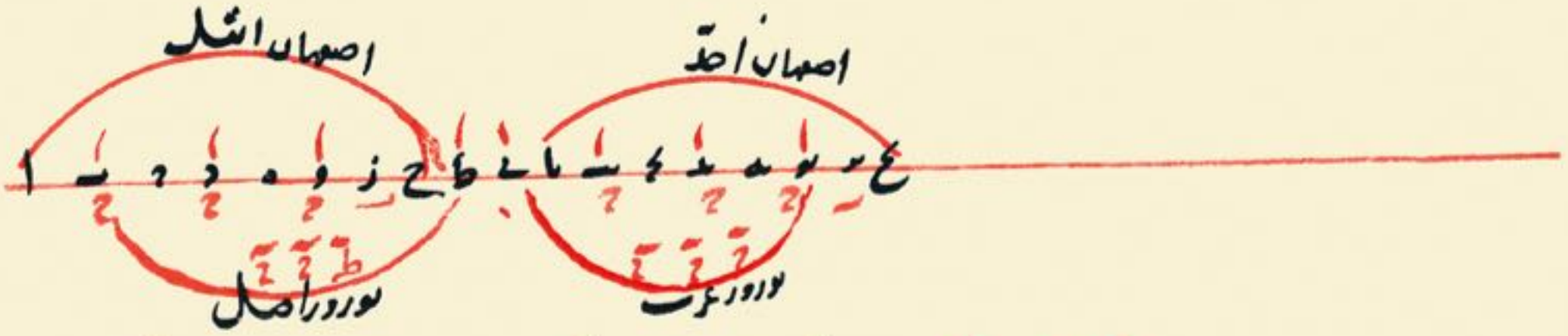

اما نشید عرب و آن چنان باشد که دو بیت را بنثر نغمات ادا کنند
اعنی بی دور ایقاعی مثل غزلخوانی و دو بیت دیگر را بنظم نغمات
اعنی با دور ایقاعی و اشعار آن عربی باشد اگر بر ابیات پارسی نیز انشاد
کنند بجوز آن نشید عجم باشد اشعار آن

نثر نغمات

وَحَقِّ الهوی مَا حُلْتُ یومًا عَنِ الهوی ولکنّ نجمی فی المحبّة قد هوی
وَمَنْ کُنْتُ اَرْجوا قُرْبَهُ قَتْلَتی نَوی وَاَضْنی فُؤادی بِالْقَطیعَةِ والنّوی

نظم نغمات

لیسَ فی الهوی عَجَبُ اِنْ اَصابَنی النَّصَبُ حامِلُ الهوی تَعِبُ یَسْتَفِزُّهُ الطَّرَبُ

نثر

نثر نغمات

اخو الحب لا ینفک صبرا متیما غریق دموع قلبه یشتکی الظما
لفرط البکا قد صار جردا و اعظما فلا عجب ان یمزج الدمع بالدما

نظم نغمات

الغرام انحله اذا صاب مقلته ان بکا یحق له لیس ما به لعب

دور مخمس

واکثر اعراب در دور رمل انشاد کنند اما در هر دور که خواهند
انشاد توان کرد اما عمل و آنرا بر ابیات پارسی سازند و آن طریقه
جدول بود و صوت میانخانه و تشییعه و بازگشت باشد و گاه در وسط
دو صوت سازند و بازگشت هم دو سازند گاه یکی بالفاظ نقرات و دیگر
بابیات و اشعار یا هر دو بالفاظ نقرات یا هر دو باشعار اما صوت
و آنرا میانخانه و تشییعه نباشد و آن اقرب باشد بقلوب الناس و اگر
خواهند بر یک طریقه غزلی را هر چند بیت که باشد توان ادا کردن
اما پیشرو و آن از ابیات و اشعار خالی باشد بلک بالفاظ و ارکان
مؤدی شود و آنرا بیوت بود چنانک گویند پیشرو هفت خانه خانه اول
و خانه دوم و سیم و چهارم تا هر چند که باشد و یک نقش را با پیشتر
در آخر هر خانه مکرر کنند و آنرا سر بند پیشرو گویند اما زخمه

یا در دور مخمس صح

نثر نغمات

اخو الحب لا ینفک صبرا متیما غریق دموع قلبه یشتکی الظما
لفرط البکا قد صار جردا و اعظما فلا عجب ان یمزج الدمع بالدما

نظم نغمات

الغرام انحله اذا صاب مقلته ان بکا یحق له لیس ما به لعب دور مخمس

واکثر اعراب در دور رمل انشاد کنند اما در هر دور که خواهند
انشاد توان کرد **اما عمل** و آنرا بر ابیات پارسی سازند و آن طریقه
جدول بود و صوت میانخانه و تشییعه و بازگشت باشد و گاه در وسط
دو صوت سازند و بازگشت هم دو سازند گاه یکی بالفاظ نقرات و دیگر
بابیات و اشعار یا هر دو بالفاظ نقرات یا هر دو باشعار **اما صوت**
و آنرا میانخانه و تشییعه نباشد و آن اقرب باشد بقلوب الناس و اگر
خواهند بر یک طریقه غزلی را هر چند بیت که باشد توان ادا کردن
اما پیشرو و آن از ابیات و اشعار خالی باشد بلک بالفاظ و ارکان
مؤدی شود و آنرا بیوت بود چنانک گویند پیشرو هفت خانه خانهٔ اول
و خانهٔ دوم و سیم و چهارم تا هر چند که باشد و یک نقش را با بیشتر
در آخر هر خانه مکرر کنند و آنرا سر بند پیشرو گویند **اما زخمه**

یا در دور مخمس صح

وآن مثل یک خانه پیشرو باشد و دران کاه باشد که شعر در آورند چون
دران شعر در آورند آنرا هوایی خوانند والّا مثل یک خانه پیشرو باشد
این بود بیان اصناف تصانیف امّا قدما نوابت ساخته اند و بسایط و
نشید عرب بواقی را متأخّران پیدا کرده اند برای تزیین و لذّت

باب حادی عشر در طریقه پیدا کردن ترجیعات

بر اوتار و ذکر اصطحابات غیر معهوده

بباید دانست که ترجیع
در اصطلاح مباشران عود و دیگر آلات ذوات الاوتار آنست که بر وتری
سیر نغمات کنند با ناملی و بهر نقره یا زیادت بران که بران وتر زنند نقره دیگر
یا زیادت ازان بر مطلق وتری دیگر زنند و آنرا لازم دارند و آن چنان بود که
نقره بر وتر سایر و نقره دیگر بر وتر راجع زنند یا یک و یک یا دو و دو
یا سه و سه یا چهار چهار یا زیادت تر ازان یا یکی بر وتر سایر و دو بر وتر راجع یا یکی نقره
بر وتر سایر و سه بر وتر راجع یا دو بر وتر سایر و سه بر وتر راجع یا بیشتر
هر چند نقره که ارادت مباشران باشد پس بر وتری که سیر نغمات بران
باشد آنرا وتر سایر خوانیم و وتری که بر مطلق آن رجوع می باشد آنرا وتر
راجع خوانند مثلا وتر حاد را سایر سازیم و وتر بم را لازم الترجیع
و منهما ترجیعات کثیرة الانواع مترتّب شوند و ما اینجا ببعضی از آنها
اشارات کنیم و بعضی را از اقسام آنها بیان کنیم و علامات برای آنها

وضع

وآن مثل یک خانه پیشرو باشد و دران کاه باشد که شعر درآورند چون
دران شعر درآورند آنرا هوایی خوانند والّا مثل یک خانه پیشرو باشد
این بود بیان اصناف تصانیف امّا قدما نوابت ساخته اند وبسایط و
نشید عرب بواقی را متأخّران پیدا کرده اند برای تزیین ولذّت

باب حادی عشر در طریقه پیدا کردن ترجیعات

براوتار وذکر اصطلاحات غیر معهوده

بباید دانست که ترجیع
در اصطلاح مباشران عود و دیگر آلات ذوات الأوتار آنست که بروتری
سیر نغمات کند بأناملی و بهر نقره یا زیادت بران که برانی وتر زنند نقره دیگر
یا زیادت ازان بر مطلق وتری دیگر زنند و آنرا لازم دارند و آن چنان بود که
نقره بروتر سایر و نقره دیگر بروتر راجع زنند یا یک و یک یا دو و دو و
یا سه و سه یا چهار چهار یا یکی یا زیادت از ان بر وتر سایر و دو بر وتر راجع یا یکی نقره
بر وتر سایر و سه بر وتر راجع یا دو و بر وتر سایر و سه بر وتر راجع یا بیشتر
هرچند نقره که ارادت مباشران باشد پس بروتری که سیر نغمات بران
باشد آنرا وتر سایر خوانیم و وتری که بر مطلق آن رجوع می باشد آنرا وتر
راجع خوانند مثلاً وترحاد را سایر سازیم و وتر بم را لازم الترجیع
ومنها ترجیعات کثیرة الأنواع مترتّب شوند وما اینجا ببعضی از آنها
اشارات کنیم وبعضی را از اقسام آنها بیان کنیم وعلامات برای آنها

وضع کنیم مثلا الفی بر دست راست رسم کنیم و آنرا علامت وتر
سایر سازیم والفی دیگر بر دست چپ و آنرا علامت وتر لازم التر جیع
برین مثال علامت وتر سایر علامت وتر راجع ونقرات بر آنها
یسار یمین
بعضی صاعده باشد وبعضی هابطه امّا نقرهٔ صاعده آن باشد که
از طرف اسفل متوجّه بطرف اعلی باشد وعلامت آن فتحهٔ باشد
بالای الف ونقرهٔ هابطه آنست که از طرف اعلی متوجّه بطرف اسفل باشد
وعلامت آن کسرهٔ باشد زیر الف واقسام اصول ترجیعات یازده است

قسم اوّل قسم ثانی قسم ثالث قسم رابع قسم خامس
قسم سادس قسم سابع قسم ثامن قسم تاسع قسم عاشر
قسم حادی عشر واین اقسام بسبب حرکات مختلفه آنها صاعده وها بطه
خواهند زیارت می شوند پس اگر نقرهٔ بر وتر راجع جزم کنیم ونقرهٔ دیگر
بر وتر سایر وهر دو نقره صاعده باشند یا هابطه آنرا ترجیع مفرد متفق
خوانیم واگر نقرهٔ بر وتر ین ها بطه باشند برین مثال آ آ آنرا ترجیع
مفرد متفق ها بطه السّایر والرّاجع گوییم وآنچه بر عکس آن باشد
اعنی برین مثال إ إ آنرا ترجیع مفرد متفق صاعدهٔ السّایر والرّاجع
گوییم وآنچه در صعود وهبوط مختلف باشند آنهارا ترجیع مفرد مختلف

وضع کنیم مثلا الفی بر دست راست رسم کنیم و آنرا علامت وتر
سایر سازیم و الفی دیگر بر دست چپ و آنرا علامت وتر لازم الترجیع
برین مثال علامت وتر سایر علامت وتر راجع و نقرات بر آنها
یمین یسار
بعضی صاعده باشد و بعضی هابطه امّا نقرهٔ صاعده آن باشد که
از طرف اسفل متوجّه بطرف اعلی باشد و علامت آن فتحهٔ باشد
بالای الف و نقرهٔ هابطه آنک از طرف اسفل متوجّه بطرف اعلی باشد
و علامت آن کسرهٔ باشد در زیر الف و اقسام اصول ترجیعات یازده است

قسم اوّل قسم ثانی قسم ثالث قسم رابع قسم خامس
۱ و ۱ ۱ و ۲ عکس ۲ و ۲ ۳ و ۲
قسم سادس قسم سابع قسم ثامن قسم تاسع قسم عاشر
عکس ۴ و ۳ عکس ۴ و ۴ ۵ و ۴
قسم حادی عشر و این اقسام بسبب حرکات مختلفه آنها را صاعده و هابطه
عکس
خوانند ~~زیادت می شوند~~ پس اگر نقرهٔ بر وتر راجع جسّ کنیم و نقرهٔ دیگر
بر وتر سایر و هر دو نقره صاعده باشند یا هابطه آنرا ترجیع مفرد متفق
خوانیم و اگر نقرهٔ بر وترین هابطه باشند برین مثال اَ اَ آنرا ترجیع
مفرد متّفق هابطة السّایر و الرّاجع گوییم و آنچه بر عکس آن باشد
اعنی برین مثال اِ اِ آنرا ترجیع مفرد متّفق صاعدة السّایر و الرّاجع
گوییم و آنچه در صعود و هبوط مختلف باشند آنها را ترجیع مفرد مختلف

کوییم وآن بر دو نوع بود نوع اوّل آنك نقطه وتر سایر صاعده ونقطه
وتر راجع هابطه برین مثال ا ا آنرا ترجیع مختلف هابطة السّایر
وصاعدة التّاجع کوییم امّا نوع ثانی برعکس آن باشد برین مثال

ا ا آنرا ترجیع مفرد مختلف صاعدة السّایر وهابطة التّاجع
کوییم وازآنها چهار صنف مترتب می شود برین مثال صنف اوّل ا ا
صنف ثانی ا ا صنف ثالث ا ا صنف رابع ا ا امّا قسم ثانی فرد
وزوج بود وآن چنانست که یك نقطه بر وتر سایر ودو نقطه بر وتر راجع
زنیم وازان هشت صنف مترتّب می شود برین مثال صنف اوّل ا ا
صنف ثانی ا ا صاعدة السّایر وصاعدة الضربین علی التّراجع
ثالث ا ا صاعدة السّایر وهابطة الثّانیة علی التّراجع صنف رابع
ا ا هابطة السّایر وصاعدة الضربین علی التّراجع صنف خامس ا ا
هابطة السّایر وصاعدة الأولی من التّراجع صنف سادس ا ا صنف
سابع ا ا صنف ثامن ا ا اسامی این ترجیعات رایحت اختصار
نکنیم امّا قسم رابع مثنیات ومزوّجات ازین کوییم وشانزده
صنف دیگر از مزوجات مترتب می شود برین موجب

ترجیع هابطة السایر وهابطة الضربین علی التراجع

صاعدة السایر وهابطة الضربین علی التراجع کوییم

صاعدة السایر وهابطة الاولی من التراجع کوییم ح

صاعدة السایر وهابطة الاولی من التراجع کوییم ح

کوییم وآن بر دو نوع بود نوع اوّل آنك نقرهٔ وتر سایر صاعده و نقرهٔ
وتر راجع هابطه برین مثال اَ اِ آنرا ترجیع مختلف هابطة السّایر
وصاعدة الرّاجع کوییم امّا نوع ثانی برعکس آن باشد برین مثال
اِ اَ آنرا ترجیع مفرد مختلف صاعدة السّایر وهابطة الرّاجع
کوییم وازآنها چهار صنف مترتب می شود برین مثال صنف اوّل اَ اَ
صنف ثانی اِ اِ صنف ثالث اِ اَ صنف رابع اَ اِ امّا قسم ثانی فرد
وزوج بود وآن چنانست که یك نقره بر وتر سایر ودو نقره بر وتر راجع
زنیم وازان هشت صنف مترتّب می شود برین مثال صنف اوّل اَ اَ اَ
صنف ثانی اِ اِ اِ صاعدة السّایر وصاعدة الضربین علی الرّاجع صنف
ثالث اَ اَ اِ صاعدة السّایر وهابطة الثانیة علی الرّاجع صنف رابع
اَ اِ اِ هابطة السّایر وصاعدة الضربین علی الرّاجع صنف خامس اَ اِ اَ
هابطة السّایر وصاعدة الأولی من الرّاجع صنف سادس اِ اِ اَ صنف
سابع اِ اَ اَ صنف ثامن اِ اِ اَ اسامی این ترجیعات را بجهت اختصار
نکفتیم امّا قسم رابع مثنّیات ومزوّجات نیز کوییم وشانزده
صنف دیکر از مزوجات مترتّب می شود برین موجب

ترجیع هابطة السایر وهابطة الضربین علی الراجع صح

صاعدة السایر وهابطة الثانی علی الراجع کوییم صح

صاعدة السایر وهابطة الاولی من الراجع کوییم صح

صاعدة السایر وهابطة الضربین علی الراجع کوییم صح

صنف

صنف اوّل ۱ ۱ ۱ صنف ثانی ۱ ۱ ۱ صنف ثالث ۱ ۱ ۱ ۱
صنف رابع ۱ ۱ ۱ ۱ صنف خامس ۱ ۱ ۱ ۱ صنف سادس ۱ ۱ ۱ ۱
صنف سابع ۱ ۱ ۱ ۱ صنف ثامن ۱ ۱ ۱ ۱ صنف تاسع ۱ ۱ ۱ ۱
صنف عاشر ۱ ۱ ۱ ۱ صنف حادی عشر ۱ ۱ ۱ ۱ صنف ثانی عشر ۱ ۱ ۱ ۱
صنف ثالث عشر ۱ ۱ ۱ ۱ صنف رابع عشر ۱ ۱ ۱ ۱ صنف خامس عشر ۱ ۱ ۱ ۱
صنف سادس عشر ۱ ۱ ۱ ۱ اسامی اصناف ترجیعات را در کتاب کنز الالحان بتمامی
ذکر کرده شده است اما قسم خامس مثنی و مثلث و آن چنان باشد
که دو نقطه بر وتر سایر و سه نقطه بر وتر راجع زنیم برین مثال ۱ ۱ ۱ ۱ ۱
ازین قسم بواسطهٔ اختلاف نقطات در صعود و هبوط انواع ترجیعات
دیگر حاصل شود و اگر بشرح و بسط آنها مشغول شویم سبب تطویل کتاب
می شود اما قسم سادس علی هذا المثال ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ازین قسم نیز انواع
ترجیعات مترتب می شود قسم سابع مثلث و مربع و آن چنان بود که
سه نقطه بر وتر سایر و چهار نقطه بر وتر راجع جس کنیم برین صورت ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱
اما قسم ثامن عکس برین صورت ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ اما قسم تاسع مربع و مخمس
و آن چنان بود که چهار نقطه بر وتر و پنج نقطه بر وتر راجع جس کنیم برین صورت ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱

صنف اوّل ا ا ا صنف ثانی ا ا ا صنف ثالث ا ا ا ا

صنف رابع ا ا ا ا صنف خامس ا ا ا صنف سادس ا ا ا ا

صنف سابع ا ا ا صنف ثامن ا ا ا صنف تاسع ا ا ا ا

صنف عاشر ا ا ا صنف حادی عشر ا ا ا صنف ثانی عشر ا ا ا

صنف ثالث عشر ا ا ا صنف رابع عشر ا ا ا صنف خامس عشر ا ا ا

صنف سادس عشر ا ا ا اسامی ترجیعات را در کتاب کنز الالحان بتمامی

ذکر کرده شده است اما قسم خامس مثنی و مثلث و آن چنان باشد

که دو نقطه بر وتر سایر و سه نقطه بر وتر راجع زنیم برین مثال ا ا ا ا

ازین قسم بواسطهٔ اختلاف نقرات در صعود و هبوط انواع ترجیعات

دیگر حاصل شود و اگر بشرح و بسط آنها مشغول شویم سبب تطویل کتاب

می شود اما قسم سادس بمکسد علی هذا المثال ا ا ا ا ازین قسم نیز انواع

ترجیعات مترتب می شود قسم سابع مثلث و مربّع و آن چنان بود که

سه نقطه بر وتر سایر و چهار نقطه بر وتر راجع جس کنیم برین صورت ا ا ا ا ا

اما قسم ثامن عکسد برین صورت ا ا ا ا ا اما قسم تاسع مربّع و مخمّس

و آن چنان بود که چهار نقطه بر وتر و پنج نقطه بر وتر راجع جس کنیم برین صورت ا ا ا ا ا ا ا ا ا

مخمس مساوی ح

اما قسم عاشر عکسه برین صوره ||||| ||||| اما قسم حادی عشر برین صوره

||||| ||||| اکنون از اختلاف نقرات ترجیعات کثیرة الانواع حاصل

می شود چون سلوک کنند دریابند **فصل در بیان اصطخاب غیر معهوده**

بباید دانست که اصطخاب غیر معهود عبارتست از آنک مطلقات اوتار

را با یکدیگر چنان سازند که بر نسبت بعد ذی الاربع نباشند اگر بر نسبت

ذی الاربع باشند معهود باشد و اگر اوتار را همه بر یک نسبت سازند

آنرا منتظم گویند والا غیر منتظم پس بر کسی که درین فن قدرت و مهارت و تمکن نباشد چون

اوتار را غیر منتظم سازند استخراج جموع و ادوار از آن مشکل باشد و معرفة

آن بر طریق کلی چنان باشد که شکل اوتار عود را بر کشند بر وجهی که اوتار آنرا

ساخته باشند ارقام بر اوتار آن نهند و بدانند که نغمات مطلوبه از کدام مواضع

مستخرج میگردند مضراب بر آن نغمه زنند مثلا اگر اوتار را چنان سازند که

مطلق مثلث مساوی نغمهٔ وسطی فرس بم باشد و باقی اوتار را بر همین نسبت سازند

و ما خواهیم که دور راست را استخراج کنیم اول مضراب بر مطلق بم حس کنند

پس بر دستان سبابه د پس بر زاید مثلث ط پس بر دستان سبابهٔ آن یا پس بر

مجنب مثنی یز پس مطلق زیر کب پس بر مجنب آن کد پس بر زاید جاد ک و برین

قیاس سایر ادوار را استخراج توان کرد نوعی دیگر اگر مطلق هر وتری را مساوی

اصطخاب

منتظم مشکله سازند اعنی بر نسبت یا مجنب یا طبیعی او غیر [illegible] سازند یا صح

زانو

مخمس مساوی ح

اما قسم عاشر عکسه برین صوره ||||| |||| اما قسم حادی عشر برین صوره

||||| ||||| اکنون از اختلاف نقرات ترجیعات کثیرة الانواع حاصل

می شود چون سلوک کنند دریابند **فصل در بیان اصطخاب غیر معهوده**

بباید دانست که اصطخاب غیر معهود عبارتست از آنک مطلقات اوتار

را با یکدیگر چنان سازند که بر نسبت بعد ذی الاربع نباشند اگر بر نسبت

ذی الاربع باشند معهود باشد و اگر اوتار را همه بر یک نسبت سازند

آنرا منتظم گویند والا غیر منتظم پس بر کسی که درین فن قدرت و مهارت و تمکن نباشد چون

اوتار را غیر منتظم سازند استخراج جموع و ادوار از آن مشکل باشد و معرفة

آن بر طریق کلی چنان باشد که شکل اوتار عود را بر کشند بر وجهی که اوتار آنرا

ساخته باشند ارقام بر اوتار آن نهند و بدانند که نغمات مطلوبه از کدام مواضع

مستخرج میگردند مضراب بر آن نغمه زنند مثلا اگر اوتار را چنان سازند که

مطلق مثلث مساوی نغمهٔ وسطی فرس بم باشد و باقی اوتار را بر همین نسبت بسازند

و ما خواهیم که دور راست را استخراج کنیم اول مضراب بر مطلق بم آ حس کنند

پس بر دستان سبابه د پس بر زاید مثلث ط پس بر دستان سبابهٔ آن یا پس بر

مجنب مثنی یز پس مطلق زیر کب پس بر مجنب آن کد پس بر زاید جاد ک و برین

قیاس سایر ادوار را استخراج توان کرد **نوعی دیگر** اگر مطلق هر وتری را مساوی

اصطخاب

منتظم مشکله سازند اعنی بر نسبت یا مجنب یا طبیعی او غیر نسازند یا صح

زلزل

زلزل ما فوق خود سازند خواهند که استخراج دور راست کنند اوّل
مضراب بر مطلق بم آ جس کنند بس بر دستان سبّابهٔ آن د بس بر زلزل آن
و یا بر مطلق مثلث جه هر دو یک نغمه اند بس بر مجنّب مثلث ی بس بر مطلق
مثنی ه بس بر مجنّب آن ز بس بر فرس آن ط بس بر مجنّب زیر کد اکنون برین طریق
نظر بر طبقات نغم کنند و استخراج جموع وادوار کنند مثلا مطلق مثلث را
مساوی بنصر بم سازند و مطلق مثنی را مساوی زلزل مثلث و مطلق
زیر را مساوی فرس مثنی و مطلق حاد را مساوی سبّابهٔ زیر و استخراج
دور راست ازین شد جنان باشد که اوّل مضراب بر مطلق بم آ جس کنند
بس بر سبّابهٔ آن د بس بر زلزل آن و بس بر زاید مثلث ط بس بر فرس مثلث بس
بر زاید مثنی ی بس بر مجنّب زیر کد اکنون بباید دانست که اصطخاب اوتار را
ارباب عمل شدود خوانند و مطلقات اوتار را که بر نسبت نغمات اصل پرده
سازند و کویند که این شدّ فلان پرده است مثلا مطلق حاد را نغمهٔ کح
سازند و مطلق مثلث را نغمهٔ ه و مطلق زیر را نغمه ـــ و مطلق بم را نغمهٔ ی
و مطلق مثنی را نغمه ح جون این نغمات اصل حسینی اند این شد را شدّ
حسینی خوانند اکرجه مجموع جموع وادوار را ازین شدّ استخراج توان کرد امّا
امّا مخصوص بشدّ حسینی باشد زیرا که نغمات مطلقات اوتار بر نسبت نغمات اصل
حسینی مصطخب شده است وقس علی هذا و اکر درین شدّ مطلق زیر را که ـــ است کح شود

تا بدل تفاوت مراتب نغمات را در مقدّرات پیدا کنند و جموع وادوار ازان صح

یک بقیّه زیادت کنند تا صح

زلزل ما فوق خود سازند خواهند که استخراج دور راست کنند اوّل
مضراب بر مطلق بم آ جس کنند بس بر دستان سبّابهٔ آن د بس بر زلزل آن
و یا بر مطلق مثلث جه هر دو یک نغمه اند بس بر مجنّب مثلث ی بس بر مطلق
مثنی ح بس بر مجنّب آن ز بس بر فرس آن ط بس بر مجنّب زیر کد اکنون برین طریق
نظر بر طبقات نغم کنند و استخراج جموع وادوار کنند مثلا مطلق مثلث را
مساوی بنصر بم سازند و مطلق مثنی را مساوی زلزل مثلث و مطلق
زیر را مساوی فرس مثنی و مطلق حاد را مساوی سبّابهٔ زیر و استخراج
دور راست ازین شد جنان باشد که اوّل مضراب بر مطلق بم آ جس کنند
بس بر سبّابهٔ آن د بس بر زلزل آن و بس بر زاید مثلث ط بس بر فرس مثلث ب بس
بر زاید مثنی یو بس بر مجنّب زیر کد اکنون بباید دانست که اصطخاب اوتار را
ارباب عمل شدود خوانند و مطلقات اوتار را که بر نسبت نغمات اصل پرده
سازند و کویند که این شدّ فلان پرده است مثلا مطلق حاد را نغمهٔ کح
سازند و مطلق مثلث را نغمهٔ یه و مطلق زیر را نغمه ـــ و مطلق بم را نغمهٔ یح
و مطلق مثنی را نغمه ح جون این نغمات اصل حسینی اند این شد را شدّ
حسینی خوانند اکرجه مجموع جموع وادوار را ازین شدّ استخراج توان کرد امّا
امّا مخصوص بشدّ حسینی باشد زیرا که نغمات مطلقات اوتار بر نسبت نغمات اصل
حسینی مصطخب شده است وقس علی هذا واکر درین شدّ مطلق زیر را که یب است یح شود

تا بدل تفاوت مراتب نغمات را در مقدّرات پیدا کنند و جموع وادوار ازان صح

یک بقیّه زیادت کنند تا صح

استعمال کنند آنرا شدّ عزّال خوانند برای آنک نغمات مطلقات
اوتار بجنس عزّال مصطخب شده باشد و اصطخاب غیر معهوده کثیرة
الأنواع است چه شدود و مساویات و مختلفات ارباع اولی را فرض
کنیم و مساویات ارباع اوّل هفت نوع اند نوع اوّل آنک مطلق هر وتری را
مساوی زاید ما فوق خود سازند ثانی آنک هر وتری را مساوی نغمه
ما فوق خود باشد ثالث آنک مطلق هر وتری مساوی نغمه سبّابه ما فوق
خود باشد رابع آنک مطلق هر وتری را مساوی وسطی فرس ما فوق خود سازند
خامس آنک مطلق هر وتری مساوی وسطی زلزل ما فوق خود سازند
سادس آنک مطلق هر وتری را مساوی بنصر ما فوق خود سازند و مختلفات
از مساویات اکثر اند و ما از آنها طرفی یاد کنیم مثلا مطلق مثلث
مساوی بنصر بم باشد و مطلق مثنی مساوی زلزل مثلث و مطلق زیر
مساوی فرس مثنی و همچنانک درین ذی الأربع که مقدار آن ربع کل است
این عملها را در اصطخابات تمثیل کردیم در ذی الأربع ثانی که از ح
تا به است همین عمل ممکن است کردن و باز نغمات ذی الأربع
ثانی را با نغمات ذی الأربع اوّل نسبت دهیم و ترکیب کنیم
بطریق مساویات و هم بطریق مختلفات و چون طنینی را بذی الأربع

سابع آنک مطلق هر وتری را مساوی نغمه ما فوق خود سازند و آنرا در معهود بیان کردیم و اهل عمل این شد را شد اصل خوانند صح

اصاف

استعمال کنند آنرا شدّ عزّال خوانند برای آنک نغمات مطلقات
اوتار بجنس عزّال مصطخب شده باشد و اصطخاب غیر معهوده کثیرة
الأنواع است چه شدود و مساویات و مختلفات ارباع اولی را فرض
کنیم و مساویات ارباع اوّل هفت نوع اند نوع اوّل آنک مطلق هر وتری را
مساوی زاید ما فوق خود سازند ثانی آنک هر وتری را مساوی نغمهٔ ح
ما فوق خود باشد ثالث آنک مطلق هر وتری مساوی نغمهٔ سبّابه ما فوق
خود باشد رابع آنک مطلق هر وتری را مساوی وسطی فرس ما فوق خود سازند
خامس آنک آنک مطلق هر وتری مساوی وسطی زلزل ما فوق خود سازند
سادس آنک مطلق هر وتری را مساوی بنصر ما فوق خود سازند و مختلفات
از مساویات اکثر اند و ما از آنها طرفی یاد کنیم مثلا مطلق مثلث
مساوی بنصر بم باشد و مطلق مثنی مساوی زلزل مثلث و مطلق زیر
مساوی فرس مثنی و همچنانک درین ذی الأربع که مقدار آن ربع کل است
این عملها را در اصطخابات تمثیل کردیم در ذی الأربع ثانی که از ح
تا یه است همین عمل ممکن است کردن و باز نغمات ذی الأربع
ثانی را با نغمات ذی الأربع اوّل نسبت دهیم و ترکیب کنیم
هر بطریق مساویات و هم بطریق مختلفات و چون طنینی را بذی الأربع

سابع آنک مطلق هر وتری را
مساوی نغمهٔ ح ما فوق خود سازند
و آنرا در معهود بیان کردیم
و اهل عمل این شد را شد اصل
خوانند صح

اضافه

اضافة کنیم کاه صحیح وکاه مقسوم به ج ب یا ب ج ونغمات ضعف
ذی الأربع را با آن نسبت دهیم هم بطریق مساویات وهم بطریق
مختلفات شدود کثیرة الأنواع در نصف اثقل وتر موجود
شوند وآنها را رجوع بتفتیش وتفحّص طلبه کردیم وچون
خواهند که نظایر آن شدود در ذی الکلّ احدّ پیدا شود بهمان
طریق سلوک باید کردن که در ذی الکلّ اثقل کرده شد وچون نسبت
دهیم نغمات اوتار ذی الکلّ اثقل را با ذی الکلّ احدّ بمساویات
ومختلفات شدود بسیار حاصل شود ومجموع آنها را در کتاب
کنز الألحان بیان کرده ایم واکر کسی درین کتاب نیکو تأمّل کند
بعد از معرفة این شدود مذکوره استخراج جموع واجناس ازان
شدود کثیرة ممکن باشد کردن وشدود مختلفات را مجهولات
نیز خوانند وما اینجا جدولی وضع کنیم ودران جدول
شدّی چند بر اوتار عود بر سبیل تمثیل باز نمودیم
تا ناظران وطالبان این فنّ مستفید شوند وشدود
سازند واستخراج جموع ازان شدود کنند برین مثال

اضافة کنیم کاه صحیح وکاه مقسوم به ج ب یا ب ج ونغمات ضعف
ذی الأربع را با آن نسبت دهیم هم بطریق مساویات وهم بطریق
مختلفات شدود کثیرة الأنواع در نصف اثقل وتر موجود
شوند وآنها را رجوع بتفتیش وتفحّص طلبه کردیم وچون
خواهند که نظایر آن شدود در ذی الکلّ احدّ پیدا شود بهمان
طریق سلوک باید کردن که در ذی الکلّ اثقل کرده شد وچون نسبت
دهیم نغمات اوتار ذی الکلّ اثقل را با ذی الکلّ احدّ بمساویات
ومختلفات شدود بسیار حاصل شود ومجموع آنها را در کتاب
کنز الألحان بیان کرده ایم واکر کسی درین کتاب نیکو تأمّل کند
بعد از معرفة این شدود مذکوره استخراج جموع واجناس از آن
شدود کثیرة ممکن باشد کردن وشدود مختلفات را مجهولات
نیز خوانند وما اینجا جدولی وضع کنیم ودر آن جدول
شدّی چند بر اوتار عود بر سبیل تمثیل باز نمودیم
تا ناظران وطالبان این فنّ مستفید شوند وشدود
سازند واستخراج جموع از آن شدود کنند برین مثال

٢٩٠٢	١٥٣	٢٠٩٢	٩٣	٢٢٥٩	٥٠	٢٢٩٥	٩٣	٢٢٠٩
٢٢٠٥	٩٣	٢٢٠٩	٩٤	٢٢٥٩	٥١	٢٢٠٩	٩٤	٢٢١٠
٢٢١٠	٩٤	٢٢١٤	٩٥	٢٢٥٩	٥٢	٢٢١٤	٩٥	٢٢١٥
٢٢١٥	٩٥	٢٢١٩	٩٦	٢٢٥٩	٥٣	٢٢١٩	٩٦	٢٢٢٠

۱	۲۲۲۲	۸۰	۲۰۹۲	۶۴	۲۰۹۲	۹۴	۲۲۲۲	۱۴۵
۲	۲۲۲۲	۸۱	۲۰۹۲	۶۵	۲۰۹۲	۹۵	۲۲۲۲	۱۴۶
۳	۲۲۲۲	۸۲	۲۰۹۲	۶۶	۲۰۹۲	۹۶	۲۲۲۲	۱۴۷
۴	۲۲۲۲	۸۳	۲۰۹۲	۶۷	۲۰۹۲	۹۷	۲۲۲۲	۱۴۸
۵	۲۲۲۲	۸۴	۲۰۹۲	۶۸	۲۰۹۲	۹۸	۲۲۲۲	۱۴۹
۶	۲۲۲۲	۸۵	۲۰۹۲	۶۹	۲۰۹۲	۹۹	۲۲۲۲	۱۵۰
۷	۲۲۲۲	۸۶	۲۰۹۲	۷۰	۲۰۹۲	۱۰۰	۲۲۲۲	۱۵۱
۸	۲۲۲۲	۸۷	۲۰۹۲	۷۱	۲۰۹۲	۱۰۱	۲۲۲۲	۱۵۲
۹	۲۲۲۲	۸۸	۲۰۹۲	۷۲	۲۰۹۲	۱۰۲	۲۲۲۲	۱۵۳
۱۰	۲۲۲۲	۸۹	۲۰۹۲	۷۳	۲۰۹۲	۱۰۳	۲۲۲۲	۱۵۴
۱۱	۲۲۲۲	۹۰	۲۰۹۲	۷۴	۲۰۹۲	۱۰۴	۲۲۲۲	۱۵۵
۱۲	۲۲۲۲	۹۱	۲۰۹۲	۷۵	۲۰۹۲	۱۰۵	۲۲۲۲	۱۵۶
۱۳	۲۲۲۲	۹۲	۲۰۹۲	۷۶	۲۰۹۲	۱۰۶	۲۲۲۲	۱۵۷
۱۴	۲۲۲۲	۹۳	۲۰۹۲	۷۷	۲۰۹۲	۱۰۷	۲۲۲۲	۱۵۸
۱۵	۲۲۲۲	۹۴	۲۰۹۲	۷۸	۲۰۹۲	۱۰۸	۲۲۲۲	۱۵۹
۱۶	۲۲۲۲	۹۵	۲۰۹۲	۷۹	۲۰۹۲	۱۰۹	۲۲۲۲	۱۶۰
۱۷	۲۲۲۲	۹۶	۲۰۹۲	۸۰	۲۰۹۲	۱۱۰	۲۲۲۲	۱۶۱
۱۸	۲۲۲۲	۹۷	۲۰۹۲	۸۱	۲۰۹۲	۱۱۱	۲۲۲۲	۱۶۲
۱۹	۲۲۲۲	۹۸	۲۰۹۲	۸۲	۲۰۹۲	۱۱۲	۲۲۲۲	۱۶۳
۲۰	۲۲۲۲	۹۹	۲۰۹۲	۸۳	۲۰۹۲	۱۱۳	۲۲۲۲	۱۶۴
۲۱	۲۲۲۲	۱۰۰	۲۰۹۲	۸۴	۲۰۹۲	۱۱۴	۲۲۲۲	۱۶۵
۲۲	۲۲۲۲	۱۰۱	۲۰۹۲	۸۵	۲۰۹۲	۱۱۵	۲۲۲۲	۱۶۶
۲۳	۲۲۲۲	۱۰۲	۲۰۹۲	۸۶	۲۰۹۲	۱۱۶	۲۲۲۲	۱۶۷
۲۴	۲۲۲۲	۱۰۳	۲۰۹۲	۸۷	۲۰۹۲	۱۱۷	۲۲۲۲	۱۶۸
۲۵	۲۲۲۲	۱۰۴	۲۰۹۲	۸۸	۲۰۹۲	۱۱۸	۲۲۲۲	۱۶۹
۲۶	۲۲۲۲	۱۰۵	۲۰۹۲	۸۹	۲۰۹۲	۱۱۹	۲۲۲۲	۱۷۰
۲۷	۲۲۲۲	۱۰۶	۲۰۹۲	۹۰	۲۰۹۲	۱۲۰	۲۲۲۲	۱۷۱
۲۸	۲۲۲۲	۱۰۷	۲۰۹۲	۹۱	۲۰۹۲	۱۲۱	۲۲۲۲	۱۷۲
۲۹	۲۲۲۲	۱۰۸	۲۰۹۲	۹۲	۲۰۹۲	۱۲۲	۲۲۲۲	۱۷۳
۳۰	۲۲۲۲	۱۰۹	۲۰۹۲	۹۳	۲۰۹۲	۱۲۳	۲۲۲۲	۱۷۴
۳۱	۲۲۲۲	۱۱۰	۲۰۹۲	۹۴	۲۰۹۲	۱۲۴	۲۲۲۲	۱۷۵
۳۲	۲۲۲۲	۱۱۱	۲۰۹۲	۹۵	۲۰۹۲	۱۲۵	۲۲۲۲	۱۷۶
۳۳	۲۲۲۲	۱۱۲	۲۰۹۲	۹۶	۲۰۹۲	۱۲۶	۲۲۲۲	۱۷۷
۳۴	۲۲۲۲	۱۱۳	۲۰۹۲	۹۷	۲۰۹۲	۱۲۷	۲۲۲۲	۱۷۸
۳۵	۲۲۲۲	۱۱۴	۲۰۹۲	۹۸	۲۰۹۲	۱۲۸	۲۲۲۲	۱۷۹
۳۶	۲۲۲۲	۱۱۵	۲۰۹۲	۹۹	۲۰۹۲	۱۲۹	۲۲۲۲	۱۸۰
۳۷	۲۲۲۲	۱۱۶	۲۰۹۲	۱۰۰	۲۰۹۲	۱۳۰	۲۲۲۲	۱۸۱
۳۸	۲۲۲۲	۱۱۷	۲۰۹۲	۱۰۱	۲۰۹۲	۱۳۱	۲۲۲۲	۱۸۲
۳۹	۲۲۲۲	۱۱۸	۲۰۹۲	۱۰۲	۲۰۹۲	۱۳۲	۲۲۲۲	۱۸۳
۴۰	۲۲۲۲	۱۱۹	۲۰۹۲	۱۰۳	۲۰۹۲	۱۳۳	۲۲۲۲	۱۸۴
۴۱	۲۲۲۲	۱۲۰	۲۰۹۲	۱۰۴	۲۰۹۲	۱۳۴	۲۲۲۲	۱۸۵
۴۲	۲۲۲۲	۱۲۱	۲۰۹۲	۱۰۵	۲۰۹۲	۱۳۵	۲۲۲۲	۱۸۶
۴۳	۲۲۲۲	۱۲۲	۲۰۹۲	۱۰۶	۲۰۹۲	۱۳۶	۲۲۲۲	۱۸۷
۴۴	۲۲۲۲	۱۲۳	۲۰۹۲	۱۰۷	۲۰۹۲	۱۳۷	۲۲۲۲	۱۸۸
۴۵	۲۲۲۲	۱۲۴	۲۰۹۲	۱۰۸	۲۰۹۲	۱۳۸	۲۲۲۲	۱۸۹
۴۶	۲۲۲۲	۱۲۵	۲۰۹۲	۱۰۹	۲۰۹۲	۱۳۹	۲۲۲۲	۱۹۰
۴۷	۲۲۲۲	۱۲۶	۲۰۹۲	۱۱۰	۲۰۹۲	۱۴۰	۲۲۲۲	۱۹۱
۴۸	۲۲۲۲	۱۲۷	۲۰۹۲	۱۱۱	۲۰۹۲	۱۴۱	۲۲۲۲	۱۹۲
۴۹	۲۲۲۲	۱۲۸	۲۰۹۲	۱۱۲	۲۰۹۲	۱۴۲	۲۲۲۲	۱۹۳
۵۰	۲۲۲۲	۱۲۹	۲۰۹۲	۱۱۳	۲۰۹۲	۱۴۳	۲۲۲۲	۱۹۴

جدول تتمه ارقام علامات شدود غیر معهوده





جدول تتمه ارقام علامات شدود غیر معهوده

۱۵۶	وورح	۱۸۷	وودح	۲۱۹	ـررح	۲۵۰	وححح	۲۸۱	هـهـح
۱۵۷	ههرح	۱۸۹	ههدح	۲۲۰	رووح	۲۵۱	دححح	۲۸۲	حددد
۱۵۸	ددرح	۱۹۰	ححدح	۲۲۱	هووح	۲۵۲	ـححح	۲۸۳	حدود
۱۵۹	ححزح	۱۹۱	درحح	۲۲۲	دووح	۲۵۳	دورح	۲۸۴	حدهد
۱۶۰	ـسرح	۱۹۲	ووحح	۲۲۳	حووح	۲۵۴	حرهح	۲۸۵	حدجد
۱۶۱	رروح	۱۹۳	ههحح	۲۲۴	ـووح	۲۵۵	حردر	۲۸۶	حدـد
۱۶۲	ههوح	۱۹۴	ددجح	۲۲۵	رههح	۲۵۶	حرجد	۲۸۷	حجرج
۱۶۳	ددوح	۱۹۵	ـسحح	۲۲۶	حههو	۲۵۷	حرـز	۲۸۸	ححوج
۱۶۴	جحوح	۱۹۶	ررـح	۲۲۷	حههد	۲۵۸	حوزو	۲۸۹	حجهج
۱۶۵	ـسوح	۱۹۷	ووـح	۲۲۸	حههج	۲۵۹	حوهو	۲۹۰	حجدج
۱۶۶	درهح	۱۹۸	حـهه	۲۲۹	حههـ	۲۶۰	حودو	۲۹۱	حجـج
۱۶۷	ووهح	۱۹۹	حـدد	۲۳۰	حددز	۲۶۱	حوحو	۲۹۲	حـرب
۱۶۸	حهدد	۲۰۰	حـحح	۲۳۱	حددو	۲۶۲	حوـو	۲۹۳	حـوب
۱۶۹	حهحح	۲۰۱	حـسو	۲۳۲	حدده	۲۶۳	حهده	۲۹۴	حـهـ
۱۷۰	حهـ	۲۰۲	حببه	۲۳۳	حددج	۲۶۴	حهده	۲۹۵	حـدـ
۱۷۱	حدرر	۲۰۳	حـسد	۲۳۴	حددـ	۲۶۵	حهجه	۲۹۶	دردح
۱۷۲	حدوو	۲۰۴	حـسح	۲۳۵	حححز	۲۶۶	حهـ	۲۹۷	دودح
۱۷۳	حدهه	۲۰۵	حـبز	۲۳۶	حححو	۲۶۷	رهرح	۲۹۸	دهدح
۱۷۴	حدحح	۲۰۶	حووز	۲۳۷	حججد	۲۶۸	ردرح	۲۹۹	دجدح
۱۷۵	ححرر	۲۰۷	حووه	۲۳۸	حححـ	۲۶۹	رجرح	۳۰۰	دـدح
۱۷۶	حجوو	۲۰۸	حوود	۲۳۹	حروز	۲۷۰	زـرح	۳۰۱	حرحح
۱۷۷	حجوو	۲۰۹	حووج	۲۴۰	وههح	۲۷۱	وروح	۳۰۲	جوجح
۱۷۸	حجهه	۲۱۰	حووـ	۲۴۱	دههح	۲۷۲	وهوح	۳۰۳	حهحح
۱۷۹	حجدد	۲۱۱	حههز	۲۴۲	حههح	۲۷۳	ودوح	۳۰۴	جهحح
۱۸۰	ححـب	۲۱۲	ههـح	۲۴۳	ـههح	۲۷۴	وحوح	۳۰۵	جـجح
۱۸۱	حـرر	۲۱۳	ححـح	۲۴۴	زددح	۲۷۵	وـوح	۳۰۶	بزبح
۱۸۲	حـوو	۲۱۴	ددـح	۲۴۵	وددح	۲۷۶	هدهح	۳۰۷	ـوـح
۱۸۳	ددهح	۲۱۵	وـح	۲۴۶	هددح	۲۷۷	ههح	۳۰۸	ـهـح
۱۸۴	ححهح	۲۱۶	هـح	۲۴۷	حددح	۲۷۸	هدهح	۳۰۹	ـدبح
۱۸۵	ببهح	۲۱۷	دـح	۲۴۸	ـددح	۲۷۹	هدهح	۳۱۰	حـحـ
۱۸۶	رردح	۲۱۸	حـح	۲۴۹	ـححح	۲۸۰	هجهح	۳۱۱	حدحد

در تعلیم خوانندگی و اشارات بترکیبات متفق و مخالف و ذکر
شدود و طریقهٔ پیدا کردن عمل بعضی از اصناف اجناس و ذکر
استخراج نغمات آدوار در جمع کامل و جمع تام از و تر و اسامی
نغمات در جمع تام بعربی و یونانی و اسامی و مراتب آلات الحان
و ذکر مباشران این فن و در آنک مباشران این فن رعایت آداب مجالس
چگونه کنند میگوییم که هر آنچ از نغمات و ابعاد و اجناس و ادوار که
از آلات حاصل می شود ممکنست که آنها را بالحلق بنیز ادا کنند و اکمل آلات
الحان حلوق انسانیست زیرا که الحان و آنچه التیام الحان بدانست
از حلوق انسانی حاصل می شود اگرچه نغمات و نقرات در سایر آلات
موجود شوند امّا الفاظ و حروف در سایر آلات معدوم است لیکن
چون انسان تلحین کند الفاظ مقارن آن تواند گردانیدن و ترکیب نغمات
که بحلق کنند بر دو نوع بود یکی نثر نغمات چنانک قرّا و خطبا و مؤذنان
و ناشدان عرب و متعزّلان عجم و غیرهم خوانند یا آنک الفاظ با آن
مقارن نگردانند بلک بنغمات فقط ترنّم کنند دوم نظم نغمات

اسامی ص

از مجموع ص

باب ثانی عشر

در تعلیم خوانندگی و اشارات بترکیبات متّفق و مخالف و ذکر شدود و طریقهٔ پیدا کردن عمل بعضی از اصناف اجناس و ذکر استخراج نغمات ادوار در جمع کامل و جمع تام از وتر و اسامی نغمات در جمع تام بعربی و یونانی و اسامی و مراتب آلات الحان و ذکر مباشران این فنّ و در آنک مباشران این فنّ رعایت آداب مجالس چگونه کنند میگوییم که هر آنچ از نغمات و ابعاد و اجناس و ادوار که از آلات حاصل می شود ممکنست که آنها را بخلق نیز ادا کنند و اکمل آلات الحان خلوق انسانیست زیرا که الحان و آنچه التیام الحان بدانست از خلوق انسانی حاصل می شود اگرچه نغمات و نقرات در سایر آلات موجود شوند امّا الفاظ و حروف در سایر آلات معدوم است لیکن چون انسان تلحین کند الفاظ مقارن آن تواند گردانیدن و ترکیب نغمات که بخلق کنند بر دو نوع بود یکی نثر نغمات چنانک قرّا و خطبا و مؤذّنان و ناشدان عرب و متغزّلان عجم و غیرهم خوانند یا آنک الفاظ با آن مقارن نگردانند بلک بنغمات فقط ترنّم کنند دوم نظم نغمات

اسامی صح

از مجموع صح

که موسیقی

که موسیقی عبارة از آنست چون الفاظ منظومه مقارن گردانند بدان
نغمات وچون معرفة نغمات کما ینبغی معلوم شود درخوانندگی قدرت
تمام ومهارت مالاکلام حاصل شود وهرکه درین فن ممارست ننموده باشد
ومعرفة نغمات حاصل نکرده باشد اگرچه که خوانندگی خوش آیند کند وآن خوانندگی
او محمول الیه بالطبع باشد امّا آنچنان خوانندگی را نزد استادان این فن
اصل واعتباری نباشد زیرا که آن نوع خوانندگی جبلّی وذی اختیار باشد
واو نداند که آنچ خواند درجه مقام یا درجه آواز یا کدام شعبه است
یا خود ترکیب است امّا اگر با معرفة نغمات حلق منصرف در آواز خوش رسا
مجتمع بود وخوانندگی کند آن نوع خوانندگی نزد ارباب علم وعمل معتبر بود

فصل در بیان مبدأ ومحل خوانندگی

مبدأ خوانندگی از طرف اثقل
باشد یا احدّ یا اوسط واصطلاحات این معنی در بیان انتقالات
مذکور شده است امّا اینجا بطریق اصطلاح خوانندگی واهل عمل ذکر کنیم گوییم که
ابتدای خوانندگی یا از دوگاه کند یا سه گاه یا راست واگر بوسلیك
خواند ابتدای بوسلیك چون از طرف اثقل کند بعد بقیّه باشد این خود
واضح است که ابتدای تلحین از ابعاد ثلاثه شخیمه عالی نباشد هرآینه ابتدای خوانندگی

که موسیقی عبارة از آنست جون الفاظ منظومه مقارن کرداند بدان
نغمات وجون معرفة نغمات کما ینبغی معلوم شود درخواند کی قدرت
تمام ومهارت مالاکلام حاصل شود وهر که درین فن ممارست ننموده باشد
ومعرفة نغمات حاصل نکرده باشد اگرچه که خواند کی خوش آیند کند وآن خواند کی
او محزون الیه بالطبع باشد امّا آنچنان خواند کی را نزد استادان این فن
اصل واعتباری نباشد زیرا که آن نوع خواند کی جبلّی وذی اختیار باشد
واو نداند که آنچ خواند درجه مقام یا درجه آواز یا کدام شعبه است
یا خود ترکیب است امّا اگر با معرفة نغمات حلق متصرّف وآواز خوش رسا
مجتمع بود وخواند کی کند آن نوع خواند کی نزد ارباب علم وعمل معتبر بود

فصل در بیان مبدأ ومحطّ خواند کی

مبدأ خواند کی از طرف اثقل
باشد یا أحدّ یا أوسط واصطلاحات این معنی در بیان انتقالات
مذکور شده است امّا اینجا بطریق اصطلاح خواند کی واهل عمل ذکر کنیم
ابتدای خواند کی یا از دوکاه کند یا سه کاه یا راست واگر بوسلیك
خواند ابتدای بوسلیك جون از طرف اثقل کند بعد بقیّه باشد این خود
واضح است که ابتدای تلحین از ابعاد ثلاثه شلحینه خالی نباشد هر آینه ابتدای خواند کی

بی اصل بود وبی اعتبا

ابعاد ثلاثه یکی باشد پس اگر ابتدا از طرف احد طینی کنند آن
دو کاه باشد و اگر از طرف اثقل طینی کنند و بر همان اصرار نمایند اصل نسه
راست باشد و از طرف احد بعد اضافه کنند و محط بر همان باشد سه کاه
بود و اگر از طرف احد اصفهان یا از طرف اثقل بوسلیك ابتدا کنند
بعد بقیه باشد و اگر از نغمات اصل زیر افکند یا بزرك خوانند
و ابتدا از وسط ابتدا کنند هم بقیه باشد و اگر تقدیم احد کنند
مبدا بزرك از نغمه باشد و در زیر افکند چون مبدا از نغمه کنند
هم بقیه باشد پس نود و یك دایره که قبل ازین مذکور شد محط و مبدا
آنها منحصر ست درین ابعاد ثلاثه طبیعیه مذکوره سوال ابتدای خوانندگی
چرا منحصر باشد درین ابعاد ثلاثه چون ممکنست که ابتدا از چهار کاه
یا از پنج کاه یا غیر از آنها جواب آنك آنچه ابتدای آن از چهار کاه کنند
چنان بود که از طرف احد بعد کوده باشند و آنچ ابتدا از پنج کاه کنند
چنان بود که از طرف احد بعد طینی کوده باشند و کاه باشد که محط بر
نغمه احد کنند و آن قلیل الاستعمال ست و خوانندگی بعد از معرفته
مبدا و محط بر دو قسم است اول مفرد قسم ثانی مرکب اما مفرد و آن چنان

پس ازابعاد ثلثه طبیعیه خالی نباشد ع

باشد

ازین ابعاد ثلاثه یکی باشد پس اگر ابتدا از طرف احدّ طینی کنند آن
دو کاه باشد و اگر از طرف اثقل طینی کنند و بهمان اصرار نمایند اصل نسخه
راست باشد و از طرف احدّ بعد ح اضافه کنند و محطّ بهمان باشد سه کاه
بود و اگر از طرف احدّ اصفهان یا از طرف اثقل بوسلیك ابتدا کنند
بعد بقیّه باشد و اگر از نغمات اصل زیر افکند یا بزرك خوانند
و ابتدا از وسط ابتدا کنند هم بقیّه باشد و اگر تقدیم احد کنند
مبدا بزرك از نغمهٔ یا باشد و در زیر افکند جون مبدا از نغمهٔ ج کنند
هم بقیّه باشد پس نود و یك دایره که قبل ازین مذکور شد محطّ و مبدا
آنها منحصر ست درین ابعاد ثلاثهٔ لحنیّه مذکوره سوال ابتدای خوانندگی
جرا منحصر باشد درین ابعاد ثلاثه جون ممکنست که ابتدا از چهار کاه
یا از پنج کاه یا غیر از آنها شد جواب انك آنچه ابتدای آن از چهار کاه کنند
جنان بود که از طرف احدّ بعد ج کرده باشند و آنج ابتدا از پنج کاه کنند
جنان بود که از طرف احدّ بعد طینی کرده باشند و کاه باشد که محطّ بر
نغمهٔ احدّ کنند و آن قلیل الاستعمالست و خوانندگی بعد از معرفته

بسیار بعاد ثلثه لحنیه
خالی نباشد م

مبدا و محطّ بر دو قسم است اوّل مفرد قسم ثانی مرکّب امّا مفرد و آن جنان

باشد که

باشد که در پردهٔ حسینی مجرّد مثلاً خوانند کی کنند و پردهٔ یا آوازهٔ یا شعبهٔ
یا دایرهٔ دیگر با آن ضمّ نکنند امّا مرکّب آنک اجناس و جموع دیگر با آن ترکیب
کنند یکی یا دو یا سه یا زیادت ازان و شاید که مجموع دوایر را در یک
مجلس خوانند کی جمع کنند و آن بحسب اقتضای ارادت مباشر انست چنانک
خواهند خوانند و مرکّبات نیز بر دو قسم اند اوّل مرکّبات قریب الفهم
و خوش آینده و آن چنان بود که چون بعضی از اجناس و جموع را با یکدیگر
ترکیب کنند آنها در نسبت و مناسبت و اشتراک نغمات بیکدیگر قریب
باشند و آن مناسبات قبل ازین معلوم و مبیّن شده است و آن نوع در وقت
سماع نغم ملذّ باشد و دوم ترکیب بعید الفهم و آنها بر عکس ترکیبات
قریب الفهم باشد چرا که جموع را چنان ترکیب کنند که بینهم مناسبتی
نباشد و اشتراک نغمات آنها با یکدیگر باشد مثلاً دایرهٔ عشّاق یا نوی
یا بوسلیک را یا با بزرگ یا با زیر افکند یا با حجازی ترکیب کنند آن چنان
ترکیب بعید الفهم باشد و طباع عوام ازان متنفّر باشد اما نزد استادان
این فنّ آنرا اعتباری تمام باشد برای آنک اشکالی دارد ترکیب آنها با یکدیگر
فصل در دانستن مرتبهٔ آهنگ خوانندگی خواننده باید که مرتبهٔ

باشد که در پردهٔ حسینی مجرّد مثلاً خوانندگی کنند و پردهٔ یا آوازهٔ یا شعبهٔ
یا دایرهٔ دیگر با آن ضمّ نکنند امّا مرکّب آنک اجناس و جموع دیگر با آن ترکیب
کنند یکی یا دو یا سه یا زیادت از آن و شاید که مجموع دوایر را در یک
مجلس خوانندگی جمع کنند و آن بحسب اقتضای ارادت مباشر آنست چنانک
خواهند خوانند و مرکّبات نیز بر دو قسم اند اوّل مرکّبات قریب الفهم
و خوش آینده و آن چنان بود که چون بعضی از اجناس و جموع را با یکدیگر
ترکیب کنند آنها در نسبت و مناسبت و اشتراک نغمات بیکدیگر قریب
باشند و آن مناسبات قبل ازین معلوم و مبیّن شده است و آن نوع در وقت
سماع نغم ملذّ باشد و دوم ترکیب بعید الفهم و آنها بر عکس ترکیبات
قریب الفهم باشد چرا که جموع را چنان ترکیب کنند که بینهم مناسبتی
نباشد و اشتراک نغمات آنها با یکدیگر باشد مثلاً دایرهٔ عشّاق یا نوی
یا بوسلیک را یا با بزرگ یا با زیر افکند یا با حجازی ترکیب کنند آن چنان
ترکیب بعید الفهم باشد و طباع عوام از آن متنفّر باشد اما نزد استادان
این فنّ آنرا اعتباری تمام باشد برای آنک اشکالی دارد ترکیب آنها با یکدیگر

فصل در دانستن مرتبهٔ آهنگ خوانندگی خواننده باید که مرتبهٔ

آهنك خود را بداند در حدّت وثقل و آهنك خود را در مرتبه گیرد که
او را ممکن بود از طرف اثقل انتقال بذی الکلّ دیگر کردن و از طرف احدّ
نیز همچنین مثلا اگر خواهد که در دایرهٔ عشّاق او غیر ذلك خواند ابتدا از
از نغمهٔ ح کند تا هم در ذی الکل احد و هم در ذی الکل اثقل تصرّف و انتقال تواند
بأسهل وجوه نمودن چون چنین کند از تا له که طرفین جمع تام است در تصرف
او باشد چون ابتدا از نغمهٔ ح کند بذی الکلّ بترتیب انتقال کند ثانی کا ثالث
کد رابع که خامس کح سادس لا سابع لب ثامن له وچون بذی الکل اثقل انتقال کند
ومبدا از ح کند ثانی به یه رود ثالث ید و رابع یا خامس ح سادس ن سابع
ثامن آ و باید که از طرف احدّ بعد ذی الکلّ مرّتین تعدّی نکند مگر بضرورت زیرا که مبالغه
در حدّت خروجست از اعتدال و این طریقه انتقال که در ذی الکلّین
دایرهٔ عشّاق را مثال نمودیم در مجموع دوایر ممکن است که بهمین طریق سلوك
کنند وگاه باشد که در ذی الکلّ احدّ نغمات دایرهٔ را در آورند و در ذی الکلّ
اثقل نغمات دایرهٔ دیگر در آورند فصل در بیان طبقات اربعه در ذی الکلّ
مرّتین و بدانك در هر ذی الکلّی که دو ذی الاربع موجودست یکی ذی الاربع
اولی دوم ذی الاربعی که در ذی الخمسست هر ذی الاربعی را طبقه خوانند
پس در بعد ذی الکلّ مرّتین چهار طبقه موجود است که هر طبقه را بجمعی نغمات مخصوص
کردانند

مرتبهٔ آهنگش در طبقه مناسب باشد صح

احد بعد صح

یا آنکه نغمهٔ ح طرف احد بعد ذی الاربع اول و طرف اثقل اثقل ذی الاربع ثانی شود. صح

فصل

آهنك خود را بداند در حدّت وثقل و آهنك خود را در مرتبه گیرد که
او را ممکن بود از طرف اثقل انتقال بذی الکلّ دیگر کردن و از طرف احدّ
نیز همچنین مثلا اگر خواهد که در دایرهٔ عشّاق او غیر ذلك خواند ابتدا از
از نغمهٔ یح کند تا هم در ذی الکل احد و هم در ذی الکل اثقل تصرّف و انتقال تواند
بأسهل وجوه نمودن چون چنین کند از آ تا له که طرفین جمع تام است در تصرف
او باشد چون ابتدا از نغمهٔ یح کند بذی الکلّ بترتیب انتقال کند ثانی کا ثالث
کد رابع که خامس کح سادس لا سابع لب ثامن له و چون بذی الکل اثقل انتقال کند
و مبدا یح کند ثانی به یه رود ثالث ید و رابع یا خامس ح سادس ز سابع د
ثامن آ و باید که از طرف احدّ بعد ذی الکلّ مرّتین تعدّی نکند مگر بضرورت زیرا که مبالغه
در حدّت خروجست از اعتدال و این طریقه انتقال که در ذی الکلّین
دایرهٔ عشّاق را مثال نمودیم در مجموع دوایر ممکن است که بهمین طریق سلوك
کنند و گاه باشد که در ذی الکلّ احدّ نغمات دایرهٔ را در آورند و در ذی الکلّ
اثقل نغمات دایرهٔ دیگر در آورند **فصل در بیان طبقات اربعه در ذی الکلّ**
مرّتین و بدانک در هر ذی الکلّی که دو ذی الاربع موجودست یکی ذی الاربع
اولی دوم ذی الاربعی که در ذی الخمسست هر ذی الاربعی را طبقه خوانند
پس در بعد ذی الکلّ مرّتین چهار طبقه موجود است که هر طبقه را بجمعی نغمات مخصوص
کردانند

مرتبهٔ آهنگش در طبقه مناسب باشد صح

احد بعد صح

یا آنک نغمه ح طرف احد بعد ذی الاربع اول و طرف اثقل اثقل ذی الاربع ثانی شود. صح

فصل

فصل در بیان اصناف اجناس و طریقهٔ عمل آن از مباحث

گذشته معلوم شد که ابعاد کبری را بی آنک بأبعاد
صغری تقسیم کنند اهل صناعت عملیّه استعمال
نکنند زیرا که آن منتج جموع ادوار نباشد وهر
بعدی را بأبعادی که از ان اصغر باشد تقسیم کنند
مثلا بعد ذی الکلّ مرّتین را بدو بعد ذی الکلّ تقسیم کنند
وبعد ذی الکلّ را بعدین ذی الأربع ویک بعد طنینی
(یعنی بدو بعد)
وبعد ذی الأربع را بأبعادی که اعظم آنها طنینی واوسط
آنها بعد ح واصغر آنها بعد ب وبعد ذی الأربع را
اگرچه بانواع کثیره ممکن بود تقسیم کردن چنانک صاحب
شرفیّه در کتاب شرفیّه صد و یازده صنف وضع کرده
است امّا هفت قسم ملائم است لیس إلّا وما در این
مختصر نغمات وابعاد وفسیب شش صنف را مثال باز
نماییم وطریقهٔ عمل آنها را بر سبیل اختصار
بیان کنیم برای تفهیم وتوضیح تا خوانندگان

فصل در بیان اصناف اجناس وطریقه عمل آن از مباحث

گذشته معلوم شد که ابعاد کبری را نیز آنک بأبعاد
صغری تقسیم کنند اهل صناعة عملیّه استعمال
نکنند زیرا که آن منتج جموع ادوار نباشد وهر
بعدی را بأبعادی که از ان اصغر باشد تقسیم کنند
مثلا بعد ذی الکلّ مرّتین را بدو بعد ذی الکلّ تقسیم کنند
وبعد ذی الکلّ را بعدین ذی الأربع ویک بعد طنینی
(یعنی بدو بعد)
وبعد ذی الأربع را بأبعادی که اعظم آنها طنینی واوسط
آنها بعد ج واصغر آنها بعد ب وبعد ذی الأربع را
اگر چه بانواع کثیره ممکن بود تقسیم کردن چنانک صاحب
شرفیّه در کتاب شرفیّه صد ویازده صنف وضع کرده
است امّا هفت قسم ملائم است لیس إلّا وما در این
مختصر نغمات وابعاد وفسیِ شش صنف را مثال باز
نمائیم وطریقهٔ عمل آنها را بر سبیل اختصار
بیان کنیم برای تفهیم وتوضیح تا خوانندگان

این مختصر بدا قواعد وطریقهٔ عمل آنها معلوم
شود پس بیاید دانست که هر سه بعد که اشتمال
بعد ذی الاربع بر آنها باشد اگر یکی اعظم
باشد از باقیین آنرا جنس الجنس خوانند واگر نه
چنان باشد جنس القوی خوانند امّا جنس
الجنس بر سه قسم است قسم اوّل
آنک دران اجناس اگر اعظم ثلاثه کل وربع
کل باشد آن جنس را جنس الرّاسم
خوانند اما قسم ثانی آنک دران
جنس اعظم ثلاثه کلّ وخمس کلّ
باشد آن جنس را جنس اللّوی خوانند
قسم ثالث انک دران جنس اعظم
ثلاثه کلّ وسدس کلّ
باشد آن جنس را جنس ناظم خوانند
چون این اجناس دانسته شد پس باید دانست که اگر

این مختصر را قواعد وطریقهٔ عمل آنها معلوم
شود بس بباید دانست که هر سه بعد که اشتمال
بعد ذی الاربع بر آنها باشد اگر یکی اعظم
باشد از باقیین آنرا جنس الّذین خوانند واگر نه
جنان باشد جنس القوی خوانند امّا جنس
الّذین بر سه قسم است قسم اوّل
آنک در ان اجناس اگر اعظم ثلاثه کل وربع
کل باشد آن جنس را جنس الرّاسم
خوانند اما قسم ثانی آنک در ان
جنس اعظم ثلاثه کلّ وخمس کلّ
باشد آن جنس را جنس الذّوی خوانند
قسم ثالث انک در ان جنس اعظم
ثلاثه کلّ وسدس کلّ
باشد آن جنس را جنس ناظم خوانند
چون این اجناس دانسته شد بس بباید دانست که اگر

و درین جدول آ د طرفین بعد ذی الأربع نهاده شده است
چنانك در اوّل جدول بسیاهی نبشته شده است و آ ب طرفین
بعد کل و ربع کل است و ب ج علامت طرفین بعد کلّ و جزؤ من احدی
و ثلثین جزؤا من کلّ و ج د علامت طرفین بعد کل و جزؤ من ثلثین
جزوا من کلّ و این حروف متبدّل نمی شوند بتبدیل نغمات
بلك در هر صنفی علامات آن صنف می شوند

فصل در بیان طریقهٔ عمل صنف اوّل از جنس لیّن که آنرا
جنس راسم خوانند طریقهٔ عمل درین صنف اوّل آنست که
اوّل فصل کنیم از بعد کلّ و ثلث کل بعد کل و ربع کل پس حاشیتین
مفصول و مفصول عنه را بعدد وضع کنیم برین گونه ٤ و ٣
٥ و ٤ پس ضرب کنیم عدد حاشیهٔ عظمی را از بعد اصغر که آن
٥ است در عدد حاشیهٔ عظمی بعد عظمی که آن ٤ است تا حاصل
شود ٢٠ پس ضرب کنیم عدد حاشیهٔ عظمی بعد صغری را که آن
٥ است در عدد حاشیهٔ صغری بعد عظمی که آن ٣ است تا حاصل شود
١٥ پس ضرب کنیم عدد حاشیهٔ عظمی بعد عظمی را که آن ٤ است در

و درین جدول آد طرفین بعد ذی الأربع نهاده شده است
چنانك در اوّل جدول بیاهی نبشته شده است و آب طرفین
بعد کل و ربع کل است و بب جج علامت طرفین بعد کلّ و جزءٌ من احد ی
و ثلثین جزءًا من کلّ و جج دد علامت طرفین بعد کلّ جزءٌ من ثلثین
جزءا من کلّ و این حروف متبدّل نمی شوند بتبدیل نغمات
بلك در هر صنفی علامت آن صنف می شوند

فصل در بیان طریقهٔ عمل صنف اوّل از جنس لتّن که آنرا
جنس راست خوانند طریقهٔ عمل درین صنف اوّل آنست که
اوّل فصل کنیم از بعد کلّ و ثلث کل بعد کل و ربع کل بس حاشیتین
مفصول و مفصول عنه را بعد دو وضع کنیم برین گونه عم و سم
آل و سم بس ضرب کنیم عدد حاشیهٔ عظمی را از بعد اصغر که آن
آل است در عدد حاشیهٔ عظمی بعد عظمی که آن عم است تا حاصل
شود صم بس ضرب کنیم عدد حاشیهٔ عظمی بعد صغری را که آن
ل است در عدد حاشیهٔ صغری بعد عظمی که آن سم است تا حاصل شود
لآ بس ضرب کنیم عدد حاشیهٔ عظمی بعد عظمی را که آن عم است دُر

عدد حاشیهٔ صغری بعد اصغر که آن ۴ است تا حاصل شود ۱۶
و اعداد مترتّب شود برین کونه ۱۶ ۲۰ باقی ماند تا نقطهٔ
ربع کلّ و جزؤ من خمسة عشر و جون حاشیتین آنرا مضاعف کردانیم
و نصف فضل اعظم را بر اصغر افزاییم اعداد مترتّب شوند برین کونه

۱ کل و ربع کل ۳۲ کل و جزو من احدی و ثلثین ۳۱ کل و جزو من ثلثین ۳۰

جون قواعد اعمال اصناف معلوم شد هر صنفی را که خواهند
بهمین طریق توان عمل کردن و اکر در طریقهٔ اعمال اشتباهی افتد
از فصل اضافات ابعاد و فصل تصحیح کنند درین مختصر درین باب
بدین قدر اکتفا کردیم امّا در کتاب کنز الألحان مجموع اعمال اصناف
مبیّن کردانیدیم فلیرجع الیه فصل در ذکر اسامی نغمات در جمع
تام بعربی و یونانی بباید دانست که در جمع تام پانزده نغمهٔ
ملائم موجود می شود و هر یکی را از آن نغمات مرتّبه اسم علمی هست بالفاظ
عربیّه و یونانیّه که متبدّل نمی شوند بتبدیل نغمات در ذی الکلّ
اثقل امّا در ذی الکل احد متبدّل می شوند بعضی از اسماء آنها بحسب
اختلاف اوضاع طنینی امّا نغمات اربعه که در طبقهٔ اولی باشد
اوّل آنک نغمهٔ مطلق وتر را عرب ثقیلة المفروضات خواند و اثقل
ثلاثهٔ باقیه را ثقیلة الرئیسات و اوسط آنرا واسطة الرئیسات

واحد

عدد حاشیهٔ صغری بعد اصغر که آن ۴۵ است تا حاصل شود ۱۶
و اعداد مترتّب شود برین کونه ۱۶ ۲۰ باقی ماند تا نقطهٔ
ربع کلّ و جزوٌ من خمسة عشر و جون حاشتین آنرا مضاعف کردانیم
و نصف فضل اعظم را بر اصغر افزاییم اعداد مترتّب شوند برین کونه

۱ ۴۵ ۱۶ ۲۰ ۱۶ ۲۰ ۱۶ ۲۰

واحدّ آنرا حادّة الرّئسات امّا ثلاثهٔ دیگر که در طبقهٔ ثانیه باشد
اوساط خوانند پس اثقل آنرا ثقیلة الأوساط واوسط واسطة
الأوساط واحدّ آنرا حادّة الأوساط خواند پس نغمهٔ مشترکهٔ
فاصلهٔ را که مبادی ذی الکلّ اثقل واحدّ است وسطی خوانند پس
اگر طنینی که مسمّی است بفاصله اورا فاصلة الوسطی خوانند پس ثلاثهٔ که
متمّم طبقهٔ ثالثه است آنرا منفصلات خوانند واثقل آنرا ثقیلة
المنفصلات خوانند واوسط آنرا واسطة المنفصلات واحدّ
آنرا حادّة المنفصلات امّا در جمیع متّصل لفظ انفصال باتّصال
متبدّل می‌شود پس آنها را حادّات خوانند واثقل آنها را ثقیلة
الحادّات خوانند واوسط آنرا واسطة الحادّات واحد آنرا
حادّة الحادّات یا منفصلة الحادّات چون در طرف احد واقع
شود پس بعد از ثقیلة المفروضات ثلثهٔ رئیسات را ب ج د رسم کرد
وثلاثهٔ اوساط را ه و ز ووسطی را ح وثلاثهٔ منفصلات
یا متصلات را ط ی ک وثلاثهٔ
حادات را ل م ن وطرف احدّ را
س وقد ماجد ولی برای معرفة آنها وضع کرده اند برین موجب

واحدّ آنرا حادّة الرّئسات امّا ثلاثهٔ دیگر که در طبقهٔ ثانیه باشد
اوساط خوانند بس اثقل آنرا ثقیلة الأَوسّاط واوسط واسطهٔ
الأَوسّاط واحدّ آنرا حادّة الاوسّاط خواند بس نغمهٔ مشترکهٔ
فاصلهٔ راکه مبادی ذی الکلّ اثقل واحدّ است وسُطَی خوانند پس
اکر طنینی که مسمّی است بفاصله اورا فاصلهٔ الوسطی خوانند بس ثلاثهٔ که
متمّم طبقهٔ ثالثه است آنرا منفصلات خوانند واثقل آنرا ثقیلة
المنفصلات خوانند واوسط آنرا واسطة المنفصلات واحدّ
آنرا حادّة المنفصلات امّا در جمیع متّصل لفظ انفصال بأتّصا ل
متبدّل می شود بس آنها را حادّات خوانند واثقل آنها را ثقیلة
الحادّات خوانند واوسط آنرا واسطة الحادات واحد آنرا
حادة الحادّات یا منفصلهٔ الحادّات چون در طرف احد واقع
شود بس بعد از ثقیلة المفروضات ثلثهٔ رئیسات را بَ جَ دَ رسم کرد
وثلاثهٔ اوساط را هَ وَ زَ ووسطی با ح وثلاثهٔ منفصلات
با متصلات را طَ یَ کَ وثلاثهٔ
حادات را لَ مَ نَ وطرف احدّ را
سَ وقد ما جد ولی برای معرفة آنها وضع کرده اند بدین موجب

فصل در اسامی آلات الحان و مراتب آنها و آنها بر سه قسم اند

بقول بعضی چهار اول حلوق انسانی ثانی آلات ذوات النفخ ثالث

آلات ذوات الاوتار رابع کاسات و طاسات و الواح اما

اکمل آنها حلوق انسانیست و از آلات خارجه آلات ذوات الاوتار

اکمل است از سایر آلات الحان و عود اکمل آلات ذوات الاوتار است

و بران ده وتر مشدود است چنانک هر دو وتر را بر یک آهنگ

سازند پس آنها را حکم پنج وتر باشد اگر خواهند ده وتر را بده آهنگ

سازند ممکن است و ما اینجا اسامی بعضی آلات ذکر کنیم اما آلات

الاوتار مقیدات

عود قدیم عود کامل طرب الفتح شرناء طرب رود

کمانچه غژک طنبور شروانیان طنبوره ترکیه روح افزای قوپوز

اوزان نای طنبور رباب رودخانی یکتای عرب تزنتای رومی

تحفة العود شدرغو شهرود پیپا اما آلات ذوات الاوتار

مطلقات جنگ اکری قانون سار مرصع غایبی یاتوغان

ساز دولاب اما آلات ذوات النفخ و آن هم بر دو قسم است اما قسم اول

مقیدات نای سفید زمر سیه نای نای بلبان چاور نای سرنا

فصل در اسامی آلات الحان و مراتب آنها و آنها بر سه قسم اند
بقول بعضی چهار اول حلوق انسانی ثانی آلات ذوات النفخ ثالث
آلات ذوات الاوتار رابع کاسات و طاسات و الواح اما
اکمل آنها حلوق انسانیست و از آلات خارجه آلات ذوات الاوتار
اکمل است از سایر آلات الحان و عود اکمل آلات ذوات الاوتار است
و بران ده وتر مشدود است چنانک هر دو وتر را بیک آهنگ
سازند پس آنها را حکم پنج وتر باشد اگر خواهند ده وتر را بده آهنگ
سازند ممکن است و ما اینجا اسامی بعضی آلات ذکر کنیم اما آلات
الاوتار مقیدات
عود قدیم عود کامل طرب الفتح شتاء طرب رود
کمانچه غژک طنبور شروانیان طنبوره ترکیه روح افزای قوپوز
اوزان نای طنبور رباب مودخانی یکتای عرب تزنتای رومی
نخفة العود شدرغو شهرود پیپا اما آلات ذوات الاوتار
مطلقات جنگ اکری قانون سار مرصع غایبی یاتوغان
ساز دولاب اما آلات ذوات النفخ و آن هم بر دو قسم است اما قسم اول
مقیدات نای سفید زمر سیه نای نای بلبان چاور نای سرنا

مورغو

بورغو اباق نفیر نای خیک

موسیقار جیجیق ارغنون اما کاسات وطاسات والواح هم از آلات

مطلقات اند اگرچه غیر ازین سازها دیگر نوع آلات توان وممکن وضع

کردن اما آنچه درین زمان مشهور بود ومتداول میان اهل عمل

این آلات اند که مذکور شد وازین بعضی مقیدات باشند وبعضی دیگر

مطلقات وبعضی دیگر مجرورات اما مقیدات آنها باشند که دساتین

آنها را بانامل فرو گیرند مانند عودین وطرب الفتح وشش تای وطنبورین

وغیر آنها اما مطلقات آنها بران اوتار زیادت بسته باشند وبهر

نغمه وتری را مخصوص گردانند چنانک از وتر واحد یک نغمه مستنطق

گردد مثلا اگر خواهند که استخراج دایرهٔ عشاق از آن کنند هشت وتر را

بهشت نغمه عشاق باید ساختن چنانک قبل ازین مذکور شده که نغمات

کدام نغمات اند هر مقامی که بمقامی دیگر خواهند که نقل کنند تغییر بعضی اوتار

باید کرد واگر مباشر آن ماهر باشد ممکن است که ناخن انگشت بر بر وتر

نهند بر موضعی که مطلوب باشد واستخراج ادوار کردن واگر مباشر

جامع باشد بین العلم والعمل ممکن باشد او را هفده وتر را بهفده آهنگ

ساختن بر نسبت بعد تقیه پس ممکن باشد از آن اوتار مطلقه استخراج جمیع

ادوار وطبقات آنها کردن واگر اوتار سی وپنج باشد بر عدد نغمات مع الحواد

از تا که سی وپنج نغمه است اوتار را بر نسبت بقایا چنان سازند که ۳۴ بعد تقیه

بورغو اباق نفیر نای خیک اما مطلقات ذوات النفخ
موسیقار جیجیق ارغنون اما کاسات وطاسات والواح هم از آلات
مطلقات اند اگرچه غیر ازین سازها دیگر نوع آلات توان وممکن وضع
کردن اما آنچه درین زمان مشهور بود ومتداول میان اهل عمل
این آلات اند که مذکور شد و چون ازین بعضی مقیدات باشند وبعضی دیگر
مطلقات وبعضی دیگر مجرورات اما مقیدات آنها باشند که دساتین
آنها را بانامل فرو گیرند مانند عودین وطرب النتح وشش تای وطنبورین
وغیر آنها اما مطلقات آنها بران اوتار زیادت بسته باشند وبهر
نغمه وتری را مخصوص کردانند چنانک از وتر واحد یک نغمه مستنطق
کردد مثلا اگر خواهند که استخراج دایرهٔ عشاق از آن کنند هشت وتر را
بهشت نغمه عشاق باید ساختن چنانک قبل ازین مذکور شده که نغمات
کدام نغمات اند از هر مقامی که بمقامی دیگر خواهند که نقل کنند تغییر بعضی اوتار
باید کرد واگر مباشر آن ماهر باشد ممکن است که ناخن انگشت بر بر وتر
نهند بر موضعی که مطلوب باشد واستخراج ادوار کردن واگر مباشر
جامع باشد بین العلم والعمل ممکن باشد او را هفده وتر را بهفده آهنگ
ساختن بر نسبت بعد تقیه پس ممکن باشد از آن اوتار مطلقه استخراج جمیع
ادوار وطبقات آنها کردن واگر اوتار سی وپنج باشد بر عدد نغمات مع الحواد
از ا تا له که سی وپنج نغمه است اوتار را بر نسبت بقایا چنان سازند که ۳۴ بعد تقیه

حاصل شود بر ما اینجا ذکر اسامی آلات کنیم عود قدیم و بران چهار وتر
بندند مزوج و آن هشت وتر بود که بچهار آهنگ سازند و قد علم قبل ذلک حکمه
اما عود کامل و بران ده وتر بندند و پنج آهنگ سازند و حکم خمسة اوتار
قبل ازین معلوم شده است اما طرب الفتح و آن سازی بود که بران شش وتر بندند
و پنج وتر را بطریق اصطحاب معهود عود سازند و یک وتر را بهر آهنگ که
ارادت مباشر باشد سازد برای رونق و تزیین الحان اما شش تای
و آن بر سه نوع بود اول آنک بشکل امرودی بود و کاسه آن هم چندانک
کاسه عود باشد و شش وتر بران بندند چنانک هر دو وتر بیک آهنگ
سازد پس حکم سه وتر باشد و بر ساعد آن پردها بندند اما سازی که بی پرده
باشد اکمل باشد از سازی که بر ساعد آن پردها بندند و نوع ثانی
شش تایی بود که کاسه و سطح آن چندانک عود بود اما ساعد آن اطول باشد
از ساعد عود و اوتار بران هم مثل اوتار نوع اول باشد اما نوع ثالث
آنک بر سطح آن از طرف فوق اوتار قصیره بندند و اصطحاب آنها بطریق
مطلقات کنند و آنها را مزوجه بندند و اعداد اوتار قصیره بحسب
اقتضای ارادت مباشر باشد و اهل روم آنرا بسیار در عمل آورند و طریقه
نوازش آن چنان باشد که بمضراب بر اوتار مطلقه جس کنند و بر اوتار ساعد
آن انامل نهند و بناخنی همان دست اوتار را بزنند و آن نغمات که از اوتار قصیره
مسموع شود نظیر نغماتی بود که از اوتار طویله مسموع شود در حدت و آن نغمات که
از اوتار مقیده مسموع می شود نظیر نغمات مطلقه باشد در ثقل اما طرب برود
و آن بر همین شکل و وضع باشد که مذکور شد اما فرق همین است که بر سطح آن
از طرفین اوتار قصیره بندند اما طنبور شروینان و آن سازی بود که اهل تبریز

مذکور و م

و باصبعی گرفت کنند بر ساعد ساز

بسیار

حاصل شود بس ما اینجا ذکر اسامی آلات کنیم **عود قدیم** و بران چهار وتر
بندند مزوج و آن هشت وتر بود که بچهار آهنک سازند و قدعلم قبل ذلک که
اما عود کامل و بران ده وتر بندند و پنج آهنک سازند و حکم خمسه اوتار
قبل ازین معلوم شد است **اما طرب انگیز** و آن سازی بود که ششش وتر بندند
و پنج وتر را بطریق اصطحاب معهود عود سازند و یک وتر را بهر آهنک که
ارادت مباشر باشد سازد برای رونق و تزیین الحان **اما شش تای**
و آن بر سه نوع بود اول انک بشکل امرودی بود و کاسهٔ آن هم چندان که
کاسهٔ عود باشد و شش وتر بران بندند چنانک هر دو وتر بیک آهنک
سازد بس بحکم سه وتر باشد و بر ساعد آن پرده ها بندند اما سازی که بی پرده
باشد اکمل باشد از سازی که بر ساعد آن پرده ها بندند و نوع ثانی
شش تایی بود که کاسه و سطح آن چند انک عود بود اما ساعد آن اطول باشد
از ساعد عود و اوتار بران هم مثل اوتار نوع اول باشد اما نوع ثالث
انک بر سطح آن از طرف فوق اوتار قصین بندند و اصطحاب انها بطریق
مطلقات کنند و آنها را مزوجه بندند و اعداد اوتار قصین بحسب
اقتضای ارادت مباشر باشد و اهل روم آنرا بسیار در عمل آورند و طریقهٔ
نوازش آن چنان باشد که بمضراب بر اوتار مطلقه جست کنند و بر اوتار ساعد
آن انامل نهند و بناخنی همان دست اوتار را بزنند و آن نغمات که از اوتار قصین
مسموع شود نظیر نغماتی بود که از اوتار طویله مسموع شود در حدت و آن نغمات که
از اوتار مقیده مسموع می شود نظیر نغمات مطلقه باشد در ثقل **اما طرب رود**
و آن بر همین شکل و وضع باشد که مذکور شد اما فرق همین است که بر سطح آن
از طرفین اوتار قصین بندند **اما طنبور شهنیان** و آن سازی بود که اهل تبریز

ندکوره

و باصبع گرفت کنند بر ساعد ساز

بسیار در عمل آورند و آن بر هیأت امرودی باشد وسطح آن بلند باشد
و بران دو وتر مفرد بندند و بر ساعد آن بر دها بندند وطریقه اصطخاب
آن چنان باشد که نغمهٔ مطلق وتر اسفل آن مساوی ثمانیهٔ اتساع وتر اعلی
آن باشد چنانک آهنگ وتر بین آن بر نسبت طرفین بعد طنینی باشد وهر
جزوی را اجزای وتر بین که در مقابل یکدیگر فرو گیرند هم بر نسبت بعد طنینی
باشد و دستان سابعهٔ وتر اعلی را با بهام فرو گیرند تا با مطلق وتر اسفل در آهنگ
مساوی شوند و آنرا اهل عمل سر پردهٔ دوگاه خوانند وچون خواهند که سه گاه
نمایند با صبع سبابه مجنب وتر اسفل را گیرند و با صبع بنصر زلزل وتر اعلی را گیرند
تا سه گاه بدو آهنگ مسموع شود واستخراج چهارگاه از دستان وسطی فرس
وتر اسفل وخنصر وتر اعلی کنند تا نغمهٔ چهارگاه اردو تر بیک آهنگ حاصل
شود و برین قیاس استخراج نغمات مطلوبه کنند اما طنبورهٔ ترکی وآن سازی
بود که کاسه وسطح آن اصغر باشد از کاسه وسطح طنبور شروانیان وساعد آن اطول
باشد از ساعد شروانیان وسطح آن هموار بود وطریقهٔ اصطخاب معهود آن
چنان باشد که وتر اسفل آنرا مساوی ثلاثهٔ ارباع ما فوق آن سازند وبعضی
بر آن دو وتر بندند وآن بارادت مباشر تعلق دارد وغیر از معهود این آلات
مذکوره را هر نوع که خواهند ممکن بود ساختن اما دوح افزای وآن سازی
بود که کاسه آن بر شکل تربجی بود وبران شش وتر بندند من توج چهار وتر
آن ابریشم باشد ودو وتر مفتول برنج وچهار وتر آنرا حکم دو نغمه باشد وآنرا
بطریق طنبورهٔ ترکی مصطخب کردانند ودو وتر مفتول آنرا بهر آهنگ که خواهند
سازند اما قوپوز روسی وآن سازی بود که قطعهٔ چوب را مجوف ساخته
بر شکل عودی کوچکی و بر روی آن پوستی کشند وشش وتر بر آن بندند وطی
اصطخاب معهود آن مثل اصطخاب معهود عود بود اما وزان کاسهٔ آن
اطول بود از کاسات مجموع سازهای دیگر باشد و بر چهار دانگ سطح آن پوست کشند

بقیهٔ وسطح

بسیار در عمل آورند و آن بر هیأت امرودی باشد و سطح آن بلند باشد
و بران دو وتر مفرد بندند و بر ساعد آن بردها بندند و طریقهٔ اصطخاب
آن چنان باشد که نغمهٔ مطلق وتر اسفل آن مساوی ثمانیهٔ اتساع وتر اعلی
آن باشد چنانک آهنگ وترین آن بر نسبت طرفین بعد طنینی باشد و هر
جزوی را اجزای وترین که در مقابل یکدیگر فرو گیرند هم بر نسبت بعد طنینی
باشد و دستان سبابه وتر اعلی را با بهام فرو گیرند تا با مطلق وتر اسفل در آهنگ
مساوی شوند و آنرا اهل عمل سر پردهٔ دوگاه خوانند و چون خواهند که سه گاه
نمایند با صبع سبابه مجنب وتر اسفل را گیرند و با صبع بنصر زلزل وتر اعلی را گیرند
تا سه گاه بدو آهنگ مسموع شود و استخراج چهارگاه از دستان وسطی فرس
وتر اسفل و خنصر وتر اعلی کنند تا نغمهٔ چهارگاه از دو وتر بیک آهنگ حاصل
شود و برین قیاس استخراج نغمات مطلوبه کنند **اما طنبورهٔ ترکی** و آن سازی
بود که کاسه و سطح آن اصغر باشد از کاسه و سطح طنبور شروانیان و ساعد آن اطول
باشد از ساعد شروینان و سطح آن هموار بود و طریقهٔ اصطخاب معهود آن
چنان باشد که وتر اسفل آنرا مساوی ثلاثهٔ ارباع ما فوق آن سازند و بعضی مطلق
بر آن دو وتر بندند و آن بارادت مباشر تعلق دارد و غیر از اصطخاب معهود این آلات
مذکوره را بهر نوع که خواهند ممکن بود ساختن **اما روح افزای** و آن سازی
بود که کاسه آن بر شکل ترنجی بود و بران شش وتر بندند مزوج چهار وتر
آن ابریشم باشد و دو وتر مفتول برنج و چهار وتر آنرا حکم دو نغمه باشد و آنرا
بطریق طنبورهٔ ترکی مصطخب گردانند و دو وتر مفتول آنرا بهر آهنگ که خواهند
سازند **اما قوپوز رومی** و آن سازی بود که قطعهٔ چوب را مجوف سازند
بر شکل عودی کوچکی و بر نصف روی آن پوستی کشند و پنج وتر بر آن بندند و طریقهٔ
اصطخاب معهود آن مثل اصطخاب معهود عود بود **اما اوزان** کاسهٔ آن وسطح ع
اطول بود از کاسات مجموع سازهای دیگر باشد و بر چهار دانگ سطح آن پوست کشند

وبران سه وتر بندند واصطخاب معهود آن چنان باشد که هر وتری با
ثلاثة ارباع وتر ما فوق خود مساوی باشد اما نای طنبور وآن از مجرورات است
وشاید اگر بر طنبور شروینان کمانه کشند وباصابع تصرف کنند در نغمات
واین در تالیف لحنی همان حکم وترین دارد اما رباب وآن سازی بود که
بعضی بر آن سه وتر بندند وبعضی چهار وبعضی پنج واوتار آن را مزوج بندند
چنانک هر دو وتر را حکم یک وتر باشد واصطخاب معهود آن همچون
اصطخاب معهود عود باشد اما رودخانی وبران چهار وتر بندند وبر نصف
سطح آن پوست کشند وبر آن پردها بندند وحکم آن همان حکم عود قدیم است
اما یکتای از آلات آنچ بران وتر واحد بندند بانواعست اعراب کاسه
وسطح آنرا مربع سازند بر هیأت قالب خشتی وساعد کوتاه بود بمرتبه
یک شبر وبر هر دو روی آن پوست کشند ویکدسته موی اسپ را در یک
کوشک گذرانند چنانک مثل یک وتر باشد وحکم وتر واحد قبل ازین
معلوم شد اما ترشای وسطح آن مسدس باشد وساعدش مطول بود
وبران هم وتر واحد بندند اما تحفة العود وآن عودیست کوچک چنانچ
طول وعرض آن چندانک نصف طول وعرض عود باشد گاه باشد که
بران دوازده وتر بندند وحکم آن چون حکم عود باشد اما شدرغو
وآن سازی بود که کاسه وسطح وساعد آن طویل باشد وبران چهار وتر
بندند وبر نصف روی آن پوست کشند وسه وتر آنرا بطریق اصطخاب
معهود عود سازند وچون نغمه ضعف طینتی وتر اعلی آنرا گیرند مساوی نغمه
مطلق مایلی آن [illegible] شود اعنی وتر اسفل واین ساز را اهل ختای بسیار
در عمل آورند وایشان هر جمعی نغمات را ضبط کرده وآنرا کوکی خوانده اند
وآن کوکها را هر یکی باسمی مخصوص گردانیده اند وآنها سیصد وشصت کوک اند

وبران سه وتر بندند واصطخاب معهود آن چنان باشد که هر وتری با
ثلاثة ارباع وتر ما فوق خود مساوی باشد اما نای طنبور وآن از مجرورات است
وشاید اگر بر طنبور شروینان کمانه کشند وباصابع تصرف کنند در نغمات
واین در تالیف لحنی همان حکم وترین دارد اما رباب وآن سازی بود که
بعضی بر آن سه وتر بندند وبعضی چهار وبعضی پنج واوتار آن را مزوج بندند
چنانک هر دو وتر را حکم یک وتر باشد واصطخاب معهود آن همچون
اصطخاب معهود عود باشد اما رودخانی وبران چهار وتر بندند وبر نصف
سطح آن پوست کشند وبر آن پردها بندند وحکم آن همان حکم عود قدیم است
اما یکتای از آلات آنچ بران وتر واحد بندند بانواعست اعراب کاسه
وسطح آنرا مربع سازند بر هیأت قالب خشتی وساعد کوتاه بود بمرتبه
یک شبر وبر هر دو روی آن پوست کشند ویکدسته موی اسپ را در یک
کوشک گذرانند چنانک مثل یک وتر باشد وحکم وتر واحد قبل ازین
معلوم شد اما ترتنای وسطح آن مسدس باشد وساعدش مطول بود
وبران هم وتر واحد بندند اما تحفة العود وآن عودیست کوچک چنانچ
طول وعرض آن چندانک نصف طول وعرض عود باشد گاه باشد که
بران دوازده وتر بندند وحکم آن چون حکم عود باشد اما شدرغو
وآن سازی بود که کاسه وسطح وساعد آن طویل باشد وبران چهار وتر
بندند وبر نصف روی آن پوست کشند وسه وتر آنرا بطریق اصطخاب
معهود عود سازند وچون نغمه ضعف طینتی وتر اعلی آنرا گیرند مساوی نغمه
مطلق مایلی آن شود اعنی وتر اسفل واین ساز را اهل ختای بسیار
در عمل آورند وایشان هر جمعی نغمات را ضبط کرده وآنرا کوکی خوانده اند
وآن کوکها را هر یکی باسمی مخصوص گردانیده اند وآنها سیصد وشصت کوک اند

اما احسن آنها ارسلان جبست و ما اسامی بعضی از آنها را باز نماییم



اولوق کوک ارسلان چپ مخدوم یورش بوستارغای قوردو
جنتای خنثای شنداق قوتانغوا و مجموع کوکهای ایشان
در نوی و بوسلیک و عشاق باشد و بعضی در دور رمل و بعضی در دور
مخمس باشد اما پیپا و آن هم ساز اهل ختایست و آن چوبی بود که آنرا مجوف
سازند و چوب بر روی آن پوشانند و پردهای آن بلند باشد و طریقه اصطحاب
آن چنان باشد که وتر حاد آن موافق ثلاثه ارباع مافوق خود باشد و مطلق
وتر زیر آن مساوی دستان سبابه مافوق خود باشد و مطلق وتر زیر آن
مساوی ثلاثه ارباع مافوق خود باشد اما شهرود و آن ساریست که طول
آن دو چندانک طول عود باشد و نغمه ا آنرا با نغمه مطلق عود اعنی نغمه ح عود
مساوی سازند و آنرا با عود چنان توان ساختن که نغمه ح آن با نغمه ه عود
در یک مرتبه باشد و نغمه له آن با نغمه نب عود مساوی باشد پس در یک
وتر شهرود پنج نغمه که نظیر و قایم مقام اخری باشند موجود شود و بر
شهرود ده وتر بندند مزوج و هر دو وتر که یلی یکدیگر باشند یکی را طول
مقدار در آن مرتبه باشد که از آن پنج نغمه حاصل شود که نسبت ذی الکل
باشند و از آن دو ذی الکل حاصل شود و هر دو را معا حس کنند و ما برای آن
مثالی وضع کنیم اعنی برای وترین

وبران چهار وتر بندند صح

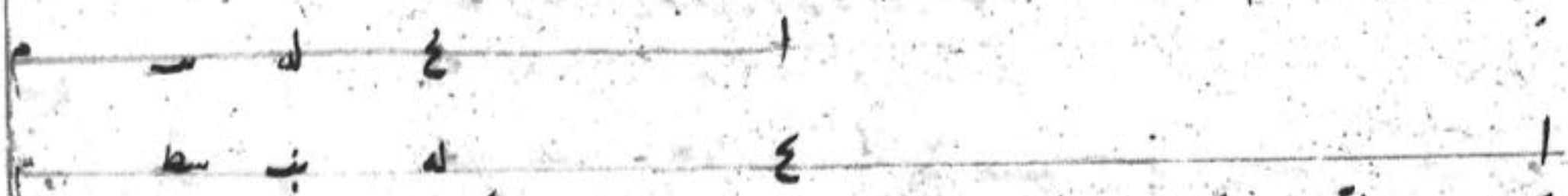

و کاسه و سطح آن بر هیأت عود باشد و درین عصر این ساز مهجور بود لیکن در عمل آوردم
و واضع این ساز ابن اخوص بوده است اما اگر در مطلقات خواهند که حدة
حدة حدة حدة حدة موجود شود بیست و نه وتر را بنغمات ملایمه آهنگ سازند

اما احسن آنها ارسلان جبست و: ما اسامی بعضی از آنها را باز نماییم



اولوق کوک ارسلان چپ مخدوم یورش بوستارغای قولادو
جنتای خنثای شنداق قوتانغوا ومجموع کوکهای ایشان
در نوی و بوسلیک وعشاق باشد وبعضی در دور رمل وبعضی در دور
مخمس باشد اما پیپا وآن هم ساز اهل ختایست وآن چوبی بود که آنرا مجوف
سازند وچوب بر روی آن پوشانند وپردهای آن بلند باشد وطریقه اصطحاب
آن چنان باشد که وتر حاد آن موافق ثلاثه ارباع مافوق خود باشد ومطلق
وتر زیر آن مساوی دستان سبابه مافوق خود باشد ~~ومطلق وتر زیر آن~~
~~مساوی ثلاثه ارباع مافوق خود باشد~~ اما شهرود وآن ساریست که طول
آن دو چندانک طول عود باشد ونغمه آ آنرا با نغمه ~~مطلق عود اعنی~~ نغمه یح عود
مساوی سازند وآنرا با عود چنان توان ساختن که نغمه یح آن با نغمه له عود
در یک مرتبه باشد ونغمه له آن با نغمه نب عود مساوی باشد پس در یک
وتر شهرود پنج نغمه که نظیر وقایم مقام اخری باشند موجود شود و بر
شهرود ده وتر بندند مزوج وهر دو وتر که یلی یکدیگر باشند یکی را طول
مقدار در آن مرتبه باشد که از آن پنج نغمه حاصل شود که نسبت ذی الکل
باشند ~~واز آن دو ذی الکل حاصل شود~~ وهر دو را معا جس کنند وما برای آن
مثالی وضع کنیم اعنی برای وترین

وبران چهار وتر بندند
صح

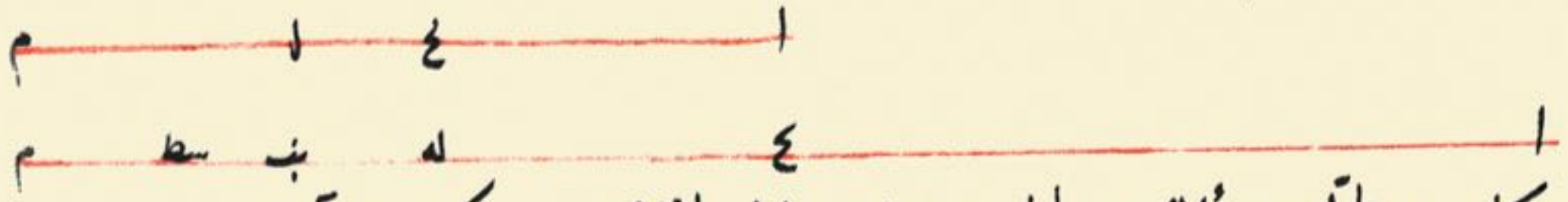

وکاسه وسطح آن بر هیأت عود باشد ودرین عصر این ساز مهجور بود لیکن در عمل آوردیم
وواضع این ساز ابن اخوص بوده است اما اگر در مطلقات خواهند که حدة
حدة حدة حدة حدة موجود شود بیست ونه وتر را بنغمات ملایمه آهنگ سازند

تا در ان بح حدّ موجود شود مثلا در هشت و تر یک ذی الکل و در پا نزده
و تر دو ذی الکل که یک ذی الکل مرتین باشد و آن سه آهنک بود و در
بیست و دو و تر سه ذی الکل و در بیست و نه و تر دو ذی الکل مرتین
و آن چنان بود که نغمهٔ اوّل آبود و نغمهٔ ثامن ح و نغمهٔ ثانی و العشرون ب
و نغمهٔ تاسع و العشرون سط و جنابک ما بیان کردیم مباشر حاذق در عمل
تواند آوردن اما مطلقات ذوات الاوتار معنی و آن چنان است
که اگرچه مطلقات دارد اما بر روی آن گرفت توان کردن و آن را دسته نهاد
وهیات آن چون تخته بود مطوّل که بر ان اوتار ببندند و اوتار آن اکثر
بیست و چهار باشد و هر وتری را وتری دیگر یلی آن باشد که نصف مقدار
آن باشد لاجرم نغمات آن زیر و بم با یکدیگر معا مسموع شوند اما جنک
و آن مشهورست و بر روی آن پوست کشند و اوتار آنرا بر سیمانها بران بندند
زیرا که عوض ملاوی آن رسمانها باشد و مباشر ان آن ساز آن رسمانها را پرده
خوانند بعضی بیست و چهار وتر بران بندند و آن بارادت مباشر ان تعلق
دارد و کن مباشر آن جامع باشد بین العلم و العمل مجموع دو این را از طبقات هفتم
کانه استخراج تواند کرد بدو نوع یکی آنکه جنگ خان گرفت کند بر او تار دیگر اتک
اوتار را بابعاد بفیثه سازند کما مرّ اما ایکری آن همان حکم جنک دارد
اما فرق همین است که ملاوی ایکری چوبست و از ان جنک دیسمانست و بر روی
ایکری چوب پوشانند و بر روی جنک پوست اما قانون و آن سازی بود که
کاسه و سطح آن مثلّث بود و بران ساعدها باشد و بران اکثر مباشر ان منقول
بندند و هر سه سه وتر را بر یک آهنک سازند و طریقهٔ اصطحاب آن
و مجموع مطلقات جنانست که نغمات ملائمهٔ ذی الکلّی را بهشت نغمه تقسیم کنند
بهر دو این نغمات مناسب نغمات و ابعاد آن دایره اما کمانچه و آن از الات مجروّ است
و بعضی کاسهٔ آنرا از پوست چوبهندی سازند و از موی بر آن وتر ببندند
و بعضی دیگر کاسهٔ آنرا از چوب تراشند و بران وتر از ابریشم ببندند و البته

حاشیه عشر له وتمه
خاتمه فن

این را در آلات سنتیده نمی یابد

اما ساز غایی بر صفع و هیات آن
چنان بود که کاسهٔ قانونی را اندروی
سنگ آسیای نهاده باشند و آن بسه چوب نهاده بود و دیمان آن بدوری که بشکل مخمی رها باشد چرخی بود که بران دو ریسمان پیشه باشند
سر یک ریسمان از میانهٔ یک پایه چوب بگذرد و در زمین ناوی نشانده باشند آن ریسمان از میان آن ناو بگذرد و بیرون آورند و میانشر
را زده و پیشه باشد و سر ریسمان را بدست گرفته چون بکشد ریسمان بیاید و چون بگذارد آن ریسمان دیگر که از چرخ باشد از پایهٔ دیگر فرو
گذشته باشد و خسبی صلبی بران بسته که آن ثقیل باشد و ریسمان را بگشاده و حرخ در حرخ آید و بدان حرخ یک چوب صنجکم کرده باشند که بدو
سر آن چوب مضراب را راست کرده باشند چون حرخ در حرخ آید آن مضراب بر اوتار رسد و انجا که مباشر خواهد در عمل آورد

یداوی

تا دران بح حدّ موجود شود مثلا در هشت و تر یک ذی الکل و در پا نزده
و تر دو ذی الکل که یک ذی الکل مرتین باشد و آن سه آهنک بود و در
بیست و دو و تر سه ذی الکل و در بیست و نه و تر دو ذی الکل مرتین
و آن چنان بود که نغمهٔ اوّل آ بود و نغمهٔ ثامن ح و نغمهٔ ثانی والعشرون ب
و نغمهٔ تاسع والعشرون سط و چنانک ما بیان کردیم مباشر حاذق در عمل
تواند آوردن امّا مطلقات ذوات الاوتار معنّی و آن سازیست
که اگرچه مطلقات دارد اما بر روی آن کرفت توان کردن و آنرا دسته نباشد
وهیأت آن چون تخته بود مطوّل که بران اوتار ببندند و اوتار آن اکثر
بیست و چهار باشد و هر وتری را وتری دیکر یلی آن باشد که نصف بمقدار
آن باشد لاجرم نغمات آن زیر و بم با یکدیکر معا مسموع شوند امّا جنك
و آن مشهورست و بر روی آن پوست کشند و اوتار آنرا بر سیمانها بران ببندند
زیرا که عوض ملاوی آن رسمانها باشد و مباشر آن ساز آن رسمانها را پردا
خوانند بعضی بیست و چهار وتر بران بندند و آن بارادت مباشر آن تعلق
دارد و کل مباشر آن جامع باشد بین العلم و العمل مجموع دو ایرا از طبقات هفتم
کانه استخراج تواند کرد بدو نوع یکی بناخنان کرفت کند بر اوتار دیکر انک
اوتار را بابعاد بفیّه سازند کما مرّ امّا ایکری آن همان حکم جنك دارد
اما فرق همین است که ملاوی ایکری چوب و از ان جنك رسمانست و بر روی
ایکری چوب پوشانند و بر روی جنك پوست امّا قانون و آن سازیست بود که
کاسه و سطح آن مثلّث بود و بران ساعدی نباشد و بران اکثر مباشران مفتول
بندند و هر سه سه وتر را بر یك آهنك سازند و طریقهٔ اصطحاب آن
و مجموع مطلقات چنانست که نغمات ملائمهٔ ذی الکلّی را بهشت نغمه تقسیم کنند
بر هر دو ابعد مناسب نغمات و ابعاد آن دایر امّا کمانچه و آن از الات مجرور است
و بعضی کاسهٔ آنرا از پوست چون هندی سازند و از طوی بر آن وتر بندند
و بعضی دیکر کاسهٔ آنرا از چوب تراشند و بران وتر از ابریشم بندند و البته

حاشیه عشر آ و نمه
حاشیه ص

این را در آلات معتبره نیافتیم

اما ساز غایبی مرصّع و هیأت آن
چنان بود که کانه قانونی را بر دوی
سنك آسیای نهاده باشند و آن بر سه چوب نهاده بود و میان آن هر دو که بشکل مخمس رها باشد چرخی بود که بران دور ریسمان بسته باشند
سر یک ریسمان از میانه یک پایه چوب بکذرد و در زمین ناوی نشانده باشند آن ریسمان از میان آن ناو بکذرد و بیرون آورند و میانشر
که از دو ریشته باشد و سر ریسمان را بدست کیرند چون بکشد ریسمان بماند و چون بکذارد آن ریسمان دیکر که هر چرخ باشد از پایهٔ دیکر فرو
کذشته باشد و چیزی ضبلی بران بسته که آن ثقیل باشد و ریسمان را بکشد و چرخ در چرخ آید و بر آن چرخ یک چوب محکم کرده باشند که بدو
بر سر آن چوب مضراب راست کرده باشند چون چرخ در چرخ آید آن مضراب بر اوتار رسد و انحاء مباشر خواهد در عمل آورد

بر اوی

بر روی آن پوستی کشند که آن پوست دل کاو باشد و اما نوع ثانی کمانچه
احسن والذ بود وطریقهٔ اصطخاب معهود آن چنان باشد که نغمهٔ مطلق
و تر اسفل آن را مساوی نغمهٔ ثلاثه ارباع ما فوق آن سازند اما غیر معهود
بحسب اقتضای ارادت مباشر باشد هر چون که خواهند سازند اما غشک
وآن هم از آلات مجروره است و کاسه وسطح جلد انج دفی باشد و بر سطح آن
پوست کشند و بکمانه در عمل آورند و بران ده وتر بندند اما آنچ جز کمانه
بر آن باشد دو وتر طرفین بود و آن دو وتر بلندتر بود از بواقی اوتار و مرور
کمانه بر اوتار باقیه بنا شد و آن همان حکم کمانچه دارد اما کمانچه احسن و الطف
از آنست اما ساز دولاب وآن هم از سازهای قدیم است و آن بر هیأت
دهلی باشد که بر ظهر آن از خارج اوتار بندند غیر از سطحین و مضراب آنرا
بر محلی که مناسب باشد ساکن و محکم سازند و آن ساز را بچوبی مثل چرخی که
ریسند حرکت دهند تا مرور آن اوتار بر مضراب شود و خانک خوانند
در عمل آورند و از ان استخراج نغمات کنند اما یاتوغان وآن بر هیأت تخته
مطول و بران اوتار کشند هفده وتر و آنرا ساعد نباشد و ملاوی اعنی گوشکها
نیز نباشد اصطخاب آنها بحرکها کنند بهر هر وتری حاملی سازند وآن وترها
بر ظهر آن حامل نهند و بحرکت آن حوامل اوتار آنرا سازکنند اگر حوامل را طرف
انف کشند نغمات ثقیل شوند و اگر بطرف مسط کشند حاد شوند و با صابع دست
راست قرع اوتار کنند و با انامل دست چپ اوتار مضروبه را مهتز کردانند
و این ساز را هم اهل ختای بسیار در عمل آورند اما آلات ذوات النفخ وآن
هم بر دو قسم است یکی مقدات دیگر مطلقات اما مقدات نای سعید
زمر نای لبان نای سرنا بورغو نفیر
باق اما نای سعید و بر سطح آن هشت ثقبه باشد و یک ثقبهٔ دیگر
بر ظهر آن باشد که نافخ آن ثقبه را با صبع ابهام فرو گیرد و چون مباشر حاذق

ارند در آوازش مقیده مجاهد
ثبت

آورند
وانرا بکمانه در عمل
ح

بندند
ح

ارطرف مسط و ثقیل شود
ارطرف انف خ

اما کنکن
وآن سازی بود که اهل هند و
آنرا بیشتر در عمل آورند و آن چنان
بود که بر دهان دو کدو چوبی
محکم کرده باشند و بر روی آن چوب
یک وتر بسته و آنرا بر دهان
و آن وتر را با انامل دست راست
حبس کنند و با انامل دست چپ
گرفت کنند
ح

بر روی آن بوستی کشند که آن پوست دل کاو باشد و اما نوع نائی کابجه
احسن والذ بود و طریقهٔ اصطخاب معهود ان چنان باشد که نغمهٔ مطلق
و تر اسفل آن را مساوی نغمه ثلاثه ارباع ما فوق آن سازند اما غیر معهود
بحسب اقتضای ارادت مباشر باشد هر چون که خواهند سازند اما غژک
و آن هم از آلات مجروره است و کاسه و سطح جلد انج دفی باشد و بر سطح آن
پوست کشند و بکمانه در عمل آورند و بران ده و تر ببندند اما آنچ جز کمانه
بر آن باشد دو تر طرفین بود و آن دو و تر بلندتر بود از بواقی اوتار و مرور
کمانه بر اوتار باقیه بنا شد و آن همان حکم کمانچه دارد اما کمانچه احسن و الطف
از آنست اما ساز دولاب و آن هم از سازهای قدیم است و آن بر هیأت
دهلی باشد که بر ظهر آن از خارج اوتار ببندند غیر از سطحین و مضراب آنرا
بر محلی که مناسب باشد ساکن و محکم سازند و آن ساز را بچوبی مثل چوبی که
ریسند حرکت دهند تا مرور آن اوتار بر مضراب شود و خالک خواهند
در عمل آورند و از آن استخراج نغمات کنند اما یا توغان و آن بر هیأت تخته ایست
مطول و بران اوتار کشند هفده و تر و آنرا ساعدها نباشد و ملاوی اعنی گوشکها
نیز نباشد اصطخاب آنها بخرکها کنند بهر هر و تری حاملی سازند و آن و تر را
بر ظهر آن حامل نهند و بحرکت آن حوامل اوتار آنرا ساز کنند اگر حوامل را لطف
انف کشند نغمات ثقیل شوند و اگر بطرف مسشط کشند حاد شود و با صابع دست
راست قرع اوتار کنند و با انامل دست چپ اوتار مضروبه را مهتز کردانند
و این ساز را هم اهل ختای بسیار در عمل آورند اما آلات ذوات النفخ و آن
هم بر دو قسم است یکی مقیدات دیگر مطلقات اما مقیدات نای سعید
زمر نای لبان نای سرنا بورغو نفیر
باق اما نای سفید و بر سطح آن هشت ثقبه باشد و یک ثقبهٔ دیگر
بر ظهر آن باشد که نافخ آن ثقبه را با صبع ابهام فرو گیرد و چون مباشر حاذق

آورند
و اندا بکمانه در عمل
ح

ارند در آوازش مقیده مهایه
شت

بلند
ح

از طرف مشط و ثقیل شود
از طرف انف ح

ارطرف مشط
ح

اما کنکن
و آن سازی بود که اهل هند و
آنرا بیشتر در عمل آورند و آنچه
بود که بر دهان دو کدو چوبی
محکم کرده باشند و بر روی آن چرم
یکسو تو بسته و آنرا بر دهان
و آن و تها را با انامل دست راست
حبس کنند و با انامل دست چپ
کرفت کنند
ح

وخبیر باشد بشدّت وعنف نفخ وبکرفت وکشاد ثقب کاه نصف وکاه تمام کشادن
مجموع دوایر را با طبقات آنها ممکن باشد که استخراج کند وبشدت وعنف
نفخ بعد ذی الکل مرّتین را استخراج کردن ممکن باشد وطول نای اکر بحسب متعارف
هفت مشت ونیم باشد اما آن هم بحسب اقتضای ارادت نافخ باشد اما زمر
سیه نای ومقدار آن از نای سفید اقصر بلک بمقدار نصف آن باشد اما
دران تسریب هوا متصل باشد زیرا که نافخ از سوراخهای بینی هوا را کسب
ودر دهان آماده دارد تا در نای بحسب احتیاج آنرا خرج کند ودر نای دردمد
وآن در تالیف از نای سفید اکمل است وداران نیز تغیر نغمات بشدّت وعنف
نفخ باشد وکرفت وکشاد ثقب کاهی تمام وکاه نصفی وکاه بعضی اما سرنا وآن
انقص باشد از نای سفید وسیاه وغایت حدّت آن تا ذی الکل والخمس باشد
چون ازان زیادت شود تنافر ظاهر شود وآواز آن از همه سازها دورتر رود
اما نایچه بلبان وآنرا با سرنا نسبتی هست در حکم نغمات وادمان سرنا بران
کنند وآواز آن لین وحزین بود اما بورغو وآنرا از برنج سازند وطول آن
سه چندانک طول سرنا باشد وازان سه نغمه حاصل شود که آن نغمات برین نسبت
باشند آ ذی الحمر یا ذی الاربع کج اما نفیر وآن در عمل همان حکم بورغو دارد اما مقدار
نفیر اطول باشد ازان واکر کردن ودهان آن کج کردیده باشد آنرا کرّه نای خوانند
اما باق وطول آن بمقدار شبری باشد وبر سطح آن سوراخها باشد وزبانی بر دهان
آن سازند که صوت ازان حاصل شود اما خیک نای وآن خیکی بود که بر یک دهان
آن انبوبه باشد که نافخ نفخ دران دمد تا خیک برباد شود وبر دهان دیکر خیک
دو نای بیک قد چنانک در طول وغلظ مساوی باشند با یکدیکر مستحکم کنند
وچون انکشت بر ثقب آن نهند دبرابر یکدیکر ثقب فرو کرفته شود چنانک [illegible]
نغمه که از یک نای مسموع شود ازان نای دیکر نیز معا همان نغمه مسموع [illegible]
وازان استخراج جموع کنند اما مطلقات ذوات النفخ اوّل موسیقار
وآن نایها باشد که بحسب طول وقصر مقدار حاد وثقیل شود وبمراتب نایها را یلی یکدیکر

وآن هر دو نای را
در پهلوی هم

وخیر باشد بشدت وعنف نفخ وبگرفت وکشاد ثقب کاه نصف وکاه تمام کشادن
مجموع دو ایر را باطبقات آنها ممکن باشد که استخراج کند وبشدت وعنف
نفخ بعد ذی الکل مزین را استخراج کردن ممکن باشد وطول نای اکر بحسب متعارف
هفت مشت ونیم باشد اما آن هم بحسب اقتضای ارادت نافخ باشد اما از مس
سیه نای ومقدار آن از نای سفید اقصر یک ممتاز نصف آن باشد اما
در آن شریب هوا متصل باشد زیرا که نافخ از سوراخهای بینی هوا را کسب
ودر دهان آماده دارد تا در نای بحسب احتیاج آنرا خرج کند ودر نای دردد
وآن در تالیف از نای سفید اکمل است وداران نیز تغیر نغمات بشدت وعنف
نفخ باشد وبگرفت وکشاد ثقب کاهی تمام وکاه نصفی وکاه بعضی اما سرنا وآن
انقص باشد از نای سفید وسیاه وغایت حدت آن تا ذی الکل والخمس باشد
چون ازان زیادت شود تنافر ظاهر شود وآوازان از همه سازها دورتر رود
اما نایچه بلبان وآنرا با سرنا نسبتی هست در حکم نغمات وادمان سرنا بران
کنند وآواز آن لین وحزین بود اما بورغو وآنرا از برنج سازند وطول اکبر
سه جد انک طول سرنا باشد وازان سه نغمه حاصل شود که آن نغمات برین نسبت
باشند آ ی ی یا د ه ح ی ط ی ی ک ح اما نفیر وآن در عمل همان حکم بورغو دارد اما مقدار
نفیر اطول باشد ازان واکر کردن ودهان آن کج کردیده باشد آنرا کرنا نامی خوانند
اما باق وطول آن مقدار شبری باشد وبر سطح آن سوراخها باشد وزبانی بر دهان
آن سازند که صوت ازان حاصل شود ماخیک نای وآن خیکی بود که بر دهان
آن انبوبه باشد که نافخ نفخ دران دمد تا خیک بر باد شود وبر دهان دیگر خیک
دونای بیک قدجنا یک در طول وغلظ مساوی باشند (ا) یکدیکر مستحکم کنند
وچون انگشت بر ثقب آن نهند دبر ابر یکدیکر ثقب فرو کرفته شود وحاصل
نغمه که از یک نای مسموع شود ازان نای دیکر نیز معا همان نغمه مسموع
وازان استخراج مجموع کنند اما مطلقات ذوات النفخ اول موسیقاد
وآن نایها باشد که بحسب طول وقصر مقدار حاد وثقیل شود ونسبت نایها را یکی بدیکر

(ا) آن

وآن هر دو نای را
در بهلوی هم

جفسانند اگر خواهند که آهنگ نایی احدّ شود قدری موم را مدوّر سازند
و در درون آن اندازند آهنگش در حدّت زیادت شود اما چیچیق و آنرا موسیقار
ختایی نیز گویند و آن چنان بود نایها را جمع کنند و برهم جفسانند و در زبر هر نایی
ثقبه باشد و بر یک طرف آن نایی کجی از برنج ساخته باشد که آن انبوبه بود که
از آن نفخ در رود و در مجموع نایها در رود و مباشر استخراج هر نغمه که خواهند کند
اما ارغنون و آنرا در فرنگ بسیار در عمل آورند و آن نایها بود که دو صف
یلی یکدیگر ترکیب کنند و نایهای آنرا از قلعی سازند و نایهای بم آن طویل باشد و
نایهای زیر قصیر و در عقب آنها از طرف دست چپ دمی باشد چون دم آهنگران
بر آنها استوار کرده چنانچ نفخ از آن دم در مجموع نایها در رود پس بدست چپ
دم را دمند و بدست راست با نامل استخراج نغمات کنند و بر یک طرف ساز بر دهان
ثقبها پرده ها باشد مدوّر بمقدار نخودی که آنها را چون فرو گیرند دهان آن سوراخ
گشاده شود و آواز مسموع گردد اما کاسات و طاسات و الواح هم از مطلقا تند
برای ایجاد نغمهٔ ثقیل کاسه بزرگ تنگ باید و از برای نغمه حاد مقابل آن و ما حکم آنرا
در بصد اسباب حدّت و ثقل ذکر کرده ایم و حکم طاسات و الواح نیز همانست
که کاسات و الواح از فولاد باید که باشد فصل در ذکر اسامی مباشران این فن
چون بامر خالق بیچون روح در بدن آدم علیه السلام در آمد نبض او در حرکت
در آمد و صوت خود لازمهٔ انسانست و آنچ از اسماء الله خواندی و تسبیح گفتی بنغمات طیبه
همه ملایم و خوش آینده بودی و بعد از و شیث علیه السلم و لمک بن قابل
بن آدم عود را او وضع کرد و او را عمر طویل بوده است و پنجاه زن و صد سریه
داشته است و او را دو دختر بوده یکی را نام صلا و یکی را بم او را پسر
نشده بوده در آخر عمر وی را پسری شد و او را با آن پسر محبت و تعلق بمرتبهٔ
اعلی بوده ناگاه آن پسر فوت شده لمک برای او بمرتبهٔ جزع و فزع می کرده است
هیچ کس نکرده بوده مگر آدم در وقتی که از بهشت مخرج شده بوده است
پس لمک پسر خود را از درختی آویخته تا صورت او از نظرش غایب نباشد

جفسانند اگر خواهند که آهنگ نایی احدّ شود قدری موم بر آن مالند و در سوراخ و دو روی آن اندازند آهنگش در حدّت زیادت شود **اما چیچیق** و آنرا موسیقار ختایی نیز گویند و آن چنان بود نایها را جمع کنند و بر هم جفسانند و در زیر هر نایی ثقبه باشد و بر یک طرف آن نایی کجی از برنج ساخته باشد که آن انبوبه بود که از آن نفخ در رود و در مجموع نایها در رود و مباشر استخراج هر نغمه که خواهند کند **اما ارغنون** و آنرا در فرنگ بسیار در عمل آورند و آن نایها بود که در وصف یکدیگر ترکیب کنند و نایهای آنرا ارقامی سازند و نایهای بم آن طویل باشد و نایهای زیر قصیر و در عقب آنها از طرف دست چپ دقی باشد چون دم آهنگران بر آنها استوار کرده جناح نفخ از آن دم در مجموع نایها در رود بس بدست چپ دم را دمند و بدست راست بتأمل استخراج نغمات کنند و بر یک طرف سازبردمان ثقبها پرده ها باشد مدوّر بمقدار بخودی که آنها را چون فرو گیرند دهان آن سوراخ گشاده شود و آواز مسموع گردد **اما کاسات و طاسات و الواح** هم از مطلقا برای ایجاد نغمهٔ ثقیل کاسه بزرگ تنک باید و اما برای نغمه حاد مقابل آن و ما احکام آنرا در مقابل اسباب حدّت و ثقل ذکر کرده ایم و حکم طاسات و الواح نیز همانست که کاسات و الواح از فولاد باید که باشد **فصل در ذکر اسامی مباشران این صنعت**

چون بأمر خالق یکتا روح در بدن آدم علیه السلام در آمد بنفس او در حرکت در آمد و صوت خود دلالت انسانیت و آنچه از اسماء الله خواندی و تسبیح گفتی سنجاب طبیه هدهد ملایم و خوش آینده بودی و بعد از وفات شیث علیه السلام ملک بن قابیل بن آدم عود را او وضع کرد و او را عمر طویل بوده است و پنجاه زن و صد سریه داشته است و او را دو دختر بوده یکی را نام صلا و یکی را بم او را پسر نشده بوده در بلوغ عمر ویرا پسری شد و او را با آن پسر محبت و تعلق بمرتبهٔ اعلی بوده ناگاه آن پسر فوت شده ملک برای او بمرتبهٔ جزع و فزع می کرده است هیچ کس نکرده بوده مگر آدم در وقتی که از بهشت مخرج شده بوده است بر ملک پسر خود را از درختی آویخته تا صورت او از نظرش غایب نباشد

تا کوشت و پوست او ریخت انگه ملک ازان درخت جوینده را فرود آورد
و بصورت هیئات پیش او در کنار گرفت و بران موی سیب ببست
و انگشت بران می زد آوازی که مسموع شدی با آن نوحه و زاری و بکا
می کرد و اوّل عمل طبل را دختر او صلا نام کرد اما طنابیر را قوم
لوط ساختند امّا مزامیر و جمیع آلات ذوات النفخ را بنی اسرائیل
وضع کردند بشکل حلق داود علیه السلم زیرا که نغمات طیبه معجزهٔ
او بود مکرنای سفید که آنرا کروان وضع کردند که گویند ان ایشان
متفرق می شدند بآواز جمع می شدند و اسکندر ذوالقرنین در ین علم
ماهر و کامل بوده و ارسطوا و افلاطون هم امّا فیثاغورث حکیم در ین
علم ریاضتی بسیار کشیده و مضبوط ساخته امّا صحابه کرام رضوان
الله علیهم اجمعین تلاوت قرآن بنغمات طیّبه فرمودندی و در حضرت
رسالت صلی الله علیه وسلم این ابیات خواندند اند در پردهٔ راهوی

قد لسعت حیة الهوی کبدی فلا طبیب لها ولا راقی
إلّا الحبیبُ الّذی شُغِفْتُ بِهِ فعندهُ رقیتی وتریاقی

قرأ واحدٌ عند النبیّ علیه السلم هذا البیتین حتّی سقط ردائهُ
فقال معاویه نعم اللّعب لعبك یا رسول الله فقال النبیّ علیه السلم
مه یا معاویه من لم یهتزّ عند ذکر الحبیب وشیخ ابونصر فارابی
وشیخ ابوعلی در ین علم و عمل ماهر و کامل بوده اند و شیخ ابوعلی در
در علمیات بر دیگر کامل بوده و در عملیات این فن متحیّر مانده بوده است و آن الفضل
بید الله یؤتیه من یشاء اما از خلفاء بنی امیّه یزید بن عبد الملک
ابراهیم بن ولید هشام بن عبد الملک سلیمان بن عبد الملک
ولید بن یزید مروان بن الحکم عمر بن عبد العزیز اما از خلفاء عباس

لیس کریم

تا گوشت و پوست او ریخت انگه لمک ازان درخت چوبی را فرود آورد
و بتصور هیئات پسرش در کنار گرفت و بران موی اسپ ببست
و انگشت بران می زد آوازی که مسموع شدی با آن نوحه و زاری و بکا
می کرد و اول عمل طبل را دختر او صلا نام کرد اما طنابیر را قوم
لوط ساختند اما مزامیر و جمیع آلات ذوات النفخ را بنی اسرائیل
وضع کردند بشکل حلق داود علیه السلم زیرا که نغمات طیبه معجزهٔ
او بود مگر نای سفید که آنرا کردان وضع کردند که گوسفندان ایشان
متفرق می شدند بآواز نای جمع می شدند و اسکندر ذی القرنین درین علم
ماهر و کامل بوده است و ارسطو و افلاطون هم اما فیثاغورث حکیم درین
علم ریاضتی بسیار کشیده و مضبوط ساخته اما صحابه کرام رضوان
الله علیهم اجمعین تلاوت قرآن بنغمات طیبه فرمودندی و در حضرت
رسالت صلی الله علیه وسلم این ابیات خوانده اند در پردهٔ راهوی

قد لسعت حیة الهوی کبدی فلا طبیب لها و لا راق
الا الحبیب الذی شغفت به فعنده رقیتی و تریاقی

قرأ واحد عند النبی علیه السلم هذا البیتین حتی سقط رداؤه
فقال معاویه نعم اللعب لعبک یا رسول الله فقال النبی علیه السلم
مه یا معاویه من لم یهتز عند ذکر الحبیب ۸ و شیخ ابو نصر فارابی
و شیخ ابو علی درین علم و عمل ماهر و کامل بوده اند و شیخ ابو علی در
در علمیات این فن هر کامل بوده اما در عملیات این فن متحیر مانده بوده است و ان الفضل
بید الله یؤتیه من یشاء اما از خلفاء بنی امیه یزید بن عبد الملک
ابراهیم بن ولید هشام بن عبد الملک سلیمان بن عبد الملک
ولید بن یزید مروان بن الحکم عمر بن عبد العزیز اما از خلفاء عباس

لیس بکریم صح

المهدی

المهدی الهادی الرشید الأمین المامون الهارون الرشید المعتصم
الواثق المتوکل المعتز المیسمم المعتضد ابراهیم بن المهدی واو
تصانیف بسیار داشته در عملیات این فن وعبد الله بن الأمین اما از
أولاد خلفا عبد الله بن موسی الهادی صالح بن الرشید وابو عیسی بن الر سید
وابراهیم بن علی محمد بن سلیمان ابو عیسی بن متوکل علی بن المعتصم عبد الله
بن محمد الرشید واحمد بن المامون اما از بنات خلفا علیه بنت المهدی
ام ابیها بنت الرشید وحمدة بنت الرشید ام عبد الله بنت عیسی بن علی
لیلا بنت علی بن المهدی فاطمه بنت عبد الله بن موسی واز مراوورای
خلفا دیگران نیز بدین فن مشغول بوده اند اما اسحق موصلی واحمد مدایینی
الحداد وبا ربد که قبل از نبها بوده است درین فن متعین بوده اند اما از متأخرا ن
مولانا صفی الدین عبد المؤمن بن فاخر الأرموی در زمان مستعصم خلیفه
جامع بوده بین العلم والعمل واو را جهار ستا کرد بوده یکی شیخ شمس الدین
سهوردی دیگر علی ستایی وحسن زامی وحسام الدین قتلغ بوغا
وایشان بعملیات این فن مشغول بوده اند اما در زمان خواجه رضوا نشاه
متعین بود وجمعی کثیر دیگر بوده اند که بحلق تلحین کردندی وبعضی دیگر
مباشر آلات بوده اند اما والدم مخدومم افضل المتأخرین مولانا جمال
الملة والحق والدین غیثی سقی الله ثراه وجعل الجنة مثواه درین علم
وعمل که هما نا کسی بمرتبه او نرسیده ونرسد بحال ان فقیر حقیر التفات واهتمام
تمام داشت در انواع علوم تعلیم وارشاد می فرمود خصوصا درین فن که بیمن
همت مبارک ایشان خبرت ومهارت درین علم وعمل بمرتبه رسید که بر عالمیان
واضح ولایح گشت وغرض آنحضرت از تعلیم بنده درین فن آن بود که چون قرآنرا

در انواع علوم بد طولی ومرتبه اعلی داشت خصوصا ح

خبرت ومهارت ح

المهدی الهادی الرشید الأمین المامون الهارون الرشید المعتصم
الواثق المتوکل المعتز المهتدی المعتضد ابراهیم بن المهدی واو
تصانیف بسیار داشته در عملیات این فن وعبد الله بن الأمین اما از
أولاد خلفا عبد الله بن موسی الهادی صالح بن الرشید وابو عیسی بن الر سیّد
وابراهیم بن علی محمد بن سلیمان ابو عیسی بن متوکل علی بن المعتصم عبد الله
بن محمد الرشید واحمد بن المامون اما از بنات خلفا علیه بنت المهدی
ام ابیها بنت الرشید وحمدة بنت الرشید ام عبد الله بنت عیسی بن علی
لیلا بنت علی بن المهدی فاطمه بنت عبد الله بن موسی واز امرا وورزای
خلفا دیگران نز بدین فن مشغول بوده اند امّا اسحق موصلی واحمد مداینی
الحداد وبا ربد که قبل از نبها بوده است درین فن متعین بوده اند امّا از متأخرا ن
مولانا صفی الدّین عبد المؤمن بن فاخر الأرموی در زمان مستعصم خلیفه
جامع بوده بین العلم والعمل واو را جهار شاگرد بوده یکی شیخ شمس الدین
سهروردی دیگر علی ستایی وحسن زامی وحسام الدّین قتلغ بوغا
وایشان بعملیات این فن مشغول بوده اند امّا درین زمان خواجه رضوا نشاه
متعیّن بود وجمعی کثیر دیگر بودند که بحلق تلخین کردندی وبعضی دیگر
مباشر آلات بودند اما والدم مخدومم افضل المتأخرین مولانا جمال
الملّة والحق والدّین غیبی سقی الله ثراه وجعل الجنّة مثواه درین علم
وعمل کدهانا کسی بمرتبهٔ او نرسیده ونرسد بحال ان فقیر حقیر التفات واهتمام
تمام داشت در انواع علوم تعلیم وارشادی فرمود خصوصا درین فن که بیمن
همت مبارک ایشان خبرت ومهارت درین علم وعمل بمرتبهٔ رسید که بر عالمیان
واضح ولایح گشت وغرض آنحضرت از تعلیم بنده درین فن آن بود که چون قرآنرا

سیّد

در انواع علوم ید طولی ومرتبهٔ اعلی داشت خصوصا ص

خبرت ومهارت ص

حفظ کرده بودم خواستند که معرفة نعمات کما ینبغی این بنده را
حاصل شود تا چون بتلاوت قرآن کلام الله مشغول بنغمات طیبه
بدان ترنم کنم، از سر وقوف باشد وچون درین علم وعمل کسی دیگر
نیافتم که او را قابلیت تکمیل این فن باشد تا بتعلیم او اشتغال نمایم لاجرم
تصانیف که در عملیات این فن ساخته ام اکثر آنها مستور ماند ومشهور
نشد نه یک دریغ که مردم هزار بار دریغ فصل در آنکه مباشران این فن
آداب مجالس را چگونه رعایت کنند کسی که مباشر این فن باشد
باید که امین ومعتمد ومحرم وصالح ومتحمل وخوش خوی ومتواضع
ومسکین وخیر خواه مردم ومنبسط ومزاج گیر وراست قول باشد
اما نمام وبدخواه وبدخوی نباشد وجنگ جوی وفتنه گوی وحرّاف
وحریص وطامع ومنصب جوی ومتکبر ومدعی وحسود وحقود نباشد
وبغایت معتقد خواندن وگفتن ونواختن خود نباشد وبهر مجلسی که
رود توکل بر کرم حق سبحانه وتعالی کند واگر بد وانعامی نکنند تند مزاج
نشود واگر انعام کنند وکم باشد دعای خیر کند ومنت دار شود واگر
نکنند در غیبت وحضور بهیچ نوع شکایت نکند واگر در مجالس مردم
بد وانتقات نکنند متغیر نشود واگر در آن حالت که او تلحین میکند مردم
با یکدیگر سخن گویند بی من نشود بلکه آهسته تر گوید تا اهل مجلس سخنان
یکدیگر را بشنوند وخود جهد کند که سخنان سری مردم را اصغا نکند
اولی آنکه نشنود ونگوید واگر در آن مجلس که او باشد گوینده یا خواننده
یا نوازنده دیگر باشد با ایشان بهیچ نوع نزاع نکند واگر بد بیشان انعامی کنند
بر ایشان رشک نبرد وبا ایشان اختلاط ومددی کاری وهمدمی با قصی الغایه

حفظ کرده بودم خواستند که معرفة نغمات کما ینبغی این بنده را
حاصل شود تا چون بتلاوت قرآن کلام الله مشغول شود بنغمات طیبه
بدان ترنم کند از سر وقوف باشد و چون درین علم و عمل کسی دیگر
نیافتم که او را قابلیت تکمیل این فن باشد تا بتعلیم او اشتغال نمایم لاجرم
تصانیف که در عملیات این فن ساخته ام اکثر آنها مستور ماند و مشهور
نشد نه یک دریغ که مردم هزار بار دریغ **فصل در آنکه مباشران این فن**
آداب مجالس را چگونه رعایت کنند کسی که مباشر این فن باشد
باید که امین و معتمد و محرم و صالح و متحمل و خوش خوی و متواضع
و مسکین و خیرخواه مردم و منبسط و مزاج گیر و راست قول باشد
اما نمام و بدخواه و بدخوی نباشد و جنگ جوی و فتنه گوی و هزال
و حریص و طامع و منصب جوی و متکبر و مدمتع و حسود و حقود نباشد
و بغایت معتقد خواندن و گفتن و نواختن خود نباشد و بهر مجلسی که
رود توکل بر کرم حق سبحانه و تعالی کند و اگر بد و انعامی نکنند تند مزاج
نشود و اگر انعام کنند و کم باشد دعای خیر کند و منت دار شود و اگر
نکنند در رعیت و حضور هیچ نوع شکایت نکند و اگر در مجالس مردم
بد و التفات نکنند متغیر نشود و اگر در آن حالت که او تلحین میکند مردم
با یکدیگر سخن گویند بر وی گران نشود بلکه آهسته تر گوید تا اهل مجلس سخنان
یکدیگر را بشنوند و خود جهد کند که سخنان سری مردم را اصغا نکند
اولی آنکه نشود و نگوید و اگر در آن مجلس که او باشد گوینده یا خواننده
یا نوازنده دیگر باشد با ایشان بهیچ نوع نزاع نکند و اگر بد ایشان انعامی کنند
بر ایشان رشک نبرد و با ایشان اختلاط و مددی کاری و همدمی با قصی الغایه

کند

کند وخمر نخورد وجهد کند که در مجالس فسّاق نرود بلک از چنان مجالس
اجتناب واحتراز کند وازمجالسی که در ان خواتین باشد احتراز نماید
واکر بضرورت اتفاق افتد در ان مجلس صفت اشتیاق شعر نخواند ودر
روی عورات نکاه نکند واکر کسی را با تصنیفی یا نقشی یا بیتی وجدی
وذوقی شود همانرا مکرّر کند تا سامع را مقصود حاصل شود واکر در مجالس
خمّاران اتفاق صحبتی افتد در پردهٔ زنکوله وراهوی تلحین نکند ودر
ساز هم این دو پرده را نزند زیرا که بتجربه معلوم شده است که چون در
مجالس خماران راهوی کویند ویا زنند البتّه جنک وفتنه شود واکر اهل
مجالس با وی خوش بر آمده باشند وبا او موانست کرده بی اجازت مجلسیان
بیرون نرود واکر فهم کند که او را نمی خواهند سبک ازان مجلس بیرون رود
ودر مجالس ابیات واشعار مناسب حال خواند خلاصهٔ سخن آنک دست
وچشم وزبان بخود دارد **فصل در بیان معتدلیات** معتدل صوتی مخصوص
باشد در نوی بر شعری که آن شعر بر بحر رمل محذوف بود ودر دایرهٔ
رمل بود واتراک را بدان میل تمام باشد زیرا که موافق طبع ایشانست
وآنرا طریقهٔ باشد که بران طریقه کویند ودو بیت دران در آورند

مثلا بی دل وجان مانده ام از دست دل دست من کیر آخر ای ماه حکل
دل هوادار قد چون سرو تست راستی دارد هوای معتدل

وبران اکثر ابیات ترکی هم برین بحر کویند مثلا

سورمه مندن کیم نه بولمش یا ندر کاتش عشقونک جانم ده یا نه دور
باردی دل بلمان که خانسی یا نه دور عمر کجدی یینه خاجن یا نه دور

کند وخمی نخورد وجهد کند که در مجالس فساق نرود بلک از جنان مجالس
اجتناب واحتراز کند وان مجالسی که در آن خوانین باشد احتراز نماید
واکر بضرورت اتفاق افتد در آن مجالس بصفت اشتیاق شعر نخواند ودر
روی عورات نکاه نکند واکر کسی را با تصنیفی یا نقشی یا بیتی وجدی
وذوقی شود همانرا مکرر کند تا سامع را مقصود حاصل شود واکر در مجالس
خماران اتفاق صحبتی افتد در پرده زنکوله وراهوی تلحین نکند ودر
ساز هم این دو پرده را نزنند زیرا که بتجربه معلوم شده است که جون زنند
مجالس خماران راهوی کویند ویازنند البته جنك وفتنه شود واکر اهل
مجالس باوی خوش برآمده باشند وبا او موانست کرده بی اجازت مجلسیان
بیرون نرود واکر فهم کند که او را نمی خواهند سبك از آن مجلس بیرون رود
ودر مجالس ابیات واشعار مناسب حال خواند خلاصهٔ سخن آنك دست
وچشم وزبان بخود دارد **فصل در بیان معدلیات** معتدل صوتی مخصوص
باشد دردنوی بر شعری که آن شعر بر بحر رمل محذوف بود ودر دایرهٔ دور
رمل پیوده واتراك را بدان میل تمام باشد زیرا که موافق طبع ایشانست
وآن اطریقه باشد که بران طریقه کویند ودو بیت دران درآورند
مثلا ،ی دل وجان مانده ام از دست دل دست من کیر آخر ای ماه حکل
دل هوادار قد چون سروتست راستی دارد هوای معتدل
وبران اکثر ابیات ترکی هم برین نحو کویند مثلا
سورمه سندن کیم نه بولمش یانذر کانش عشقونك جانم ده یانه دور
باردی دل بلمان که خانسی یانه دور عمر کدی یینه خاجن یانه دور

دیگر معتدل آرانی گویند و آن در پنج گاه باشد
هم بر طریق معتدل و معتدل را هم در نوی گویند و هم در
سه گاه عشاق آمیز هم بر ابیات بحر رمل محذوف امّا
معتدل عاشق براتی و آن هم مثل معتدل باشد اما در آن
نقوش زیادتی باشد و امّا ما اینها را در کتاب کنز الالحان
چنان ثبت کردیم که طالبان استخراج توانند کردن و گفتن و درین
مختصر برین قدر اکتفا کردیم والله اعلم بالصّواب

فرغ من تالیفه وتحریره اضعف عباد الله تعالی
واحوجهم عبد القادر بن غیبی الحافظ
المراغی غفر الله ذنوبهما یوم الخمیس
ثانی عشر من [illegible] المبارک فی رمضان
سنة احدی وعشرین وثمانمایه
الهلالیه

این کتاب مقاصد را بر سبیل تعجیل تمام کتابت کردم
اگر در اعداد و ارقام سهو القلمی واقع شده باشد
مستعدان بقوت ذهن وقاد درست خوانند
انّ آثارنا تدلّ علینا
فانظروا بعدنا الی الآثار

روزی که نه شادی و نه شیون ماند
نه دست و قلم نه جان و نه تن ماند
با خاطر دوستان دهد یاد مرا
خطی که بیادگار از من ماند

دیگر معتدل آرانی گویند و آن در پنج گاه باشد
هم بر طریق معتدل و معتدل را هم در نوی گویند و هم در
سه گاه عشاق آمیز هم بر ابیات بحر رمل محذوف امّا
معتدل عاشق براتی و آن هم مثل معتدل باشد اما در ان
نقوش زیادتی باشد و امّا ما اینها را در کتاب کنز الالحان
چنان ثبت کردیم که طالبان استخراج توانند کردن و گفتن و درین
مختصر برین قدر اکتفا کردیم والله اعلم بالصّواب

فرغ من تالیفه وتحریره اضعف عباد الله تعالی
واحوجهم عبد القادر بن غیبی الحافظ
المراغی غفر الله ذنوبهما یوم الخمیس
ثانی عشر من المبارک فی رمضان
سنة احدی وعشرین وثمانمایه
الهلالیه

این کتاب مقاصد را بر سبیل تعجیل تمام کتابت کردم
اگر در اعداد و ارقام سهو القلمی واقع شده باشد
مستعدان بقوت ذهن و قاد درست خوانند
انّ آثارنا تدلّ علینا
فانظروا بعدنا الی الآثار

روزی که نه شادی و نه شیون ماند
نه دست و قلم نه جان و نه تن ماند
با خاطر دوستان دهد یاد مرا
خطی که بیادگار از من ماند

لکاتبه العبد

گر برد سوی چمن بویت صبا — گل کند بر خویش پیراهن قبا
در هوای مهر تو پران شود — جان و دلها ذره وار اندر هوا
ماجراها می کند با ما لبت — این همه جور و ستم با ما چرا
یک نظر بر سوی ما افکن که شد — عالمی پر آب ز اشک چشم ما

می نپرسی هرگزم روزی که هی
چیست احوال تو عبدالقادرا

صوت در پرده نوی
برین ابیات ترکی

ای جان جهان بحر صفا بیزنی اونوتمه
ای ماه جبین مهر بقا بیزنی اونوتمه
حق دین دیلا یور جان و کوکول عمرونک اوزاقی
وردوم بو دور ور صبح و مسا بیزنی اونوتمه
اول دم که یوزونک بیرسه شها حسن زکاتی
گر بولمیا حاضر بو گدا بیزنی اونوتمه

آیرلمدی جانوم قیلیج ایلا ایشیکونکدین — گر چرخ و فلک قیلدی جدا بیزنی اونوتمه
بار دور گر موکدین بو قدر بیرکا توقع — گر سالدی جدا بیزنی قضا بیزنی اونوتمه
بیز عمروکی چون دیلا روز از حق بدعاها — سن عیش قیل و روح فزا بیزنی اونوتما
هجرونک قیلا دور هر نفسی سینمی مجروح — بیر کیل بو جراحت غا دوا بیزنی اونوتمه

امر اعظم اعدل امر شاه ملک خلد قوله
از خوارزم بدین صفت نبشته
این غزل را
فرستاد

ای همدم سلطان جهان بیزنی اونوتمه
شول طبع لطیفونک کیم ایرور گنج معانی
گلزار خراسان ده قیلیرونکده تماشا
قیلغای بینه بیر دولت دیدار میسر
قرآن قیلوبن ختم دعالار اوقیوردا
حاجات بولور حال ده روا بیزنی اونوتمه
سلطان جهان حضرتی ده درگه و بیگاه
چون تنگری قیلار لطف و عطا بیزنی اونوتمه

بحر هنر و کان صفا بیزنی اونوتمه
انشا قلبن مدح و ثنا بیزنی اونوتمه
خوارزم سینکار ایسا صبا بیزنی اونوتمه
هم اول کیشی کیم قیلدی جدا بیزنی اونوتمه

فراموشی نه شرط دوستانست
هم

لکاتبه العبد

گر برد سوی چمن بویت صبا — گل کند بر خویش پیراهن قبا
در هوای مهر تو پران شود — جان و دلها ذره وار اندر هوا
ماجراها می کند با ما لبت — این همه جور و ستم با ما چرا
یک نظر بر سوی ما افکن که شد — عالمی پر آب ز اشک چشم ما

می نپرسی هرگزم روزی که هی
چیست احوال تو عبدالقادرا

صوت در پرده نوی
برین ابیات ترکی

ای جان جهان بحر صفا بیزنی اونوتمه
وای ماه جبین مهر لقا بیزنی اونوتمه
حق دین دیلا یور جان و کوکول عمرونک اوزاقی
وردوم بو دورور صبح و مسا بیزنی اونوتمه
اول دم که یوزونک بیرسه شهاچش زکاتی
گر بولمیا حاضر بو گدا بیزنی اونوتمه

آیرلمدی جانوم قیلیج ایلا ایشیکونکدین — گر چرخ و فلک قیلدی جدا بیزنی اونوتمه
بار دور کرموکدین بو قدر بیرکا توقع — گر سالدی جدا بیزنی قضا بیزنی اونوتمه
بیز عمروکی چون دیلا روز از حق بدعاها — سن عیش قیل و روح فزا بیزنی اونوتما
هجرونک قیلا دور هر نفسی سینمی مجروح — بیر کیل بو جراحت غا دوا بیزنی اونوتمه

امر اعظم اعدل امیر شاه ملک خلد قوله
از خوارزم بدین صفت نبشته
این غزل را
فرستاد

ای همدم سلطان جهان بیزنی اونوتمه
شول طبع لطیفونک کیم ایرور گنج معانی
گلزار خراسان ده قیلیرونکده تماشا
قیلغای بینه بیر دولت دیدار میسر
قرآن قیلوبن ختم دعالار اوقویوردا
حاجات بولور حال ده روا بیزنی اونوتمه
سلطان جهان حضرتی ده درگه و بیگاه
چون تنگری قیلار لطف و عطا بیزنی اونوتمه

بحر هنر و کان صفا بیزنی اونوتمه
انشا قلبن مدح و ثنا بیزنی اونوتمه
خوارزم سینکار ایسا صبا بیزنی اونوتمه
هم اول کیشی کیم قیلدی جدا بیزنی اونوتمه

فراموشی نه شرط دوستانست

حکیمان چنین گفته‌اند که بیماری که بنده را عارض شده بود و اطبا ملازم بودند
و شکوه که از اطبا بود و بعضی در عملی در آوردیم
و در حسینی بدور مخمس ۸ سنه این عمل ساخته شد

طبیب دردمندانرا علاجی کن یکو مارا — نداری شفقتی یارا چه گویم من نو نادانرا
علاجم دیدن شامست دوایم لوی آن ماهست — سرمن خاک این راهست فدایش کرده ام جانرا
تو شربت می خواهم جوابم میدهی دردم — نداری ریش رامهم نمی دانی تو درمانرا
عمل فرموده بازم بقول تو عمل سازم — عمل در عود پرداز م بشنو از خلق الحانرا
بعبد القادر ار قادر شفا نخشد عجب نبود — جواو تحقیق میداند شفای خویش قرآنرا

در تشییعه تضمیع

بیمار شود عاشق الا نبضی نپرسد — نه کوچه شود دلاغر استاره نخواهد
آن زاله نوی منصب معزول نخواهد شد — وآن آکه توی جاده بیچاره نخواهد شد
آن کعبه مشتاقان هرگز نشود ویران — وآن مصحف دین داران سی پاره نخواهد شد
شمس الحق تبریزی از درد نمی نالد — آن نفس که آرامد آماده نخواهد شد

اعاده

طریقه اعی مطلع — تتمه ابیات اول

منجم میدهد و هم طبیب از خود دهد وهم — بدان ساقی می بنیغ بتن مطرب نود بستانرا

ذیل غزل

قَدْ اَشْرَقَتِ الدُّنْیَا مِنْ نُورِ حُمَیَّانَا — اَلْبَدْرُ غَدَا سَاقٍ وَالْکَاسُ ثُرَیَّانَا
اَلصَّوْمَعَةُ تَمْلَانِی وَالْخَلْوَتُ بُسْتَانِی — وَالْمَشْرَبُ نَدْمَانِی وَالْوَرْدُ مُحَیَّانَا
مَنْ کَانَ لَهُ عِشْقٌ فَالْمَجْلِسُ مَثْوَاهُ — مَنْ کَانَ لَهُ عَقْلٌ اِیَّاهُ وَاِیَّانَا
مَنْ لَیْسَ لَهُ دَارٌ اَوْ اَعْطَشَهُ نَارٌ — یَهْدِیهِ اِلَی عَیْنٍ یَسْتَنْبِعُ دَیَّانَا

مال ۱۳۴۸ خورشیدی
بازدید شد

بیماریی که بنده را عارض شده بود و اطبا ملازم بودند
و شکوه که از اطبا بود بتعریض در عملی در آوردم
و در حسینی بدور مخمس ۸ بعده این عمل ساخته شد

طبیب دردمندانرا علاجی کن بگو مارا — نداری شفقتی یارا چه گویم من تو نادانرا
علاجم دیدن شاهست دوایم روی آن ماهست — سر من خاک این راهست فدایش کرده ام جانرا
ز تو شربت همی خواهم جوابم میدهی دردم — نداری ریش را مرهم نمی دانی تو درمانرا
عمل فرموده بازم بقول تو عمل سازم — عمل در عود پردازم شنو از حلقم الحانرا
بعبد القادر ار قادر شفا بخشد عجب نبود — چو او تحقیق میداند شفای خویش قرآنرا

مگو بسیار بی قانون شفا بخش نه کار تست
نجات از غم خدا بخشد چه غم زین درد مردانرا

در تشییعه ترصیع

بیمار شود عاشق الا نیمی میرد — هر گرچه شود لاغر استاره نخواهد شد
آنرا که توی منصب معزول نخواهد شد — وآنرا که توی چاره بیچاره نخواهد شد
آن کعبه مشتاقان هرگز نشود ویران — وآن مصحف دین داران سی پاره نخواهد شد
شمس الحق تبریزی از درد نمی نالد — آن نفس که آرامد اماره نخواهد شد

اعاده

طریقه اعنی مطلع

تتمه ابیات اول

منجم میدهد وهمم طبیب از خود دهد وهمم — بده ساقی می بی غش بزن مطرب تو دستانرا

ذیل عمل

قَدْ اَشْرَقَتِ الدُّنْیا مِنْ نُورِ حُمَیّانا — اَلْبَدْرُ غَدا ساقٍ وَالْکاسُ ثُرَیّانا
اَلصَّوْمَةُ تَمْلانی وَالْخَلْوَتُ بُسْتانی — وَالْمَشْجَرُ نَدْمانی وَالْوَرْدُ مُحَیّانا
مَنْ کانَ لَهُ عِشْقٌ فَالْمَجْلِسُ مَثْواهُ — مَنْ کانَ لَهُ عَقْلٌ اِیّاهُ وَاِیّانا
مَنْ لَیْسَ لَهُ دارٌ اَوْ اَعْطَشَهُ نارٌ — یَهْدیهِ اِلی عَیْنٍ یَسْتَرْجِعُ رَیّانا

سال ۱۳۴۸ خورشیدی
بازبینی شد

شیخ ابو علی راست رحمه الله

عمل در دایره حسینی برین پنج رباعی ساخته شد بدور مخمس

طریقه

اسرار وجود خام و ناپخته بماند وین گوهر بس شریف ناسفته بماند
هر کس ز سر قیاس چیزی گفتند آن نکته که اصل بود ناگفته بماند

جدول

دل گرچه درین بادیه بسیار شتافت مویی بندانست و بسی موی شکافت
گرچه ز دلم هزار خورشید بتافت آخر بکمال ذرهٔ راه نیافت

صوت الوسط

هر کو دل من ز علم محروم نشد کم بود ز اسرار که مفهوم نشد
هفتاد و دو سال فکر کردم شب و روز معلوم بشد که هیچ معلوم نشد

اعاده

بگماشته ام دو دیده را از چپ و راست تا بوی وصالش ز کجا خواهد خاست
اندر طلبش مرا همه عمر بکاست معلوم نشد هنوز کان ماه کجاست

در تشبیه

کس را بس پردهٔ قضا راه نشد وز سر قدر هیچ کس آگاه نشد
هر کس بدلیل عقل چیزی گفتند معلوم نگشت و قصه کوتاه نشد

در بازگشت ترصیع

گر ارسطو و گر سلیمانم از همه گفتها پشیمانم
تا بجایی رسید دانش من که بدانسته ام که نادانم

تمت

امام فخر الدین رازی راست رحمه الله

کتابخانه آستان قدس
ویژه خطی

شیخ ابو علی راست رحمه الله — عمل در دایره حسینی — برین پنج رباعی ساخته شد — بدور مخمس

طریقه

اسرار وجود خام و ناپخته بماند — وین گوهر بس شریف ناسفته بماند
هر کس ز سر قیاس چیزی گفتند — آن نکته که اصل بود ناگفته بماند

جدول

دل گرچه درین بادیه بسیار شتافت — مویی بندانست و بسی موی شکافت
گرچه ز دلم هزار خورشید بتافت — آخر بکمال ذرهٔ راه نیافت

صوت الوسط

هر گر دل من ز علم محروم نشد — کم بود ز اسرار که مفهوم نشد
هفتاد و دو سال فکر کردم شب و روز — معلوم بشد که هیچ معلوم نشد

اعاده

بگماشته ام دو دیده را از چپ و راست — تا بوی وصالش ز کجا خواهد خاست
اندر طلبش مرا همه عمر بکاست — معلوم نشد هنوز کان ماه کجاست

در تشبیه

کس را بس پردهٔ قضا راه نشد — وز سر قدر هیچ کس آگاه نشد
هر کس بدلیل عقل چیزی گفتند — معلوم نگشت و قصه کوتاه نشد

در بازگشت ترصیع

گر ارسطو و گر سلیمانم — از همه گفتها پشیمانم
تا بجایی رسید دانش من — که بدانسته ام که نادانم

تمت

امام فخر الدین رازی رحمه الله

کتابخانه آستان قدس
ویژه خطی

بازبین شد
۱۳۵۳

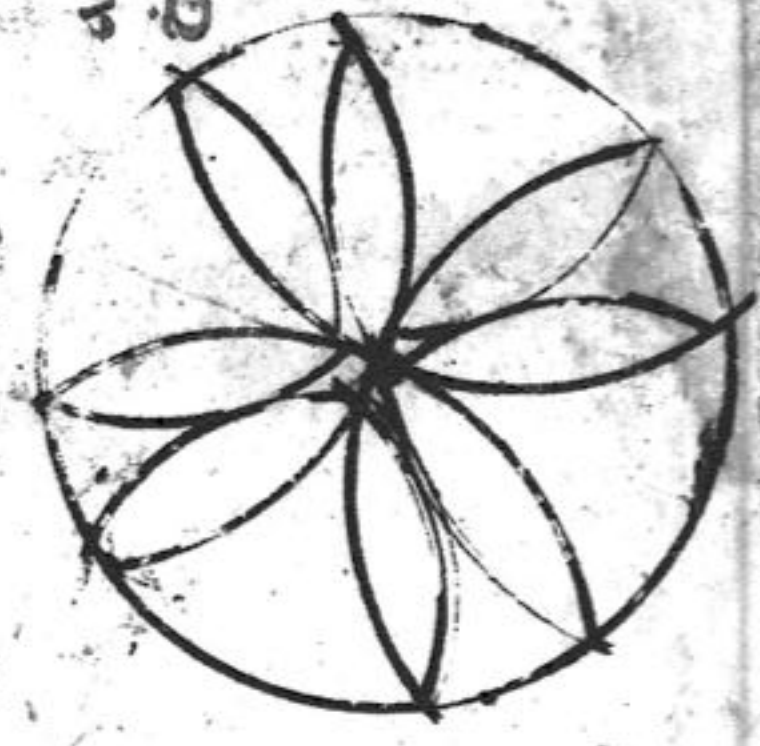

بر لب جو و کنار بوستان — یار دلاغین سور و توتیل در کنار
صوفی صافی که بولمش توبه کار — انونک ایچون ساقیا جام می آر
چونک کوردونک شه نی عبدالقادرا
بخت یارونک بولدی سن سین بختیار

بازبینی شد
۱۳۵۳ خ

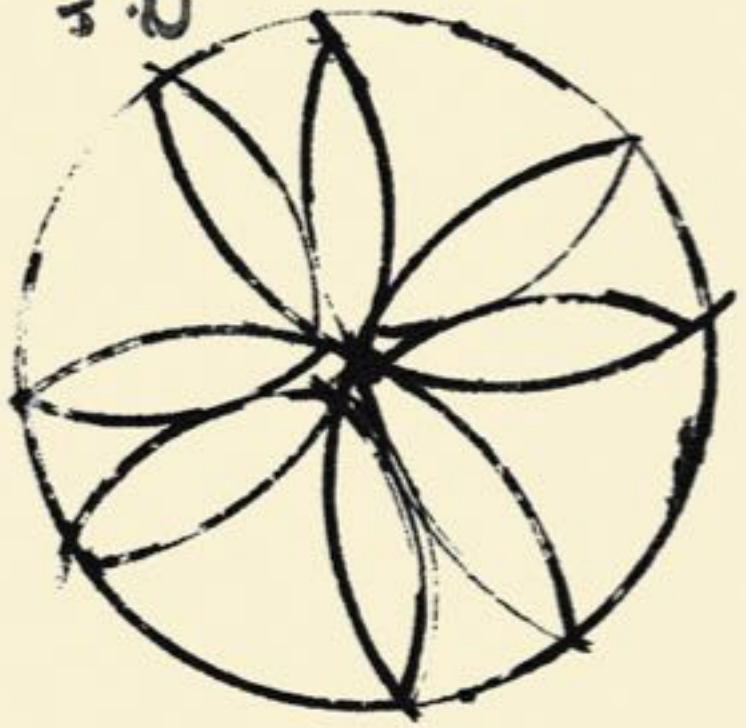

صوت در نوروز عرب

بنگر نوروز جنته بازی نوبهار
خاصه با روی خوش آن گلعذار
یار ایلا ذوق و صفا قیل در خمر
جونک بولیدور جمن جون روی یار
جون شاهوم گیر ساجن غاشی اچون
گل ایاغینیا چار اقچه نثار
دوله ایلار بلبل دستان سرا
ایل قاخار لار سرو بستان و چنار
موسم عیش و طرب دور سلطانوم
جانی خوش کیم قیلدی عشرت اختیار

بر لب جو و کنار بوستان
یار دولاغین سور و توتیل در کنار
صوفیی صافی که بولمش توبه کار
انونک ایچون ساقیا جام می آر
جونک کوردونک شه نی عبدالقادرا
بخت یارونک بولدی سن سین بختیار

م